

خلاصه‌ای از مطالب دین اسلام

در احوالات

امام زمان



مَحَظَرَاتُ عِلْمِ بِقَدِّسِهِ



شامل امامت، ولادت و غیبت آن حضرت و وظایف شیعه در زمان غیبت و

علامات ظهور

حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر نجفی یزدی (ره)

این کتاب برای هر خانواده مسلمان لازم است

کتاب خلاصه‌ای از مطالب

دین اسلام

در احوال امام زمان

بیان امامت و ولادت و غیبت آنحضرت و

وظایف شیعه در زمان غیبت

و علامات ظهور

و تاریخچه مسجد جمکران و اعمال در آن



مؤسسه انتشارات عصر ظهور

تلفن ۷۷۴۱۲۱۶ - تلفکس ۷۷۴۲۸۳۶

تلفن همراه ۹۰۷۸ - ۲۵۱ - ۰۹۱۱

خلاصه‌ای از مطالب دین اسلام

سید محمد باقر نجفی یزدی

چاپ اول / پاییز ۱۳۸۰ / ۵۰۰۰ نسخه / ۳۷۶ صفحه رقی

چاپخانه توحید

شابک: ۶ - ۶۸ - ۶۸۱۲ - ۹۶۴

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

مرکز پخش:

قم - خیابان معلم، مقابل بیت امام (ره) انتشارات مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

تلفن ۷۷۳۳۷۸۷ - ۷۷۳۸۴۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم
الانبياء و المرسلين و على آله الطيبين الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين**

مقدمه‌ای کوتاه

درباره مهدی منتظر و مصلح جهان کتابها و مطالب زیادی نوشته شده است. این کتاب نمونه‌ئی از کلمات خدا و پیغمبر و ائمه طاهرين راجع بحضرت بقية الله امام دوازدهم ﴿عجل الله فرجه﴾ می‌باشد. که امامت و ولادت و غیبت آنحضرت و نایب‌های خاص و عام و کسانی که آنحضرت را دیده‌اند و وظایف شیعه در زمان غیبت و علامات ظهور و احوالات زمان ظهور را شرح و توضیح می‌دهد.

حضرت مهدی دوازدهمین امامی است که پیغمبر اسلام برای جانشینی بعد از خود تعیین کرده معرفی نموده است و اطاعت آنها را به حکم قرآن بر همه مسلمانان واجب فرموده است.

در کتاب تفسیر قرآن معروف بتفسیر برهان و کتاب تفسیر صافی و کتاب بحارالانوار از کتاب کمال‌الدین ابن بابویه شیخ صدوق اعلی‌الله مقامه نقل کرده‌اند که جابر ابن عبدالله انصاری (که یکی از مخلصین از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است) میگوید چون این آیه (از قرآن مجید که آیه پنجاه و نهم از سوره نساء است) خداوند عزوجل بر پیغمبر خود (حضرت) محمد (ص) نازل فرمود. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. یعنی (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و اولی امر از خودتان را گفتم یا رسول الله ما خدا و رسول خدا را شناختیم اولی الامر چه کسانی هستند که خدا اطاعت ایشان را مقرون باطاعت شما قرار داده است.

آنحضرت فرمود اولی الامر جانشینان من، و پیشوایان مسلمانان بعد از من می‌باشند اول ایشان علی ابن ابیطالب است بعد از او حسن ابن علی بعد از او حسین ابن علی بعد از او علی ابن الحسین بعد از او محمد ابن علی که در توراة (حضرت موسی بلقب) باقر معروف است و بزودی ای جابر تو او را ملاقات خواهی کرد چون او را ملاقات کردی سلام مرا باو برسان و پس از او جعفر ابن محمد الصادق است و بعد از او موسی ابن جعفر و بعد از او علی ابن موسی و پس از او محمد ابن علی و بعد از او علی ابن محمد و پس از او حسن ابن علی است و بعد از او کسی است که اسم او مانند اسم من است و کنیه او مانند کنیه من می‌باشد او حجت خدا است در زمین خدا و او بقیه الله است در بین بندگان خدا، فرزند حسن ابن علی است، او است آنکسی که خدا بدست او مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند و او است آنکسی که از شیعیان

و دوستانش غایب می‌شود غیبت آنچنانیکه ثابت نمیماند بر قول با مامتش مگر کسی که خدا قلب او را بایمان امتحان کرده باشد.

جابر گفت من گفتم یا رسول الله آیا در زمان غیبتش، شیعیان از او استفاده می‌کنند آنحضرت فرمود بلی قسم بآن خدائی که مرا به پیغمبری مبعوث کرده که شیعیانش از نور او استفاده می‌کنند و از ولایت او منتفع می‌شوند اگر چه ابر آن خورشید را از نظرها پوشیده و پنهان کرده باشد (یعنی همچنانکه اگر ابر خورشید را پنهان کرده باشد مع ذلک نور خورشید از خلال ابر بمردم می‌رسد و روز از شب تمیز داده می‌شود و از نور خورشید تمام موجودات از جمادات و اشجار و حیوانات و بنی آدم تا اندازه‌ئی منتفع می‌شوند اگر چه ظاهر و آشکار نباشد و آنرا نه بینند، همچنان فوائد وجود آن امام غائب بشیعیان می‌رسد، یعنی خدا بواسطه وجود او بر مردم ترحم می‌کند و نعمت‌ها می‌دهد و بلاها دور می‌کند و علاوه شیعیان در مواقع گرفتاری بآنحضرت متوسل می‌شوند) و حل مشکلات ایشان می‌نماید و پس از آن رسول خدا فرمودند ای جابر این مطلب از اسرار پوشیده خدا و از خزینه علم او است بکسی مگو مگر آنکه اهل آن باشد.

و نظیر این روایت که پیغمبر گرامی اسلام امامان بعد از خود را با نام و نشان معین فرموده در کتب شیعه بسیار است ما برای نمونه این روایت را نقل کردیم و در کتب عامه هم نظیر این بسیار است.

اشعار راجع بامام دوازدهم عجل الله فرجه

یارب آن خورشید تابان جهان کی خواهد آمد

جلوه‌گر از ابر غیبت ناگهان کی خواهد آمد

آنکه مدت‌ها است بهرش دیده بر راهد خلقی
 بارِ اِلهَا آن مسافر بی‌گمان کی خواهد آمد
 دوستان دل مرده و ملک جهان جسمی است بی‌جان
 این تن بی‌روح را روح و روان کی خواهد آمد
 همچو یعقوب اندر این بیت الحزن گریان و زاریم
 بارِ اِلهَا یوسف ما شیعیان کی خواهد آمد
 غم فزون شد قلب خون شد صبر از دلها برون شد
 شیعیان را غمگسار مهربان کی خواهد آمد
 نیست شک از عمر این عالم اگر یک روز ماند
 ناصر دین حامی احکام قرآن خواهد آمد
 وعده حتم است از قول خدا و از رسولش
 شاه عالم حجت حق نور یزدان خواهد آمد
 لیک ما را از بقای خویش اطمینان نباشد
 تا بیاید، بر لب ما قبل از آن جان خواهد آمد
 پرچم سرخ حسینی بر فراز قبه گوید
 انتقام خون سلطان شهیدان خواهد آمد
 اسغرا آتش زد از دشمن ز پیکان بر گلویت
 صبر کن مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد
 سوخت گر دشمن خیام اهل بیت مصطفی را
 آنکه گیرد انتقام از آن لعینان خواهد آمد

و ما احوالات این دوازدهمین امامی که پنجمبر (ص) برای جانشینی خود معرفی فرمود، را در چهار فصل شرح و توضیح می‌دهیم

فصل اول: معرفی حضرت مهدی منتظر به بیان معصومین

عنوان اول: امام زمان در بیان قرآن

آیه اول: در جلد سیزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی اعلی الله مقامه آیات بسیاری از قرآن مجید ذکر کرده که ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند تاویل آن راجع بامام دوازدهم و زمان آنحضرت و اصحاب آنحضرت می‌باشد و ما در اینجا چند آیه از آن آیات را می‌نویسیم.

در قرآن مجید خداوند عالمیان در سوره فتح آیه (۲۸) و در سوره صف آیه (۹) و در سوره توبه آیه (۳۳) فرموده است.

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون یعنی خدا کسی است که رسول خودش (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) را بهدایت و دین حق (که دین اسلام است) فرستاد تا دین او را بر همه دینها غالب گرداند اگر چه مشرکان ناراضی و (و مخالف) باشند.

از کتاب تفسیر فرات ابن ابراهیم و کتاب کنز جامع الفوائد و کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند قسم بخدا تاویل این آیه ظاهر نشده و نخواهد شد تا آنزمان که قائم (ع) قیام کند. انشاء الله و هرگاه او قیام کند هیچ کافر و مشرکی نیست مگر ناراضی بخروج او خواهد بود و (چنان می‌شود) که اگر کافر یا مشرکی در جوف

سنگی (پنهان) باشد آن سنگ می گوید ای مؤمن در جوف من مشرکی یا کافری هست او را بیرون آور و بقتل برسان (۱۳ بحار)

و ز کتاب کنز جامع الفوائد است که امیر مؤمنان (ع) فرمودند قسم بخدائی که جان من بدست قدرت او است معنی این آیه (هو الذی ارسل رسوله الی آخره) ظاهر نمی شود تا آنوقتی که هیچ قریه (و شهری) نماند مگر صبح و شام در آن قریه بصدای بلند بگویند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله (۱۳ بحار)

مؤلف می گوید پس معلوم شد که در سه جای قرآن مجید، خداوند عالمیان چنین وعده داده است که روزی می رسد که دین اسلام بر همه دینهای عالم غالب شود و وعده خدا تخلف نمی شود و ائمه طاهرین (علیهم السلام) فرموده اند چنانکه نمونه آنرا شنیدی که غلبه دین اسلام بر سایر دینها نخواهد شد مگر در زمان قیام قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه.

و در کتاب سیزدهم بحار از ابن عباس نقل شده که گفت زمانی می رسد که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب ملت دیگری باقی نماند مگر داخل دین اسلام می شوند و این در زمان قیام قائم (ع) خواهد بود.

آیه دوم: وعد الله الذین آمنو منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئا

یعنی وعده داده است خدا بکسانی که ایمان داشته باشند از شما و کارهای شایسته بکنند که البته در زمین بآنها (مقام) خلافت بدهد چنانکه به امت های (صالح) قبل خلافت داده و تسلط بدهد بآنها در دینی که برای ایشان

پسندیده است (یعنی دین اسلام) بعد از آنکه خائف و ترسان بوده‌اند و تبدیل کند خوف آنها را بآمن و امان که خدا را بدون هیچ (شائبه) شرکی عبادت نمایند.

در تفسیر برهان از ابن بابویه اعلی الله مقامه نقل کرده که جابر ابن عبدالله انصاری گفت جندل ابن جنادة ابن جبیر (که عالم یهودی بوده) نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بگوئید بدانم چه چیز است که برای خدا نیست و چه چیز است که نزد خدا نیست و چه چیز است که خدا نمیداند رسول خدا (ص) فرمودند اما چیزی که برای خدا نیست شریک است و آنچه نزد خدا نیست ظلم است و آنچه خدا نمیداند آن کلام شما گروه یهود است که می‌گوئید عزیز (پیغمبر) پسر خدا است و خدا برای خود فرزندی نمیداند پس جندل گفت اشهد ان لا اله الا الله و انک محمد رسول الله حقا و گفت یا رسول الله من در شب گذشته (حضرت) موسی (ع) را در خواب دیدم که بمن فرمود ای جندل بدست (حضرت) محمد مسلمان شو و باوصیاء بعد از او پناهنده باش و رها نکن ایشان را اکنون خدا توفیق داده که من مسلمان شدم، شما اوصیاء بعد از خود را بمن بشناسان که به ایشان پناهنده شوم.

رسول خدا (ص) فرمودند ای جندل اوصیاء من بعد از من بعدد نقباء بنی اسرائیل می‌باشند جندل گفت یا رسول الله در کتاب تورات یافته‌ام که نقباء دوازده نفر بوده‌اند آنحضرت فرمود بلی امامان بعد از من هم دوازده نفر می‌باشند گفت یا رسول الله همه آنها در یک زمان هستند فرمود نه یکی بعد از دیگری هستند و تو بیش از سه نفر از آنها را نخواهی دید اول ایشان بزرگ اوصیاء بعد از من و پدر سایر امامان، علی ابن ابی طالب است و پس از او دو

فرزندش حسن و حسین می‌باشند تو بعد از من متمسک بایشان باش و تو را فریب ندهد جهل جاهلین و چون موقع ولادت فرزندش علی ابن الحسین سید العابدین بشود عمر تو بآخر میرسد و آخرین خوراک تو از دنیا شربتی از شیر خواهد بود.

جندل گفت یا رسول الله (من اسم این سه نفر از اوصیاء تو را) در تورات چنین یافته‌ام الیایقظوا شبراً و شبیراً و نشناخته بودم که این اسمهای ایشان است.

آنحضرت فرمودند و نه نفر از فرزندان حسین، وصی من می‌باشند و مهدی از ایشان است هرگاه زندگان حسین گذشت قائم بامر (امامت) فرزندش علی ابن الحسین است که لقبش زین العابدین می‌باشد و هرگاه مدت علی ابن الحسین گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش محمد است که او را باقر می‌خوانند و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش جعفر است که صادق نامیده می‌شود و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش موسی است که کاظم خوانده می‌شود و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش علی است که رضا خوانده می‌شود و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش محمد است که زکی خوانده می‌شود و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش علی است که نقی خوانده می‌شود و چون مدت او گذشت قائم بامر (امامت) بعد از او فرزندش حسن است که امین خوانده می‌شود و پس از او امام مسلمانان غایب می‌شود.

جندل گفت یا رسول الله آنکسیکه غایب می‌شود (حضرت) حسن است

آنحضرت فرمود نه ولیکن فرزند حسن غایب می شود گفت اسم او چیست آنحضرت فرمود اسم او گفته نمی شود تا زمانی که ظاهر شود، جندل گفت یا رسول الله ما اسم های اوصیاء تو را این چنین در کتاب تورات یافته بودیم و (حضرت) موسی (ع) ما را بشارت بآمدن شما و اوصیاء از ذریه شما داده بود، پس رسول خدا این آیه از قرآن را برای جندل تلاوت فرموده و عدالله الذین آمنوا (تا آخر آیه) جندل گفت یا رسول الله (این اوصیاء شما) چه ترس و خوفی خواهند داشت آن حضرت فرمود یا جندل در زمان هر یک از اوصیاء من سلطانی هست که آن اوصیاء را عیب جوئی و اذیت می کند اما چون خدا تعجیل کند در خروج قائم ما پر می کند زمین را از قسط و عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور.

پس از آن رسول خدا (ص) فرمود خوش بحال آنکسانی که صابر باشند در زمان غیبت آن امام و پا بر جا باشند در محبت اوصیاء من، ایشانند کسانی که خدا در کتاب خودش آنها را وصف کرده فرموده الذین يؤمنون بالغیب (یعنی در اول سوره بقره در وصف اهل ایمان فرموده آنها کسانی هستند که ایمان بغیب آورده اند یعنی بامام غایب هم ایمان دارند) و بعد خدا درباره آنها فرموده اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون.

آیه سوم از قرآن راجع بامام دوازدهم

خداوند عالمیان در قرآن مجید در سوره قصص آیه (۵) میفرماید: و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا

بحدرون یعنی ما (که خدا هستیم) اراده ما چنین است که منت بگذاریم بر کسانی که ضعیف شمرده شده‌اند در روی زمین و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث (ملک و مقام و جاه) دیگران کنیم و در زمین بآنها قدرت و تمکین بدهیم و نشان دهیم از ایشان بفرعون و هامان و لشکریانشان چیزی که از آن چیز ترسناک بودند و حذر می‌کردند.

در کتاب تفسیر صافی فیض کاشانی از کتاب غیبت شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند مقصود خدا از این کسانی که ضعیف شمرده شده‌اند و خدا اراده کرده بآنها مکت و قدرت بدهد و وارث جاه و جلال دیگران قرار بدهد ایشان آل محمد (علیهم السلام) می‌باشند خدا مهدی ایشانرا مبعوث می‌کند بعد از آنکه زحمت‌ها و سختیها دیده‌اند که ایشانرا عزیز کند و دشمنان ایشانرا ذلیل گرداند. و فیض کاشانی می‌گوید این فرمایش تأویل آیه شریفه می‌باشد.

عنوان دوم: امام زمان (ع) در بیان حدیث قدسی

از کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است که ابن عباس می‌گوید رسول خدا (ص) فرمودند چون پروردگار جل جلاله مرا عروج باسمانها داد، نداء بگوش من رسید یا محمد، من در جواب گفتم لیک رب العظمة لیک خداوند عالمیان بمن وحی کرد که یا محمد گروه عالم بالا در چه چیز مخاصمه می‌کنند گفتم نمی‌دانم فرمود یا محمد چرا از آدمیین برای خود وزیر و برادر و وصی بعد از خود قرار نداده‌ئی گفتم خدای من هر کس تو برای من انتخاب کنی من او را وصی خود قرار دهم خدا بمن وحی فرمود من برای تو از

آدمیان علی ابن ابی طالب را انتخاب کردم گفتم همان علی که پسر عم من است خدا وحی فرمود یا محمد بدرستی که علی وارث تو و وارث علم تو بعد از تو می باشد و علی پرچم دار تو، صاحب پرچم حمد است در روز قیامت، و علی صاحب حوض تو می باشد که هرکس از مؤمنان امت تو آنجا بیایند آنها را سیراب می گرداند.

پس از آن خدای عزوجل بمن وحی فرمود یا محمد من بر خودم قسم حتم قرار داده ام که از آن حوض نیاشامد کسی که دشمن اهل بیت تو و دشمن ذریه پاکیزه تو باشد من می گویم یا محمد البته البته داخل بهشت می کنم جمیع امت تو را مگر کسی که خودش نخواهد من در جواب گفتم خدای من آیا کسی هست که نخواهد در بهشت داخل شود خدای عزوجل وحی فرمود بلی گفتم چگونه می شود که کسی نخواسته باشد، خدای عزوجل وحی فرمود یا محمد من تو را از میان خلق خودم انتخاب کردم و انتخاب کردم برای تو وصی بعد از تو را و قرار دادم او را نسبت بتو مانند هارون نسبت بموسی غیر از آنکه بعد از تو دیگر پیغمبری نخواهد بود و دوستی او را در قلب تو قرار دادم و او را پدر فرزندان تو گردانیدم و حق او بعد از تو بر امت تو مانند حق تو می باشد بر امت در زمان زندگانی تو و کسی که انکار کند حق او را انکار حق تو کرده و کسی که نخواهد از او پیروی کند نخواسته تو را پیروی کند و کسی که نخواهد تو را پیروی کند، نخواسته که داخل بهشت شود.

پس من بجهت شکر نعمتی که خدا بمن داده بسجده شکر افتادم در این حال منادی مرا ندا کرد یا محمد سر بردار و هر چه می خواهی از من طلب کن گفتم خدای من همه امت مرا بعد از من بولایت (و پیروی) علی ابن ابیطالب مجتمع

گردان تا در نتیجه همه آنها روز قیامت بنزد حوض من وارد شوند، خدای عزوجل بمن وحی فرمود یا محمد پیش از آنکه من بندگان خودم را خلق کنم حکم حتمی کرده‌ام و حکم من جاری خواهد شد که هر کس را خواسته باشم بواسطه علی هلاک گردانم و هر که را خواسته باشم بوسیله علی هدایت کنم (یعنی هر کس طالب ولایت او نباشد او را هلاک خواهم کرد و هر کس طالب ولایت علی باشد او را هدایت خواهم کرد) و من علم تو را بعد از تو باو داده‌ام و او را وزیر و جانشین بعد از تو بر اهل تو و بر امت تو گردانیدم این مطلب حتم است از طرف من (و برگشت ندارد) و هر کس با او دشمنی کند و او را مبعوض دارد و منکر ولایت و امامت او شود بعد از تو، چنین شخصی داخل بهشت نخواهد شد و کسی که او را دشمن بدارد تو را دشمن داشته و کسیکه تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و کسی که با او عداوت کند با من عداوت کرده و کسیکه او را دوست بدارد تو را دوست داشته و کسیکه تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است.

و من این فضیلت را بعلی داده‌ام و بتو عطائی کرده‌ام که از صلب او بیرون بیاورم یازده نفر مهدی (یعنی هدایت یافته را) که همه آنها از ذریه تو از بکر بتول می‌باشند و آخرین مرد ایشان کسی است که عیسی ابن مریم پشت سر او نماز می‌خواند و او پر می‌کند زمین را از عدالت همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور من بوسیله او مردم را از هلاکت نجات می‌دهم و از گمراهی هدایت می‌کنم و بوسیله او کوران را بینا می‌کنم و مریضها را شفاء می‌دهم.

(رسول الله فرمودند) من گفتم الهی و سیدی در چه زمان خواهد شد خدای عزوجل بمن وحی فرمود زمانیکه علم بر طرف گردد و جهل و نادانی ظاهر

شود و گویندگان زیاد باشند و عمل کردن «بگفتار نیک» کم باشد و قتل زیاد شود و دانشمندان هدایت کننده کم شوند و دانشمندان اهل ضلالت و خائنین بسیار شوند و شاعر بسیار باشد و امت تو قبور خود را مسجد قرار دهند و قرآن‌ها را زینت دهند و مسجدها را طلاکاری کنند و جور و فساد زیاد شود و کارهای بد ظاهر و آشکار گردد و امت تو را، بآن کارهای بد امر کنند و از کار خوب نهی کنند و مردان بمردان اکتفاء کنند و زنان بزنان اکتفاء کنند و فرمانروایان، دوستانشان فاجر و کمک کارانشان ظالم و رأی دهندگان ایشان فاسق باشند، در این حال سه زمین فرو رفتن پیدا می‌شود یکی در مشرق و دیگری در مغرب و دیگری در جزیره العرب و شهر بصره بدست یکی از فرزندان تو که پیروان او زنجی می‌باشند خراب می‌شود و مردی از فرزندان حسین ابن علی خروج می‌کند و دجال از مشرق از سجستان ظاهر می‌شود و سفیانی ظاهر می‌گردد.

بعد از این گفتم ای خدای من بعد از من چه فتنه‌ها خواهد شد پس خدا بمن وحی کرد و بلاء بنی‌امیه را بمن خبر داد خدا لعنت کند ایشانرا و فتنه پسران عم من را بمن خبر داد و سایر آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد و چون من از معراج بزمین برگشتم همه اینها را به پسر عموی خودم یعنی علی ابن ابیطالب گفتم و سفارش کرده‌ام و من رسالت خودم را رسانیدم و حمد می‌کنم خدا را بر این مطلب چنانکه پیغمبران حمد خدا کردند و چنانکه هر موجودی که قبل از من بوده، و هر موجودی که بعد از من تا قیامت، خدا خلق خواهد کرد حمد خدا خواهد نمود.

آرزوی ظهور حضرت صاحب الزمان

کی شود این شب تاریک بپایان آید
 از افق باز برون مهر درخشان آید
 بگذرد شام فراق و برسد صبح وصال
 باز در پیکر دلسوختگان جان آید
 بوستان سبز شود از اثر ابر بهار
 غنچه لب خند زنان زیب گلستان آید
 محو و نابود شود لشکر کفار تمام
 شهسوار دو جهان باز بجولان آید
 آن شه کون و مکان ملک جهان را گیرد
 رایست فتح و ظفر در کف سلطان آید
 دور بیدادگری یکسره گردد سپری
 صاحب امر عدالت پی احسان آید
 از پس پرده غیبت بدر آید (قائم)
 خاتم ملک بانگشت سلیمان آید
 والی ملک و لاخسر و محمود خصال
 آیت رحمت حق هادی دوران آید
 جانشین علوی زاده زهرای بتول
 وارث ختم رسل حافظ قرآن آید
 نور حق مهدی موعود امام غایب
 بهر نابودی دجال بمیدان آید

عنوان سوم: امام زمان در بیان رسول اکرم (ص) بروایت شیعه

۱- از کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است که ابن عباس گفت رسول خدا (ص) فرمودند بدرستی که جانشینان من و اوصیاء من و حجت‌های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول ایشان برادر من و آخر ایشان فرزند من است پرسیدند یا رسول الله برادر شما کیست؟ فرمود علی ابن ابیطالب گفتند فرزند شما کیست؟ فرمود مهدی که پر می‌کند زمین را از عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم قسم بآن خدائی که مرا بحق به پیغمبری فرستاده که اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز آنقدر طولانی خواهد کرد آنروز را تا فرزندم مهدی خروج نماید پس روح الله عیسی ابن مریم فرود می‌آید (از آسمان) و پشت سر او نماز می‌خواند و زمین بنور پروردگارش روشن میشود و سلطنت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد.

۲- و از کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است که جابر انصاری گفت رسول خدا (ص) فرمودند مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است و از حیث صورت و اخلاق شبیه‌ترین مردم بمن میباشد برای او غیبت و حیرتی هست که امته در آن گمراه می‌شوند پس از آن مانند شهاب ثاقب «یعنی بتندی و سختی» خواهد آمد پس پر می‌کند زمین را از عدالت همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

۳- و از کتاب کمال الدین ابن بابویه است که ابن عباس می‌گوید رسول خدا (ص) فرمودند علی ابن ابیطالب امام امت من و جانشین من بر ایشان بعد از من است و از فرزندان او است قائم منتظری که پر می‌کند خدای عزوجل زمین را بوسیله او از عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور قسم

بآن خدائی که مرا بحق بشارت دهنده مبعوث کرده است که کسانی که ثابت بمانند بر قول به امامت او در زمان غیبتش کمترند از کبریت احمر « یعنی طلای خالص » پس جابر ابن عبداللّه انصاری برخواست و گفت یا رسول اللّه قائم از فرزندان تو غائب خواهد شد؟ فرمود بلی قسم بخدای من و البته خواهد شد، برای آنکه خدا خالص کند کسانی که دارای ایمان می باشند و نابود کند کافران را، ای جابر این امری از امور خدا است و سرتی پوشیده از بندگان خدا است، مبادا شک بیاوری در امر خدا که شک در امر خدا کفر است

۴- و از کتاب کمال الدین ابن بابویه است که حضرت صادق (ع) از پدران خود نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود قائم از فرزندان من است، اسم او اسم من است و کُنیه او کُنیه من است و شمائل او مانند شمائل من است و سنت «و طریقه» او سنت من است مردم را بآن میدارد که امت من شوند و به شریعت من داخل شوند و دعوت میکند مردم را بکتاب خدای عزوجل، کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و کسی که مخالفت او کند مرا مخالفت کرده است و کسی که در زمان غیبتش منکر او شود مرا انکار کرده و کسی که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده و کسی که او را تصدیق کند مرا تصدیق نموده من بسوی خدا شکایت میکنم از کسانی که مرا تکذیب می کنند درباره او و کسانی که رد می کنند قول مرا در شأن او و کسانی که گمراه می کنند امت مرا از راه او و زود باشد کسانی که ظلم کرده اند بدانند که چه انقلابی بر پا کرده اند.

امام زمان در بیان رسول اکرم (ص) بروایت عاقله

۱- در جلد سیزدهم بحارالانوار از حافظ ابونعیم نقل کرده است. علی ابن هلال از پدرش نقل کرده که من نزد رسول خدا رفتم در آن حالتی که از دنیا رحلت می‌کرد و فاطمه نزد سر او نشسته بود و گریه کرد بطوریکه صدایش بلند شد پس رسول خدا سر بلند کرد و فرمود ای حبیبه من فاطمه برای چه گریه می‌کنی فاطمه گفت گریه من برای این است که می‌ترسم بعد از شما مرا ضایع بگذارند رسول خدا فرمود ای حبیبه من آیا ندانسته‌ای که خدا تو جهی بزمین فرمود و پدر تو را انتخاب کرده او را برسالت مبعوث کرد و باز تو جهی فرموده شوهر تو را انتخاب کرد و بمن وحی کرد که من تو را باو تزویج کنم ای فاطمه مائیم اهل بیتی که خدای عزوجل هفت چیز بما داده که بکسی قبل از ما نداده است و بکسی بعد از ما نخواهد داد من خاتم پیغمبران و گرامی‌ترین آنها هستم نزد خدای عزوجل و محبوب‌ترین مخلوق خدایم و من پدر تو می‌باشم و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب‌ترین آنها نزد خدای عزوجل است و او شوهر تو است و از ما است کسی که خدا باو دو بال داده در بهشت با ملائکه پرواز میکند بهر جا بخواهد و او پسر عموی پدر تو و برادر شوهر تو میباشد و از ما است دو سبط این امت و آن دو فرزندان تو حسن و حسین می‌باشند و ایشان دو سید جوانان اهل بهشت هستند و قسم بخدائی که مرا بحق مبعوث «برسالت» کرده پدر ایشان بهتر از ایشان می‌باشد. یا فاطمه قسم بخدائی که بحق مرا مبعوث «برسالت» کرده که از حسن و حسین است مهدی این امت هرگاه دنیا هرج و مرج شد «یعنی از فتنه‌ها درهم و برهم گردید» و فتنه‌ها پشت سر هم پدید آمد و راهها بسته و قطع شد و مردم

یکدیگر را غارت کردند نه بزرگ بر کوچک رحم می‌کند و نه کوچک احترام به بزرگ میگذارد در آن هنگام خدا از فرزندان حسن و حسین کسی را بر انگیخته میکند که حصارهای ضلالت و قلب‌های غلاف شده را بگشاید او در آخر زمان قیام می‌کند برای «ترویج» دین آنچنانکه من در اول زمان بدین قیام نمودم و پر می‌کند زمین را از عدالت همچنانکه از جور پر شده باشد.

یا فاطمه محزون باش و گریه نکن بدرستی که خدای عزوجل بتو رحیم‌تر و مهربانتر از من است و چون خدا میدانست که چقدر تو در قلب من محبوب می‌باشی تو را تزویج کرده بشوهرت «علی» که از همه مردم حسبش بزرگتر و منصبش بهتر است مهربانترین مردم بر عیت و عادل‌ترین مردم است در تقسیم بمساوات و بیناترین مردم است در قضایا و بتحقیق که من از پروردگار خودم خواسته‌ام که اول کسی که از اهل بیت من بمن ملحق شود تو باشی و علی ابن ابیطالب فرمود فاطمه بیش از هفتاد و پنج روز بعد از پیغمبر در دنیا نبود که خدا او را ملحق پیدر خود گردانید.

۲- باز کتاب کشف الغمه این روایت را از عامه از حافظ ابونعیم نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمودند المهدی رجل من ولدی لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی علی خده الایمن خال کانه کوکب دری یملا الارض عدلا کما ملئت جورا یرضی فی خلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجو

یعنی (مهدی مردی از فرزندان من است رنگ صورت او عربی «گندم گون است» و بدنش اسرائیلی «بلند قامت و تنومند است» طرف راست صورتش خالی دارد مانند ستاره نورانی پر می‌کند زمین را از عدالت همچنانکه پر شده باشد از جور در زمان خلافت او اهل زمین و اهل آسمان و مرغان در هوا

خوشنود خواهند بود.

۳- باز کشف الغمه از حافظ ابونعیم نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمودند بشارت می‌دهم شما را به مهدی بر انگیخته می‌شود در امت من زمانی که مردم در اختلاف و اضطراب باشند پس پر می‌کند زمین را از قسط و عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور، راضی می‌شوند از او ساکنین آسمان و زمین، تقسیم می‌کند مال را در بین مردم بطور صحیح، پرسیدند تقسیم صحیح چیست؟ فرمود مساوات قرار می‌دهد بین مردمان.

۴- و باز از کشف الغمه از حافظ ابونعیم است که رسول خدا (ص) فرمودند چه خواهد رسید باین امت از ملوک جابره چگونه میکشند و میترسانند مؤمنین، را مگر کسی که اظهار اطاعت ایشان نماید پس مؤمن پرهیزکار بزبان با آنها می‌سازد و در قلب از آنها فرار می‌کند پس چون اراده خدای عزوجل تعلق گیرد که اسلام را دوباره عزیز گرداند پشت هر جبار عنیدی را می‌شکند و هر چه را که خدا بخواهد می‌تواند کرد که امتی را بعد از فساد اصلاح کند و بعد از این کلام بحذیفه «که راوی این خبر است» فرمودند اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آنروز را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من پیادشاهی برسد و جنگهائی کند و اسلام را ظاهر «و غالب» گرداند و خدا وعده‌ئی که داده تخلف نمی‌کند و او سریع الحساب است.

۵- و ابو سعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) در ضمن بیان قضایای «حضرت» مهدی فرمود مردی نزد مهدی می‌آید و می‌گوید چیزی بمن عطا کن پس آنقدر باو می‌دهد که بتواند بردارد و برود.

۶- و باز از ابوسعید خدری است که رسول خدا (ص) فرمود خلیفه‌ئی «و

جانشینی از من» در آخر الزمان خروج می‌کند که مال را بشماره (یعنی بی حساب و بسیار) بمردم می‌دهد.

۷- و باز ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمودند بلائی باین امت «اسلام» می‌رسد که از ظلم کسی پناهی نداشته باشد که بآنجا پناهنده شود پس خدا مردی از عترت من و اهل بیت من بر میانگیزد که پر می‌کند زمین را از قسط و عدل همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم خوشنود می‌شوند از او ساکنین آسمان و ساکنین زمین و آسمان هر چه لازم هست باران میبارد و از زمین هر چه ممکن است گیاه میروید (و بقدری نعمت و رحمت و آسایش زیاد می‌شود که) مردگان آرزو می‌کنند کاش زنده میبودند (و آن آسایش شامل حال ایشان میبود) این هفت روایت فوق از عامه است که در سیزده بحار نقل شده.

اشعار راجع بامام دوازدهم عجل الله فرجه

گفت پیغمبر که از این روزگار
گر نماند غیر روزی بر قرار
حق در ازا می‌کند آن روز را
تا بیارد مهدی فیروز را
آنچه فرموده است ختم انبیاء
وحی منزل باشد از نزد خدا
مهدی موعود چون ظاهر شود
حکم قرآن در زمین دائر شود

پس فرود آید مسیحا از سما
 تا نماید در نمازش اقتداء
 این زمین پر می شود از عدل و داد
 مردمان گردند ثروتمند و شاد
 بر خلائق هر چه او احسان کند
 بالسویبه خلق را شادان کند
 فتح آرد شرق تا غرب زمین
 وعده داده حق بقرآن این چنین
 غالب آرد دین جد خویش را
 میکشد هر مرد کافر کیش را
 بر صلاح آرد فساد مردمان
 شاد گردد ز او زمین و آسمان
 بار الها آن شه خوبان کجا است
 کز فراقش اشک باران چشم ماست
 در ظهورش کن تو تعجیل و شتاب
 دوستان را نیست دیگر صبر و تاب
 شعله ورشد فتنه های دردناک
 ای خدا کو دیگر ابراهیم پاک
 گرچه بین ما است آن نسل خلیل
 دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

تابکی از غصه دلها خون شود
 و از کنار دیده‌ها بیرون شود
 گر چه دائم جمله از تقصیر ما است
 لیک عفو و لطف هم شأن شما است
 ای امام عصر ای صاحب زمان
 از فساد حال دوران الامان
 نیست ما را غیر تو فریاد رس
 دوستان را از کرم فریاد رس
 یا ولی الله شمس الضحی
 یا امام العصر یا بحر الندی
 عجلن عجل فقد طال المدی
 و اضمحل الدین و استولی الضلال

عنوان چهارم: امام زمان به بیان امیرالمؤمنین (ع)

۱- از کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است که جناب عبدالعظیم حسنی (مدفون در شهر ری) از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل کرده‌اند که آنحضرت از پدران خود نقل فرموده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند برای قائم ما غیبتی هست که مدتش طولانی خواهد شد گویا شیعیان را می‌بینم که در زمان غیبت قائم ما باین طرف و آن طرف جولان می‌کنند مانند گوسفندان که می‌خواهند چرا گاهی پیدا کنند و نمی‌یابند آگاه باشید کسی که از شیعیان بردین خودش ثابت بماند و قلبش از جهت طول مدت غیبت امامش قساوت

نگیرد چنین شخص در روز قیامت با من در درجه من خواهد بود پس از آن فرمود قائم ما موقعی که قیام می کند بیعت هیچ کس بگردن او نیست و از این جهت (که یعنی دست بیعت و سازش و مدارائی با حدی نمیدهد) ولادتش هم مخفی خواهد بود و خودش هم غایب خواهد شد.

۲- باز از کتاب کمال الدین ابن بابویه است که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) از پدران بزرگوار خود نقل می کنند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) بفرزند خود حضرت امام حسین (ع) فرمودند یا حسین نه می از فرزندان تو همان قائم بحق است که دین را ظاهر (و غالب) می گرداند و عدالت را میگستراند امام حسین (ع) گفتند یا امیرالمؤمنین این مطلب خواهد شد؟ فرمود بلی قسم بخدائی که (حضرت) محمد را به پیغمبری مبعوث کرده و او را بر جمیع خلائق برگزیده است خواهد شد و لیکن بعد از غیبت و حیرتی که ثابت نمی ماند در آن غیبت کسی بر دین خودش مگر آن کسانی که اهل اخلاص (و دارای حقیقت) باشند و روح یقین با آنها باشد (یعنی دین خود را از مدارک صحیح بدست آورده و بآن یقین پیدا کرده باشند و خالص برای خدا بآن دین متدین باشند و امامت ما را خالصاً لوجه الله معتقد باشند نه از جهت هوی و هوس و خیالات دنیوی و استفاده دنیوی) و اینها کسانی باشند که خدا بولایت ما از ایشان پیمان گرفته و در قلبهای ایشان ایمانرا ثابت کرده و بر وحی از طرف خودش ایشانرا تأیید و کمک کرده باشد.

۳- باز از کتاب کمال الدین ابن بابویه است که اصبع ابن نباته (که یکی از مخصوصین از اصحاب امیرمؤمنان (ع) است) می گوید روزی نزد امیر مؤمنان علی ابن ابیطالب (ع) رفتم دیدم آنحضرت در فکر است و «با دست یا چیز

دیگر» در روی زمین نقطه‌هایی می‌گذارد گفتم چه چیز شما را بفکر انداخته که بر زمین خط می‌گذارید آیا از جهت رغبت «و تمایل» در زمین است آنحضرت فرمود قسم بخدا هرگز نشده حتی یکروز هم رغبتی نه در زمین و نه در دنیا پیدا کرده باشم ولیکن فکر کردم درباره یازدهمین از فرزندان خودم که او مهدی می‌باشد پر می‌کند زمین را از عدالت همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد و برای او حیرت و غیبتی هست که عده‌ئی در آن غیبت گمراه می‌شوند و عده دیگری هدایت میابند، من گفتم یا امیرالمؤمنین این مطلب خواهد شد؟ فرمود بلی همچنانکه او مخلوق است و تو چه میدانی که این مطلب چیست مردمانی که با او باشند نیکان این امت می‌باشند که با خوبان از عترت رسول خدا هستند.

اشعار عرض حاجت بامام دوازدهم (ع)

ای صبا از ما حضور حضرت صاحب زمان
صد سلام و صد تحیت از صمیم دل رسان
بعد اکرام و تحیت خدمت او عرضه دار
ای که از حکم خدا شاهنشی در این جهان
در کجائی ای پناه دوستان و شیعیان
هر کجا جویم تو را از چشم‌ها باشی نهان
روز ما شام است ای ماه جهان آرا بیا
تاز نورت رفع گردد تیرگیهای زمان
گرگها از هر طرف گردیده بر ما حمله‌ور
همتی ای آنکه از خالق توئی بر ما شبان

گرچه باشد قلب پاکت رنجه از اعمال ما
 بهر ما نبود پناهی جز تو ای جان جهان
 ای که هستی تو امام و سرور و سالار ما
 ای که هستی نایب پیغمبر آخر زمان
 تا یکی در انتظارت چشمها گریان بود
 دوستان را ده نجات از فتنه آخر زمان
 العَجَل ای زاده ختم رسولان العَجَل
 الامان ای ره‌نمای راه ایمان الامان
 سرزنشها میرسد بر ما ز اعدا روز و شب
 بدتر از شمشیر تیز و بدتر از نوک سنان
 چشم ما روشن کن از دیدار روی انورت
 داد ما گیر از عدو با ذوالفقار جان ستان
 انتقام خون جدت گیر زان قوم لعین
 که سه روز افتاده بود عریان بخاک و خون طپان
 دست بر سر خواهر زارش کنار قتلگاه
 بر سر و سینه زنان با چشم‌های خون فشان
 شاه دین لب تشنه و خواهر بحالش اشکبار
 تیغها بر کف گرفته بهر قتلش دشمنان
 میکشد این غم «مدرس» را که نزدیک فرات
 زاده خیر النساء با تشنه کامی داد جان

عنوان پنجم: امام زمان (عج) در لوح فاطمه زهراء (س)

سزاوار بود که این روایت را در باب خبر دادن خدا راجع بامام دوازدهم بنویسم ولیکن چون می خواستم فصلی راجع بحضرت فاطمه هم در اینجا باشد لذا این لوح را که بنام لوح حضرت فاطمه است در اینجا ذکر کردم.

از کتاب کمال الدین و کتاب عیون اخبار الرضا تالیف شیخ صدوق اعلی الله مقامه است ابو بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود روزی پدرم (یعنی امام محمد باقر (ع) بجابراین عبدالله انصاری فرمود ای جابر مطلبی دارم چه وقت فرصت داری که خلوت تو را ببینم، جابر گفت هر وقت شما بفرمائید، پس روزی جابر نزد پدرم آمد (آنحضرت) فرمود می خواهم خبر لوحی که در دست مادرم (حضرت) فاطمه (علیها السلام) دیدی و آنچه مادرم برای تو بیان کرد بمن بگوئی.

جابر گفت خدا را شاهد می گیرم روزی نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفتم در زمان حیات رسول الله (ص) که از جهت ولادت فرزندش حسین (ع) او را تهنیت و مبارکباد بگویم دیدم لوح سبزی در دست حضرت فاطمه است من گمان کردم که زبرجد سبز باشد و خطهای سفیدی شبیه نور آفتاب در آن نوشته شده بود گفتم یا بنت رسول الله پدر و مادرم قربانت این لوح چیست؟ فرمود این لوحی است که خدای عزوجل برای پدرم رسول الله هدیه فرستاده است در این لوح اسم پدرم و شوهرم و اسم دو فرزندم و اسمهای اوصیاء از فرزندان من در آن می باشد و پدرم برای اینکه مرا مسرور و خوشحال کند این لوح را بمن داده است پس حضرت فاطمه (علیها السلام) آن لوح را بمن دادند من خواندم و از آن درنویس کردم پس پدرم حضرت باقر (ع) فرمودند می شود

که آنرا بمن نشان بدهی جابر گفت آری پدرم همراه جابر رفتند بمنزل جابر و آن نوشته را حاضر کرد (حضرت باقر (ع) فرمود تو نگاه در این نوشته کن من از حفظ برای تو می خوانم جابر نظر می کرد و پدرم از حفظ می خواند پس یک حرف با هم فرق نداشت) جابر گفت خدا را شاهد می گیرم که دیدم در آن لوح این چنین نوشته بود.

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز العليم لمحمد نوره و سفيره و حجاب و دليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين يعنى اين مکتوبى است از خدای عزيز دانا برای محمد که نور خدا و سفیر خدا و راهنمای از طرف خدا است اين مکتوب را روح الامين (جبرئیل) از نزد رب العالمين آورده است يا محمد اسمهاى مرا بعظمت و بزرگى یاد کن و بنعمت هاى من شکرگذار باش و عطایای مرا انکار مکن، منم خدائى که خدائى جز من نیست منم کسی که پشت جبارین را می شکنم و ظالمین را ذلیل می کنم و روز جزا بهر کسی جزای خودش را می رسانم منم خدائى که جز من خدائى نیست کسی که بغیر فضل (و کرم) من امیدوار باشد یا از غیر عدل من خائف باشد او را چنان عذاب می کنم که هیچ کس را چنان عذاب نکرده باشم فقط مرا بندگی کن و فقط بمن توکل داشته باش.

هیچ پیغمبر نفرستادم مگر آنکه چون ایام نبوتش کامل شد و مدت زندگیش گذشت برای او وصی قرار دادم من تو را بر همه انبیاء فضیلت داده ام و وصی تو را بر همه اوصیاء افضل گردانیدم و تو را گرامی داشتم و بتو دادم دو فرزند دخترت حسن و حسین را و حسن را معدن علم خودم قرار دادم بعد از گذشتن مدت (امامت) پدرش و حسین را خزینه دار وحی خود گردانیدم و او

را گرامی داشتم بشهادت و ختم کردم برای او سعادت را، او افضل تمام شهداء و بلند مقام تر همه آنها می باشد کلمه تامه خودم را با او قرار دادم و حجت بالغه خودم را نزد او گذاشتم.

و بواسطه عترت او ثواب می دهم (بهر کس اطاعت ایشان کند) و عقوبت می کنم (هر کس مخالف ایشان باشد) اول ایشان علی است که آقای عبادت کنندگان و زینت اولیاء گذشته من است و فرزندش محمد شبیه جدش محمود خواهد بود شکافنده علم من و معدن حکمت من است و بزودی اهل شک و شبهه هلاک می شوند درباره جعفر هر کس بر او رد کند (یعنی امامتش را قبول نداشته باشد) مانند آنست که مرا رد کرده و قول حق است از طرف من که البته گرامی بدارم مقام جعفر را و او را خوشحال کنم درباره خویشان و یاوران و دوستانش و انتخاب کردم بعد از او موسی را و بعد از او فتنه تاریک سیاه خواهد بود و فرایض (و احکام) من قطع نمی شود و حجت (و دلیل) من مخفی نمی ماند و اولیاء من شقی نمی شوند، آگاه باش هر کس منکر یکنفر از ایشان شود نعمت مرا منکر شده است و کسی که آیهئی از کتاب مرا تغییر بدهد افتراء و دروغ بر من بسته است و وای بر آنها که افتراء می بندند و منکر می شوند موقعی که مدت (امامت) بنده من و حبیب من و انتخاب شده من موسی تمام شود و کسی که هشتمی را تکذیب کند همه اولیاء مرا تکذیب کرده و علی ولی من و یاور من خواهد بود و او کسی است که کارهای نبوت (جدش) را بدوش او می گذارم و توانائی بانجام آن کارها عطای او قرار می دهم و مرد خبیث متبکری او را خواهد کشت و در شهری که بنده صالح خدا آنها بنا کرده در نزد بدترین مخلوق من دفن خواهد شد قول حق است از

طرف من که البته چشم او را بفرزندش محمد روشن کنم و فرزندش را جانشین او و وارث علم او و معدن حکمت او و محل سیر او و حجت من بر خلق خودم قرار دهم و بهشت را جای او گردانم و او را شفیع درباره هفتاد هزار نفر از اهل بیتش گردانم که همه آنها مستوجب آتش شده باشند و سعادت را برای فرزندش علی با تمام برسانم که او ولی من و یاور من و شاهد بر خلق من و امین بر وحی من باشد و بیرون میاورم از (صلب) او حسن را که دعوت کننده براه من و خزینه دار علم من است.

پس از آن امر (امامت) را تکمیل می‌کنم بوسیله پسرش که او رحمت است برای عالمیان و کمالات موسی و سیماء عیسی و صبر ایوب دارد اولیاء من در زمان او ذلیل خواهند شد و سرهای آنها را مانند سرهای (کفار) ترک و دیلم بهدیه می‌فرستند و آنها را می‌کشند و می‌سوزانند و ترسناک و خائف می‌باشند، زمین بخون ایشان رنگین می‌شود و صدای عزا و ناله از زنان ایشان بلند می‌گردد ایشانند اولیاء من از روی حقیقت بواسطه ایشان خوف‌ها (و اضطرابات) را بر طرف می‌سازم و بوسیله ایشان سختی‌ها و بستگی‌ها را دفع می‌کنم ایشانند که صلوات و رحمت‌های خدا برایشان باشد و ایشانند هدایت شدگانند.

عنوان ششم: امام زمان (عج) در بیان امام حسن (ع)

از کتاب کمال الدین ابن بابویه است که چون حضرت امام حسن مجتبی با معاویه صلح کردند مردمانی نزد آنحضرت آمده بعضی از ایشان او را ملامت کردند که چرا با معاویه صلح کردی آنحضرت فرمود شما نمیدانید که من چه

کردم، قسم بخدا کاری که من کردم بهتر است برای شیعه من از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند آیا نمیدانید که من امام واجب اطاعه شما هستم و رسول خدا درباره من و برادرم حسین فرموده این دو نفر دو سید جوانان اهل بهشتند؟ گفتند: میدانیم، فرمود: آیا ندانسته‌اید که چون خضر کشتی را سوراخ کرد و آن بچه را کشت و آن دیوار را اصلاح کرد «بحضرت» موسی ناگوار آمد، زیرا جهت حکمت آن بر او مخفی بود ولیکن همان کار در نزد خدا دارای حکمت و صواب بود (این قضیه در قرآن در سوره کهف می‌باشد) آیا ندانسته‌اید که هیچ یک از ما (ائمه) نیست مگر آنکه بیعتی از طاغی آنزمان بگردن او هست مگر (حضرت) قائمی که (حضرت) روح الله عیسی ابن مریم پشت سر او نماز می‌خواند بدرستی که خدا ولادت او را مخفی می‌دارد و او را (از نظرها) مخفی و پنهان می‌کند تا آنکه در وقت خروجش بیعت از احدی بگردن او نباشد و او نهمی از فرزندان برادرم حسین است و مادرش بهترین زنان است خدا عمر او را در زمان غیبتش طولانی می‌کند و پس از آن او را بقدرت خودش ظاهر می‌کند در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد برای آنکه بدانند خدا بر همه چیز قادر است.

التجا بحضرت صاحب الزمان (ع)

امروز خانه دل نور و ضیاء ندارد

جائیکه دوست نبود آنجا صفا ندارد

شهری بود پر آشوب کاشانه‌ئی لگد کوب

آن‌دل که از تغافل شوق لقان ندارد

دزدان بخانه دل هر سو نموده منزل
 آن بدر صدر محفل در خانه جان ندارد
 شهباز پر شکسته گردیده زار و خسته
 از دست ظلم چندان یکدم رها ندارد
 آن پیشوای مردان مرغ هزار دستان
 یکسو نشسته خاموش شور و نوا ندارد
 ای پادشاه دوران عزت بده بقران
 دیگر بچشم خلقان قدر و بها ندارد
 از دست رفته اسلام احکام گشته گمنام
 دیگر بغیر صمصام چون و چرا ندارد
 ای آیت الهی بر بی کسان پناهی
 غیر از تو دوستانت هیچ التجا ندارد
 از جور دشمن دون هستیم زار و دلخون
 در یاب عاجزی را کو دست و پا ندارد
 هر چند پُر گناهیم از دوستان شاهیم
 جز لطف تو تمنا این بی نوا ندارد
 از ما خطا و لغزش از تو است عفو و بخشش
 سلطان بزیر دستان جز این روا ندارد
 شاهها (فقیر) کویست سوزد در آرزویت
 جز دیده‌ئی برویت چشم عطا ندارد
 (جناب حاج میرزا علی اکبر نوقانی خراسانی)

عنوان هفتم: امام زمان (عج) در بیان امام حسین (ع)

از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه است که حضرت امام حسین (ع) فرمودند از ما دوازده نفر مهدی می باشد که اول ایشان علی ابن ابی طالب (ع) و آخرین ایشان نهمی از فرزندان من است و او است امام قائم بحق، خدا بوسیله او زمین را بعد موتش زنده می گرداند و خدا بواسطه او دین حق را بر تمام دینها ظاهر (و غالب) میکند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند و غیبت و پنهان شدنی دارد که در آن زمان غیبتش اقوامی از دین بر می گردند و مُرتد میشوند و عده دیگری در آن غیبت بر دین ثابت میمانند پس مردم ایشانرا اذیت خواهند کرد و میگویند چه زمان وعده ظهور او خواهد رسید اگر شما راست میگوئید (تا کی و تا چند) و آگاه باشید کسی که صابر باشد در آن زمان غیبتش بر اذیت و تکذیب دیگران او بمنزله کسی است که در مقابل رسول خدا (ص) با شمشیر جهاد کرده باشد.

و در کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت امام جعفر صادق (ع) از پدران خود نقل فرموده که حضرت امام حسین (ع) فرمودند در نهمی از فرزندان من علامتی بیوسف (پیغمبر) و علامتی بموسی ابن عمران است و او است قائم ما اهل بیت خدای تبارک و تعالی کار (ظهور) او را در یک شب اصلاح می کند.

اشعار مدیحه حضرت صاحب الزمان (ع)

ای که باشد ز شرف عرش الهی حرمت

قاف تا قاف جهان سایه نشین علمت

ریزه خوارند همه خلق ز خون کرمست
 ای شه کشور جان، جان بلب آمد ز غمت
 چه شود بر سر ما رنجه نمائی قدمت
 حضرت مهدی موعود امام قائم (ع)
 بدوام تو بود هستی عالم دائم
 اوصیاء را توئی از قدر و شرافت خاتم
 آمر از امر ملک خدا را حاکم
 که خدا داده تو را شاهی و علم و کرمت
 تا یکی در عقب ابر نهان باشد مهر
 تا که روشن کنی آفاق گشا پرده ز چهر
 عالمی ریزه خور خون عطای تو ز مهر
 سفره جود تو گسترده شب و روز سپهر
 ماه و خورشید چراغند بخوان نعمت

عنوان هشتم: امام زمان (عج) در بیان امام سجاد (ع)

از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه است که حضرت علی ابن
 الحسین (علیهما السلام) فرمودند این آیه از قرآن درباره ما نازل گردیده. و اولوا
 الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله. و این آیه از قرآن نیز درباره ما نازل
 شده و جعلها کلمة باقیة فی عقبه. و امامت در فرزندان حسین ابن علی ابن
 ابیطالب است تا روز قیامت و بدرستی که برای قائم ما دو غیبت خواهد بود
 که یکی از آن طولانی تر از دیگری می باشد اما غیبت اولی شش روز و شش

ماه و شش سال خواهد بود و اما غیبت دوم مدت آن طول می کشد تا آنکه اکثر قائلین بامامت آنحضرت بر میگردند پس ثابت نمیماند مگر کسی که یقین او قوی و معرفت او صحیح باشد و در سینه خودش از کارهای ما کراهت نداشته باشد و تسلیم ما اهل بیت باشد (سیزده بحار)

مؤلف می گوید ای برادر و خواهر مسلمان در کلام امام دقت کن که میفرماید در زمان غیبت امام زمان، باقی و ثابت نمیاند بر اعتقاد بامامت آنحضرت مگر کسی که یقین او محکم و معرفتش صحیح باشد اگر بدین و ایمان خودت و فرزندان علاقه داری و میخواهی بر دین و ایمان ثابت بمانی. باید معرفت دین خود را از قرآن و فرمایشات پیغمبر اسلام و امامان بدست بیاوری و گرنه باد آورده را باد خواهد برد و لذا حتماً یکی از کتب معتبره دینی را خریدار کن مثل کتاب حق الیقین علامه مجلسی اعلی الله مقامه که فارسی نوشته شده و برای همه خوب است البته همه روزه خودت و زن و فرزندت قدری از آنرا بخوانید و از علماء روحانی صحیح دوری نکن و با ایشان همنشینی و مجالست داشته باش که از علم ایشان استفاده کنی و اگر می توانی در منزل خودت مجلس حضرت سیدالشهداء (ع) تشکیل بده که هفته‌ای یک روز یا اقلاً ماهی یکروز یکی یا دو نفر گوینده مذهبی بیایند احکام دین و فضائل ائمه طاهرین و مصائب حضرت سیدالشهداء و سایر ائمه معصومین را برای تو و زن و فرزندت بگویند هم بواسطه ذکر فضائل و مصائب حضرت سید الشهداء (ع) در منزل تو برکت زیاد شود و هم بلا دور گردد و این مطلب به تجربه ثابت شده که در هر منزل ذکر مصیبت آنحضرت بشود برکاتی پیدا می شود و بلاهائی دور می گردد و موجب حُسن عاقبت خواهد بود.

شکایت نزد حضرت صاحب الزمان (ع)

ای شه دنیا و دین اسلام از رونق افتاد
 شد ضعیف احکام قرآن پر شد عالم از فساد
 گوش دار این ناله‌های شیعیان را از نهاد
 وقت آن شد ای پناه بی‌پناهان کز و داد
 عرصه ایجاد را مملو کنی از عدل و داد
 چون بامر حق جهان امروز در فرمان تو است
 ای معین بی‌کسان و ای ولی دادگر
 ای دلیل گمراهان ای هادی جن و بشر
 صفحه آفاق پر شد از نفاق و شور و شر
 خیز و برپا کن لوای نصرت و فتح و ظفر
 بر زن از تیغ دو سر بر پیکر اعدا شرر
 دست ما بیچارگان ایشاه بر دامن تو است
 ای ولی الله اعظم ای شه مالک رقاب
 ای سلیل احمد و ای جانشین بوتراب
 از برای یاری دین کرده حقت انتخاب
 فتنه کفار و شیطان کرده عالم را خراب
 دست زن بر تیغ و نه پای شجاعت در رکاب
 رونق دین از دم شمشیر خون افشان تو است

عنوان نهم: امام زمان (عج) در بیان امام باقر (ع)

از کتاب غیبت نعمانی است که شیخ مفید اعلی الله مقامه در کتاب غیبت نقل کرده است که ابو حمزه ثمالی گفت روزی نزد حضرت امام محمد باقر (ع) بودم، چون کسانی که نزد آنحضرت بودند رفتند بمن فرمود ای ابا حمزه از حتمیاتی که خدا آنها حتم قرار داده است قیام کردن قائم ما می باشد پس کسی که شک بیاورد در چیزی که می گویم (روز قیامت) کافر بخدا محشور خواهد شد، بعد فرمود فدای آنکسی که اسمش مانند اسم من است و گنیه اش مانند گنیه من است و او هفتمین (امام) بعد از من است پر می کند زمین را از عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور، ای ابا حمزه هر کس او را دریابد و تسلیم او شود تسلیم نزد (حضرت) محمد و (حضرت) علی گردیده و بهشت برای او واجب است و کسی که تسلیم نزد او نباشد خدا بهشت را بر او حرام کرده است و بدجائی است مکان ظالمین و این مطلب را خدا واضح و ظاهر کرده و بیان نموده برای کسی که او را هدایت کرده و احسان باو نموده است در محکم کتابش (قرآن مجید) فرموده ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السماوات و الارض منها اربعة حرم ذالک الذی القیم یعنی عدد ماهها در نزد خدا دوازده است در کتاب خدا از روزیکه آسمان و زمین را خلق کرده است و از آن دوازده ماه چهار ماه حرام است (یعنی دارای احترام مخصوص است) این است دین محکم و استوار و شناختن این ماهها که محرم و صفر و ربیع و ما بعد آن باشد و شناختن ماههای حرام که رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم است که دین محکم نخواهد بود، یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل و همه مردمان از

موافقین و مخالفین این ماه‌ها را می‌شناسند و با اسم آنها را می‌شمارند (یعنی بواسطه شناختن این ماه‌ها، دارای دین محکم نمی‌شوند که خدا فرموده این است دین محکم) بلکه مقصود خدا (در تأویل این آیات) امامانی هستند که قائم بدین خدا می‌باشند و آن چهار ماه که (دارای احترام مخصوص است و) حرام نامیده می‌شود (حضرت) امیر المؤمنین است که خدا اسمی از اسم‌های خودش را که علی است برای او قرار داده همچنانکه برای (حضرت) محمد اسمی از اسم‌های خودش را جدا کرده که محمود است و سه نفر دیگر از فرزندان امیر المؤمنین می‌باشند که علی ابن الحسین و علی ابن موسی و علی ابن محمد هستند (ایشانند آن چهار ماهِ دارای احترام مخصوص) و برای این اسمی که مشتق از اسم‌های خدای عزوجل گردیده احترام است که علی می‌باشد

شکایت از دوری امام دوازدهم (ع)

ایکه در حُسن کسی همسر و همتای تو نیست
 جلوۀ ماه فلک چون رخ زیبای تو نیست
 سرو افراخته چون قامت رعناى تو نیست
 دوستی نیست که او واله و شیدای تو نیست
 گرچه باشد ز نظر روی نکوی تو نهان
 لیک پنهان نئی از قلب تو ای جان جهان
 شیعیانت ز فراق تو پریشان تا چند
 دوستان در غم تو بی سروسامان تا چند

خانه دین بود از هجر تو ویران تا چند
 در پس پرده غیبت شده پنهان تا چند
 پرده، ای ماه فروزنده ز دیدار فک کن
 تا جهان را کنی از نور جمالت روشن
 ما همه بنده توئی صاحب و هم سرور ما
 نبود غیر تو کس قائد و هم رهبر ما
 توئی اندر همه جا حامی ما یاور ما
 بی پناهییم بیاد دست بنه بر سر ما
 روز ما تیره تر از شب شده از دوری تو
 زده آتش بدل ما غسم مستوری تو
 این چنین حالت آشفته قرآن میسند
 دین حق دستخوش فتنه دوران میسند
 بی پناه اینهمه افراد مسلمان میسند
 بیش از این ذلت این جمع پریشان میسند
 تا یکی شیعه چنین بی کس و یاور باشد
 و از غم دوری و هجر تو در آذر باشد
 خاطر صاحب قرآن ز غم آزرده به بین
 وضع دین را از هم ایشاه پراکنده به بین
 آشنا را بر بیگانه سر افکنده به بین
 شیعیان را بدر خویش تو شرمنده به بین
 رحمی ایشاه جهان منتظران را دریاب
 خانه دین و دل از هجر تو گردیده خراب

عنوان دهم: امام زمان (عج) در بیان امام صادق (ع)

۱- از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند کسی که اقرار کند (بامامت) جمیع امامان از پدران و فرزندان من ولی قبول نکند (حضرت) مهدی از فرزندان مرا مانند کسی است که اقرار کند بجمیع پیغمبران ولی انکار کند پیغمبری (حضرت) محمد را (یعنی بحال او فایده نخواهد داشت) و از آنحضرت پرسیدند یا بن رسول الله (حضرت) مهدی که از فرزندان شما می باشد کیست فرمود پنجمی از فرزندان (امام) هفتم است غایب می شود از شما (شیعیان) و حلال نیست برای شما که اسم او را بگوئید (سیزده بحار)

۲- و از کتاب کمال الدین صدوق است که ابوبصیر گفت شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرمود همان طوری که پیغمبران (از امت خود) غایب شده بودند درباره مهدی ما اهل بیت هم مانند آنها خواهد بود پس من گفتم یا بن رسول الله قائم از شما اهل بیت کیست فرمود او پنجمی از فرزند من موسی میباشد و مادر او بهترین کنیزان است غایب می شود غیبتی که اهل باطل در آن زمان شک دار (و گمراه) می شوند پس از آن خدای عزوجل او را ظاهر می کند و فتح می کند بدست او مشارق و مغارب زمین را و فرود میاید روح الله عیسی ابن مریم و پشت سر او نماز می خواند و زمین بنور پروردگارش روشن میگردد و هیچ بقعهئی نیست که قبلاً غیر خدا در آنجا عبادت شده باشد مگر آنکه خدا در آنجا عبادت کرده خواهد شد و دین تمامش برای خدا خالص خواهد شد اگر چه مشرکان نخواسته باشند (سیزده بحار)

۳- و از کتاب علل الشرایع شیخ طوسی اعلی الله مقامه است که حضرت

امام جعفر صادق (ع) فرمودند بدرستی که برای قائم ما غیبتی هست که مدتش طولانی خواهد شد پرسیدم چه جهت دارد؟ فرمود: خدا چنین خواسته که جاری سازد سنت انبیاء را در غیبه‌هایشان درباره او و لابد است هر اندازه مدتی که پیغمبران (از امت خود) غایب بوده‌اند او هم غایب باشد، خدای عزوجل در قرآن فرموده لتركبن طبقاً عن طبق یعنی در شما جاری می‌شود آنچه در کسانی که قبل از شما بوده است.

۴- و از کتاب علل الشرایع و کتاب کمال الدین صدوق است که سدید می‌گوید از حضرت امام جعفر صادق (ع) شنیدم می‌فرمود که در قائم (ع) شباهتی بیوسف «پیغمبر» هست من گفتم گویا مقصود شما حیرت و غیبت باشد؟ فرمود آری، چه چیز باعث می‌شود که این مردم شبیه بخنریز، منکر شوند این مطلب را، مگر نمیدانند که برادران یوسف که فرزندان پیغمبران بودند یوسف را بتجارب فروختند و حال آنکه برادر او بودند و (بعداً زمانی که یوسف امیر شده بود و آنها بسختی حال نزد او آمده بودند) با او سخن گفتند و او را نشناختند تا موقعی که یوسف خودش را معرفی کرد، پس چه چیز باعث است که این امت ملعونه (یعنی مخالفین ائمه) انکار کنند، اگر خدا خواسته باشد حجت خودش را پنهان (از نظرها) بدارد، یوسف پادشاه مصر بود و فاصله ما بین او و پدرش هیچ‌ده روز بود، اگر خدا می‌خواست جای یوسف را پدرش معرفی کند می‌توانست و آنموقعی که بشارت یوسف به یعقوب رسید از صحراء نه روزه آمدند تا بمصر رسیدند پس چرا منکر شوند این امت!! اگر خدا خواسته باشد با حجت خودش چنان رفتار کند که با یوسف کرده بود یعنی حجت خدا در بازارهای مردم راه برود و بر فرشهای ایشان قدم بگذارد ولی او

را شناسند، تا موقعی که خدا اجازه دهد و او خودش را معرفی نماید، چنانکه خدا اجازه داد که یوسف بگوید قال هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه اذ انتم جاهلون قالوا انک لانت یوسف قال انا یوسف و و هذا اخى.

۵- و از کتاب غیبت نعمانی است مفضل که یکی از شاگردان مقرب حضرت امام جعفر صادق (ع) است می گوید من نزد آنحضرت بودم و کسان دیگر هم بودند، کلامی فرمود من گمان کردم با دیگران سخن می گوید بعد دیدم بمن خطاب کرد و کلامی فرمود که فهمیدم، یعنی ملتفت باشید و اسم قائم را نگوئید، قسم بخدا که البته غایب میشود سالهائی از دهر تا آنکه مردم می گویند بهر بیابانی که رفت و مرد، و هلاک گردید و البته چشمهای اهل ایمان برای (غیبت) او اشک خواهد ریخت و البته اهل ایمان سرنگون خواهند شد چنانکه کشتی در امواج دریا سرنگون شود تا آنکه باقی نماند از شما مگر کسی که خدا پیمان از او گرفته و ایمان را در قلب او ثابت کرده باشد و او را بر وحی از جانب خودش کمک نماید و البته خواهید دید دوازده پرچم متشابه که معلوم نمی شود کدام حق است کدام باطل.

مفضل گفت: پس من گریستم، فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفتم: قربانت کردم چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما میفرمائی دوازده پرچم متشابه میاید که معلوم نیست کدام از کدام است (یعنی از جهت آنکه مبادا دینم از دستم برود و ندانسته با یکی از آن پرچمها همراه شوم گریه میکنم) آنحضرت نظر کرد به دریچه ای که نور آفتاب از آنجا در آن حجره افتاده بود فرمود این خورشید نورانی را می بینی گفتم بلی فرمود قسم بخدا کار ما از این خورشید روشن تر میباشد.

دلجوئی منتظرین امام زمان (ع)

البشاره البشاره شاه خوبان خواهد آمد
 آنکه باشد پیکر اسلام را جان خواهد آمد
 آنکه دنیا را کند دارالسرور خلق شادان
 آن عزیز مصر جانها سوی کنعان خواهد آمد
 تیرگیهای شب هجران رسد آخر به پایان
 آن هلال برج دین چون بدر تابان خواهد آمد
 تا کند روشن جهان را از فروغ علم و دانش
 شمس عالمگیر دین باروی رخشان خواهد آمد
 گر بظاهر سروری نبود برای اهل ایمان
 صبرکن آن تا جدار ملک ایمان خواهد آمد
 شاه دین در پرده غیبت نمیماند همیشه
 آن همایون رتبه، با لطف فراوان خواهد آمد
 گلشن ایمان خزان گردید از جور رقیبان
 تا نماید ملک ایمان را گلستان خواهد آمد
 دوستان را غم فزون شد جان ز حسرت بر لب آمد
 ای خدا کی روز هجرانش بپایان خواهد آمد
 حق بقرآن وعده داد نصرت اسلامیان را
 روزگار نصرت و فتح نمایان خواهد آمد
 بر سریر پادشاهی جهان با عزو تمکین
 حشمت الله زمان با حکم یزدان خواهد آمد

عنوان یازدهم: امام زمان (عج) در بیان امام کاظم (ع)

۱- از کتاب کمال الدین صدوق است که محمد ابن زیاد گفت از آقای خودم حضرت موسی ابن جعفر (ع) پرسیدم که معنای این کلام خدای عزوجل «در قرآن» چیست و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه یعنی خدا نعمت‌های بسیار که ظاهری و باطنی است بشما عطا کرده آنحضرت فرمود نعمت ظاهر امامی است که ظاهر و آشکار باشد و نعمت باطن امامی است که غایب باشد من گفتم آیا از امامان کسی هست که غایب شود فرمود بلی از چشمهای مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های مؤمنین نمی‌رود و آن امام دوازدهم میباشد خدا برای او هر مشکلی را آسان می‌کند و هر سختی را رام میگرداند و گنج‌های زمین را برای او ظاهر میکند و هر دوری را برای او نزدیک میکند و بوسیله او خدا پشت هر جبار دشمنی را میشکند و هر شیطان مریدی را بدست او هلاک میکند و او فرزند بهترین کنیزان است و لادتش بر مردم مخفی خواهد بود و حلال نیست که نام او را بگویند تا زمانی که خدا او را ظاهر گرداند و بوسیله او زمین را پر از قسط و عدل کند همچنانکه پر از جور و ظلم شده باشد.

۲- و از کتاب کمال الدین صدوق است که یونس ابن عبدالرحمان گفت نزد حضرت موسی ابن جعفر (ع) رفتم و گفتم یا بن رسول الله شمائید قائم بحق؟ فرمود: بلی منم قائم بحق و لیکن آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک میکند و پر میکند زمین را از عدالت همچنانکه از جور پر شده باشد آن شخص پنجمی از فرزندان من است که از جهت ترس بر جان خودش از نظر مردم غایب میشود غیبتی که مدت آن طولانی خواهد شد و اقوامی در آن زمان (از دین) مرتد میشوند و بر میگردند و اقوامی بر دین خود ثابت میمانند.

پس از آن فرمود خوش بحال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما محبت و دوستی ما را محکم گرفته و بر موالات (یعنی دوستی و پیروی) ما و بر بیزاری از دشمنان ما ثابت بمانند، ایشان از ما آیند و ما از ایشان خوشنودند که ما امام آنها باشیم و ما خوشنودیم که ایشان شیعه ما هستند و خوش بحال آنها قسم بخدا که در روز قیامت ایشان در درجه ما و با ما خواهند بود.

اشعار مدیحه حضرت صاحب الزمان (ع)

چون ظهور از غیبت آن شاهنشاه بطحا کند

عالمی روشن بنور طلعت زیبا کند

آسمان کی ناز از مهر جهان آرا کند

آن حجازی ماه ما چون پرده از رخ وا کند

آفتاب و ماه را از نور خود رسوا کند

در مزاج عالم آرد خون فاسد چون شتاب

حکم فصد از خالق عالم رسد بر آنجناب

پس بر آرد تیغ خود آن ذوالفقار بو تراب

بهر کیفر از خلایق خون بریزد با حساب

لطف او عیسی صفت اموات را احیا کند

بر فرازد بیرق و بیرون کشد تیغ از نیام

تا بگیرد او قصاص از خون اجداد گرام

هم ملک او را سپاه و هم فلک او را غلام

آن امام حق چو بنشیند بر اسب انتقام

مات شاهان جهان را زان ید بیضا کند

حب او بهر محبانش ثواب اندر ثواب
 بغض او از بهر اعدایش عقاب اندر عقاب
 دوستانش را چه غم از شورش یوم الحساب
 هر که امروز از تولایش بگردد کامیاب
 کی بدل اندیشه از هنگامه فردا کند

عنوان دوازدهم: امام زمان (عج) در بیان امام رضا (ع)

۱- از کتاب کمال الدین صدوق است که ایوب ابن نوح میگوید من بحضرت علی ابن موسی الرضا (ع) گفتم ما امیدواریم که صاحب این امر (یعنی قائم آل محمد) شما باشید و امیدواریم که بدون شمشیر (و جهاد) خدا (ظهور دین اسلام را) برای شما مهیا کرده باشد بجهت آنکه میبینیم مردم بشما بیعت کرده‌اند و سکه بنام شما زده شده است آنحضرت فرمود هر کدام از ما ائمه که کاغذ از طرف مردم بسوی او رفت و آمد کند و مسائل خود را از او بپرسند و انگشت نمای مردم باشد و اموال بسوی او ببرند ناگهانی او را میگیرند و یا برخت خواب خود از دنیا میرود (یعنی او را میگیرند و میکشند و یا او را مسموم میکنند و در فراش خود از دنیا میرود) تا زمانی که خدا برای این مطلب مردی را برانگیزد که ولادتش و زندگانش مخفی باشد ولی نسبش مخفی نباشد.

۲- از کتاب کشف الغمه و کتاب عیون اخبار الرضا و کتاب کمال الدین ابن بابویه اعلی الله مقامه است از ابوالصلت و عبدالسلام نقل کرده‌اند که دعبل ابن

علی خزاعی نزد حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) آمد و گفت یا بن رسول الله قصیده‌ئی درباره‌ی شما گفته‌ام و قسم یاد کرده‌ام که نزد هیچکس نخوانم مگر اول حضور مبارک شما بخوانم آنحضرت فرمود بخوان

(آن اشعار بسیار است ولی چند شعری از آنرا ما در اینجا مینویسیم)

مدارس آیات خَیَلت من تلاوة

و منزل وحی مقفر العرصات

منازل قوم یهندی بهدیهم

فیؤمن منهم زلة العثرات

منازل كانت للصلاة و للتعقی

و للصوم و التطهیر و الحسنات

دیار عفاها جور کل منابذ

و لم تعف لایام و السننات

هم اهل میراث النبی اذا اعتزوا

و هم خیر سادات و خیر حمات

اذا لم نناج الله فی صلواتنا

باسمائهم لم تقبل الصلوات

اری فیئهم فی غیرهم متقسما

و ایدیهم من فیئهم صفرات

چون این شعر را دِعبل خواند حضرت رضا (ع) گریه کردند و فرمودند راست گفتی و معنای آن شعر این است که اموالی که خدا برای آل محمد قرار داده دیگران از ایشان گرفته‌اند و دستشان خالی گذارده‌اند (و شاید گریه حضرت

رضا (ع) در این شعر از جهت آن بوده که یادشان از حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد که چه اندازه بآن مظلومه ستم کردند و مالشان را هم گرفتند).

و چون دعبل این شعر را خواند

لقد خفت فی الدنيا و ایام سعیها

و انی لا رجوا الامن بعد وفاتی

یعنی من در دنیا از دشمنان آل محمد همیشه خائف و ترسان بوده‌ام ولی امیدوارم که بعد از مردن در نتیجه دوستی آل محمد از گرفتاریهای آخرت در امن و امان باشم پس حضرت رضا (ع) او را دعا کردند و گفتند در روز فزع اکبر که روز قیامت است خدا تو را در امن و امان بدارد

سقى الله قبراً بالمدینة غیثه

فقد حل فیہ الامن و البرکات

نبی الهدی صلی علیه و آله

و بلغ عننا روحه التحفات

و صلی علیه الله مادر شارق

ولاحت نجوم الیل مبتدرات

افاطم لو خلت الحسین مجدلاً

و قدمات عطشاناً بشط فرات

قبور بکوفان و اخری بطیبة

و اخری بفتح نالهها صلوات

و اخری بارض الجوز جان محلها

و قبر ببا خمیری لدى الغربات

قبور ببطن النهر من جنب كربلا
 معرسههم فيها بشط فرات
 توفوا عطاشاً بالفرات فليتني
 توفيت فهيم قبل حين وفاتي
 یعنی ای دختر رسول خدا اگر میدانستی که حسین عزیزت را در کنار شط
 فرات عطشان و لب تشنه شهید میکنند دست عزا بصورت خود میزدی و اشک
 غم بر صورت خود جاری می کردی اکنون ای دختر بهترین خلق خدا از قبر
 خود سر برآر و بین ستاره های آسمان نبوت و امامت در بیابانها متفرق شده اند
 قبوری از فرزندان شما در کربلا نزدیک شط فرات است که همه لب تشنه و
 جگر سوخته در کنار فرات کشته شدند و کاش جان من قبل از رسیدن وفاتم
 بفدای ایشان میشد.

سا بکيهم ماذر في الافق شارق
 و نادی منا و الخیر بالصلوات
 و ما طلعت شمس و حان غروبها
 و باللیل ابکيهم و بالقدوات
 دیار رسول الله اصبحن بلقعا
 و آل زیاد تسکن الحجرات
 و آل رسول الله تدمی نحورهم
 و آل زیاد دربّة الحجرات
 و آل رسول الله نسبی حریمهم
 و آل زیاد آمنو السربات

یعنی همیشه چشم من برای مصیبت آل پیغمبر گریه خواهد کرد مادامی که آفتاب طلوع میکند و صدای مؤذن برای نماز بلند میشود و هر صبح و شام برای مصیبت‌های ایشان گریه خواهم کرد زیرا خانه‌های آل پیغمبر خراب افتاده و صاحبانش از ظلم و جور متفرق اطراف بلاد شده‌اند ولی آل زیاد همه دلخوش در منزل‌های خود قرار دارند آل پیغمبر خون از گلوی ایشان میریزد و آل زیاد در حجله‌های ناز و عزت آرمیده‌اند آل پیغمبر زنانشان اسیر دشمن و آل زیاد در آمان میباشند.

و قبر بـبـغداد لـنـفـس زکـیـة

تـضـمـنـها الرـحـمـان فـی الغـرـفـات

یعنی ای دختر رسول خدا قبر دیگری از فرزندان شما در نزدیکی بغداد است که خدا آن فرزند بزرگوارت را در غرفات بهشت جای داده است. دعبل میگوید چون همین شعر را خواندم حضرت رضا (ع) فرمودند آیا در اینجا دو شعر من بر اشعار تو زیاد کنم؟ گفتم: یا بن رسول الله بفرما آنحضرت فرمود.

و قـبـر بـطـوس یـالـها مـن مـصـیـبـة

تـوقـد فـی الـاحـشـأ بالـحـرقـات

الی الحـشـر حـتـی بـیـعـث الـلـه قـائـمـاً

یـفـرّج عـنـا الـهـم و الـکـرـبـات

دعبل گفت یا بن رسول الله آن قبری که در طوس است قبر کیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود آن قبر من است ایام بسیاری نمیگذرد مگر آنکه شهر طوس محل رفت و آمد شیعیان و زائرین من خواهد شد آگاه باشید که هر کس مرا در غربت من زیارت کند روز قیامت که میشود با گناه آمرزیده در درجه من با

من خواهد بود.

فلولا الذی ارجوه فی الیوم اوغسد

تقطع نفسی اثرهم حسرات

خروج امام لا محالة خارج

يقوم علی اسم الله و البرکات

یمیز فینا کل حق و باطل

و یجزی علی النعماء و النقمات

فیا نفس طیبی ثم یا نفس فابشری

فغیر بعید کل ماهو آت

یعنی اگر خودم را تسلیت نمیدادم از غصه آل پیغمبر جان من از بدن بیرون میآمد ولیکن منتظرم که بزودی امامی از آل پیغمبر خروج کند و خروج کردن او حتمی خواهد بود آن امام بقوت اسم خدا و برکات خدا میان حق و باطل را تمیز میدهد و خوب کار و بد کار را بمکافات اعمال میرساند، ای دعبل خوشدل باش که هر چه آینده است خواهد آمد.

چون شعر دعبل باینجا رسید حضرت رضا (ع) گریه شدیدی کرد و پس از آن سربلند کرد و فرمود ای دعبل خزائی روح القدس زبان تو را باین دو شعر گویا کرده آیا میدانی که این امام کیست و چه زمان خروج می کند گفتم ای مولا من شنیده ام که امامی از شما آل محمد زمین را از فساد پاک میکند و پر از عدالت مینماید همچنانکه پر از جور شده باشد.

پس حضرت رضا (ع) فرمود: ای دعبل امام بعد از من، فرزندم محمد است و بعد از محمد فرزندش علی است و بعد از علی فرزندش حسن است و بعد از

حسن فرزندش حجت قائم منتظر مییابد که مردم در زمان غیبتش انتظار او را میکشند و در زمان ظهورش مطیع او خواهند بود، اگر باقی نماند از ایام دنیا مگر یک روز آنقدر خدا آنروز را طولانی میکند که آن امام خروج کند و زمین را پر از عدالت نماید همچنانکه پر از جور شده باشد و اما راجع به آنکه چه زمان خروج میکند این مطلب را پدرم از پدرش از پدراانش از علی ابن ابیطالب روایت کرده که کسی از رسول خدا پرسید یا رسول الله چه زمان قائم از ذریه تو خروج میکند فرمود مثل او مثل روز قیامت است ظاهر نمیکند وقتش را مگر خدا و آمدن آن بر آسمانها و زمین سنگین (و کار پر اهمیتی) خواهد بود نمی آید بسوی شما مگر ناگهانی.

اشعار توّسل بحضرت بقیة الله (ع)

اگر دست گیری کند لطف داور

شود قلب از نور ایمان منور

بایمان بیارای جان گرامی

که ایمان بود خوشترین زیب و زیور

چه روشن شود قلب از نور ایمان

بجوئی رضای خدا و پیمبر

بدرگاه حق چونکه صورت نهادی

بیاموز اخلاس طاعت ز حیدر

بسوی علی آی گر علم خواهی
 پیمبر بود شهر علم و علی در
 ز بعد علی یازده نور باشد
 که سوی خدا رهنمایند یکسر
 حسن با حسین و علی و محمد
 سپس صادق و کاظم آن ماه انور
 پس آنکه بود هشتمین نور یزدان
 که نامش علی ابن موسی ابن جعفر
 شهنشاه دوران غریب خراسان
 شهید از جفاهای مأمون کافر
 امام بحق شاه مطلق که باشد
 طواف حریمش دو صد حج اکبر
 چنان مهربان است بر شیعیانش
 که از خلق عالم بود مهربان‌تر
 پس از او امام جواد است و هادی
 سپس عسکری آن مه نیک منظر
 پس آنکه امام خلایق تمامی
 بود خاتم اوصیاء پیمبر
 همان قائم بر حق از امر خالق
 که بر شیعه باشد پناهی ز داور

پناهی نباشد در این دوره غیر از
 امام زمان مهدی دادگستر
 آلا ای امید دل دردمندان
 که هستی امام و وصی پیمبر
 فرو مانده در کار خود خلق عالم
 جهان را یکی چون تو با پست رهبر
 ببین دوستان گرفتار و مضطر
 نداریم غیر از تو سالار و سرور
 پریشانی از حد گذشته است ما را
 بکن همت ای پادشاه مظهر
 بود دست تو دست عدل الهی
 بده نیک و بد را تو پاداش و کیفر
 توئی منتقم بهر جدّ غریبت
 به بین روی خاکش تویی دست و بی سر
 حریمش تمامی گرفتار دشمن
 یتیمان وی تشنه و زار و مضطر
 عزیزان او جمله غلطان بخون شد
 چه عباس قاسم چه اکبر چه اصغر
 سرشاه دین را تو بر نیزها بین
 بلند است بر دوش قوم ستمگر

گهی روی خاکسترش جای باشد
 و از این گفته باشد مرا خاک بر سر
 هنوز اشکبار است چشمان زهرا
 بلند است افغان دخت پیمبر

عنوان سیزدهم: امام زمان (عج) در بیان امام جواد (ع)

۱- از کتاب کفایة الاثر علی ابن محمد ابن علی قمی نقل است که جناب عبدالعظیم حسنی (مدفون در شهر ری) بحضرت محمد ابن علی ابن موسی الرضا (ع) گفتند امیدوارم که شما باشید آن قائم از اهل بیت محمد که زمین را پر از قسط و عدل میکند همچنانکه پر از جور و ظلم شده باشد آنحضرت فرمود همه ما (امامان) قائم بامر خدا و هادی بدین خدا هستیم ولی من نیستم آن قائمی که خدا بوسیله او زمین را پاک میکند از اهل کفر و انکار و پر میکند زمین را از عدل و قسط او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی خواهد بود و شخص او از مردم غایب خواهد شد و حرام است که اسم او را بگویند و نام او مانند نام رسول خدا و کُنیه او مانند کُنیه آنحضرت است و او کسی است که زمین برایش پیچیده می شود (یعنی بسرعت از مکانی دیگر منتقل میگردد) و هر سختی برای او رام میشود و اصحابش بعد از اهل بدر میباشند که سیصد و سیزده نفرند، از زمین های دور نزد او مجتمع میگردند و این است مقصود کلام خدا (که در قرآن فرموده) اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیئی قدیر هرگاه این عده از اهل زمین برای او جمع شد، امر خود را ظاهر میکند و چون عدد یارانش بده هزار نفر رسید باذن خدا خروج مینماید

و آنقدر از دشمنان خدا را میکشد، تا خدای تبارک و تعالی راضی گردد. جناب عبدالعظیم گفتند من گفتم ای آقای من، چگونه میداند که خدا راضی شده فرمود خدا در دل او میاندازد که بآنها رحم کند.

۲- و باز در کتاب کفایة الاثر است که حضرت ابی جعفر، محمد ابن علی الرضا (ع) فرمود امام بعد از من فرزندم علی است که امر او امر من است و کلام او کلام من است و اطاعت او اطاعت من است و امام بعد از او فرزندش حسن است، امر او امر پدرش و قول او قول پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش میباشد، این را فرمود و ساکت شد، من گفتم یا بن رسول الله پس امام بعد از حسن کیست؟ آنحضرت (شروع کردند بگریستن و) گریه شدیدی کردند و فرمودند بعد از حسن، قائم بحق است که مردم انتظار او را میکشند گفتم یا بن رسول الله چرا او را قائم میگویند فرمود بجهت آنکه موقعی قیام میکند که اسمش از بین رفته باشد و اکثر قائلین به امامتش مرتد شده و از دین بر گشته باشند گفتم چرا منتظر نامیده میشود فرمود بجهت آنکه ایام غیبت او بسیار میشود و مدتش طول میکشد و مردمان اهل اخلاص انتظار او دارند و اهل شک منکر او میشوند و دشمنان استهزاء و مسخره باو میکنند و کسانی که وقت برای ظهور او معین میکنند دروغ میگویند و کسانی که عجله درباره او میکنند هلاک میگردند و کسانی که تسلیم (امر خدا و رسول و امامان) باشند نجات خواهند یافت.

استغاثه بحضرت بقية الله عجل الله فرجه

شاهنشاه جهان یا صاحب الزمان
مخدوم انس و جان یا صاحب الزمان
فریاد رس توئی بر جمله دوستان
لطف تو چاره ساز بر جمله شیعیان

الغوث و الامان یا صاحب الزمان

ای دست قدرتت بر خلق چاره ساز
ای باب رحمتت بر روی جمله باز
ای پیش ابرویت صد کعبه در نماز
ای آسمان تو را با عجز و با نیاز

ساجد بر آستان یا صاحب الزمان

جان جهان توئی ای جان فدای تو
شاهان عالمند یکسر گدای تو
عرش است بوسه زن بر خاکپای تو
دارند بر زبان مدح و ثنای تو

هم اهل آسمان یا صاحب الزمان

امروزه خلق را رهبر توئی و بس
در کشور وجود سرور توئی و بس
بر کل کائنات مهتر توئی و بس
بر شیعیان ز لطف یاور توئی و بس

الغوث و الامان یا صاحب الزمان

خرم دمی که رخ بنمائی از نقاب

آنسان که سر زند خورشید از سحاب

باطل ره عدم گیرد بصد شتاب

چون در جهان تمام مانند آفتاب

حق را کنی عیان یا صاحب الزمان

جاری است آب عدل از ذوالفقار تو

ویران بنای ظلم در روزگار تو

ظاهر جلال حق از اقتدار تو

بازا که شد سفید در انتظار تو

چشم جهانیان یا صاحب الزمان

شاهها زمانه را پر کرده کفر و کین

قرآن شده غریب اسلام بی معین

هر کس برای خویش کرد اختراع دین

و از دین مصطفی و از سنت مبین

اسمی است در میان یا صاحب الزمان

جدت حسین شد مقتول اشقیاء

لب تشنه جان سپرد در ارض کربلا

طفلان او اسیر در دست ادعیاء

بردند سوی شام آن قوم بی حیاء

اهل حریمشان یا صاحب الزمان

عموی خود به بین با جسم چاک چاک
بی دست و سرتنش افتاده روی خاک
بشنو زغم خویش ادرک اخاک
بهرش فشان تو اشک چون در تابناک

از هر دو دیدگان یا صاحب الزمان

در خیمه‌گه ببین طفلان در التهاب
بنشسته انتظار گریان و دل کباب
شاید بیاورد عمو کمی ز آب
تر سازد آنزمان او از ره ثواب

کام و دهانشان یا صاحب الزمان

از آن طرف ببین سقای کودکان
افتاده دست او از هر دو بازوان
بگرفته بند مشک او بالب و دهان
شاید رساند او آبی بتشنگان

شد ناامید از آن یاصاحب الزمان (نجفی)

عنوان چهاردهم: امام زمان در بیان امام هادی (ع)

۱- از کتاب عیون اخبار الرضا و کتاب کمال الدین تألیف شیخ صدوق
اعلی الله مقامه است که ابوهاشم جعفری گفت شنیدم از حضرت ابی
الحسن (علی ابن محمد (ع)) میفرمود جانشین بعد از من فرزند من حسن است
و چگونه است حال شما راجع به جانشین فرزندم، من گفتم قربانت گردم از

چه جهت اینرا میفرمائید؟ فرمود از جهت آنکه شخص او را نمی بینید و حلال نیست که او را با اسمش یاد کنید گفتم پس چگونه او را یاد کنیم فرمود بگوئید حجت آل محمد.

۲- و از کتاب کمال الدین شیخ صدوق و غیبت شیخ طوسی است که از بشر ابن سلیمان نقل کرده و آن خبر مفضل است در کیفیت احوال ملکه دختر پسر قیصر، پادشاه روم، که همان نرگس مادر حضرت بقیه الله است و تزویج کردن رسول خدا (ص) و حضرت عیسی (ع) او را برای حضرت عسگری (ع) و اینکه چگونه خود را در میان اسیران رومی انداخته تا او را به بغداد آوردند و حضرت امام علی نقی (ع) بشر ابن سلیمان را فرستاده بحسب ظاهر او را خریداری کردند و چون خدمت آنحضرت رسید فرمود آیا میخواهی ده هزار دینار بتو عطا کنم یا تو را بشارت بشارت ابدیه بدهم گفت بشارت بدهید. فرمود تو را بشارت میدهم بفرزند ارجمندی که سلطان مشرق و مغرب دنیا میشود و پُر میکند زمین را از عدل و قسط همچنانکه از ظلم و جور پُر شده باشد.

گفت این مولود از کدام شخصی نصیب من میشود فرمود از همان شخصی که رسول خدا در فلان شب و فلان ماه و فلان سال تو را برای او بلغت رومی خطبه کرد.

(و شرح حال مادر حضرت حجت را بعد از این فصل بخوانید)

شرح حال و مجلس عقد حضرت نرگس (ع)

سرگذشت مادر حضرت حجت (ع) و مسلمان شدن و عقد بندانی ایشان و

آمدن ایشان بمملکت اسلام

از کتاب غیبت شیخ طوسی است بشر ابن سلیمان بر ده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری است و یکی از شیعیان با اخلاص حضرت امام علی نقی و امام حسن عسگری (ع) میباشد و در شهر سامره همسایه حضرت امام علی نقی (ع) بوده.

میگوید کافور که غلام حضرت امام علی نقی (ع) بود روزی نزد من آمد و مرا طلب کرد چون خدمت آنحضرت رسیدم بمن فرمود ای بشر تو از فرزندان انصار هستی و این دوستی که بما دارید پیوسته در آباء و اجداد شما بوده و شما مورد وثوق ما اهل بیت میباشید و من میخواهم تو را بشرف و فضیلتی برسانم که بر سایر شیعیان سبقت داشته باشی و من تو را بر مطلب پوشیده‌ئی مطلع میکنم و برای خرید کنیزی میفرستم

پس آنحضرت نامه‌ئی بخط و لغت رومی مرقوم داشت و سر آن را مهر کرد و کیسه زردی که دویست و بیست اشرفی در آن بود بمن داد و فرمود اینرا بگیر و برو به شهر بغداد و در فلان روز سر پل حاضر باش چون کشتی حامل اسیران رسید می بینی اغلب مشتریان و کلاء اشراف بنی عباس و کمی از جوانان عرب میباشند پس تو مواظب باش مردی برده فروش بنام عمر ابن یزید، کنیزی بمعرض فروش میآورد که فلان صفت دارد و دو لباس حریر کهنه پوشیده است و در معرض فروش حاضر نمیشود و خود را از دسترس مشتریان حفظ میکند و نمیگذارد کسی از مشتریان باو دست بزند و از پشت پرده نازکی (که بر صورت دارد) صدای ناله او را بزبان رومی میشنوی، بزبان خودش میگوید وای که احترام من از بین رفت.

پس یکی از مشتریان برده فروش میگوید عفت این کنیز رغبت مرا بخرداری او بیشتر کرده، من او را بسیصد دینار طلا خریداری میکنم آن کنیز بزبان عربی میگوید اگر تو مثل جلالت (حضرت) سلیمان ابن داود و مانند پادشاهی او داشته باشی بتو رغبت ندارم بیهوده مال خود را تلف مکن، برده فروش میگوید پس چاره چیست؟! من ناچار باید تو را بفروشم، آن کنیز میگوید تعجیل مکن باید کسی پیدا شود که دل من باو و بوفاداری و امین بودن او اطمینان پیدا کند. در این حال تو نزد آن برده فروش برو و بگو من از طرف بعضی از اشراف نامه‌ئی دارم که در آن نامه گرم و وفا و شرافت و امانت خود را شرح داده است و بخط و لغت رومی نوشته است این نامه را باین کنیز بده بخواند و دربارهٔ اخلاق صاحب نامه دقت کند اگر دلش باو مایل و راضی گردید باو بفروش، که من وکیل در خریداری هستم.

بشر ابن سلیمان میگوید هر چه را که مولایم (حضرت) امام علی نقی (ع) بمن امر فرموده بود انجام دادم چون آن کنیز نگاهش بآن مکتوب افتاد گریه شدیدی کرد و بآن برده فروش گفت مرا بصاحب این نامه بفروش و قسم یاد کرد، قسم شدیدی که اگر مرا بصاحب این نامه نفروشی خود را هلاک خواهم کرد و در تعیین قیمت او با فروشنده گفتگو کردم تا بهمان مبلغ که امام بمن داده بودند راضی شد پس من پول را داده آن کنیز را خندان و شاد دریافت داشتم و بمحلی که در بغداد اجاره کرده بودم آمدم.

در آن حال هنوز آرام نگرفته نامهٔ امام را از جیب بیرون آورده میوسید و بر چشم و صورت خود میگذارد و بسینهٔ خود میمالید من گفتم تعجب است نامه‌ئی را میوسی که نویسندهٔ آنرا نمیشناسی او گفت ای عاجز کم معرفت

بمقام فرزندان انبیاء گوش فراده و دل سوی من بدار (که برای تو بیان کنم) من ملیکه دختر یسوعایم که پسر قیصر (و پادشاه) روم است و مادرم از فرزندان حواریین (حضرت عیسی) است و بشمعون که وصی حضرت عیسی میباشد نسبت دارد بشنو تا من داستان عجیب خود را برای تو نقل کنم.

جده من قیصر روم میخواست مرا در سن سیزده سالگی برای پسر برادرش تزویج کند پس سیصد نفر از رهبانان و کشیشهای نصاری از نسل حواریین حضرت عیسی (ع) و هفتصد نفر از اعیان و اشراف و چهار هزار نفر از فرماندهان و سران لشکری و بزرگان مملکت را جمع کرده در قصر خود حاضر نمود.

آنگاه تختی که آراسته شده بود با انواع جواهرات بر بالای بلندی نصب کردند که چهل پله داشت و پسر برادرش را روی آن نشانند و صلیبها را در اطراف گذاردند و کتابهای انجیل را گشودند و اسقفها (یعنی بزرگان کشیشها) در اطراف ایستادند.

ناگهان صلیبها از بلندیها بروی زمین فرو ریخت و پایههای آن تخت شکسته شد و داماد از بالای آن تخت روی زمین افتاده بیهوش شد پس رنگ صورت اسقفها دگرگون شده سخت بلرزیدند و بزرگ اسقفها چون این وضعیت را دید رو بجدم قیصر کرد و گفت پادشاهها ما را از حضور این مجلس و مشاهده این اوضاع منحوس که دلالت بر زوال دین مسیح و مذهب پادشاه دارد معاف بدار.

جده من هم این اوضاع را بسیار بفال بد گرفت ولی مع ذلک (چون تصمیم گرفته بود و مجلس آراسته کرده بود) دستور داد پایههای تخت را استوار کنند و صلیبها را دوباره بلند کنند و گفت برادر این داماد بدبخت را بیاورید که دخترم را باو تزویج کنم و نحوست اولیرا بمیمنت وصلت دوم بر طرف

گردانم.

چون همه اوضاع را باز مرتب کردند دوباره همان پیش آمد اولی روی داد و این دفعه مردم متفرق شدند و جدم قیصر با غم و غصه از جا برخاسته نزد حرم سرا و زنان خود رفت.

و من آنشب در خواب دیدم گویا حضرت عیسی و شمعون (وصی عیسی) و گروهی از حواریین (یعنی یاران مخصوص عیسی) در قصر جدم مجتمع شده‌اند و در جای آن تخت منبری بلند نصب کردند که نور از آن میدرخشید و حضرت محمد (ص) و داماد و جانشین او با جمعی از پیغمبران وارد قصر شدند پس حضرت عیسی (ع) از ایشان استقبال کرد و با حضرت محمد (ص) یکدیگر را در بر گرفتند پس حضرت محمد فرمودند یا روح‌الله من بخواستگاری دختر وصی شما شمعون برای این فرزند خودم آمده‌ام و اشاره بامام حسن عسگری (ع) نمودند که پسر صاحب این نامه میباشد پس حضرت عیسی (ع) نگاهی بشمعون کردند و گفتند که شرافت (بزرگی) بسوی تو روی آورده است نسب خود را به نسب آل محمد وصل کن شمعون گفت اطاعت میکنم، پس حضرت محمد (ص) بر آن منبر بالا رفت و خطبه‌ئی خواند و مرا بفرزند خودش تزویج کرد و فرزندان خودش و حضرت عیسی و حواریون را شاهد گرفت.

و چون من از خواب بیدار شدم از ترس جان خودم این خواب را برای پدرم و جدم نقل نکردم و همواره آنرا مخفی میداشتم و از آنشب چنان قلبم از محبت حضرت عسگری موج میزد که از خوردن و آشامیدن باز مانده بودم و کم‌کم لاغر و رنجور گشتم و سخت بیمار شدم و هیچ طیبی نبود مگر جدم آنها را

برای من حاضر کرد و از آنها برای بهبودی من دواخواست پس هر چه آنها مداوا میکردند فایده نمیبخشید چون جدم از آنها مأیوس گردید (و از خوب شدن من ناامید شد) بمن گفت ای نور دیده من هر خواهشی که داری بمن بگو آنرا انجام دهم من گفتم پدر جان درهای گشایش بروی من بسته شده اگر تو در بروی اسیران مسلمانان بگشائی و آنها را از بند و گرفتاری و زندان آزاد گردانی شاید که عیسی و مادرش مریم مرا عافیت و شفا دهند، پدرم هم تقاضای مرا پذیرفت و من نیز بظاهر اظهار بهبودی کردم و کمی غذا خوردم و پدرم از اینجهت خوشنود گردید و بنا گذارد که باسیران اِکرام و احترام کند.

و چون چهارده شب از این قضیه گذشت شبی در خواب دیدم که حضرت فاطمه (علیها السلام) با حضرت مریم (علیها السلام) و عده بسیاری از حوریان بهشتی بیادت و دیدنائی من آمده‌اند و حضرت مریم رو بمن کرده فرمود این بانوی بانوان جهان و مادر شوهر تو میباشد پس من دامن مبارک او را گرفتم و گریه کردم و از نیامدن حضرت عسکری بدیدن من شکایت کردم آنحضرت فرمود تا وقتی که تو مُشرک بخدا و در مذهب نصاری هستی فرزند من بیادت تو نخواهد آمد و این خواهر من مریم است که از این دین تو بیزاری میجوید پس اگر میخواهی که خدا و عیسی و مریم از تو خوشنود باشند و میخواهی فرزند من بدیدن تو بیاید شهادت بده بیگانگی خداوند و اینکه پدر من حضرت محمد (ص) رسول خدا میباشد پس من هم شهادتین را گفتم و چون این کلمات را اداء کردم حضرت فاطمه (علیها السلام) مرا در آغوش گرفت و بسینه خود چسباند و من پاک و پاکیزه شدم پس فرمود اکنون منتظر فرزندم امام حسن عسکری باش که او را نزد تو خواهم فرستاد.

چون من از خواب بیدار شدم شروع کردم بگفتن آن کلمات (یعنی اشهد ان لا اله الا لله و اشهد ان محمداً رسول الله) و منتظر ملاقات حضرت عسکری (ع) بودم پس شب بعد آن حضرت را در خواب دیدم و گویا از گذشته شکوه مینمودم و میگفتم ای محبوب من، من که از محبت و دوستی شما جانم بلب رسید چرا بمن جفا نمودی فرمود نیامدن من جهتی نداشت مگر آنکه تو مُشرک بودی (چون نصاری عیسی را شریک خدا میدانند) و اکنون که مسمان شده‌ای هر شب بدیدن تو خواهم آمد تا موقعیکه فراق ما در عالم ظاهر هم تبدیل بوصال گردد و از آن شب تاکنون شبی نیست که وجود نازنینش بخواب من نیاید.

بشر ابن سلیمان میگوید من از او پرسیدم چگونه شد که در میان اسیران افتادی جواب گفت در یکی از شبها در عالم خواب حضرت عسکری (ع) فرمودند فلان روز قیصر جد تو لشکری بجنگ مسلمانان میفرستد پس (تو تغییر لباس بده و) بطور ناشناس در لباس خدمتکاران همراه عده‌ئی از کنیزان از فلان راه بِسَر راه آن لشکر بروید من هم چنان کردم که دستور داده بود پس عده‌ئی از پیشروان لشکر اسلام بما رسیدند و ما را اسیر گرفتند و مرا باینجا آوردند که تو دیدی و من تا کنون بکسی نگفته بودم که من دختر پسر پادشاه روم هستم حتی پیرمردی که من در تقسیم غنائم جنگی سهم او شده بودم نام مرا پرسید ولی من اظهار نکردم و گفتم نام من نرگس است او گفت نام کنیزان همین است.

و بشر میگوید گفتم عجیب است که شما رومی هستی و بزبان عربی سخن میگوئی گفت جدم قیصر در تربیت من کوشش بسیار میکرد و زنی را که چندین زبان میدانست معین کرده بود که صبح و شام بنزد من بیاید و بمن

تعلیم بدهد من از او زبان عربی را آموخته‌ام.

و بشر می‌گوید چون من او را بسامره خدمت حضرت امام علی نقی (ع) آوردم آنحضرت از او پرسیدند عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرف خاندان پیغمبر اسلام را چگونه دیدی گفت یابن رسول الله چیزی که شما بهتر از من میدانید من چگونه برای شما توصیف نمایم آنحضرت فرمود من می‌خواهم بتو اکرام و احترام کنم آیا دوست داری که ده هزار دینار (طلا) بتو پول بدهم یا مژده‌ائی بشرف همیشگی و ابدی بتو بدهم کدام یک را انتخاب میکنی؟ او گفت مژده بدهید آنحضرت فرمود بتو مژده میدهم که خدا فرزندی بتو خواهد داد که سلطان مشرق و مغرب عالم خواهد شد، و جهان را از عدل و قسط پر خواهد کرد همچنانیکه از ظلم و جور پر شده باشد او گفت این فرزند از کدام مردی خواهد بود آنحضرت فرمود از همانکسیکه پیغمبر اسلام در فلان شب و فلان ماه و فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری نمود و فرمود آن شب که حضرت عیسی ابن مریم و وصی او تو را عقد تزویج کردند برای کدام شخص عقد بستند، جواب گفت برای فرزند شما آنحضرت فرمود آیا تو او را میشناسی گفت بلی از آن شبیکه بدست حضرت فاطمه (علیها السلام) مسلمان شدم شبی نیست که در خواب بدیدن من نیامده باشد.

در این وقت حضرت امام علی نقی (ع) بکافور خادم خود فرمود برو بخواهرم حکیمه بگو نزد ما بیاید و چون آن بانوی محترمه آمد آنحضرت فرمود خواهرم این زن همان است که من گفته بودم پس حکیمه خاتون آن بانو را مدتی در آغوش گرفت و از دیدارش شادمان گردید آنگاه حضرت امام علی نقی (ع) فرمود خواهرم او را به خانه خود ببرید و فرائض دینی و آداب و سنن اسلام را

باو بیاموزید که او زوجه فرزندم حسن و مادر قائم (آل محمد) خواهد بود.

اشعار در مدیحه حضرت نرگس خاتون (ع)

میگشایم در مدیح بانوی عالم زبان
 گر چه شرح قدر او هرگز نیاید در بیان
 حضرت نرگس نژاد پادشاه ملک روم
 آنکه بودش با سریر و تاج شاهی اقتران
 مادرش از نسل شمعون الصفا با صفا
 از حواریین عیسی بوده او را دودمان
 بانوی زندهای عالم حوریان او را کنیز
 چون عروس حضرت زهرا است آن پاکیزه جان
 همسر سالار دین شاه دو عالم عسکری
 مام (مهدی) آنکه باشد پادشاه انس و جان
 مدح اوصاف جلالش کی توان کردن بیان
 چونکه از شرح جلال او بود عاجز زبان
 مهدی دین قائم آل محمد نور حق
 شیر خورد از شیره جان وی آن جان جهان
 فخر از این بهتر نباشد در جهان او را نصیب
 هست فرزندش وصی خاتم پیغمبران

عنوان پانزدهم: امام زمان (عج) در بیان

امام حسن عسگری (ع)

۱- از کتاب کمال الدین صدوق است که موسی ابن جعفر بغدادی گفت شنیدم از حضرت ابا محمد حسن ابن علی (ع) که میفرمود گویا من شما شیعه را میبینم که بعد از من اختلافات پیدا کرده‌اید درباره جانشین من، آگاه باشید هر کس اقرار و قبول کند امامان بعد از رسول خدا را ولیکن (امامت) فرزند مرا منکر شود مثل آن است که اقرار کرده باشد بجمیع پیغمبران خدا و مرسلین و لیکن منکر شود به پیغمبری (حضرت) محمد رسول الله و کسی که منکر رسول الله باشد مانند کسی است که منکر جمیع پیغمبران شده است (یعنی کسی که منکر فرزند من شود منکر رسول خدا و امیر مؤمنان خواهد بود) بجهت آنکه اطاعت آخرین ما اطاعت اول ما است و منکر آخرین امام از ما منکر اول امام ما خواهد بود آگاه باشید که برای فرزند من غایب شدنی هست که مردم در آن غیبت گمراه میشوند مگر کسی که خدای عزوجل او را نگه‌داری و حفظ نماید.

۲- و از کتاب کمال الدین صدوق است که محمد ابن عثمان عمر وی گفت از حضرت ابو محمد حسن ابن علی عسگری (علیهما السلام) پرسیدند. و من حاضر بودم که از پدران شما روایت شده که هرگز تا روز قیامت زمین از حجت خدا بر خلقش خالی نمیماند و کسی که بمیرد و امام زمان خودش را نشناخته باشد بمردن جاهلیت از دنیا رفته است (حضرت عسگری) فرمود آگاه باشید که (امام بعد از من) غایب شدنی دارد که جاهلین در آن غیبت متحیر و سرگردان میشوند و اهل باطل (از دین بیرون میروند و) هلاک میگردند و

کسانی که وقت برای (ظهورش) معین کنند دروغ میگویند و پس از غیبت ظاهر خواهد شد و من گویا می بینم که در نجف کوفه پرچمهای سفید بالای سرش در حرکت میباشد.

۳- و از کتاب کمال الدین صدوق است که احمد ابن اسحاق گفت شنیدم از حضرت ابا محمد امام حسن عسگری (ع) میگفت الحمدلله که خدا مرا از دنیا بیرون نبرد تا جانشین مرا بمن نشان داد که شبیه ترین مردم از حیث صورت و اخلاق برسول خدا میباشد خدای تبارک و تعالی در زمان غیبتش او را حفظ میکند و پس از آن او را ظاهر میگرداند پس زمین را پر میکند از عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم.

حضرت عسگری (ع) پسر خود را به احمد نشان داد.

۴- از کتاب کمال الدین صدوق است که احمد ابن اسحاق گفت خدمت حضرت امام حسن عسگری (ع) شرفیاب شدم و میخواستم بیرسم که جانشین شما بعد از شما کیست قبل از آنکه من بیرسم آنحضرت فرمودند ای احمد ابن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از روزی که آدم را آفریده تا روز قیامت زمین را خالی نگذارده و نخواهد گذارد از کسی که حجت خدا باشد بر خلقش و بواسطه او بلاء را از اهل زمین دور کند و بخوابد او باران بفرستد و برکات زمین را برویاند. من عرض کردم یا بن رسول الله پس امام و جانشین بعد از شما کیست؟ آنحضرت برخاست و بداخل خانه رفت چون بیرون آمد دیدم فرزندی بالای دوش خود گذارده که صورتش گویا ماه شب چهارده و در حدود سه سالگی بود حضرت عسگری (ع) فرمود ای احمد ابن اسحاق اگر

نزد خدا و حجت‌های خدا قرب و منزلت نداشتی این فرزندم را بتو نشان میدادم این فرزند من اسمش اسم رسول خدا و کنیه‌اش کنیه رسول خدا است او کسی است که زمین را پر میکند از قسط و عدل همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، ای احمد ابن اسحاق مثل این فرزند من در این امت مانند خضر و ذوالقرنین است بخدا قسم غایب می‌شود غیبتی که از هلاکت (یعنی از گمراهی و بی‌دینی) نجات پیدا نمیکند (آنزمان) مگر آنکسی که خدا او را بعقیده امامت فرزندم ثابت بدارد و او را توفیق بدهد که برای تعجیل فرجش دعا کند.

احمد ابن اسحاق میگوید من گفتم ای مولای من آیا علامتی هست برای امامت فرزند شما که قلب من بآن مطمئن شود (که اوقائم بحق است) همانوقت (آنفرزند کوچک) بزبان عربی فصیح فرمود منم بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا ای احمد ابن اسحاق بعد از آنکه امام خود را دیدی دیگر از علامت مپرس (یعنی بعد از آنکه امام تو، جانشین خود را، بتو نشان دادند و تو را بچشم دیدی و فرمود او جانشین من است دیگر جا ندارد که از علامت بپرسی).

احمد ابن اسحاق میگوید آنروز دلشاد و مسرور از خدمت حضرت عسگری (ع) رفتم و چون فردا صبح شد نزد آنحضرت آمدم گفتم یا بن رسول الله از مرحمتی که دیروز درباره من فرمودی بسیار خوشحال شدم بفرما آن سنت جاریه‌ئیکه از خضر و ذوالقرنین در او هست کدام است فرمود مقصود من طول غیبت او است گفتم یا بن رسول الله مگر غیبت او طول میکشد فرمود آری بخدا قسم بقدری طول میکشد که بیشتر کسانی که قائل بامامت او بوده‌اند

از آن برگردند و باقی نمیماند مگر کسانی که خدا از آنها درباره ولایت (و امامت) ما پیمان گرفته باشد و ایمانرا در قلب آنها ترسیم (و ثابت) کرده و بر وحی از (طرف) خود تأیید کرده باشد.

دلجوئی از منتظرین حضرت بقیة الله (ع)

مژده دهم موسم خزان بسر آید
 موکب سلطان گل بکرو فر آید
 گلشن دین گر خزان ز جور زمان است
 باد بهاری در عاقبت ز در آید
 حضرت صاحب زمان خلیفه رحمان
 مهدی موعود شاه بحر و بر آید
 دیده بشد تار از انتظار که شاید
 دوره مهجوریش بوصول بر آید
 بر سر راهش بانتظار نشینیم
 شاید از آن یار مهربان خبر آید
 گر چه ز هجران دوست دل شد پر خون
 مژده بیاران دهم که هجر سر آید
 وعده حتم است از خدا و رسولش
 حجت ثانی عشر به تسخت بر آید

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر
 بار دگر روزگار چون شکر آید
 صبر کن ای دوست بر شداید دوران
 در اثر صبر نوبت ظفر آید
 ظلمت این شام منقضی شود آخر
 ماه ز پشت سحاب جلوه گر آید
 منتظران را زمان غصه شود طی
 باغ شود سبزه و باغبان ز در آید
 شاه دو عالم بنامر خالق سبحان
 حجت قائم امام منتظر آید
 غم مخور (علامه) صبر کن که امیدت
 روز خوشی میرسد که در ثمر آید

فصل دوم: تولد امام زمان علیه السلام

عنوان اول: کیفیت تولد آنحضرت

۱- محمد ابن یعقوب کلینی اعلی الله مقامه (متوفای سال ۳۳۹ هجری که یکی از دانشمندان نامی و جلیل القدر شیعه است) در کتاب کافی روایت کرده که ولادت با سعادت حضرت بقیه الله عجل الله فرجه در نیمه ماه شعبان در سنه دویست و پنجاه و پنج از هجرت نبوی واقع شده است.

۲- و شیخ صدوق (محمد ابن علی ابن حسین ابن موسی ابن بابویه قمی متوفای سال ۳۸۱ هجری که یکی از درخشانده ترین علمای شیعه است و به

درخواست کتبی پدرش علی ابن بابویه از امام عصر عجل الله فرجه و بدعای آنحضرت متولد گردیده چنانکه در کتاب کمال الدین نوشته است) در آن کتاب نقل کرده که چون مادر امام عصر عجل الله فرجه حامله گشت حضرت امام حسن عسگری (ع) باو فرمودند فرزندم پسری میاوری که نامش (محمّد) است و او قائم بعد از من خواهد بود.

۳- و باز شیخ صدوق اعلی الله مقامه در کتاب کمال الدین نقل کرده از موسی ابن محمد ابن قاسم ابن حمزه فرزند حضرت امام موسی ابن جعفر (ع) و او از حکیمه خاتون دختر حضرت امام محمد تقی (ع) نقل کرده که حکیمه خاتون گفت حضرت امام حسن عسگری (ع) مرا خواستند و فرمودند عمه این شب نیمه ماه شعبان است نزد ما افطار کن که خداوند تبارک و تعالی در این شب کسی را بدنیا میاورد که او حجت خدا است در زمین من گفتم که مادر این نوزاد کیست، فرمود نرگس، گفتم فدایت کردم بخدا اثری از حمل در نرگس (خاتون) نیست فرمود مطلب همین است که من میگویم پس بخانه وارد شدم و سلام کرده نشستم نرگس خاتون آمد کفش از پای من بیرون آورد و گفت ای بانوی من شب بخیر باشد گفتم بانوی من و بانوی خاندان من توئی گفت نه من کجا و آنچه شما میگوئی کجا گفتم ای دخترم امشب خداوند پسری بتو عطا میکند که سرور و آقای دو جهان خواهد بود، چون اینرا شنید (مانند کسیکه خجالت بکشد) با حیا نشست.

و چون من نماز عشاء را خواندم افطار کردم و خوابیدم و چون سحر گردیدم برخوایم و نماز نافله شب را خواندم بعد از نماز دیدم نرگس خوابیده و خواب است و از وضع حمل او خبری نیست من قدری تعقیب نماز (دعا)

خواندم و باز خوابیدم و قدری گذشت که با اضطراب از خواب بیدار شدم دیدم نرگس نیز بیدار است (ولی هیچ علامتی در او پیدا نیست) پس برخواست و نماز نافله شب را خواند و من در قلبم شکی حادث شد (که چرا هیچ اثری از وضع حمل ظاهر نمیشود). ناگهان صدای حضرت عسگری (ع) از حجره خودش بلند شد و فرمود عمه شتاب نکنید که نزدیک شده است پس من شروع کردم بخواندن سوره آلم سجده و سوره یس در این وقت نرگس با حال مضطرب از خواب برخواست من برجسته نزد او رفتم و اسم خدا را بر او خواندم و پرسیدم آیا در خود چیزی احساس میکنی گفت آری گفتم دل خوش دار و قلب خود قوی کن این همان مژده است که بتو دادم سپس هم من را و هم نرگس را سستی خواب گرفت بیدار شدم دیدم آن مولود متولد شده و در حال سجده میباشد او را برداشته در آغوش گرفته دیدم (بر خلاف نوزاد دیگر) از آرایش ولادت پاک و پاکیزه است.

در این هنگام امام حسن عسگری (ع) بصدای بلند گفتند عمه جان فرزندم را نزد من بیاور چون او را نزد پدر بزرگوارش بر دم آنحضرت دست بزیر رانها و پشت آن طفل گرفت و پاهای او را بسینه مبارک خودش چسبانید و زبان خود را در دهانش گذارد و دست بر چشم و گوش و بندهای بدن او مالید و فرمود فرزندم تکلم کن آن مولود گفت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً رسول الله پس بر امیرالمؤمنین و بر ائمه طاهرین صلوات فرستاد و چون نام پدرش را گفت ساکت شد.

آنحضرت فرمود عمه جان او را نزد مادرش ببرید که بر مادر خود سلام کند و باز نزد من برگردانید چون او را بردم بر مادر خود سلام کرد و مادر جواب

سلامش را داده نزد امام عسگری (ع) برگرداندیم آنحضرت فرمود عمه روز هفتم ولادتش نیز شما بیائید پس چون آن شب صبح شده رفتم بحجره حضرت عسگری (ع) که بآنحضرت سلام بدهم و پارچه را از روی آن طفل برداشتم که احوالی از او بگیرم دیدم بچه نیست پرسیدم فدایت کردم آن طفل چه شده فرمود عمه جان من او را بکسی سپردم که مادر موسی فرزند خود را باو سپرده بود.

حکیمه خاتون گفتند چون روز هفتم شد از خانه خودم بخانه امام آمدم و سلام کرده نشستم آنحضرت فرمود عمه بروید فرزند مرا نزد من بیاورید من او را در پارچه‌ئی پیچیده نزد آن حضرت بردم امام مانند بار اول فرزندش را همچنان (نوازش) فرمود و زبان خود را در دهان او گذاشت مثل آنکه شیر یا عسل باو میخورانید پس فرمود فرزندم تکلم کن آن طفل گفت اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن بر حضرت محمد و امیرالمؤمنین و یک یک از امامان صلوات خواند تا رسید پیدر بزرگوارش و بعد از آن این آیه (از قرآن) را تلاوت کرد بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا یحذرون یعنی ما که خدائیم اراده میکنیم که منت بگذاریم بر آنهائیکه در زمین ضعیف شمرده شدند و آنها را پیشوایان و وارث (ملک و سلطنت) زمین قرار دهیم و ایشانرا مکننت (و قدرت) بدهیم در روی زمین و بفرعون و هامان و لشکریان آنها نشان دهیم آنچه را که از آن میترسیدند.

۴- و از کتاب کمال الدین است که محمد ابن عبدالله مطهری بعد از وفات حضرت عسگری (ع) آمد نزد جناب حکیمه خاتون که بپرسد امام کیست و اظهار داشت که مردم اختلاف کرده و متحیر مانده‌اند که امام کیست آنوقت

جناب حکیمه (عمه حضرت عسگری) برای او بیان کردند که بعد از حضرت عسگری (ع) امام بر حق فرزندش حضرت قائم (ع) است و برای او قضیه ولادت آنحضرت را گفت و شرح آنرا بیان کرد تا رسید باینجا که چون آنفرزند را نزد پدر بردم دیدم مرغانی بالای سر آنحضرت پر میزدند حضرت عسگری فرزند خود را بیکی از آنها داد آن مرغ هم آنحضرت را برداشته بسوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان با او رفتند جناب نرگس از جهت رفتن فرزند خود گریست آنحضرت فرمود گریه نکن شیر نخواهد خورد مگر از سینه تو چنانکه موسی شیر نخورد مگر از مادر خودش حکیمه خاتون فرمود پرسیدم این مرغ که بود فرمود او روح القدس است که مأمور تربیت ائمه میباشد (الی آخر الحدیث)

اشعار تولد حضرت صاحب الزمان (ع)

آمد بجهان شاه زمان رحمت یزدان، در نیمه شعبان
 روشن شد از آن نور خدا عالم امکان، در نیمه شعبان
 گردید عیان حجت حق مهدی موعود، با طالع مسعود
 شد سامره مهد شرف آن شه خوبان، در نیمه شعبان
 شاهی که جهان منتظرش بود شب و روز، مولود شد امروز
 افروخته شد از رخ او مشعل ایمان، در نیمه شعبان
 آمد بجهان وارث آیات نبیین، اعجاز وصیین
 هم وارث علم و کرم ختم رسولان، در نیمه شعبان

زد طعنه بر شمس و قمر لمعه نورش، هنگام ظهورش
 مبهوت شد از شعله‌اش عقل و دل و جان، در نیمه شعبان
 هنگام ولادت نظری سوی سما کرد، سجده بخدا کرد
 شد خاضع و خاشع ببر خالق سبحان در نیمه شعبان
 از سجده چو بنشست ادا کرد شهادت، تصدیق رسالت
 پس برد یکایک بزبان نام امامان، در نیمه شعبان
 آمد چو بدست پدر آن غنچه نورس، با لحن مقدس
 برخواند بمجد و عظمت آیه قرآن، در نیمه شعبان
 در عالم بالا ز شعف جمع ملایک، گفتند یکایک
 هذا لهو المهدی قد جاء بیرهان، در نیمه شعبان
 برخواست از این گنبد و افلاک معلق، بانک ظهر الحق
 شد نور نبوت بجهان باز نمایان، در نیمه شعبان
 به به مه شعبان چه عجب ماه شریفی است ایام ظریفی است
 داند شرف و منزلتش صاحب ایمان در نیمه شعبان
 شد حجره نرجس همه پر نرگس و سنبل زان روی به از گل
 نشکفته بدوران چه رخس نو گل خندان در نیمه شعبان
 آراسته شد جنت و فردوس بشادی، از مهدی و هادی
 حوران بهشتی همه با نغمه و الحان در نیمه شعبان
 صفهای ملایک همه در فوق سماوات مشغول بصلوات
 روح القدس از وجد و طرب گشته ثناخوان در نیمه شعبان

ای حجت حق پرده ز دیدار بر انداز کن کار با عجاز
 بشکن کمر دشمن اسلام بدوران، در نیمه شعبان
 وقت است که از پرده غیبت بدرآئی، قدرت بنمائی
 امروز توئی حافظ یک مشت مسلمان، در نیمه شعبان
 ما بی کس و بیچاره و مهجور و فقیریم مظلوم و حقیریم
 یارب برسان صاحب ما را تو ز احسان در نیمه شعبان
 ای بسته بزنجیر تو دلهای محبان مانند اسیران
 کن رحم تو بر حالت این جمع پریشان در نیمه شعبان
 شاهان فقیران درت روی مگردان، بنمای تو احسان
 چون نیست بجز مهر تو ما را بدل و جان در نیمه شعبان
 تا کی پی دیدار جمالت بشب و روز با ناله پر سوز
 اشک از مژه باریم ز هجر تو چه باران، در نیمه شعبان
 ای دوست بین دشمن دوز چیره بما شد، بنگر که چها شد
 بازآ و بکن ریشه دشمن تو ز بنیان در نیمه شعبان
 هر کس بزبانی صفت و مدرح تو گوید احسان تو جوید
 دارد (نجفی) از کرمت دیده احسان در نیمه شعبان

اشعار مدیحه در تولد حضرت حجت (ع)

شد فصل نشاط ایدل خرم شو و شادان باش
 هان رشته غم بگسل شادی کن و خندان باش

در مجلس پاکان شو بر عیش شتابان باش
 حق آمد و باطل رفت چون شمع فروزان باش
بگشاهله چشم دل بنگر برخ جانان

چون نیمه شعبان شد ایام نشاط آمد
 حین طرب است اکنون وقت انبساط آمد
 آوازه جاء الحق از جمله نقاط آمد
 دلهای پریشان را گناه انضباط آمد
افراشت علم غبرا بالاتر از این کیهان

هر جانگری ظاهر انوار الهی شد
 قلب تو بآن انوار مصداق و گواهی شد
 غرق نعم آن نور از ماه بماه شد
 از روز ازل تعیین بر مسند شاهی شد
آنکس که بدر با نیش دارند شرف شاهان

تا چند سخن گویم در پرده و پنهانی
 همان پرده بر اندازم از روی سخن رانی
 گویم بملا من فاش این عالم ظلمانی
 روشن شد و ظاهر گشت آن نیر نورانی
یعنی شه جم خادم فرمانده انس و جان

هادی امم مهدی از عالم لاهوتی
 آمد که بیاراید این عالم ناسوتی

آمد که شکست آرد بر لشکر جالوتی
و از دست یداللهی بر جبتی و طاغوتی
یکباره شکست آرد با حجت و با برهان
تا حجره نرگس را از نور منور ساخت
چون خلد برین آفاق از چهره انور ساخت
از عارض همچون گل این دهر معطر ساخت
این عالم سفلی را با عرض برابر ساخت
بهتر ز ملک آمد از او شرف انسان
زینت ده عرش آمد از مقدم فیاضش
این رتبه نگر بردند قنداقه ممتازش
بر عرض که گردونی گردندهم آوازش
روح القدس از خدمت گردید سرافرازش
تا حامل قنداقش شد از ملک منان
آمد که بکف گیرد شمشیر دو پیکر را
ظاهر بجهان سازد اخلاق پیمبر را
هم صولت شیر افکن هم سطوت حیدر را
با عصمت چون زهراء قرآن مطهر را
یاری کند و سازد احکام و را عنوان
یزدان صفت او را از حُسن حَسَن آراست
از دست حسین آنشه صمصام شجاعت خواست

چون حضرت سجادهش در دهر عبادتهاست
هم باقر و صادق را او آینه یکتاست

نور هفتمین مولا از چهره او تابان

در حجت و در برهان لحن رضوی دارد
در جود و سخا آن شه جود تقوی دارد
در پاکی اخلاقش ارث تقوی دارد

چون عسکری از هیبت نور علوی دارد

چون دیده مالایق نبود شده او پنهان

اشعار تولد و توسل بحضرت صاحب الزمان (ع)

شد نیمه شعبان بیا در وجد بین ارض و سماء
کامد بسوی این سرا فرزند ختم الانبیاء
وقت نشاط است این زمان خورشید مخفی شد عیان
اندر سحر گه ناگهان پیدا شد آن نور خدا
محراب باشد روی او دل بسته بر گیسوی او
یکذره خاک کوی او بر چشم عالم توتیا
مهرش مرا باشد بدل خور پیش رویش مضمحل
باشد قمر نزدش خجل مهر از رخس دارد حیا
ای وارث علم یقین شد بندهات روح الامین
هستی تو چون سلطان دین نزدت سلاطین چون گدا

هم گنج پنهانی توئی هم نور یزدانی توئی
 اصل مسلمانی توئی هستی بعالم مقتدا
 چشم و چراغ بوالبشر فرزندیت فخر پدر
 یک میسوه دارد آن شجر آنهم نهان از دیده‌ها
 ای شهسوار ملک دین پر شد جهان از ظلم و کین
 پشت ضعیفان را ببین از بار محنت شد دو تا
 ای پادشاه انس و جان ای مختفی از دیدگان
 بنگر بحال شیعیان در چنگ اعدا مبتلا
 شاهها (بنائی) بندهات شد ز این ثنا شر مندهات
 چندیست باشد زندهات تا جان تو را سازد فدا
 (از مرحوم حاج علی اصغر بنائی معمار یزدی ساکن مشهد)

مدیحه حضرت صاحب الزمان (ع)

صبح پیکی ز مسیحادم جانان آمد
 گفتم برخیز که آرام دل و جان آمد
 این نسیم ملکوتی ز کدامین چمن است
 که چو انفاس سحر غالیه افشان آمد
 میکنند مرغ سحر زمزمه بر شاخه گل
 که ز نرگس ثمری پاک بدوران آمد

دعوی رهبری ای جعفر کذاب خطاست
 که بصد جلوه برون حجت یزدان آمد
 سحر از پرده‌نشینان حریم ملکوت
 نغمه برخواست که آن خسرو خوبان آمد
 مه تابان امامت ثمر باغ رسول
 در سحرگاه شب نیمه شعبان آمد
 تابش نور رخش بر همه ذرات وجود
 روشنی بخش چه خورشید درخشان آمد
 وارث علم نبی قوت بازوی علی
 بهر افراشتن پرچم قرآن آمد
 چهره‌ای زهره بیوشان که ز بام ملکوت
 زهره فاطمه با چهره تابان آمد
 شهبواری است که با صولت و شمشیر علی
 از پی کشتن کفار بمیدان آمد
 مظهر حُسن حَسَن او است که با وجه حسن
 پی آرامش دل‌های پریشان آمد
 آنکه اندر تن او خون حسین ابن علی است
 پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
 در ره زهد و عبادت چو علی ابن حسین
 سوی حق قافله را سلسله جنبان آمد

عنوان دوم: کسانی که امام دوازدهم (ع) را در کودکی دیده‌اند.
 کسانی که در زمان حیات حضرت عسگری (ع) از اول ولادت حضرت حجت (ع) تا نزدیک آخرین ایام حیات حضرت عسگری امام دوازدهم را دیده‌اند فقط چند روایت آنرا نقل میکنیم.

اول ایشان جناب حکیمه خاتون خواهر حضرت امام علی نقی (ع) و عمه حضرت امام حسن عسگری (ع) میباشد که حضرت عسگری فرمودند امشب در منزل ما بمانید که فرزندم متولد میشود و بعد شرح ولادت آنحضرت را داده است و ما در این کتاب روایتی در فصل قبل در این باره نوشتیم.

دوم از کسانی که در زمان حیات حضرت عسگری (ع) خدمت حضرت بقیة الله عجل الله فرجه رسیده است نسیم خادم حضرت عسگری میباشد چنانکه از شیخ طوسی اعلی الله مقامه در کتاب غیبت نقل شده که نیم گفت ده شب بعد از ولادت آن بزرگوار نزد او رفتم و در آنحال عطسه‌ئی کردم فرمود یرحمک الله من از تکلم و فرمایش آنحضرت شاد شدم فرمود میخواهی درباره این عطسه مژده‌ئی بتو بدهم گفتم آری فرمود این عطسه امان بود برای تو از مرگ تا سه روز و این روایت را در سیزده بحار از کتاب کمال الدین صدوق نقل میکند که یک شب بعد از ولادت آنحضرت بوده است

سوم از کسانی که در زمان حیات حضرت عسگری (ع) حضرت بقیة الله عجل الله فرجه را دیده طریف ابونصر خادم حضرت عسگری است از کتاب خرایج نقل است که ابونصر خادم گفت من رفتم نزد (حضرت) صاحب الزمان (ع) موقعی که در گهواره بود پس آن بزرگوار نظری بمن کرد و فرمود مرا میشناسی گفتم آری شما آقای من و پسر آقای من هستی فرمود این مطلب را نپرسیدم،

گفتم پس بفرما که مقصود شما چه بود؟ فرمود: من خاتم اوصیاء هستم و خدا بواسطه من از اهل زمین و از شیعیان من دفع بلا میکند - و این روایت را در سیزده بحار از کتاب کمال الدین صدوق هم نقل میکند (از عبقری الحسان نهانندی نقل شد).

چهارم از کسانی که آنحضرت را در زمان حیات حضرت عسکری (ع) دیده کامل ابن ابراهیم است از کتاب غیبت شیخ طوسی اعلی الله مقامه است محمد ابن احمد انصاری میگوید جماعتی از طایفه مفوضه و مقصره، کامل ابن ابراهیم مدنی را نزد حضرت امام حسن عسکری (ع) فرستادند (که راجع بعقیده آنها از آن حضرت بپرسد که صحیح است یا نه و عقیده آنها این بوده که میگفتند خدا تمام کارها را بائمه طاهرین تفویض و واگذار کرده و خودش دخالتی نمیکند).

کامل میگوید من پیش خودم فکر کردم که این مطلب را هم از آنحضرت بپرسم آیا داخل بهشت میشود کسی که عقیده کامل و معرفت کامل بائمه خود نداشته باشد و مانند من (عارف) بامام نباشد وقتی نزد آنحضرت رسیدم دیدم لباس سفید و نرمی پوشیده است پیش خود فکر کردم که ولی خدا و حجت خدا لباسهای نرم و لطیف میپوشد ولی بما امر میکند که در فکر برادران دینی خود باشیم و با آنها مواسات کنیم و از پوشیدن اینگونه لباسها نهی میکند در آن موقع که در فکر بودم حضرت عسکری (ع) تبسمی کرد و هر دو آستین خود را بالا زد دیدم لباس سیاه خشنی زیر لباس بر تن دارد فرمود ای کامل این لباس خشن برای خدا پوشیده‌ام (که یعنی مخالف هوای نفس باشد) و این لباس رویش را برای شما پوشیده‌ام پس من سلام کردم و نزد دری که پرده بر

آن آویزان بود نشستم.

در آنحال باد گوشه آن پرده را عقب کرد، دیدم (در آن حجره فرزندی که در حدود چهار ساله مینمود و صورتش مانند پاره ماه بود نشسته) بمن فرمود یا کامل ابن ابراهیم من (از جهت آنکه چنین فرزندی در این حدود از سال و مراهم قبلا ندیده اسم مرا میگوید) چنان تعجب کردم که بخود لرزیدم و (با آنکه او را نمیشناختم) بدلم افتاد و مُلهم شدم (که چنین جواب بدهم) گفتم لَبیک یا سیدی یعنی بلی ای آقای من فرمود آمده‌ئی از ولی خدا و حجت خدا، و درب خانه (علم) خدا، بررسی که آیا داخل بهشت میشود آنکسی که مانند تو معرفت (بائمه خود) داشته باشد و مانند قول تو درباره ایشان بگوید، گفتم بلی بخدا قسم میخواستم همین را بپرسم، فرمود اگر چنین باشد بخدا قسم کم خواهند بود کسانی که داخل بهشت شوند، البته کسانی وارد بهشت میشوند که آنها را حقیه میگویند گفتم ای آقای من آنها کیستند فرمود آنها کسانی هستند که چون علی (ابن ابیطالب (ع)) را دوست میدارند وقتی قسم یاد میکنند میگویند بحق علی قسم در صورتی که نمیدانند حق علی و فضیلت علی چیست، این را فرمود و ساکت شد.

پس از آن فرمود و آمدئی که از عقاید مُفَوَّضَه بررسی مفوضه در عقیده خود دروغ گفته‌اند بلکه (مطلب حق این است) که قلبهای ما ظرف مشیت خدا است.

هرگاه خدا چیزی را بخواهد ما هم می‌خواهیم چنانکه خدا (در قرآن) فرموده است و ماتشائون الا ان یشاء الله یعنی شما اراده نمیکنید مگر آنچه را که خدا اراده نماید «این‌ها را فرمود» آنوقت پرده بحال اولی خود برگشت (معلوم میشود باد نبوده که پرده را عقب کرده بلکه بامر امام بوده که ملکی آنرا عقب نگاه

داشته بوده و چون بحال خود برگشت) دیگر من جرأت نکردم که آنرا عقب کنم. در این حال حضرت عسکری (ع) با تبسم و لب خند نظری بمن کردند و فرمودند ای کامل دیگر برای چه نشسته‌ئی شنیدی که حجت خدا بعد از من آنچه میخواستی بتو گفت پس من بر خواستم و بیرون رفتم و دیگر آن فرزند را ندیدم. مؤلف میگوید چون حضرت عسکری (ع) اینرا فرمودند کامل فهمید که آن فرزند پسر حضرت عسکری و جانشین آنحضرت میباشد.

پنجم از کسانی که امام دوازدهم عجل الله فرجه را در زمان حیات حضرت عسکری (ع) دیده‌اند احمد بن اسحاق و سعد ابن عبدالله قمی میباشد.

از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه است که با سند از سعد ابن عبدالله قمی روایت کرده که سعد گفت من شوق زیاد برای جمع آوری کتابهایی داشتم که مشتمل بر علوم مشکله باشد و میخواستم بمطالعه آنها حقایق را بخوبی آشکار کنم و آنچه موجب اشتباه مردم میشود پنهان دارم و اگر با مخالفین تکلم کردم بر آنها غالب شوم و نسبت بمذهب شیعه اثنی عشری عقیده مند و متعصب بودم و از تأمین جانی و سلامت خود چشم پوشیده و منتظر مباحثه و مناظره میبودم، عیبهای مخالفان را میگفتم و پرده از اعمال پیشوایان آنها برمیداشتم.

تا روزی دچار یکنفر دانشمند ناصبی شدم که در کشمکش عقیده سختگیر و در باطل خود متعصب بود در اثنای مناظره بمن گفت ای سعد وای بر تو، و بر یاران تو، شما رافضی‌ها بمهاجرین و انصار بدگوئی میکنید و منکر ولایت و

امامت آن دو نفر (یعنی ابابکر و عمر) میباشید این صدیق (یعنی ابوبکر) کسی است که از جهت سابقهٔ اسلامش بر تمام اصحاب پیغمبر سبقت گرفته آیا نمیدانید که پیغمبر از آن جهت او را بهمراهی خود بغار برد که میدانست بعد از او خلیفهٔ او خواهد بود (و این مطلب را شرحی داده گفت) و علی را بجای خود خوابانید بجهت آنکه از کشته شدن او باک نداشت.

سعد ابن عبدالله گفت من جواب‌های گوناگون باو دادم ولی او همه آنها را نقض و رد میکرد بعد گفت ای سعد بگذار ایراد دیگری بر شماها بگیرم که بینی رافضی‌ها را بخاک بمالم، آیا شما عقیده ندارید که ابوبکر و عمر منافق بودند و نفاق خود را پنهان میداشتند.

ای سعد بگو بدانم ابوبکر و عمر از روی میل و رغبت مسلمان شدند و یا از روی اجبار بود؟ سعد گفت دیدم اگر بگویم از روی رغبت و شوق مسلمان شدند دیگر نفاق معنی ندارد و اگر بگویم از روی اجبار مسلمان شده‌اند مرا سرزنش میکند زیرا موقع مسلمان شدن آنها اسلام و مسلمین قدرت و حکومت نداشته بودند لذا تدبیری کردم و از او رو گردانیدم و سخن نگفتم در حالتی که غیظ کرده بودم و قلبم از غصه ناراحت بود (خلاصهٔ مطلب نوشته شد)

و قبل از آن چهل و چند مسئله از مشکلات مسائل را در طوماری نوشته بودم و کسی را نیافته بودم که بتواند جواب آنها را بدهد و میخواستم از احمد ابن اسحاق که از بهترین مردم شهر قم بود و از خواص اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) بود پیرسم چون بسراغ او رفتم گفتند حرکت بسوی شهر سامراء کرده، پس من هم عقب سر او حرکت کردم تا در بعضی از منزلها باو رسیدم وقتی با او مصافحه کردم گفت خیر است گفتم اولاً اشتیاق دیدار شما

و ثانیاً طبق معمول سئوالاتی دارم که میخواهم جواب بدهی

احمد ابن اسحاق گفت من بشوق ملاقات حضرت امام حسن عسکری (ع) حرکت کرده‌ام میروم برای آنکه سئالات مشکلی راجع بتأویل و تنزیل قرآن دارم از آنحضرت بپرسم تو هم با من بیا و فرصت را غنیمت بدان و از محضر آنحضرت استفاده کن زیرا وقتی خدمت آنحضرت بررسی دریای علوم بی‌پایان خواهی دید که عجائب و غرائب آن تمام شدن ندارد.

سعد میگوید با احمد ابن اسحاق رفتیم چون وارد سامراء شدیم بدرب خانه حضرت عسکری (ع) رفته اجازه ورود خواستیم خادمی بیرون آمد و ما را بداخل خانه برد و احمد ابن اسحاق هم انبانی را در پارچه‌ئی پیچیده بود و صد و شصت کیسه درهم (نقره) و دینار (طلا) در آن بود و سر کیسه بسته و با مهر صاحبش مهر شده بود آنرا روی دوش گذارده با خود آورده بود و من در آنوقت که حضرت عسکری (ع) را دیدم چنان نور رویش ما را جلب کرده بود که نمیتوانم او را بچیزی تشبیه کنم مگر آنکه بگویم صورتش مانند ماه شب چهاردهم بود و دیدم فرزندی روی زانوی آنحضرت نشسته بود که در منظر مانند ستاره مشتری میدرخشید و موی سرش از دو طرف بگوشش میرسید و میان موی سرش باز بود مانند الفی که در میان دو واو واقع شده باشد و یکدانه انار طلائی که نقش‌های عالی آن در میان حلقه‌ها و رنگارنگ آن میدرخشید و یکی از رؤسای اهل بصره بآنحضرت هدیه کرده بود در پیش روی آنحضرت نهاده و قلمی در دست داشت که چیزی بنویسد آن فرزند انگشتان آنحضرت را میگرفت و حضرت عسکری هم آن انار طلا را میانداخت روی زمین و آن فرزند را بگرفتن و آوردن آن مشغول میکرد تا بتواند بنویسد.

ما بحضرت عسکری (ع) سلام کردیم و آن حضرت با ملاطفت جواب فرمود و اشاره کرد که بنشینید و چون از نوشتن نامه فارغ شد احمد ابن اسحاق آن انبان را از میان پارچه بیرون آورده نزد آنحضرت گذاشت پس آنحضرت نگاهی به فرزند خود کرده و فرمود فرزندم این هدایای دوستان و شیعیان تو میباشد مگر از آنها بگشا آن فرزند گفت آقای من آیا سزاوار است که من دست پاکیزه خود را بطرف این هدایای نجس و اموال خبیث دراز کنم که حلال و حرام آنها بهم مخلوط شده است.

حضرت عسکری (ع) فرمود ای پسر اسحاق آنچه در انبان است بیرون بیاور تا فرزندم حلال آنرا از حرام جدا کند چون احمد ابن اسحاق کیسه اول را بیرون آورد آن فرزند گفت این کیسه فلان پسر فلانی است (و اسم ایشانرا گفت) از فلان محله قم است و شصت و دو دینار در آن است چهل و پنج دینار آن از پول سنگلاخی است که صاحبش فروخته و آن زمین را از برادرش ارث برده بوده و چهارده دینارش از پول نه طاقه پارچه است و سه دینار هم اجاره دکاکین است حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند فرزندم راست گفتی حالا باین مرد بنما که حرام آن چقدر است آنفرزند گفت یک دیناری که سکه ری دارد و در فلان تاریخ سکه خورده و نقش یک رویش پاک شده با قطعه طلائی که وزن آن ربع دینار است اینها را بیرون آور و ملاحظه کن و جهت حرام بودن آنها این است که صاحب آن در فلان ماه و فلان سال یک من و ربع پنبه رشته وزن کرد و به یکنفر بافنده داد که همسایه او بود بعد از چندی دزد آنرا دزدیده آن بافنده هم جریان را بصاحب پنبه اطلاع داد ولی او گفت دروغ میگوئی و یک من و نیم پنبه ریسیده شده نازکتر از آنی که باو داده بود

بعوض آن گرفت و آنرا پارچه کرده فروخت و این دینار با قطعه طلا پول آن پارچه است. چون احمد ابن اسحاق آن کیسه را گشود نامه‌ئی میان دینارها بود که نام فرستنده آن و مقدار آنرا همان‌طور که آن فرزند فرموده بود با آن قطعه طلا بهمان نشانی بیرون آورد.

پس احمد ابن اسحاق کیسه دیگری از انبان بیرون آورد آن فرزند گفت این کیسه مال فلانی پسر فلانی ساکن فلان محله قم است و پنجاه دینار در آنست که برای ما حلال نیست دست بآن بزنیم، حضرت عسکری (ع) فرمود برای چه؟ آن فرزند گفت زیرا این از پول گندمی است که صاحب آن موقع تقسیم با زارعی که شریک او بوده ظلم کرده سهم خودش را با پیمانۀ پر برمیداشت و سهم شریکش را با پیمانۀ کم میگرفت حضرت عسکری (ع) فرمود راست گفتی.

آنگاه حضرت عسکری (ع) فرمود ای پسر اسحاق تمام این پولها را که آورده‌ئی جمع کن و بصاحبانش برگردان یا سفارش کن بآنها برسانند ما احتیاجی بآنها نداریم و فقط پارچه آن پیر زن را بیاور احمد ابن اسحاق گفت آن پارچه را من در خورجین گذاشته بودم و اصلاً فراموش کرده بودم.

سعد ابن عبدالله میگوید چون احمد ابن اسحاق رفت آن پارچه را بیاورد حضرت امام حسن عسکری (ع) نگاهی بمن کردند و فرمودند ای سعد تو برای چه مطلب آمده‌ئی گفتم احمد ابن اسحاق مرا تشویق بزیارت آقام نمود (یعنی بشوق زیارت شما آمده‌ام) فرمود مسائلی که میخواستی بررسی چه شد گفتم ای آقای من آن مسائل همچنان بلا جواب مانده است فرمود آنچه به نظرت میرسد از این نور چشم من بپرس و با دست مبارک اشاره بهمان فرزند نمود پس من

رو بآن آقازاده کردم و گفتم ای آقای من و پسر آقای من از اجداد شما بما روایت رسیده که پیغمبر خدا (ص) اختیار طلاق زنان خو را بدست امیرالمؤمنین (ع) قرار داده بوده و روایت شده که (بموجب این) امیرالمؤمنین (ع) در جنگ جمل برای عایشه پیغام فرستاد: که اسلام و پیروان آنرا گرفتار فتنه خود کرده‌ای، مسلمانان را از روی جهالت بسرایشی مرگ کشانیدی اگر خودت بر میگردی که هیچ وگرنه من تو را طلاق میدهم بفرمائید معنای این طلاق چیست با اینکه چون پیغمبر از دنیا رفتند طلاق و رهائی بین آنحضرت و زنانش واقع شده بود.

آقا زاده فرمود: طلاق معنایش چیست؟ گفتم معنایش آزاد کردن زن است (که در شوهر گرفتن آزاد باشد) فرمود: پس اگر زنان پیغمبر بوفات آنحضرت مطلقه شده بودند، پس چرا برای آنها جایز نبود که بعد از پیغمبر شوهر کنند؟ گفتم بجهت آنکه خداوند ازدواج آنها را (بعد از پیغمبر) حرام کرده بود، فرمود پس چگونه گفتمی رحلت پیغمبر آنها را مطلقه و رها کرده بود.

گفتم پس شما بفرمائید معنای آن طلاق چیست که پیغمبر آنرا (بعد از خود) واگذار بامیرالمؤمنین کرده بود فرمود خداوند تبارک و تعالی مقام زنان پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنها را شرف داده (ملقب) بِأُمِّ الْمُؤْمِنِينَ گردانید یعنی بمنزله مادر مؤمنین هستند پیغمبر هم بامیر مؤمنان فرمود یا علی این شرافت مادامی برای ایشان باقی است که در اطاعت تو باشند ولی هر کدام نافرمانی خدا کردند و بر علیه تو سر بشورش برداشتند آنها را از شرف ام المؤمنین بودن ساقط گردان و مطلقه و رها ساز که هر کس دیگر را میخواهند بشوهری خود بگیرند.

گفتم بفرمائید آن فاحشهٔ مُبینه (و گناه روشن) که (خدا در قرآن فرموده) اگر زن آنکار را کرد شوهرش میتواند در ایام عدهٔ طلاق او را از خانه خودش بیرون کند آن گناه چیست؟ فرمود آن گناه مساحقه است نه زنا دادن (و مساحقه یعنی زنان خود را بشهوت بیکدیگر بمالند) بجهت آنکه اگر زن زنا داد (و مستحق عقوبت خدا شد که هشتاد تازیانه خوردن است) اگر تازیانه خورد و بعد از آن کسی خواست با او ازدواج کند مانعی ندارد چون تأدیب شده است و اما اگر زنی با زن دیگر مساحقه کرد واجب میشود که او را سنگ باران کنند و سنگ باران کردن ذلت و رسوائی است و هر کس را خدا امر کرده سنگ باران کنند او را ذلیل و رسوا کرده و کسی را که خداوند ذلیل کرده از رحمت خود دور نموده است و کسی را که خدا دور نموده دیگری را نمیرسد که او را نزدیک گرداند.

گفتم یابن رسول الله بفرمائید بدانم اینکه خدا به پیغمبرش موسی (ع) امر فرمود فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی (یعنی کفشهایت را بیرون کن که در زمین مقدسی میاشی) مقصود چه بوده؟ فقهاء شیعه و عامه گمان دارند که کفشهای (حضرت) موسی از پوست حیوان مُرده بوده است، آنحضرت فرمود هر کس اینرا بگوید بر موسی (ع) افتراء بسته و آن پیغمبر را جاهل دانسته، زیرا مطلب از دو حال بیرون نیست یا نماز خواندن موسی (ع) با آن کفش جایز بوده یا نبوده، اگر نماز با آن صحیح بوده است پوشیدن آنکفش در آن مکان هم جایز میبوده، زیرا هر قدر آن زمین مقدس و پاک باشد مقدس تر و محترم تر از نماز نیست و اگر نماز خواند با آن جایز نبوده، ایراد بموسی (ع) وارد میشود که (جاهل بوده و) نمیدانسته که چه چیز حلال و چه چیز حرامست و چه

چیزی نماز با آن جایز است و چه چیزی نماز با آن جایز نیست (که یعنی او با مقام نبوت نمیدانسته و میخواستند در آن مکان مقدس با آن کفشها نماز بخواند) و اگر کسی چنین نسبتی به پیغمبر خدا بدهد کفر است.

گفتم ای مولای من پس بفرمائید تاویل آن چیست، فرمود موسی (ع) در آن بیابان مقدس با خدا مناجات کرد و گفت پروردگارا محبت خود را بتو خالص گردانیده‌ام و دل را از تمایل بغير تو شست و شو داده‌ام ولی در عین حال علاقه زیادی بزن خود داشت پس خداوند تبارک و تعالی فرمود دو کفش خود را بکن یعنی ریشه محبت زن و فرزند را از قلب خود بکن اگر محبت خود را برای من خالص کرده‌ئی.

مؤلف میگوید در اینجا چند جمله برای توضیح لازم است گفته شود که گمان نکنی خدا امر کرده هرکس میخواهد با خدا دوستی کند باید اصلاً دوستی با زن و فرزند خود نداشته باشد نه هرگز چنین نیست بلکه در عین دوستی با خدای خود باید بامر خدا زن و فرزند خود را هم دوست بدارد و با آنها دوستی کند بلکه دوستی آنها جزء فطرت سالم هر انسانی میباشد که از خدا آن فطرت سالم بنیان گذاشته شده است ولی البته اگر بخواهد محبت زن و فرزند انسانرا از راه مستقیم درستی و عدالت یا از راه اطاعت خدا بیرون کند و بمعصیت خدا بکشانند باید از آن جلوگیری کرد و گرنه در حد خود محبت زن و فرزند جزء فطرت و نهاد انسانی و قوام زندگی اجتماعی بشر است ولی توجه داشته باش که همه اینها در مقام توجه بزندگانی دنیوی انسان است و اما مقام توجه بخدا و مناجات با آفریدگار خود که در آن حال باید انسان توجهی بهیچ چیز دیگر نداشته باشد جز خدا اگر در آنحال متوجه چیز دیگری هم باشد سزاوار

نیست، خصوصاً از مثل حضرت موسی (ع) و خصوصاً که بگوید خدایا من دلم را از غیر تو شسته‌ام و لذا خدا میفرماید اگر چنین است توجه و محبت غیر مرا از دل خود بیرون کن پس خلاصه آن شد که جهان چون خط و خال و چشم ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است تمام شد کلام مؤلف.

سعد میگوید گفتم یابن رسول الله تاویل این چیست (که در قرآن در اول سوره مریم است) کهیعض فرمود این حروف از اخبار غیبی است که خداوند باطلاع بنده‌اش زکریا (ع) رسانیده سپس آنرا برای (حضرت) محمد (ص) حکایت کرده است و قضیه آن این است که زکریا از خدا خواست که اسامی پنج تن را باو بیاموزد پس جبرئیل (از طرف خدا) آمد و باو تعلیم کرد و هر وقت زکریا اسم محمد و علی و فاطمه و حسن را بزبان می‌آورد مسرور و خوشحال میشد و غمش بر طرف می‌گردید ولی چون نام حسین را بر زبان می‌آورد (چنان عصه دلش را میگرفت که) گریه میکرد و بُهت زده میشد روزی زکریا گفت خداوندا مرا چه میشود که هرگاه اسامی آن چهار نفر را می‌گویم غم‌های دلم تسکین پیدا میکند ولی چون نام حسین را می‌گویم اشک چشمم جاری میشود و دلم به فغان می‌آید پس خداوند تبارک و تعالی داستان کربلا را برای زکریا بیان کرد و در قرآن فرموده است کهیعض کاف اشاره باسم کربلا است و هاء اشاره بهلاک شدن عترت پیغمبر است و یاء اشاره به عطش و تشنگی آنحضرت و صاد اشاره بصبر آنحضرت است.

چون زکریا این قضیه را شنید تا سه روز از مکان عبادت و مسجدش بیرون نرفت و گفت نگذارید کسی نزد من بیاید و شروع کرد بگریه و زاری کردن و میگفت خداوندا آیا بهترین خلق خود را بمصیبت فرزندش مبتلا میکنی آیا این

بلاء عظیم را بر او فرود میآوردی آیا علی و فاطمه را بلباس این عزاء و مصیبت میپوشانی و غم و اندوه آنرا بدل ایشان میگذاری، پس از آن میگفت خدایا پسری بمن بده که در این سن پیری چشم من باو روشن گردد و او را وارث و جانشین من گردان و او را برای من مانند حسین نسبت بمحمد (ص) قرار بده و چون آنفرزند را بمن دادی دل مرا شیفته محبت او گردان و مرا در مرگ او مبتلا کن چنانکه «حضرت» محمد حبیب خودت را بمرگ فرزندش سوگوار و مصیب زده خواهی کرد پس خداوند یحیی را بزکریا داد و او را در مرگش عزادار و مصیب زده کرد مدت حمل یحیی شش ماه بود و مدت حمل «امام» حسین (ع) هم شش ماه بود و برای او داستانی مفصل است.

سعد میگوید گفتم ای مولای من چه مانعی دارد که مردم برای خودشان امام و پیشوائی تعیین کنند فرمود امامی که اصلاح کننده باشد یا افساد کننده گفتم امام اصلاح کننده فرمود آیا امکان دارد که مردم بنظر خود پیشوای مصلحی انتخاب کنند ولی در واقع مفسد باشد گفتم آری ممکن است فرمود از همین جهت است مردم حق ندارند برای خود امام انتخاب کنند اکنون با دلیلی که عقل تو بآن اطمینان پیدا کند برای تو شرح میدهم.

آیا پیغمبرانی که خدا ایشانرا از میان خلق برگزیده و کتابهای آسمانی برایشان نازل فرموده و با وحی عصمت ایشان را تأیید کرده چون از همه مردم بهتر و بالاتر بودند، مانند موسی و عیسی، آیا با فراوانی عقل و کمال علمی که داشتند اگر خدا بانتخاب ایشان واگذار کند، آیا ممکن است اشتباه کرده منافقی را بگمان آنکه مؤمن است انتخاب کنند؟ گفتم: نه ممکن نیست، فرمود: «بلکه واقع شده است» این موسی کلیم الله است که با وفور عقل و کمال علم و

نزول وحی، هفتاد نفر را از میان اعیان قوم، و بزرگان مردم، انتخاب کرد، تا آنها را بمیقات پروردگارش ببرد، «که صدای نازل شدن وحی را بشنوند» و شک نداشت که ایشان همه اهل ایمان و اصلاح هستند، مع ذالک آنها مفاوق بیرون آمدند چنانکه خدای عزوجل (در قرآن مجید سوره اعراف آیه ۱۰۵) فرموده و اختار موسی سبعین رجلا لمیقاتنا تا آنجا که میفرماید قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی موسی از میان قوم خود هفتاد نفر برای میقات ما انتخاب کرد «چون آنها را بآنجا برد» گفتند ما بتو ایمان نیاوریم مگر آنکه آشکارا خدا را به بینیم پس بجهت ظلمشان صاعقه‌ئی آنها را گرفت.

پس وقتی ما می بینیم کسی که خدا او را برای پیغمبری برگزیده است همه منتخبین او مفسد بیرون آمدند، یقین میکنیم که انتخاب امام که باید مُصلح من که حتماً باشد «فقط مخصوص» آن خدائی است که از نیت‌های قلب مردم بااطلاع است و باطن‌های مردم را میداند و در صورتیکه انتخاب حضرت موسی که پیغمبر اولی العزم خدا بود غلط از آب درآمد انتخاب مهاجرین و انصار در مورد خلافت بعد از پیغمبر (ص) از این خطر برکنار نبودند.

بعد فرزند حضرت عسگری (علیهما السلام) فرمود: ای سعد موقعی که دشمن با تو مُناظره میکرد و گفت پیغمبر اسلام انتخاب شده این امت را (که ابوبکر است) در موقع فرار از دشمن با خود بغار بُرد زیرا میدانست بعد از خودش خلیفه او خواهد بود، و او پیرو قرآن و سامان دهنده پراکندگی‌ها و جاری کننده حدود خدا و فاتح بلاد کفر خواهد بود برای حفظ او از خطر او را با خود بغار برد پیغمبر اسلام همان گونه که بنبوت خود اهمیت میداد جانشین خود را هم اهمیت میداده میترسیده تلف شود و معلوم است کسی که از دشمن

فرار میکند و در جایی پنهان میشود قصدش این نیست که کسی را با خود ببرد که او را مساعدت و کمک کند (پس ابوبکر را برای مساعدت خودش نبرده بوده است) و از این نظر علی را در بستر خود خوابانید که از کشته شدن او باک نداشت و بهمین جهت علی را با خود نبرد و بردن او را برای خود دشوار میدانست بعلاوه آنکه میدانست کشته شدن علی مشکلی ایجاد نمی‌کند، می‌تواند شخص دیگری را جایگزین او نماید و کارهای دشواری که بدست علی باید انجام گیرد دیگری می‌تواند انجام دهد.

(اینها را که آن دشمن به تو گفت) چرا در جواب او نگفتی که مگر شما (روایت نگرده‌اید و) نمی‌گوئید که پیغمبر فرموده است مدت خلافت بعد از من سی سال است و این مدت را مخصوص چهار نفر خلفاء بعد از خود میدانست (که ابوبکر و عمر و عثمان و علی میباشند) و شما ایشانرا در مذهب خودتان خلفاء راشدین می‌گوئید، اگر این را می‌گفتی ناچار بود دشمن به تو بگوید آری صحیح است، آنوقت باو می‌گفتی آیا چنین نیست که همانطوری که پیغمبر میدانست که بعد از او جانشین ابابکر است، میدانست که بعد از ابوبکر، خلیفه عمر است و بعد از عمر عثمان است و بعد از عثمان مخصوص علی است؟! ناچار بود بگوید آری پیغمبر میدانست، در این وقت می‌گفتی پس بر پیغمبر لازم بود که همه این چهار نفر را با خود بغار ببرد و همانطوری که با ابوبکر مهربانی کرد بایست نسبت به بقیه جانشینان خود هم مهربانی کند و مقام سه نفر دیگر را به بردن ابوبکر پائین نیاورد (پس معلوم میشود که بردن ابوبکر را بغار بمنظور حفظ او برای خلافت نبوده است)

و چون دشمن به تو گفت آیا مسلمان شدن ابوبکر و عمر بمیل و رغبت بوده

یا بطور اجبار بوده است؟ چرا در جواب نگفتی که نه بمیل و رغبت بوده و نه بطور اجبار بلکه از روی طمع مسلمان شدند زیرا ابوبکر و عمر با قوم یهود مجالست داشتند و اخبار تو رات و سایر کتب پیش را که از آینده خبر داده بوده میرسیدند و یهود باین دو نفر گفته بودند که (حضرت) محمد (ص) بر عرب سلطنت پیدا میکند چنانکه بخت النصر هم بر بنی اسرائیل تسلط پیدا کرد از این رو آن دو نفر نزد پیغمبر شهادتین بزبان جاری کرده و با او بیعت کردند بطمع آنکه چون کار آنحضرت بالا گیرد از جانب او بحکومت شهری از شهرها نائل شوند (و بریاستی برسند) چون (مدتی گذشت و ریاستی بدست آنها نیامد و) مأیوس شدند باعدهئی از منافقین نظیر خودشان (شبانه) در آن عقبه و گردنه (که مسیر راه پیغمبر بود) ایستادند و تصمیم گرفتند که پیغمبر را بقتل برسانند ولی خدا نیرنگ آنها را بهم زد و با عصبانیت برگشته و به آرزوی خود نرسیدند.

همچنانکه طلحه و زبیر با علی ابن ابیطالب (ع) بیعت کردند بطمع آنکه هر یک از جانب آنحضرت بحکومت (و ریاست) شهری برسند ولی چون مأیوس شدند بیعت را شکستند و بر او شوریدند و خدا هر یک از آن دو نفر را بسرنوشت سایر بیعت شکنان رسانید.

در این موقع حضرت امام حسن عسگری (ع) با فرزند خود برخواستند که مهبای نماز شوند و من نیز از خدمت ایشان مرخص شده و دنبال احمد ابن اسحاق رفتم، در میان راه او را دیدم که گریان میآید، گفتم چرا دیر آمدی و چرا گریه میکنی گفت پارچهئی را که آنحضرت خواستهاند من گم کردهام، من گفتم ضرر ندارد مطلب را به آنحضرت بگو، او هم نزد آنحضرت رفت و بیرون

آمد در حالتی که تبسم بر لب داشت و صلوات میفرستاد، پرسیدم چه شد؟ گفت دیدم همان پارچه زیر پای آنحضرت پهن است و بروی آن نماز میخواند پس ما هر دو خدا را شکر کردیم.

و بعد از این، چند روز دیگر خدمت حضرت عسگری (ع) رفت و آمد داشتیم ولی آن فرزند را نزد آنحضرت ندیدیم.

روز آخر که خواستیم از خدمت آنحضرت مرخص شویم احمد ابن اسحاق در مقابل آنحضرت ایستاد و گفت یا بن رسول الله وقت حرکت ما نزدیک شد و غصه ما از جهت مفارقت شما بسیار گردید، از خدا سؤال میکنیم که صلوات و رحمت خود را بر جد شما محمد مصطفی و بر پدر شما علی (مرتضی) و بر مادر شما سیده النساء و بر دو سید جوانان اهل بهشت عمو و پدر شما و بر سایر ائمه طاهرین بعد از ایشان که پدران شما هستند و بر فرزند شما نازل فرماید و امیدواریم که خداوند پیوسته مقام با عظمت شما را بالا برد و دشمن شما را ذلیل گرداند و این سفر را آخرین سفر دیدار ما قرار ندهد.

چون احمد ابن اسحاق این کلمه را گفت که خدا این سفر را آخرین سفر دیدار ما قرار ندهد.

چشمان حضرت عسگری (ع) پر از اشک شد و قطرات اشک بصورتش جاری گردید و فرمود ای پسر اسحاق رد این دعاء اصرار مکن زیرا در هنگام مراجعت از این سفر از دنیا خواهی رفت، از شنیدن این سخن احمد ابن اسحاق افتاد و غش کرد چون بحال آمد گفت (ای مولای من) از شما خواهش میکنم بحق خدا و جدت (رسول خدا) که مرا مفتخر کنید و پارچه‌ئی بمن بدهید که آن را کفن خود قرار دهم پس آنحضرت دست زیر فرش کرده و

سیزده درهم بیرون آورد و فرمود این را بگیر خرج سفر خود کن کفن تو خواهد رسید و (بدان که) خدا مزد نیکوکاران را ضایع نخواهد گذاشت. پس چون از نزد آن حضرت مرخص شدیم و بسه فرسخی شهر حلوان رسیدیم احمد ابن اسحاق تب کرد و سخت مریض شد بطوریکه از بهبودی خود مأیوس گردید و موقعی که بشهر حلوان رسیدیم و در یکی از کاروانسراها منزل کردیم احمد ابن اسحاق یکی از همشهریهای خود را که در آنجا بود طلبید و با ما گفت شما امشب از اطراف من متفرق شوید (مؤلف گوید شاید میخواست باوسفارش کند که آن انبان پول را بقم بصاحبانش برگرداند) ما هم از او دور شده هر یک بخوابگاه خود رفتیم.

چون نزدیک صبح شد فکری بخاطر من رسید چون چشم گشودم دیدم کافور خادم حضرت عسگری (ع) روبروی من ایستاده میگوید خداوند در عوض مصیبتی که بشما رسیده مزد نیکو بدهد اینک ما از غسل و کفن همسفر شما فارغ شدیم برخیزید و او را دفن کنید که او از گرامی ترین شما (شیعیان) نزد حضرت عسگری (ع) می بود، اینرا گفت و از نظر ما غایب شد پس ما بر بالین احمد ابن اسحاق جمع شده بگریه و زاری مشغول شدیم تا حق مصیبت او را بجا آورده و او را دفن کردیم.

ششم - چهل نفر امام دوازدهم را دیدند

از کتاب کمال الدین صدوق است از محمد عطار و جمعی دیگر نقل کرده که گفت ما چهل نفر در منزل حضرت امام حسن عسگری (ع) مجتمع بودیم دیدیم آنحضرت فرزند خود را آورد و بمانشان داد و فرمود او بعد از من امام

شما و جانشین من است امر او را اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید که از دین خود (گمراه) و هلاک خواهید شد و آگاه باشید که بعد از این روز او را نخواهید دید و چون از نزد آن حضرت بیرون رفتیم چند روزی بیشتر نگذشت که حضرت عسگری (ع) از دنیا رحلت کرد.

کی شود آن گل نرگس سوی گلزار آید

ای خوش آن روز که از پرده برون یار آید
 آن شهنشاه دو عالم بسر کار آید
 گیتی از خرمی عدل شود همچون باغ
 گل نرگس چو خرامان سوی گلزار آید
 شام هجران بسر آید برسد صبح وصال
 همچو خورشید فروزان ز شب تار آید
 کوری چشم رقیبان و حسودان عنود
 پی اصلاح جهان حجت دادار آید
 غوث دین کشف حصین جلوه آیات مبین
 رافع دین خدا دافع اشرار آید
 حجت ثانی عشر فخر ز من پور حسن
 یادگار نبی و حیدر کرار آید
 پی تسخیر دل خلق ز تأثیر کلام
 با سلاح سخن و لعل گهر بار آید

زهق الباطل و جاء الحق از کون و مکان
 در تمام سی جهان از در و دیوار آید
 نه همین شاد ز دیدار رخس اهل زمین
 بلکه مسرور از او گنبد دوار آید
 گذرد دوره بیداد و رسد موسم عدل
 چونکه آن مظهر حق کاشف اسرار آید

هفتم - معتمد عباسی هم امام دوازدهم (ع) را دیده

از کتاب الزام الناصب است نقل کرده از علی ابن مهزیار که گفت من از جمله خدمتگزاران حضرت بقیة الله (عجل الله فرجه) بودم بامر پدر بزرگوارش آنحضرت را از سرداب بیرون میاوردم و نزد پدر میبردم و بعد از ملاقات باز آنحضرت را بردوش گرفته بسرداب میبردم روزی بر حسب معمول آنحضرت را از سرداب بیرون آورده نزد پدر بردم پس او را بردامنش نشانید صورتش را بوسید و با او بلغتی که من نمیدانستم تکلم کرد و آنحضرت پدر را بهمان لغت جواب میداد باز بامر پدر بزرگوارش آنحضرت را بسرداب بردم وقتی برگشتم دیدم اشخاص بسیاری از خواص معتمد عباسی (پادشاه وقت) نزد حضرت عسکری (ع) میباشند و میگویند که خلیفه شما را سلام میرساند و میگوید بما خبر رسیده که خدا بشما فرزند پسری کرامت کرده و او بزرگ شده است، چرا ما را خبر ندادید که در خوشحالی شما شریک باشیم اکنون چاره نیست که باید آن فرزند را نزد ما بفرستی که ما مشتاق ملاقات او هستیم علی ابن مهزیار میگوید چون من این پیغام را از آنها شنیدم بسیار مضطرب شدم پس حضرت

عسگری (ع) بمن فرمود فرزندم حجت خدا را نزد خلیفه بپر من از شنیدن این کلام از امام اضطرابم زیادتر و تحیرم بیشتر شد، زیرا به یقین میدانستم که خلیفه در صدد کشتن حضرت بقیه الله است پس من در رفتن بسرداب و آوردن آنحضرت مسامحه میکردم و نگاه بحضرت عسگری داشتم دیدم آنحضرت بروی من تبسمی کرد و فرمود نترس و حجت خدا را نزد خلیفه ببر پس هیبت امام مرا گرفت. من رفتم که حضرت را بیاورم.

چون وارد سرداب شدم دیدم صورت مولای من مانند آفتاب درخشانده است و هیچ وقت آنحضرت باین حسن و جمال ندیده بودم و آن خال سیاهی که در طرف راست صورت داشت مثل ستاره میدرخشید، آن سرور را بر دوش نهاده از سرداب بیرون آوردم که نزد خلیفه ببرم و در بین راه مردم ازدحام کرده تماشای جمال او میکردند و یاران خلیفه مردم را از اطراف من دور مینمودند تا مرا وارد دارالاماره کردند.

چون وارد مجلس خلیفه شدیم و چشم معتمد عباسی و سایر حاضرین بصورت آنحضرت افتاد هیبت آن سرور بر آنها اثر کرد و رنگ صورت هر یک تغییر یافت و حواسشان پریشان و زبانشان بند آمد که گویا قادر بر تکلم نبودند و من هم همانطور ایستاده و آنحضرت بر دوش من بود پس از مقداری وقت که گذشت وزیر خلیفه برخواست و با خلیفه زیر گوشی صحبت کرد و من دانستم که راجع بکشتن آن سرور سخن میگوید پس چنان ترس بر من غلبه کرد که مبادا آنحضرت را بکشند.

در این اثناء خلیفه اشاره به شمشیر داران کرد که این طفل را بکشید، پس هر کدام از آنها که خواستند شمشیر خود را از غلاف بکشند دیدند بیرون نمی آید

وزیر چون این کیفیت را دید گفت این از سحر بنی هاشم است شمشیرها را سحر نموده‌اند که بیرون نیاید و دستور داد شمشیرهایی که در خزانه بود حاضر کردند باز هر چه کردند که آنها را از غلاف بکشند ممکن نشد پس کاردها و تیغهایی آوردند آنها را از دسته و غلاف باز نشد.

پس خلیفه دستور داد که چند شیر درنده از باغ وحش بیاورند، شیربانان سه عدد شیر حاضر کردند (یعنی زنجیرهای آنها را گرفته آوردند) پس خلیفه بعلی ابن مهزیار گفت این بچه را نزد این شیرها بینداز او گفت من مضطرب شدم و با خود فکر کردم که اگر بند از بند تن مرا جدا کنند این کار را نخواهم کرد چون این خیال کردم، دیدم حضرت بقیة الله سر نزدیک گوش من آورده آهسته فرمود مترس و مرا بینداز پس من هم بامر خودش او را بدون تأمل انداختم ناگاه دیدم آن شیرها دستهای خود را بلند کردند و مولای مرا با دستهای خود گرفتند و آهسته بر زمین گذاردند و بحالت ادب و احترام عقب عقب رفتند و یکی از آن شیرها بزبان فصیح در سخن آمد و شهادت داد به وحدانیت، خدا و رسالت محمد مصطفی و امامت علی مرتضی و امام حسن مجتبی و شهید کربلا و سایر ائمه هدی تا رسید بحضرت بقیة الله بامامت آنحضرت نیز شهادت داد و گفت یا بن رسول الله من شکایت و تظلمی نزد شما دادم اجازه میدهی بگویم فرمود بگو گفت من پیر شده‌ام و این دو شیر دیگر جوانند چون طعمه برای ما می‌آورند این دو تا زودتر از من می‌خورند و من گرسنه میمانم آنحضرت فرمود مکافات اینها آن است که هر دو مثل تو پیر شوند و تو جوان گردی، بمحض آنکه این کلام را فرمود آن شیر پیر جوان شد و آن دو شیر پیر شدند چون حاضرین مجلس این معجزات را از آنحضرت

دیدند بی اختیار تمامی آنها تکبیر گفتند و معتمد عباسی ترسید و خواص مجلس او خوفناک شدند و رنگهای صورت ایشان پریده بود خلیفه گفت او را نزد پدرش عسگری برگردان چون آن سرور را نزد پدر بردم و جریان را گفتم حضرت عسگری (ع) بسیار خوشحال شدند و امر فرمود او را بسرداب برگردانم (از کتاب عبقری الحسان نهاوندی نقل شده)

مؤلف گوید همیشه حضرت امام حسن عسگری پسر خود را از دشمنان مخفی میداشتند ولی گاهی بیعضی نشان میدادند که در زمانهای بعد بر مردم امر مشتبه نگردد و در مثل این چنین مواقع هم که ناچار بودند خدا این چنین آنحضرت را حفظ میکرده که دشمن هم آنحضرت را دیده باشد و معجزات آنحضرت را مشاهده کرده باشد و بفهمد که نمیتواند بآنحضرت صدمه‌ئی برساند چون خدا می خواهد دین اسلام و احکام قرآن را در شرق و غرب عالم جاری و رواج دهد آن حضرت را ذخیره و نگه‌داری کرده است.

چشم امید ما است بسویت در انتظار

روزی شود زمانه بتأیید کردگار

بهتر ز باغ جنت و خرم‌تر از بهار

چون سایه افکند بسر خلق این جهان

آن آفتاب فضل بصد عز و اقتدار

آن شاه بافُتُوَت و آن قهرمان عدل

آن تابناک گوهر و آن درّ شاهوار

باز آید از روایح الطاف ایزدی
 در بوستان دهر گل خرمی ببار
 مرغ همای عدل کند ز آشیان نزول
 پس سایه افکند بسر خلق این دیار
 خورشید آسمان امامت کند طلوع
 عالم کنند بر قدمش جان خود نثار
 یارب نصیب دیده ما کن جمال او
 عمری که بی رخش گذرد نیست در شمار
 ای حجت زمانه و ای صاحب زمان
 ای کائنات را بوجود تو افتخار
 دامن لطف خویش ز بیچارگان مکش
 چشم امید ما است بسویت در انتظار
 بانو نصرت

هشتم - دیگر از کسانی که امام دوازدهم (ع) را دیده‌اند

از کتاب کمال الدین صدوق است که ابوالادیان گفت من خادم حضرت امام حسن عسگری بودم و نامه‌های آنحضرت را به شهرها میبردم، در مرض فوت آنحضرت خدمتش رسیدم نامه‌هایی نوشت و فرمود اینها را بمدائن ببر و بدانکه سفر تو پانزده روز طول میکشد چون روز پانزدهم وارد سامراء شدی صدای شیون از خانه من میشنوی و خواهی دید که مرا غسل می‌دهند.
 گفتم ای آقای من بعد از رحلت شما چه کسی جانشین شما خواهد بود فرمود

آنکسی که جواب نامه‌ها را از تو طلب کند او قائم بعد از من است گفتم علامت دیگری هم بفرما فرمود کسی که بر بدن من نماز بخواند او قائم بعد از من خواهد بود گفتم باز هم علامت دیگری بفرما فرمود کسی که خبر بدهد که میان انبان چیست او قائم بعد از من است در اینجا هیبت آنحضرت مرا گرفت که پرسم در انبان چیست.

من نامه‌های آنحضرت را بمدائن بردم و جواب‌ها را گرفته برگشتم روز پانزدهم بود که وارد سامراء شدم همان طوریکه امام فرموده بود شنیدم صدای شیون از خانه‌ایشان بلند است و برادر آنحضرت جعفر (جعفر کذاب) درب خانه نشسته و شیعیان اطراف او را گرفته‌اند و او را از جهت فوت برادرش تعزیت و از جهت رسیدن بمقام امامت مبارک باد میگویند من در قلب خودم گفتم اگر این شخص امام باشد منصب امامت از میان رفته است زیر من جعفر را می‌شناختم که شراب میخورد و با قمار بازی و ساز و ضرب سر و کار داشت ولی (برای امتحان) پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم و او چیزی از من نپرسید آنگاه عقید غلام حضرت عسکری (ع) بیرون آمد و گفت ای آقای من برادر شما را کفن کرده‌اند بیائید برایشان نماز بخوانید جعفر در حالتی که شیعیان اطراف او را گرفته بودند و سمان (یعنی عثمان ابن سعید که بعداً نایب امام دوازدهم شد و روغن فروشی میکرده) با حسن ابن علی معروف به سلمه که بدستور معتصم عباسی بعداً او را بقتل رسانیدند این دو نفر هم پیشاپیش شیعیان میامدند.

چون وارد خانه شدیم حضرت عسکری (ع) را غسل داده و کفن کرده گذارده‌اند، همینکه جعفر جلو ایستاد که بر بدن برادرش نماز کند دیدم فرزندی که صورتش گندم گون و موی سرش سیاه و پیچیدگی داشت و میان

دندانهایش باز بود بیرون آمد و عبای جعفر را گرفته کشید و گفت عمو عقب بایست که من سزاوارترم بر بدن پدرم نماز بخوانم جعفر عقب ایستاد در حالتی که رنگ صورتش تغییر کرده بود و آن آقا زاده جلو ایستاد و بر امام نماز خواند و آن حضرت در نزد قبر پدرش «امام علی نقی (ع)» دفن گردید.

آنگاه همان فرزند روبمن کرد و فرمود جوابهای نامه‌هایی را که آورده‌ئی بیاور من آنها را بآنحضرت دادم و پیش خودم گفتم این دو علامت شد «یکی آنکه بر بدن امام نماز خواند و دیگر آنکه جواب نامه‌ها را از من مطالبه کرد» و گفتم که تنها خبر دادن بآنچه در انبان است مانده، پس من نزد جعفر رفتم دیدم «مثل شخص غصه‌دار» ناله میکرد در آنحال (حاجب شاه) آمد و گفت ای آقای من، آن فرزند، کی بود؟ و مقصودش از این سؤال آن بود که حجت و دلیل بر علیه جعفر باشد (که یعنی امام عسگری فرزند دارند و امامت بتو نمیرسد) جعفر در جواب گفت من هرگز او را ندیده بودم و نمی‌شناختم.

در همان وقت که ما آنجا نشسته بودیم جمعی از اهل قم آمدند و سراغ حضرت عسگری (ع) را گرفتند بآنها گفتند آنحضرت رحلت کرده است پرسیدند جانشین او کیست؟ مردم اشاره بجعفر کردند و گفتند این است پس ایشان بجعفر سلام کرده تعزیت و تهنیت گفتند و گفتند مقداری نامه و پول نزد ما هست بفرمائید نامه‌ها از کیست و آن اموال چقدر است جعفر که این را شنیده از جا برخاست در حالتی که دامن خود را تکان میداد و میگفت اینها از ما میخواهند که علم غیب داشته باشیم.

در این وقت خادمی از اندرون خانه آمد و گفت شما نامه‌های فلانی و فلانی را آورده‌اید و انبانی دارید که هزار دینار در آن است که سکه ده دینار آن

صاف شده است ایشان هم «چون دیدند صحیح است» نامه‌ها و اموال را بآن خادم دادند و گفتند کسی که تو را فرستاده او امام است چون جعفر بر این قضیه مطلع شد نزد معتمد عباسی «پادشاه آنزمان» رفت و جریان را نقل کرد معتمد عباسی هم مأمورین خود را فرستاد که صیقل کنیز حضرت امام حسن عسکری (ع) را نزد او بردند و آن بچه را از او مطالبه کرد صیقل منکر وجود او شد «و گفت امام حسن عسکری فرزندی ندارد» و گفت من آبستن هستم و هنوز وضع حمل نکرده‌ام و این را بجهت آن گفت که وجود آن فرزند را پوشیده دارد.

پس معتمد صیقل را نزد ابی الشوارب قاضی سپرد (که نزد او باشد تا وضع او معلوم شود) ولی ناگهان از یک طرف عبیدالله ابن یحیی ابن خاقان مُرد و از طرفی صاحب الزنج در بصره قیام کرد و آنها مشغول باین امور شدند و از نگهداری و دقت در حال صیقل «مادر امام دوازدهم» غفلت نمودند و از آنها آسوده شده و آزاد گردید.

فصل سوم: غیبت

عنوان اول: امام صادق (ع) برای غیبت

امام زمان گریه می کردند

از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه است که «حضرت امام» زین العابدین علی ابن الحسین (علیهما السلام) فرمودند در قائم «آل محمد» سنتی «و نشانه‌ئی» از پیغمبران هست نشانه‌ئی از آدم نشانه‌ئی از نوح نشانه‌ئی از ابراهیم و نشانه‌ئی از موسی و عیسی و ایوب و محمد «صلی الله علیه و آله».

اما نشانه‌ئی که از آدم و نوح دارد طول عمر است و نشانه‌ئی که از ابراهیم دارد پنهان بودن ولادت و کناره‌گیری از مردم است و نشانه‌ئی که از موسی دارد ترس «از دشمنان» و غایب شدن است و نشانه‌ئی که از عیسی دارد اختلاف مردم است درباره او و نشانه‌ئی که از ایوب دارد فرج بعد از شدت است و نشانه‌ئی که از (حضرت) محمد دارد خروج بشمشیر (و جنگ) است.

و از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند در صاحب این امر (یعنی امام دوازدهم) نشانه‌هایی از پیغمبران هست نشانه‌ئی از موسی و عیسی و یوسف و محمد (ص) اما نشانه از موسی ترس از دشمن و انتظار است و نشانه از عیسی ابن مریم آن است که آنچه درباره عیسی گفته شده (از اختلاف مردم) درباره او هم گفته میشود و نشانه از یوسف مستور بودن او است، خدا ما بین او و مردم حجابی قرار داده که او را می بینند ولی نمی شناسند و نشانه او از محمد (ص) این است که بشیوه و رویه آنحضرت با مردم رفتار میکند.

گریه امام صادق (ع) برای غیبت آنحضرت

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق ابن بابویه اعلی الله مقامه است که سدید صیرفی گفت من و مفضل و ابوبصیر و ابان ابن تغلب بحضور حضرت امام جعفر صادق (ع) شرفیاب شدیم دیدیم آنحضرت روی زمین نشسته و لباسی پوشیده که یقه (گردن) نداشت و آستینهایش کوتاه بود و در آنحال مانند مادر بچه از دست داده و حیران جگر سوخته گریه میکرد و آثار حزن و اندوه از رخسار مبارکش ظاهر بود بطوری که رنگش تغییر کرده و اشک چشمش بر دامانش میریخت و میگفت ای آقای من غیبت تو خواب را از من ربوده و جای استراحت را بر من تنگ نموده و راحتی را از قلب من برده است، ای آقای من غیبت تو مرا باندوه و غصه همیشگی کشانیده از جهت مصیبتهایی که یکی بعد از دیگری میرسد و من با اشک چشم و ناله‌های سینه، به مصائب و بلاهایی مینگرم که عقب سر آنها مصائب بزرگتر و بدتر پیدا میشود که آمیخته با سخط و غضب تو میباشد.

سدید میگوید از این گریه و ناله و فرمایشات آنحضرت هوش از سر ما پرید و دل ما از جا کنده شد و گمان کردیم که مصیبت عظیمی بر آنحضرت نازل گردیده و حادثه هولناکی باو رسیده است گفتیم ای فرزند بهترین خلق، خدا دیدگان شما را نگریاند، برای چه اینطور اشک از دیدگان مبارکاید و چه امری باعث و موجب آن گردیده است؟

سدید میگوید در این وقت آنحضرت آهی از دل کشید و فرمود امروز صبح در کتاب جعفر نظر میکردم (جعفر کتابی است که رسول خدا املاء فرموده‌اند و امیر مؤمنان آنرا نوشته‌اند و علم آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود در آن است)

و آن کتاب مشتمل است بر علم مرگها و بلاها و مصیبت‌ها و علم چیزهای گذشته و آینده تا روز قیامت، که خداوند متعال آن علم‌ها را مخصوص محمد (ص) و آل محمد قرار داده است در آن کتاب بدقت نظر کردم درباره تولد قائم ما و غیبت او، و طولانی شدن غیبت و طول عمر او و ابتلائات اهل ایمان در ایام غیبت او و پیدا شدن شک در دل‌های آنها از جهت طول غیبت او، و برگشتن بیشتر آنها از دین خود، و بیرون کردن رشته (و علاقه) دین اسلام از گردن خود، این مطلب دل مرا بدرد آورده و غصه‌ناک گردانیده است. عرض کردیم یابن رسول‌الله ما را نیز سرافراز کن و در اطلاع بر قسمتی از آنچه میدانی شریک فرما، آنحضرت فرمود خداوند تبارک و تعالی سه چیز را درباره قائم ما عملی میسازد که درباره سه نفر از فرستادگان خود عملی ساخته ولادت او را مانند ولادت موسی و غیبت او را مانند غیبت عیسی و عقب افتادن (ظهور و فرج شیعیان) او را مانند عقب افتادن و دیر شدن (فرج برای) نوح تقدیر فرموده است و بعد از آن طول عمر بنده صالح خود خضر را دلیل بر طول عمر او قرار داده است.

گفتیم یابن رسول‌الله پرده از این مطالب بردار و برای ما روشن کن، فرمود اما ولادت موسی (ع) چنین بود که چون فرعون اطلاع پیدا کرد که زوال سلطنتش بدست موسی خواهد بود امر کرد کاهنان را احضار کنند پس آنها گفتند این مرد از بنی اسرائیل خواهد بود فرعون هم دستور داد شکم زنان آبستن در بنی اسرائیل را میشکافتند و اطفال آنها را سر میبرید بیشتر از بیست هزار طفل را کشت و معذ ذالک نتوانست بموسی دست بیابد چون خدای تبارک و تعالی او را حفظ میکرد همچنین بنی امیه و بنی عباس چون فهمیدند که زوال

سلطنت ایشان و امراء و ستمگرانشان بدست قائم ما خواهد بود دشمنی ما را در مردم ایجاد کردند و با شمشیر «و قدرت خود» بکشتن خاندان پیغمبر پرداختند که نسل او را فانی کنند بامید آنکه قائم آل محمد را بکشند ولی خدا نخواهد گذاشت که هیچ یک از ستمگران بر او اطلاع پیدا کنند تا آنکه نور او را بحد تمام و کمال برساند هر چند مشرکین نخواستند باشند.

و اما غیبت عیسی (ع) چنین بود که یهود و نصاری اتفاق دارند بر آنکه عیسی کشته شده است ولی خدای عزوجل ایشانرا تکذیب کرده و در قرآن فرموده و ما قتلوه و ما صلبوه و لیکن شبه لهم «یعنی او را نکشتند و بدار نیاویختند بلکه بر آنان مشتبه گشت» غیبت قائم ما نیز چنین است امت اسلام بواسطه طول کشیدن غیبتش و جود او را منکر میشوند بعضی از راه گمراهی میگویند متولد نشده و بعضی میگویند متولد شده ولیکن وفات کرده و بعضی از راه کفر میگویند امام یازدهم عقیم بوده «و فرزند نمیآورده» و بعضی از دین خارج شده امامان را سیزده و بیشتر قائل میشوند و بعضی از راه معصیت میگویند روح قائم در بدن دیگری «داخل شده».

اما دیر شدن فرج برای نوح (ع) چنین بود که چون از خداوند خواست عذاب بر قومش بفرستد هفت هسته خرما برای او آورد و گفت ای پیغمبر خدا، خدای تبارک و تعالی میفرماید این مردم مخلوق و بندگان من هستند آنها را بصاعقه «یعنی عذاب» هلاک نمیکنم مگر بعد از آنکه حجت بر آنها تمام شود تو کوشش کن در دعوت آنها «بخدا پرستی» این هسته‌های خرما را کشت کن موقعی که روئید و بحد کمال رسید و میوه داد، فرج خواهد رسید «و از شر دشمن آسوده خواهید شد»

هنگامی «آن هسته‌ها» روئید و درخت شده شاخ و برگ آورد و میوه داد نوح از خدا خواست که طبق وعده خلاصی را برساند، باز دوباره خداوند تبارک و تعالی امر فرمود که هسته همین درختها را کشت کند و دوباره صبر نماید و کوشش کند و حجت «یعنی دلیل و برهان» را بر قوم «کاملاً روشن و تأکید نماید چون نوح این حکم جدید را بکسانیکه باو ایمان آورده بودند خبر داد سیصد نفر از آنها مرتد شدند و از دین برگشتند و گفتند اگر ادعای نوح حق بود نمیبایست در وعده خدایش تخلف پیدا شود.

و خداوند متعال هفت مرتبه پی‌درپی نوح را مأمور کشت هسته آن درخت خرما نمود و در هر مرتبه گروهی از آنان که ایمان آورده بودند مرتد میشدند تا عدد مؤمنین برگشت بهفتاد و چند نفر مرد، آنوقت خداوند عزوجل وحی فرستاد که اکنون حق از باطل مثل روز از شب ممتاز گردید و حق محض خالص گردید و هر کس که طینتش خبیث بود خارج شده مرتد گردید اکنون موقع فرج و هلاکت کافران فرا رسیده اگر من کافران را قبل از امتحان هلاک می‌کردم و آن کسانیکه به تو بتو ایمان آورده بودند ولیکن بنا بود بعداً مرتد می‌شوند آنها را باقی می‌گذارم آن وعده‌ئی که من در سابق بمؤمنین داده بودم راست نمیشد زیرا من وعده داده بودم بکسانیکه از روی اخلاص ایمان بتوحید من و نبوت تو آورده باشند من آنها را جانشین در زمین قرار دهم، و در دین بآنها توانائی بدهم، و ترس آنها را تبدیل بآمن کنم، تا مرا باخلاص عبادت کنند، عبادت کنند چگونه ممکن بود من جانشین قرار دهم و قدرت بدهم و تبدیل کنم خوف را بآمان برای کسانی که میدانم یقین آنها ضعیف است و از دین مرتد خواهند شد و سرشتی پلید و باطنی بد دارند پس اگر اینها بوئی

استشمام میکردند از ملک و سلطنتی آنوقت منافقین در نفاق و گمراهی محکم‌تر میشدند، و با اهل ایمانی که بظاهر برادر بودند بدشمنی بر میخواستند، و بخاطر ریاست با آنها جنگها میکردند، و برای بدست آوردن قدرت در آن صورت چگونه میشد که اهل ایمان تمکن و قدرت در دین داشته باشند و امر دین انتشار پیدا کند؟! پس اکنون که منافقین از مؤمن شناخته شد برای هلاکت آنها در حضور ما و وحی ما کشتی بساز «که مؤمنین حقیقی را بوسیله آن نجات دهیم و بقیه را هلاک گردانیم».

امام صادق (ع) فرمودند قائم ما هم غیبتش طولانی میشود تا حق محض صاف و آشکار گردد و ایمان حقیقی از دروغ تمیز داده شود تا در موقع احساس خلافت و قدرت نفاق و دورویی او آشکار و باطنش ظاهر شده باشد.

مُفَضَّلُ گفتم من گفتم یابن رسول الله ناصبی‌ها (یعنی دشمنان ائمه حق) گمان میکنند که این آیه (یعنی آیه و نُرید ان نمِن علی الذین استضعفوا فی الارض الی آخر) درباره ابوبکر و عمر و عثمان و علی نازل شده است؟! آنحضرت جواب فرمود: خداوند دلهای ناصبیان را هدایت نکند چه وقت در زمان این سه نفر و در زمان علی ابن ابیطالب دینی که خدا و رسول آنرا پسندیده‌اند واقع شده است که امن در امت منتشر باشد و ترس و خوف از آنها برطرف شده باشد و شک از سینه مردم مرتفع گردیده باشد (البته چنین نبوده و) و در آنزمان مردم مرتد شدند و فتنه‌ها و جنگها ما بین مسلمین و کفار واقع میشد پس امام صادق (ع) این آیه (از قرآن) را تلاوت کرد حتی اذا استیأس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا (یعنی موقعی که فرستادگان خدا از هدایت شدن مردم مأیوس شدند و گمان کردند که بآنها دروغ گفته شده است یاری ما بآنها

رسید).

و اما طول عمر خضر برای آن نبوده که خدا منصب پیغمبری باو عطا کند و یا کتابی بر او نازل گرداند یا شریعتی باو بدهد که شریعت قبل را نسخ کند یا مقام امامتی باو بدهد که بر مردم اقتداء و پیروی او را لازم قرار دهد و اطاعت او را فریضه گرداند بلکه طول عمر دادن بخضر برای آن بوده که چون در سابق علم خدا بود که عمر قائم (آل محمد) را در زمان غیبتش بلند قرار میدهد و خدا میدانست که بندگان آن مقدار طول عمر را منکر میشوند از این جهت عمر خضر را طولانی کرد تا در اثبات طول عمر قائم بطول عمر خضر استدلال شود و ایراد دشمنان از بین برود و مردم را بر خدا ایراد و حجتی نباشد

دائم بزیر ابر نمی ماند آفتاب

عمری است در غمش دل خلقی در التهاب
 و از طول غیبتش همه عالم در اضطراب
 لیکن باین امید دهم من نوید خویش
 دائم بزیر ابر نمی ماند آفتاب
 زان طره مُجَعَّد و زان چهرهٔ چه ماه
 خورشید کسب نور میکنند ار افکنند نقاب
 برخیزد از ز جای قیامت کند بپا
 زان خطّ و خال و قامت خود سر و بوتراب
 گردن نهند خلق جهان نزد او بمعجز
 چون سوی ذوالفقار برد دست آنجناب

ای صاحب زمانه و ای شاه انس و جان
 حاکمی دین امام مبین مالک الرقاب
 ای یادگار احمد و ای ختم اوصیاء
 شاهابیا که بی توجهان شد پر انقلاب
 بی رویت ای سلاله طه و یا و سین
 نی صبر مانده در دل و نی در دو دیده خواب
 جدت حسین شاه شهیدان بکربلا
 لب تشنه کشته گشت میان دو شط آب
 آید بگوش ناله هل من معین او
 کی میدهی بناله جد خودت جواب
 بردند سوی شام زنانش اسیروار
 از بهر دستگیری ایشان بکن شتاب
 عمری (عماد) چشم براهست کی شود
 روزیکه شاه ما بکنند پای در رکاب

عنوان دوم: حکمت غیبت امام زمان

۱- از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه و از کتاب علل الشرایع شیخ طوسی اعلی الله مقامه که دو نفر از بزرگترین علماء شیعه هستند نقل شده که عبدالله ابن فضل هاشمی گفت شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرمود صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار باید غایب شود و هر کس اهل باطل است در آن زمان بشک و شبهه خواهد افتاد گفتم یا بن رسول الله چرا غایب میشود؟

فرمود علتی دارد که بما اجازه نداده‌اند آشکار کنیم گفتیم چه حکمتی در غیبت او هست؟ فرمود همان حکمتی که در غایب شدن سایر حجت‌های خدا قبل از او بوده است و حکمت غایب شدن آن امام کشف نمیشود مگر بعد از ظاهر شدن او چنانکه حکمت کارهای خضر از سوراخ کردن کشتی و کشتن آن جوان و اصلاح کردن دیوار (که خدا در قرآن ذکر کرده) ظاهر نشد برای موسی مگر موقعی که میخواستند از یکدیگر جدا شوند ای پسر فضل این غیبت امری از امرهای خدا و سیری از اسرار خدا است و مطلب پوشیده‌ئی است که خدا آنرا پوشیده داشته است و قتیکه ما دانسته‌ایم که خدای عزوجل حکیم است تصدیق میکنیم که همه کارهایش دارای حکمت و مصلحت است هر چند علت آن برای ما آشکار نباشد.

مؤلف گوید از این فرمایش امام معلوم شد که نباید ما دنبال گیری کنیم که علت تا مه غیبت چیست چون فرمود بما اجازه نداده‌اند که جهت آنرا بیان کنیم.

۲- و همین مطلب را خود امام دوازدهم نیز بیان فرموده‌اند چنانچه از قُطب راوندی نقل شده از شیخ کلینی اعلی الله مقامه که بوسیله محمد ابن عثمان «نایب امام زمان» از طرف آنحضرت کاغذ رسید: اما علت غیبت جوابش این آیه قرآن است که خدا میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم یعنی (ای کسانی که ایمان دارید نپرسید از چیزهایی که اگر برای شما ظاهر شود شما را خوش نیاید و متأثر شوید هر یک از پدران من ناچار بودند که بیعت ظالم زمان خود را بگردن بگیرند ولی من موقعی خروج میکنم که بیعت هیچیک از ستمگران بگردنم نباشد و اما چگونگی انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت، مانند انتفاع از آفتاب است موقعی که ابر او را از نظرها

مستور نموده باشد و بدرستی که وجود من امان است برای اهل زمین همچنان که ستارگان امان است برای اهل آسمان پس سؤال نکنید از چیزی که برای شما فایده ندارد، و برای فهم چیزی که تکلیف بآن ندارید خود را ناراحت نکنید، و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج «و راحتی» شما همان است. مؤلف گوید معلوم میشود بدعاء کردن مردمان ممکن است خدا زودتر فرج و ظهور آنحضرت را برساند و عالمیان را راحتی بخشد چنانکه صریحاً امام صادق (ع) این مطلب را بیان فرمودند.

دعا برای تعجیل ظهور امام مؤثر است

از کتاب تفسیر عیاشی است که فضل ابن ابی قُره میگوید از حضرت امام جعفر صادق (ع) شنیدم که میفرمود «.....» که چون گرفتاری بنی اسرائیل طول کشید «و از دست فرعونیان عاجز و مضطر شده بودند» چهل روز صبح بگریه و زاری رو بدرگاه خدا آوردند خدا هم بموسی و هارون وحی فرمود که آنها را از ظلم فرعون نجات دهند و صد و هفتاد سال از مدت گرفتاری آنها را تخفیف داد و بعد از این کلام امام صادق (ع) فرمود حال شما شیعیان هم چنین خواهد بود اگر گریه و زاری بدرگاه خدا کنید خدا فرج ما را برساند و اگر التماس و گریه و تضرع بدرگاه خدا برای تعجیل فرج «نکنید بآخر درجه» خودش خواهد رسید.

دیگر از حکمت‌های غیبت امام دوازدهم (ع)

مؤلف گوید غیبت حضرت بقية الله عجل الله فرجه ممکن است حکمت‌های

بسیار داشته باشد که قسمتی از آنرا ائمه اطهار بیان فرموده‌اند و فرموده‌اند که بما اجازه داده نشده که جهة آنرا بیان کنیم چنانکه در روایت عبدالله هاشمی بود ولی به بعضی از حکمت‌های آن در قسمتی از روایات اشاره کرده‌اند ما هم چند روایت برای نمونه در اینجا ذکر میکنیم.

۳- از کتاب کمال الدین صدوق است که زراة ابن اعین میگوید از حضرت امام جعفر صادق (ع) شنیدم میفرمود آن جوان «یعنی امام دوازدهم» پیش از آنکه قیام کند غایب شدنی دارد گفتم برای چه غایب میشود فرمود میترسد «دشمنان او را بکشند» و اشاره بدل و گردن خود کرد بعد از آن فرمود او همان کسی هست که مردم انتظار او را خواهند کشید و کسانی درباره ولادت او شک میکنند بعضی میگویند قبل از پدرش از دنیا رفته و بعضی میگویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد گردیده «و فرمود غایب میشود بجهت آنکه خدا چنین دوست داشته که مخلوق خودش را امتحان کند و در آن زمان اهل باطل در شک و تردید خواهند شد.

مؤلف گوید دو حکمت از این روایت معلوم شد یکی آنکه چون میترسد دشمنان او را بکشند پنهان میشود و دیگر آنکه چون خدا میخواهد بندگان خود را امتحان کند و آوردن مردم را باین دنیا برای امتحان بوده لذا آنحضرت را غایب میکند تا ببیند هر کسی در چه حال و چه درجه از کفر و ایمان خواهد بود.

۴- بعضی از حکمت‌های غیبت امام دوازدهم (ع)

از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام محمد باقر (ع) در فرمایشی

فرمودند شیعیان ما جدا کرده و خالص میشوند تا آنوقتی که جمعی بمانند که دیگر فتنه‌ها بایشان هیچ ضرری نمیرساند (یعنی بهیچ وسیله از دین خارج نشوند و شک و تردیدی پیدا نکنند)

۵- و محمد ابن مسلم و ابو بصیر گفتند از حضرت صادق (ع) شنیدم که فرمود این امر (یعنی ظهور امام قائم) نخواهد شد تا آنکه دو ثلث مردم (از دین برگردند و) بروند گفتیم اگر دو ثلث مردم بروند کی باقی میماند فرمود آیا خوشنود نیستید که شما در آن یک ثلث باقیمانده باشید (از کتاب غیب شیخ طوسی در سیزده بحار است)

۶- و از کتاب غیب شیخ طوسی است که جابر جعفی میگوید بحضرت امام محمد باقر (ع) گفتم فرج (و راحتی) شما (آل محمد) کی خواهد بود فرمود هیئات هیئات (یعنی دور است دور است) فرج ما محقق نمیشود مگر آنکه شما شیعیان غربال کرده شوید باز هم غربال کرده شوید باز هم غربال کرده شوید این را سه مرتبه فرمود بجهت آنکه آنهائیکه آلوده هستند بروند و آنانکه پاک و صاف هستند بمانند.

عنوان سوم: خطر غیبت و راه نجات از گرفتاری

۱- دعای حفظ دین در آخر الزمان

از کتاب غیب شیخ طوسی است که علی ابن جعفر از برادر خود حضرت موسی ابن جعفر (ع) روایت میکند آنحضرت فرمود هنگامی که پنجمین (امام) از هفتمین (امام) مفقود گردد هر چه شما کردید در آنوقت و دین خودتان، پناه

بخدا بپسندید راجع بحفظ دین خودتان، مبادا کسی شماها را از دین (صحیح) خودتان برگرداند، صاحب این امر (یعنی امام دوازدهم) ناچار غیبتی دارد کسانی که ایمان باو داشته‌اند برمیگردند و شک می‌کنند این بلائی است که خدا خلقش را بآن امتحان میکند.

مؤلف گوید از این روایات معلوم شد که یکی از حکمت‌های غیبت آنحضرت امتحان خلق است که سالهائی مردم بوسیله غیبت آنحضرت امتحان بدهند هر دوره‌ئی مردم صاف و پاک، از کسانی که غش دار و آلوده هستند جدا شوند و پناه بخدا میبریم که ما را در این امتحانات حفظ کند و ثابت قدم بدارد و علاجی جز پناهنده شدن بخدا نیست، البته کوشش کنید که عقاید خود را از مدارک صحیح از قرآن و فرمایشات پیغمبر و امامان از کتابهای معتبر بدست بیاورید.

مانند کتاب حق الیقین علامه مجلسی علیه الرحمه که برای عموم مردم بسیار کتاب خوبی است فارسی و خوب است آن را خریداری کن و در خانه داشته باش و هر روز قدری خودت و زن و فرزندان بخوانید تا دین و ایمان شما حفظ شود و به شبهات باطل دین شما از دست نرود و قدری هم البته مراعات کن هم‌رنگ اهل زمانه در گناهان نباشی که زنگار معصیت و گناه، کم‌کم قلب انسان را سیاه میکند و از دین خارج میکند.

و همه روز و همه شب این دعاء را که امام دستور داده‌اند برای حفظ دین بخوان که خدا تو را از گمراهی حفظ فرماید بگو یا الله یا رحمان یا رحیم یا

مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ

یعنی ای خدا ای کسی که در دنیا بهمه مردم ترحم میکنی ای کسی که، در

آخرت فقط بر اهل ایمان مهربانی داری ای خدائی که قلبهای مردم بدست قدرت تو مییاشد تو ای خدا قلب مرا بر دین خودت ثابت بدار این دعاء از کتاب کمال الدین صدوق است بدستور حضرت صادق (ع) مییاشد و معروف بدعای غریق است یعنی باید مثل کسی که در دریا غرق شده و شرف بهلاکت است با سوز دل بخوانند.

۲- ایمان مردم بسرعت از دست میروند

از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند ای گروه شیعه آل محمد بدانید که برای خالص شدن امتحان خواهید شد (امتحانی تدریجی) مانند سرمه‌ئی که کسی بچشم خود بکشد میداند چه وقت سرمه کشیده ولی (کم کم پاک میشود و از بین می‌رود و ملتفت نمیشود یکوقت میبیند بکلی رفته و) نمیداند کی از بین رفته است صبح میشود کسی از شما خود را بشریعت ما می‌بیند ولی شب از آن خارج شده و دیگری شب خود را بشریعت ما می‌بیند ولی صبح از آن خارج شده است (یعنی کارهایی میکنند که بسرعت دین ایشان از دست می‌رود)

۳- حکمت دیگری از طول غیبت امام زمان

از کتاب کمال الدین و کتاب معانی الاخبار صدوق است که از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسیدند چرا امیرالمؤمنین «علی ابن ابیطالب (ع)» در اول کار با مخالفین خود جنگ نکرد، فرمود برای این آیه شریفه که در کتاب خدای عزوجل مییاشد لوتزیلوا لعذبا الذین کفرو امنهم عذابا الیما یعنی (اگر اهل ایمان از کافران جدا شده بودند ما کافران آنها را عذاب میکردیم عذاب دردناکی) گفتم مقصود خدا از جدا شدن اهل ایمان از اهل کفر چیست فرمود

نطفه‌های اهل ایمان که در پشت کافران بوده «یعنی چه بسیار کسانی بودند که در صلب کافران زمان امیرالمؤمنین (ع) بودند آن کافران را نکشتند که فرزندان مؤمن از اصلاب آنها بوجود بیایند».

و هم چنین قائم (آل محمد (ع)) البته ظاهر نخواهد شد تا آنوقتی که امانت‌های خدا «از صلب پدرها» خارج شوند آنوقت بر دشمنان خدا غالب خواهد گشت.

مؤلف گوید این هم حکمت دیگری بود برای طول غیبت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه که تمام فرزندان صالح و اهل ایمان از پشت و صلب پدرها خارج شوند و چون کافران خالص ماندند که از صلب آنها دیگر مؤمن بوجود نخواهد آمد، آنوقت آنحضرت ظاهر میشود و کافران را بقتل میرساند.

و از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) فرموده‌اند گویا شیعیان را میبینم آنوقتی که چهارمی از فرزندان مرا گم کرده باشند چرا گاهی برای خود طلب میکنند (یعنی براحتی زندگی کنند)، و نخواهند یافت گفتم چه میشود یا بن رسول الله که چنین گرفتار میشوند فرمود بجهت آنکه امام ایشان از ایشان غایب میشود گفتم چرا غایب میشود فرمود بجهت آنکه وقتی با شمشیر خروج کرد بیعت هیچکس بگردن او نباشد «یعنی عهد و پیام سازش و موافقت از کسی بگردن او نباشد».

عنوان چهارم: غیبت صغری

مدت غیبت صغری و اسم چهار نایب آنحضرت

بدانکه برای حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه دو غیبت است یکی غیبت

صغری و دیگر غیبت کبری، مدت غیبت صغری هفتاد و چند سال بوده که در آن مدت چهار نفر یکی بعد از دیگری نایب خاص آنحضرت بودند و آنحضرت را میدیده‌اند و نامه‌هاییکه شیعیان برای حضرت بقیة الله مینوشتند بآنها میدادند و ایشان جواب گرفته بشیعیان میرسانیدند.

و اسم چهار نفر نایب‌های خاص آنحضرت از این قرار است عثمان ابن سعید و محمد ابن عثمان عمری و حسین ابن روح نو بختی و علی ابن محمد سَمُری

و بنا بر آنکه ولادت حضرت بقیة الله عجل الله فرجه را شیخ کلینی نیمه شعبان سنه دویست و پنججاه و پنج هجری نوشته و وفات علی ابن محمد سَمُری آخرین نایب خاص آنحضرت در سنه (۳۲۸) باشد پس هفتاد و سه سال از ولادت آنحضرت گذشته غیبت کبری واقع شده است زیرا نامه آنحضرت آنوقت بعلی ابن محمد سمری رسید که دیگر تو کسی را جانشین خود مکن که غیبت تا مه واقع گردید.

عنوان پنجم: نایب‌های امام در غیبت صغری

۱- نایب اول آنحضرت عثمان ابن سعید است

نایب اول حضرت بقیة الله عجل الله فرجه ابو عمر و عثمان ابن سعید است که در زمان حضرت امام علی النقی و در زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) وکیل آن دو امام بزرگوار و مورد وثوق و اطمینان ایشان بوده است.

شیخ طوسی اعلی الله مقامه میگوید شَفَرائیکه از جانب ائمه اطهار بخوبی یاد

شده‌اند اول ایشان مرد جلیل القدری است که حضرت امام علی نقی (ع) و حضرت امام حسن عسگری (ع) او را مورد وثوق خود قرار داده‌اند (تا اینجا که میگوید) عثمان ابن سعید چون میخواست منصب سفارتی که از جانب امام زمان عجل الله فرجه داشت پنهان دارد بشغل روغن فروشی اشتغال گرفت و رسم او چنین بود که هرگاه شیعیان اموالی که واجب بود برای امام بیاورند برای حضرت امام حسن عسگری (ع) می‌آوردند و باو میدادند آن اموال را بجای روغن در خیک پنهان میکرد و بخانه امام میرسانید.

و شیخ طوسی نقل کرده که احمد ابن اسحاق گفته روزی من نزد حضرت امام علی نقی (ع) رفتم و گفتم ای آقای من گاهی میتوانم خدمت شما برسم و گاهی نمیتوانم پس اگر نتوانستم حضور شما بیایم قول چه کسی را قبول کنم و اطاعت از کدام شخص نمایم (که از طرف شما باشد) آنحضرت فرمود ابو عمرو (عثمان ابن سعید) مردی موثق و امین است آنچه برای شما نقل کند از طرف من میگوید و آنچه بشما میرساند از جانب من میرساند.

احمد ابن اسحاق میگوید بعد از رحلت حضرت امام علی نقی (ع) رفتم بخدمت حضرت عسگری (ع) و همان سؤال از آنحضرت کردم آنحضرت هم فرمود این ابو عمرو (عثمان ابن سعید) مردی موثق و امین است هم مورد وثوق امام گذشته بوده و هم نزد من موثق است چه در زمان حیات من و چه بعد از وفات من آنچه بشما برساند از جانب من میگوید و از طرف من میرساند.

توصیه امام درباره عثمان ابن سعید

ابن بابویه اعلی الله مقامه نقل کرده که جعفر ابن محمد ابن مالک فزاری بزّاز از

جماعتی از شیعه نقل کرده که از جمله آنها علی ابن هلال و محمد ابن معاویه ابن حکیم و حسین ابن ایوب ابن نوح میباشند در خبر طولانی مشهور نقل کرده همه آنها گفتند بخدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رفتیم تا در خصوص امام بعد از آنحضرت جويا شویم و چهل نفر دیگر هم غیر از ما در مجلس حضور داشتند.

در اینوقت عثمان ابن سعید عمروی برخواست و گفت یا بن رسول الله میخواهم مطلبی را از شما بپرسم که شما بهتر میدانید از چه چیز میخواهم بپرسم آنحضرت فرمود ای عثمان بنشین سپس آن حضرت با حالتی خشمگین برخواست که بیرون رود و فرمود هیچ کس بیرون نیاید بعد از ساعتی عثمان را صدا زد او از جا برخواست آنحضرت فرمود بگویم برای چه آمده اید؟! میخواهید پرسید حجت خدا بعد از من کیست، و دیدیم جوانی همراه آنحضرت است که صورتش مانند پاره ماه بود و شبیه ترین مردم بپدر بزرگوارش بود فرمود بعد از من این (پسر) امام شما و جانشین من بر شما است اطاعت او کنید و پراکنده نشوید که در دین خود بهلاکت نیفتید و بدانید که بعد از این روز او را نخواهید دید تا عمر او کامل شود پس هر چه عثمان (ابن سعید) از جانب او بشما میگوید بشنوید و امر او را بپذیرید که او نمایند امام شما است و نیابت باو تفویض خواهد شد.

مؤلف میگوید از این روایت معلوم میشود شاید کسانی در آن مجلس بوده اند که از مخالفین بوده و امام نمیخواستند در آن مجلس راجع بامام بعد سخنی گفته شود ولی چون گفته شد آن حضرت برای اتمام حجت فرزند خود را آورده معرفی کردند و بعد فرمودند این عثمان ابن سعید نماینده او خواهد بود.

نایب‌های مخصوص، امام را می‌دیده‌اند.

از کتاب خرایج و کتاب غیبت شیخ طوسی از شیخ کلینی اعلی الله مقامه نقل کرده‌اند که زهری گفت بسیار جستجو کردم که شاید بخدمت حضرت بقیه الله عجل الله فرجه مشرف شوم و مال بسیاری در این راه صرف کردم (و بآرزو نرسیدم) تا آنکه بخدمت (نایب آنحضرت که ملقب بود به) عمر وی رسیدم و چندی نزد او بخدمت پرداختم تا آنکه روزی پرسیدم آیا ممکن است من حضرت صاحب الامر را ببینم گفت راهی بآن نیست (و نمیتوانی آن حضرت را ببینی) من بسیار التماس و تواضع کردم گفت فردا صبح نزد ما بیا چون فردا صبح رفتم دیدم او هم می‌آید پس در کوچه با عمروی ملاقات کردم و دیدم جوانی همراه او بود که صورتش از همه مردم زیباتر و از همه خوشبوتر بود و بهیئت (و لباس) تجار بود و در آستین چیزی داشت مانند اهل تجارت.

من بنزد عمروی رفتم (که یعنی بگویم وعده دیروز چه شد) عمروی اشاره کرد بطرف آن جوان که (یعنی آن کسی را که میخواستی همین آقا است) پس من بنزد آن حضرت رفتم و سؤالاتی از او کردم و هر چه میخواستم بمن جواب داد آنگاه بدرب خانه‌ئی رسیدیم که چندان آن خانه مورد توجه نبود پس عمروی (نایب آن حضرت) بمن گفت هر چه میخواهی پرس که دیگر بعد از این آن حضرت را نخواهی دید همینکه من خواستم سؤالی کنم آنحضرت دیگر بسخن من گوش نداد و این چند جمله را فرمود و داخل آن منزل شد، فرمود: ملعون است ملعون است کسیکه نماز عشاء را آنقدر تأخیر بیندازد که ستارگان آسمان بسیار ظاهر شوند و ملعون است ملعون است کسیکه نماز صبح را چندان تأخیر بیندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند، غیر از این چیزی نفرمود

و داخل منزل شد

توثیق دو امام از نایب اول حضرت بقیه الله

شیخ طوسی اعلی الله مقامه از عبدالله ابن جعفر حمیری نقل کرده که گفت من و شیخ ابو عمر و (عثمان ابن سعید) نزد احمد ابن اسحاق قمی بودیم ابن اسحاق با چشم بمن اشاره کرد که از عثمان ابن سعید راجع به جانشین حضرت امام حسن عسکری (ع) پرسم من (بعثمان ابن سعید) گفتم میخوام سوالی کنم و من در مطلب شک ندارم زیرا اعتقاد من این است که هر گز زمین خالی از حجت خدا نخواهد ماند مگر چهل روز قبل از قیامت که آن موقع حجت برداشته میشود و درب توبه بسته می‌گردد و کسی که تا آن زمان ایمان نیاورده یا در ایمانش کار خیری نکرده نفعی بحال او نخواهد داشت و آن مردم بدترین خلق خدا هستند که قیامت در زمان آنها میرسد و با آنکه خودم به یقین میدانم ولی مع ذالک میخوام برای آنکه بریقین من افزوده شود از تو پرسم چنانکه حضرت ابراهیم از خدا خواست که باونشان دهد چگونه مردگان را زنده می‌کند خدا فرمود مگر ایمان نداری گفت بلی ولیکن می‌خواهم (ببینم و) قلبم مطمئن گردد و (من این مطلب را از شما میپرسم بجهت آنکه) احمد ابن اسحاق بمن گفت که من از حضرت امام علی نقی (ع) پرسیدم من با که سروکار داشته باشم و احکام دین خودم را از چه کسی بگیرم و قول چه کسی را قبول کنم آنحضرت فرمود (عثمان ابن سعید) عمروی محل اعتماد من است هر چه بتو از جانب من گفته است کلام او را بشنو و او را اطاعت کن او محل وثوق و امین است و باز احمد ابن اسحاق به من گفت که از حضرت امام حسن

عسکری (ع) هم همین سوال کردم آنحضرت هم فرمود که عثمان ابن سعید و پسرش هردو محل وثوق میباشند هر چه به تو برسانند از طرف من گفته‌اند سخن آن دو نفر را بشنو و اطاعت ایشان کن که ثقه و امین میباشند این فرمایش دو امام بود درباره تو (از این جهت من از تو می‌پرسم) چون عثمان ابن سعید این کلمات را شنید (که دو امام بزرگوار این چنین او را تعریف کرده‌اند بجهت شکر خدا و تواضع) بسجده رفت و گریست بعد سر بلند کرده گفت هر چه میخواهی پرس

من گفتم آیا شما فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) را دیده‌ای گفت آری و او مردی قوی و توانا است گفتم یک سوال دیگر دارم بگو نام او چیست جواب گفت: برای شما حرامست نام او را پرسید و من این را از پیش خود نمیگویم برای من جایز نیست که چیزی را پیش خود حلال و حرام کنم و این گفته خود آنحضرت است و علت آن این است: فکر من در تعقیب اوست زیرا حضرت عسکری (ع) وفات کرده و به ظاهر پسری از او نمانده است و میراث آنحضرت هم تقسیم شده و کسیکه حقی در آن میراث نداشته آنرا برده است اینکه عیال او را اینطرف و آنطرف می‌کشند (برای تحقیق حال فرزندش) و کسی جرأت نمی‌کند خودش را بدوستی نزد آنها معرفی کند یا چیزی بایشان برساند پس هر گاه نام آنحضرت مذکور شود در صدد تعقیب و طلب او برمیایند پس از خدا بترسید و از اسم آنحضرت خودداری کنید.

مولف می‌گوید از این روایت چند چیز معلوم شد میدانستند دیگر چه اندازه خلیفه آنزمان در صدد پیدا کردن جانشین حضرت عسکری بوده که او را نابود کند و چقدر شیعه خائف و در تقیه بوده که هر چه عیال حضرت عسکری را

باین طرف و آنطرف میبرند که تحقیقات کنند که پسر دارد یا نه و پسرش کجاست و به آن بی بی سخت می گذشت مع ذالک کسی جرات نمی کرده خودش را به دوستی نزد ایشان معرفی کند یا کمک دستی نماید و یکی از جهات غیبت آنحضرت هم همین خوف قتل بوده که اگر غایب نمی شدند حتماً آنحضرت را می کشتند.

نایب دوم آنحضرت محمدابن عثمان است

چون عثمان ابن سعید نایب اول حضرت بقیه الله عجل الله فرجه از دنیا رحلت کرده فرزندش محمدابن عثمان جانشین او شد چون حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین معین فرموده بودند و پدرش هم بامر حضرت بقیه الله او را جانشین خود قرار داد جمعی از علماء از شیخ صدوق نقل کرده اند که او با سند نقل کرده نامه ئی از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله عجل الله فرجه برای محمد ابن عثمان رسید که آنحضرت برای او تعزیت نوشته بودند از جمله چیزهائی که در آن نامه مرقوم فرموده بود این است انالله وانالیه راجعون ما تسلیم امر خدا و راضی بقضاء او می باشیم پدر تو باسعادت زندگی کرد و با افتخار از دنیا رفت خدا او را رحمت کند و با اولیاء و موالیان خودش ملحق گرداند او پیوسته در امر امامان خود که موجب تقرب بخدا و ایشان بود کوشش می کرد خداوند او را مسرور و شاد کند و از لغزش او در گذرد و، در جای دیگر آن نامه بود که خدا ثواب تو را زیاد گرداند و در این مصیبت صبر نیکو بتو بدهد تو مصیبت زده می باشی و ما هم اندوهناک هستیم فراق پدرت برای تو و ما هر دو موجب اندوه و غصه است خداوند او را درمکانی که هست شاد

کند، و از کمال سعادت او این است که مثل تو فرزندی داشت که بامر خودش بعد از او جانشین او باشد و برای او طلب رحمت نماید و من می گویم الحمد لله زیرا شیعیان بوجود تو و آنچه خدا در تو قرار داده (یعنی ایمان و علم و تقوی) خوشنودند خداوند تو را یاری کند و قوت بدهد و پشتیبانی کند و بتو توفیق کرم نماید و خدا دوست و حافظ و نگهبان تو باشد. مولف می گوید به بین این مرد بزرگ چه مقامی از ایمان و تقوی داشته که اینقدر نزد امام محترم بوده اگر بعضی از این فرمایشات و دعاهائی که درباره او گفتند درباره دیگری می بود سزاوار بسی افتخار بود.

نایب های مخصوص آنحضرت رامی دیدند

ابن بابویه اعلی الله مقامه از محمد ابن عثمان عمر وی (قدس الله روحه) روایت کرده که گفت حضرت صاحب الامر همه سال موسم حج در مکه حاضر میشود و مردم را میبیند و می شناسد و مردم هم او را میبینند ولی نمی شناسند و عبدالله ابن جعفر حمیری میگوید من از محمد ابن عثمان (نایب دومی امام زمان) پرسیدم تو حضرت صاحب الامر را دیده ئی گفت آری و آخرین مرتبه که آنحضرت را دیدم در نزد خانه خدا (یعنی مسجد الحرام) بود دعاء می کرد و می گفت خدایا وعده ئی که بمن داده ئی وفا کن. و محمد ابن عثمان گفت دیدم آن حضرت را نزد رکن مستجار (خانه کعبه) دعاء می کرد و می گفت خدایا بدست من از دشمنان خود انتقام بگیر.

نامه آنحضرت باسحاق بتوسط محمد ابن عثمان

از کتاب احتجاج طبرسی از شیخ کلینی و او از اسحاق ابن یعقوب نقل می‌کند گفت من از محمد ابن عثمان (نایب دوم امام زمان) خواش کردم که نامه مرا که مشتمل برمسائل مشکله‌ئی بود بناحیه مقدسه آنحضرت تقدیم کند(و او رسانید) پس نامه‌ئی باین مضمون در جواب سوال‌های من بخط حضرت صاحب الزمان (ع) صادر شد در آن نامه نوشته بود خداوند تو را هدایت فرموده ثابت قدم بدارد اما سوال تو راجع به آنکه بعضی از افراد خاندان ما (سادات) و عموزادگان مامنکر و جود من هستند بدانکه بین خداوند و هیچکس قرابت و خویشی نیست پس هر کس منکر و جود من باشد از من نیست و راهی که میرود راه پسر نوح (ضلالت و گمراهی) است و اما عمویم جعفر مثل او مثل برادران یوسف و اما فقاع (یعنی شراب جو) نوشیدن آن حرام است ولی نوشیدن شلماب عیبی ندارد و اما اموالی که شما بمامیرسانید ما آنرا برای پاک شدن شماها از گناهان قبول می‌کنیم بنابراین هر کس می‌خواهد برساند و هر کس نمی‌خواهد قطع کند آنچه خداوند بما داده است بهتر است از آنچه بشماداده و اما ظاهر شدن فرج بسته باراده خدا است و کسانی که وقت برای آن معین میکنند دروغ می‌گویند و اما قول کسی که می‌گوید امام حسین (ع) کشته نشده است کفر و تکذیب و ضلالت است و اما حوادثی که برای شما پیش می‌آید رجوع کنید براویان حدیث ما زیرا ایشان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا برایشان می‌باشم و اما محمد ابن عثمان عمروی که خداوند از او پدرش که قبل از او بود خوشنود باشد مورد وثوق من است و مکتوب او مکتوب من است و اما محمد ابن علی ابن مهزیار اهوازی بزودی خدا دل او را

اصلاح می‌کند و شک را از او بر طرف می‌سازد و اما آن مالی که برای ما فرستاده‌ئی نمی‌تواند مورد قبول واقع شود مگر آنکه پاک و پاکیزه گردد و پول زن خواننده (یعنی زن مطرب و آوازه خوان) حرام است (وسخنان دیگری گفت تا آنجا که فرمود) و اما علت غیبت، که واقع شده، خداوند (در قرآن) می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا اتسلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم یعنی ای کسانی که ایمان دارید سؤال نکنید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار شود آزرده خاطر شوید هر یک از پدران من در زمان خود بیعت طاغی زمان خود را بگردن داشتند ولی من وقتی که ظهور میکنم بیعت هیچیک از طاغیان زمان بگردن ندارم و اما کیفیت انتفاع مردم در زمان غیبت از من مانند انتفاع از خورشید است موقعی که زیرا بر پنهان باشد و وجود من امان است برای اهل زمین چنانکه ستارگان امان برای اهل آسمان می‌باشند پس درهای سؤال را از چیزهایی که مورد لزوم نیست ببندید، و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما نخواستند. بمشقت نیندازید و بسیار دعاء کنید برای تعجیل فرج که فرج شما آن است و سلام بر تو ای اسحاق ابن یعقوب و بر هر کس که پیرو هدایت باشد.

نایب سوم آنحضرت حسین ابن روح است

از کتاب غیبت شیخ طوسی اعلی الله مقامه است با سند نقل کرده که چون کسالت محمد ابن عثمان (نایب دوم امام زمان) شدید شد جماعتی از معروفین شیعه (و چند نفر را نام برده) نزد او حاضر شدند و گفتند اگر برای شما اتفاقی افتاد (یعنی وفات کردی) جانشین شما کیست؟ گفت این حسین ابن روح ابن

ابو جعفر نوبختی جانشین، من است و سفیر بین من و شما و حضرت صاحب الامر و وکیل آنحضرت او است، و موثق و امین است، پس شما در امور خود باو مراجعه کنید، و در کارهای خود باو اطمینان داشته باشید.

و از کتاب غیبت شیخ طوسی است باسند نقل کرده که اول نامه‌ئی که از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بدست حسین ابن روح بیرون آمده این است در آن نوشته بود ما او را (یعنی حسین ابن روح را) می شناسیم خدا همه خوبیها و رضای خود را باو بشناساند و او را با توفیق خود سعادت مند گرداند از نامه او اطلاع پیدا کردیم و او محل وثوق و اطمینان ما می باشد و او در نزد ما مقام و منزلتی دارد که او را سرور می سازد، خداوند احسان خود را درباره او زیاد کند، انه ولی قدیر والحمد لله لا شریک له و صلی الله علی رسوله محمد و آله و سلم تسلیم این نامه در روز یکشنبه شش شب از ماه شوال (۳۰۵) هجری گذشته رسیده بود مولف گوید قبر جناب ابوالقاسم حسین ابن روح هم در بغداد معروف است.

نامه حضرت حجت در جواب شیعیان

از کتاب احتجاج طبرسی است که ابن ابی غانم و جماعتی از شیعیان درباره فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) گفتگو کردند ابن ابی غانم می گفت حضرت عسکری رحلت کرده و اولادی نداشته پس آنها نامه‌ئی نوشتند (بتوسط وکلای آنحضرت) بناحیه مقدسه امام زمان فرستادند پس جواب بخط آنحضرت صلوات الله علیه باین مضمون صادر گشت.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خداوند ما و شما را از فتنه‌ها حفظ کند، و بما و شما روح یقین کرم فرماید، و از عاقبت بد حفظ نماید، بمن خبر رسیده که جماعتی از شما در دین خود شک پیدا کرده‌اند و درباره امام خود دچار شک و حیرت شده‌اند، ما از این موضوع بخاطر شما غمگین شدیم نه به خاطر خودمان، زیرا خدا با ما است و جز بخدا بهیچکس احتیاجی نداریم و حق با ما است. بنابراین متوحش نمی‌شویم از آن که کسی از اطاعت ما سرباز زند، مامودب شده بتعلیمات خدا هستیم و مردم بعد از آن مودب شده بتعلیمات ما هستند. ای مردم: چرا باید دچار شک و تحیر گردید، مگر نشنیده‌اید که خدای عزوجل می‌فرماید یا ایها الذین آمنوا طیبوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیغمبر و فرمان فرمانروایان از خودتان را اطاعت کنید) آیا ندانسته‌اید آنچه را در اخبار وارد شده که نسبت با مامان گذشته و آینده شما حوادثی رخ میدهد آیا ندیده‌اید که خدا همیشه برای شما مردم پناهگاه قرار داده بوده از زمان آدم تا زمان امام گذشته، چنین بوده که به آن سنگر پناهنده شوید و نشانه‌های هدایت معین کرده بوده که بوسیله ایشان هدایت یابید و هر نشانه‌ئی که غایب شد نشانه (هدایت) دیگر نمایان گردید و هر گاه ستاره‌ئی غروب کرد ستاره دیگری درخشید پس چون امام حسن عسکری (ع) رحلت کرد گمان کردید که خداوند دین خود را باطل کرد و رشته واسطه بین خود و خلقش راقطع نمود، نه چنین است، در گذشته چنین نبوده، و در آینده هم چنین نخواهد بود، تا آن ساعت معین برسد، و امر خدا ظاهر گردد، هر چند که (دشمنان) آنرا نخواهند، امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و مانند پدران بزرگوارش از دست

مردم رفت، ولیکن در میان مردم وصی او و نشانه او و جانشین او موجود است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع بمقام امامت با او نزاع ندارد، و جز کافر منکر، کسی (بدروغ) ادعای این منصب بزرگ (امامت) نمی کند. اگر بواسطه ملاحظه آن نبود که خدا چنین خواسته و امر خدا جاری خواهد شد و اسرار خدا باید پوشیده باشد «اگر بجهت این ملاحظات نبود» حقیقت ماچنان بر شما ظاهر می گردید که عقلهای شما حیران می شد، و شکها از دل شما ها برطرف می گردید، ولیکن هر چه خدا خواسته است خواهد شد و برای هر آخر شدنی وقتی (معین) مکتوب است پس شما از خدا بترسید و تسلیم ما باشید و کارها را بما واگذارید، هر چه را ما خودمان وارد کرده ایم خود ما خارج خواهیم کرد و آنچه بر شما پوشیده شده برای کشف آن اصرار نکنید و بچپ و راست نروید و مقصد خود را بطریق واضح و با محبت و دوستی بسوی ما قرار دهید من آنچه لازمه نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و شما گواه و شاهد باشد و اگر ما دوست نمیداشتیم که حال شما بصلاح و خوبی باشد و مهربانی و دوستی با شما نداشتیم تکلم با شما را قطع می کردیم (تا آخر روایت در ۱۳ بحار).

نایب چهارم آنحضرت علی ابن محمد سمری است

او آخرین نایب خاص آنحضرت میباشد شیخ طوسی اعلی الله مقامه در کتاب غیبت نقل کرده از شیخ مفید وعضائری که آنها نقل کرده اند ابوعبداللہ صفوانی (که از مفاخر محدثین و اعظام علماء و فقهاء شیعه و شاگرد علی ابن ابراهیم قمی و استاد شیخ مفید بوده) او گفته که شیخ ابوالقاسم (حسین ابن

روح) ابوالحسن علی ابن محمد سمري را بجای خود نصب کرده و او هم بکارهائی که حسين ابن روح میکرد اشتغال داشت (يعنی وکیل و واسطه بود بين شيعه و امام زمان) و چون هنگام وفاتش رسيد شيعيان نزد او جمع شدند و پرسيدند جانشين شما کيست او چیزی درباره جانشين نگفت بلکه گفت مامور نيستم که کسی را بجای خود نصب کنم.

نامه امام دوازدهم به آخرين نایب خاص خود

از کتاب شيخ طوسي اعلى الله مقامه است که حسن ابن مکتب ميگويد من در شهر بغداد روزی بنزد علی ابن محمد سمري رفتم و آن چند روز قبل از وفات او بود دیدم کاغذی بمردم نشان داد وگفت اينرا حضرت بقیه الله عجل الله فرجه برای من نوشته اند در آن نامه نوشته شده بود بسم الله الرحمن الرحيم يا علی ابن محمد سمري اعظم الله اجر اخواتک فيک فانک ميت بين سنه ایام فاجمع امرک ولا توصل الی احد فيقوم مقامک بعد وفاتک و فقد وقعت الغيبه التمامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذکر و ذالک بعد طول لا مدوقسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً و سياتی من شيعتی من يدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصيحه فهو كذاب مفتر ولا حول ولا قوه الا بالله العظيم يعنی (ای علی ابن محمد سمري خداوند اجر برادران (دینی) تو را در مرگ تو بزرگ گرداند و تو تا شش روز دیگر از دنیا ميروی پس بکارهای خود رسيدگی کن و هيچ کس را جانشين خود قرارنده که غيبت تام (و کامل) واقع شد و من ظاهر نمی شوم مگر بعد از اذن خدا و آن بعد از مدت طولانی خواهد بود که دلها را قساوت گرفته

باشد و زمین پر از جور باشد و عنقریب در میان شیعه کسی پیدا میشود که ادعای می‌کند مرا مشاهده می‌کند آگاه باشید هر کس پیش از خروج کردن سفیانی و صیحه آسمانی ادعاء کند که مرا مشاهده می‌کند دروغگو است و افتراء می‌بندد (یعنی هر کس خود را بعنوان سفارت از آنحضرت معرفی کند و بگوید من آنحضرت را می‌بینم چنین شخصی دروغگو است و هر چیزی که بگوید از کلام آنحضرت آورده‌ام افتراء بسته است) راوی می‌گوید ما از روی آن نامه نسخه‌ها نوشتیم و از نزد او بیرون آمدیم و چون روز ششم نزد او رفتیم دیدیم در حال جان دادن است باو گفتند جانشین شما کیست گفت خدا کاری دارد که آنرا، به آخر خواهد رسانید و این آخرین کلمه‌ئی بود که گفت و از دنیا رفت.

۱- علماء نایب عمومی امام دوازدهم میباشند

چون در عنوان‌های گذشته نوشته که در مدت غیبت صغرای امام دوازدهم که قریب هفتاد سال بوده چهار نفر نایب خاص داشتند و بعد نامه‌ئی از آنحضرت به آخرین نایب، علی ابن محمد سمري رسید که دیگر کسی را تو نایب خود نکن که غیبت تامه واقع گردید، اکنون در این عنوان بدان که خدا هرگز مردم را بدون حجت و عالم نمی‌گذارد، در زمانیکه غیبت صغری بوده امام، چهار نایب خاص برای خود در بین مردم گذارده بودند و بعد از آنکه آنها از دنیا رفتند و غیبت کبری شد باز هم مردم را متحیر و بی تکلیف نگذارده بلکه مردم را رجوع بعلماء علم حدیث داده و فرموده که شما مردم، بایشان رجوع نمائید و

دستور دین خود را از آنها بگیرید. چنانکه از کتاب احتجاج طبرسی است که شیخ کلینی اعلی الله مقامه نقل کرده، اسحاق ابن یعقوب گفت من از محمد ابن عثمان عمروی نایب خاص حضرت بقیه الله خواش کردم نامه مرا نزد آنحضرت برساند و در آن نامه مسائلی که بر من مشکل شده بود نوشته بودم پس نامه مرا رسانید و جواب بخط مبارک آنحضرت آورد. نوشته بود خداوند تورا در هدایت ثابت قدم بدارد، اما این مطلب که پرسیده‌ای بعضی از افراد خاندان ما و عموزادگان ما منکر من هستند بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست هر کس منکر من باشد از من نیست و مانند پسر نوح می باشد و اما عمویم جعفر و فرزندان او راهی که پیش گرفته اند راه برادران یوسف است (یعنی راه ظلم و تعدی) و اما فقاع (یعنی شراب جو) نوشیدن آن حرام است ولی نوشیدن شلماب عیبی ندارد و اما اموالی که شما بمامیرسانید ما آنرا برای پاک شدن شماها از گناهان قبول می کنیم بنابراین هر کس می خواهد برساند و هر کس نمی خواهد قطع کند آنچه خداوند بما داده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است و اما راجع بظهور فرج آن بسته بمشیت خدا است و کسانی که وقت آنرا تعیین می کنند دروغگو هستند و اما کسی که می گوید حسین ابن علی (ع) کشته نشده است کلام او (از روی) کفر و تکذیب و ضلالت است. اما حوادثی که برای شما پیش میاید (یعنی مطالب تازه و مسائلی که دارید) رجوع کنید بر راویان احادیث ما زیرا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها میباشم.

۲- علماء در غیبت امام حافظ دین مردم میباشند

از کتاب احتجاج شیخ طبرسی اعلی الله مقامه و از کتاب تفسیر منسوب بحضرت امام حسن عسکری (ع) است که حضرت امام علی نقی امام دهم (ع) فرمودند: اگر بعد از غایب شدن قائم ما (آل محمد) علمائی نبودند که مردم را دعوت و راهنمایی بسوی آنحضرت کنند و با حجت و دلیل شرّ (کفار و معاندین را) از دین خدا بگرداند و بندگان ضعیف خدا را از دامهای شیطان و مریدهای شیطان نجات دهند و از دامهای نواصب (دشمنان ما) خلاص کنند. اگر چنین علمائی در زمان غیبت حضرت حجت نبودند یکنفر بر دین خود باقی نمیماند و همه مردم از دین خدا مرتد میشدند ولیکن علماء کسانی هستند که (با دلیل و برهان) (ونصیحت) دلهای ضعیف شیعه را در دست گرفته اند چنانکه کشتیان مهار کشتی را در دست دارد (و نمی گذارد بپراهنه برود و غرق شود) این چنین علمایند که فضیلت ایشان نزد خدا از همه بیشتر است.

۳- و از کتاب احتجاج طبرسی و تفسیر منسوب بحضرت عسگری (ع) است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند علماء شیعه ما لشکر آماده و مهبای بکار در سرحدات (ایمان و اسلام) هستند که نگذارند شیطان و مریدان خبیث او، بر ضعفای شیعیان ما خروج کنند و نگذارند ابلیس و پیروان او که نواصب و دشمنان ما هستند بر ضعفای شیعیان ما مسلط گردند، آگاه باشید هر کس از شیعیان ما خود را برای این کار مهیا و آماده کند (یعنی تحصیل علم دین کند برای حفظ کردن اهل دین) این چنین شخص افضل است از مجاهدینی که (در راه خدمت باسلام) با (کفار) روم و ترک و خزر جهاد کنند هزار مرتبه، زیرا این عالم دفاع از دین دوستان مامیکند و مجاهدین دفاع از (دنیا)

بدنهای ایشان مینمایند.

علمای علم حدیث چه مقامی دارند

علمائی که احادیث و روایات پیغمبر اسلام را بمردم میرسانند و معنای آنها بمردم تعلیم میدهند جانشینان پیغمبر هستند.

۴- از کتاب عیون اخبار الرضا تألیف شیخ صدوق اعلی الله مقامه است که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) از پدران بزرگوار خود روایت کرده‌اند رسول خدا (ص) گفتند خدایا بر جانشینان من ترحم فرما، اصحاب پرسیدند یا رسول الله جانشینان شما چه کسانیند؟ فرمود کسانی که بعد از من می‌آیند و احادیث مرا و سنت مرا روایت می‌کنند و بمردم میرسانند، و نظیر همین روایت از کتاب امالی شیخ صدوق است امیرالمومنین (ع) گفتند که رسول خدا (ص) سه مرتبه دعا کردند اللهم ارحم خلفائی یعنی (خدایا بر جانشینان من ترحم فرما اصحاب گفتند یا رسول الله جانشینان شما چه کسانیند فرمود کسانی که حدیث و روایات را به مردم میرسانند و هم معانی آنها را بمردم تعلیم میدهند و چون بعد از پیغمبر و امام کار پیغمبر را انجام میدهند لذا جانشین پیغمبر تعبیر شده‌اند) مولف می‌گوید از همین نظر حضرت بقیه الله عجل الله له الفرج مردم را بعد از غیبت خود مراجعه بعلماء علم حدیث دادند و فرمودند ایشان حجت من هستند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان و این فرمایش را در دو فصل قبل براین ذکر کردیم.

دست از پیروی علماء روحانی برندارید

ای برادر و خواهر مسلمان اگر میخواهی دین و ایمان تو از دست نرود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشی دست از پیروی علماء روحانی صحیح بر نندار و اگر خدای نکرده یکوقت عالم نمائی را دیدی که گفتار و کردارش خوب نیست از او دوری کن ولی بهمه علماء روحانی بدبین نباش و شیطان باین دستاویز تو را از علماء خوب دور نکند زیرا در هر زمان در بین هر طایفه از مردم خوب و بد دارد، در بین علماء روحانی هم ممکن است عالم نمائی پیدا شود که خود را بشکل آنها کرده باشد تو از علما خوب پیروی کن و دست از پیروی ایشان برندار که اگر از ایشان کناره‌گیری کردی و پیروی ایشان نکردی چنانکه جامعه امروز مسلمانان کم کم از علماء روحانی فاصله می‌گیرند در این صورت هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار خواهی شد در دنیا گرفتار بی دینی و لاقیدی و چیزهای دیگر و در آخرت گرفتار عذاب و عقوبت خدا می‌شوید.

۵- از کتاب مستدرک الوسائل است قال رسول الله (ص) سیاتی زمان علی امتی یفرون من العلماء کما یفر الغنم من الذئب ابتلاهم الله بثلاثة اشیاء الاول یرفع البر که من اموالهم والثانی سلط الله علیهم سلطانا جائرا والثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان. یعنی رسول خدا (ص) فرمودند زمانی بر امت من خواهد رسید که از علماء فرار می‌کنند مانند آنکه گوسفند از گرگ فرار کند پس خدا ایشان را بسه چیز مبتلا می‌کند اول برکت را از اموال ایشان بر میدارد دوم سلطان جائر برایشان مسلط میکند سوم بی ایمان از دنیا می‌روند مولف می‌گوید البته معلوم است کسی که از علماء

روحانی جدا میشود دین و ایمانش از دست خواهد رفت.

فضیلت علماء روحانی نزد پیغمبر و امام

۶- علاوه بر آنچه در فصلهای قبل از این خواندی که پیغمبر گرامی اسلام (ص) درباره علماء علم حدیث فرمود آنها جانشینان من میباشند و حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند علماء لشکر آماده بکار در سرحدات (ایمان) هستند که نگذارند شیاطین بر ضعفاء شیعیان مسلط گردند و حضرت امام حسن عسگری (ع) فرمودند اگر در زمان غیبت حجة خدا، علمائی نبودند که مردم را راهنمایی به آنحضرت کنند و با دلیل و برهان شر (کفار و معاندین) را از دین خدا دور کنند و مردم را از دلهای شیطان و مریدانش نجات دهند (اگر چنین علمائی نبودند) یکنفر بر دین خود باقی نمیماند و این علماء از همه افضل میباشند. و حضرت بقیه الله عجل الله فرجه فرمودند در پیش آمدها مراجعه کنید بر او یان احادیث ما که ایشان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشان میباشم. علاوه بر آنها فرمایشات دیگری از رسول خدا و ائمه طاهرین در فضیلت و مقام علماء روحانی هست که این کتاب گنجایش نوشتن همه آنها را ندارد و مانمونه آن روایات را در فصلهای گذشته نوشتیم که بمقامات علماء روحانی مطلع شوی و اگر نجات میخواهی از پیروی ایشان کوتاهی نکنی و یک نامه از حضرت بقیه الله عجل الله فرجه که برای یکی از علماء بزرگ صادر شده در این جا برای تو مینویسم که قدردان علماء باشی و بدانیکه حضرت بقیه الله نسبت باین گونه علماء چه التفات مخصوص دارد. فصل جدید بعد از این را بخوان.

نامه حضرت بقیه الله برای شیخ مفید

۷- از کتاب احتجاج طبرسی است که این نامه از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله فرجه بشیخ مفید رسیده است و مضمون آن نامه قریب باین است.

بسم الله الرحمن الرحیم سلام بر تو باد ای دوست مخلص دردین که درباره اعتقاد بما (آل محمد) دارای یقین هستی. ما شکر و جود تو را به پیشگاه خداوندی میریم، که غیر از او خدائی نیست و از او می خواهیم که صلوات خود را بر آقا و مولا و پیغمبر ما (حضرت) محمد و آل طاهرین او بفرستد، خدا توفیقات تو را برای یاری حق مستدام بدارد و جزای تو را درباره سخنانیکه از جانب ما براستی میگوئی بزرگ قرار دهد، تو را خبردار می کنیم که بما اجازه داده شد که تو را بشرافت مکاتبه مفتخر سازیم و تو را موظف کنیم که آنچه بتو می نویسم بدوستان ما که نزد تو میباشند برسانی، خداوند آنها را بطاعت خودش عزیز بدارد و با حفظ و عنایت خودش مشکلات آنها را برطرف گرداند، خداوند تو را بیاری خودش بردشمنانی که از دین بیرون رفته اند مدد فرماید، آنچه ما برای تو بیان می کنیم و به طرزی که می نویسم بکسانی که اطمینان به آنها داری برسان. هر چند مادر جائی منزل کرده ایم که از محل سکونت ستمگران دور است، بحسب آن مصلحتی که خدا بمانشان داده برای مصلحت خود ما و شیعیان ما تا زمانیکه دولت دنیا دست فاسقین است (از آنها دور باشیم) ولی در عین حال از اخبار شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند، لغزشهایی که از شما (شیعیان) سر میزند و تمایلی که بسیاری از شما بکارهای ناشایسته پیدا کرده اید که مردمان نیک گذشته از آن کارها پرهیز می کردند و عهد (و پیمان) خدا را پشت سر انداخته اید که گویا اطلاع از آن ندارید همه را

میدانیم و اطلاع داریم، ما از رعایت کردن حال شما کوتاهی نداریم و یاد شما را از خاطر نمیریم و گرنه از هر سو گرفتاری بشما رومیگرد و دشمنان شما را از میان میبردند، پس تقوی را پیشه خود قرار دهید (یعنی از عمل بواجبات و ترک محرمات کوتاهی نکنید) و کمک دهید ما را بر علاج کردن این فتنه (وامتحان) که بشما رو آورده فتنه (وامتحان) که هر کس اجلش رسیده باشد در آن نابود می شود و هر کس به آرزوی خود رسیده از آن ممنوع می گردد و آن فتنه (وامتحان) علامت دیر حرکت کردن، ما وجداشدن نیک و بد شما از یکدیگر است بسبب (اطاعت کردن و اطاعت نکردن) بامرونی ما، و خداوند نور خود را کامل میگرداند اگر چه مشرکان نخواسته باشند، چنگ بزنید بدامان تقیه کردن که آتش زمان جاهلیت افروخته نشود همان آتشیکه تعصب (فرقه) امویه آنرا افروخته میکند که فرقه مهدیه (یعنی هدایت شده) را بترساند و من ضمانت میکنم که هر کس در این فتنه پناهنده بجای پنهان نشود و در استخلاص از آن فتنه براههای پسندیده که تقیه است برود لازم نیست در جاهای پنهانی مخفی شود که کسی او را نبیند بتقیه کردن نجات خواهد یافت) هر گاه ماه جمادی الاول همین سال برسد عبرت بگیرید. از آنچه در آن ماه واقع میشود و از خواب (غفلت) بیدار شوید راجع به آن چیزی که بعد از آن روی می دهد بزودی علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید میاید و نظیر آن در زمین ظاهر میشود بدون تفاوت و حادث میشود در زمین مشرق چیزی که حزن آور است و باعث اضطراب دلها میگردد و بعد از آن غالب میشود بر عراق گروهی که از اسلام خارجند و بواسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت میشوند پس از آن این محنت به مرگ یکی از اشرار

از میان می‌رود و به مرگ او پرهیزکاران نیکوکار خوشحال میشوند و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج داشته باشند به آرزوی خود میرسند و بجمعیت و اتفاق بحج می‌روند و بواسطه آسان شده حج و موافقت با آن شأنی از ما موافق نظم وقاعده ظاهر می‌گردد، پس لازم است هر کسی بجا آورد کاری که بمحبت ما نزدیک شود و دوری کند از کاری که او را بکراهت و غضب مانزدیک میکند زیرا خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته می‌کند زمانی که توبه فایده بحال او ندارد و پشیمانی او را از عقاب ما نجات نمیدهد خداوند تورا (ای شیخ مفید) برشد (اصلاح) ملهم گرداند و شماها را بلطف و رحمت خودش توفیق عطا فرماید. مولف می‌گوید مقداری از فضیلت علماء روحانی که نایب عمومی حضرت بقیه الله عجل فرجه هستند در فصل‌های بعد از این هم ذکر خواهد شد که چگونه بعضی از علماء در زمان غیبت کبری حضرت بقیه الله را میدیده‌اند و مسائل شکله خود را از آنحضرت می‌پرسیده‌اند و چگونه آنحضرت علماء را مورد تفقد و کمک مالی می‌کرده است بعضی از این مطالب را در فصل‌های بعد راجع بکسانیکه خدمت آنحضرت رسیده‌اند در این کتاب خواهی خواند.

عنوان ششم: مدعیان دروغین نیابت

اول کسیکه بدروغ ادعای نیابت کرد

۱ - کسانی که در زمان غیبت صغری و اوائل غیبت کبری بدوغ ادعای نیابت و سفارت از طرف آنحضرت کرده‌اند بسیارند ماچند نفر از معروفین آنها را در اینجا ذکر میکنیم اول آنها مردی است که او را ابو محمد شریعی میگفتند و گویا

اسمش حسن بوده و او از جمله اصحاب حضرت امام علی نقی و بعد از اصحاب حضرت امام حسن عسکری بوده است بدروغ ادعای آن کرده که وکیل حضرت حجت عجل الله فرجه میباشم و دروغها بخدا و حجتهای خدا بسته از اینجهت شیعیان از او کناره گیری کردن و او را لعنت نمودند و نامه‌ئی از حضرت بقیه الله بشیعیان رسید که در آن نامه او را لعنت کرده بود و از او بیزاری جسته بود و بعد از آن از او کفر و الحاد بروز کرد و جمیع کسانی که بدروغ ادعای نیابت و وکالت و سفارت از طرف آنحضرت میکردند اول باین وسیله مردمان ضعیف العقل را بدور خود جمع میکردند و بعدا ترقی کرده به کلمات و اعتقادات طایفه حلاجیه (که طایفه‌ئی از صوفیه هستند) قائل میشدند.

۲- دوم کسیکه به دروغ ادعای نیابت امام کرد محمد ابن نصیر معروف به نمیری است که نقل کرده‌اند او از اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) بوده و بعد از وفات آنحضرت ادعای نیابت حضرت حجت میکرده و میگفته من بمنزله باب و دری هستم بسوی امام ولیکن خدا او را رسوا کرد و کفر و الحاد او ظاهر شد و محمد ابن عثمان هم او را لعنت کرد و این نمیری ادعاء میکرد که حضرت امام علی نقی خدا بوده است و مرا به پیغمبری فرستاده است و به نمیری مذهب اهل تناسخ قائل بوده است و میگفته که موافقه با محرمها و موافقه بامردان جایز است و ذلت تواضع برای خدا است و هیچیک از اینها را خدا حرام نکرده است و جوانی را دیده بودند که با او مشغول است لذا ملامتش کردند جواب گفته بود این موجب رفع تکبر میشود و جایز است (۱۳ بحار از غیبت شیخ طوسی).

۳- دیگر از کسانی که ادعای نیابت میکردند یکی احمد ابن هلال کرخی بود که قبلا از اصحاب حضرت امام حسن عسکری (ع) بوده است و چون تسلیم وکالت محمد ابن عثمان (که نایب حضرت حجت بوده) نمیشد شیعیان از او بیزاری جسته او را لعن کردند و نامه‌ئی از طرف حضرت حجت بدست حسین ابن روح (نایب سومی آن حضرت) بشیعیان رسید که جمعی را در آن نامه لعنت کرده بود از آن جمله همین احمد ابن هلال بوده است (۱۳ بحار از غیبت طوسی)

۴- دیگر ابوطاهر محمد ابن بلال است و پولهاییکه مال امام بود نزد او جمع شده بود و بوکیل حقیقی حضرت حجت (محمد ابن عثمان) نمیداد و ادعا میکرد من وکیل آن حضرت هستم و خودش گفته بود که من داخل خانه محمد ابن عثمان شدم و دیدم که حضرت حجت از طبقه فوقانی عمارت خانه او پائین آمدند و فرمودند اموالی که نزد تو میباشد به ابو جعفر (محمد ابن عثمان) برسان مع ذالک نداد و ادعای نیابت کرد و نامه‌ئی از حضرت حجت (ع) بلعن او رسید (۱۳ بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی)

۵- منصور حلاج هم ادعای نیابت کرد

دیگر از کسانی که بدورغ ادعای نیابت حضرت حجت عجل الله فرجه کرده حسین ابن منصور حلاج است (که از روسای صوفیه بشمار میرود) او میخواست برای پیشرفت کار خودش ابوسهل ابن اسماعیل ابن علی نوبختی که در نزد مردم شیعه بلند مرتبه بود و یعلم وادب و عقل و دانش معروفیت داشت گول بزند لذا مراسلات متعددی برای او مینوشت و در آن نامه‌ها اظهار

میکرد که من نایب و وکیل از جانب حضرت حجت میباشم و من مامورم که تو را دعوت کنم و برای تو دلیل بیاورم که قلب تو قوت بگیرد و شکی درباره من نیاوری و ابوسهل برای او جواب فرستاد که من از تو یک مطلب کوچکی میخواهم که دلیل تو باشد و آن این است که مرا (بزنان و) کنیزان میل مفراطی هست ولیکن پیری و سفیدی موی من مانع تمکین کنیزان بمن است لذا در هر روز جمعه پنهان از آنها خضاب می بندم که موهای من رنگ شود و این بر من دشوار شده و اگر آنها بفهمند موی من سفید شده از من دوری میکنند من فقط یک دلیل و کار کوچکی از تو میخواهم و آن این است کاری بکن که موهای من سیاه شود و دیگر محتاج رنگ نباشم اگر چنین کرامتی کردی این کار باعث یاری تو میشود و من تسلیم تو خواهم شد و باعث بصیرت من در امر تو میگردم و نزد تو میآیم و قائل بمذهب تو میشوم و مردم را هم بسوی تو دعوت خواهم کرد چون حلاج این جواب را شنید فهمید که در این گمان خطا کرده که گمان میکرد میتواند ابوسهل را فریب دهد و در این ادعا رسوا گردید ابوسهل هم این مطلب را نقل مجلس های خود قرارداداده بود همه جانقل میکرد و او را نزد بزرگ و کوچک استهزاء و مسخره میکرد و او را در این ادعای دروغ، رسوا و مفتضح می کرد و همین واقعه سبب شد که حقیقت حال او معلوم شد و شیعیان از او دوری کردند (۱۳ بحار از غیبت شیخ طوسی) و شیخ طوسی گفته که جماعتی بمن خبر دادند که پسر منصور حلاج بشهر قم آمده بود و میگفت من فرستاده امام و وکیل او هستم و اهل قم را باطاعت خود دعوت میکرد و مرحوم آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب عبقری الحسان خود که در احوالات حضرت حجت (ع) نوشته، میگوید: منصور حلاج از

بزرگان طایفه صوفیه است بلکه رئیس و سرسلسله ایشان است او را صوفیه اهل یقین و از واصلین میدانند و او ادعا می کرده لیس فی جبتی الا الله (یعنی ادعای آن داشته که در این لباس تن من غیر از خدا چیزی نیست) و باز می گفته است سبحانی سبحانی ما اعظم شانی و اعلی مکانی (یعنی چقدر من پاک و منزه و شان من بزرگ است و مقام من عالی می باشد و از این عبارت صریح تر می گفته انا الحق و ادعای خدائی داشته و لذا محمود شبستری در کتاب گلشن راز خود در مقام اصلاح کردن حرف او میگوید روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیک بختی و مرحوم نهایندی از کتاب حبیب السیر نقل کرده که مکتوبی از خط منصور حلاج بدست آمده بود که هر کس آرزوی حج دارد و نمیتواند برود، در خانه خودش عمارت چهار گوش بسازد و آنرا طواف کند و شرحی داده است و چون حامد که وزیر بود بر آن نوشته مطلع شد علماء و فقها و قضاوت را حاضر کرد و آن نوشته او را بدست آنها داد و خلاصه آنکه قاضی (از حرفهای خلاف دین و کفریات او و تغییر و تبدیل احکام دین مدرکی بدست آورد و) فتوای کشتن او را نوشت و سایرین هم نوشتند و او را به امر وزیر کشتند.

و بدان که مسلک تصوف و مذهب صوفیه از مذاهب باطله و مسالک فاسدهائی است که در زمان ائمه طاهرین علیهم السلام هم بوده و گفته شده اول کسی که در اسلام آن مسلک را ابداع کرده ابو هاشم کوفی بوده و ائمه طاهرین مذمت بسیار از این مسلک کرده اند و فرموده اند تمام طوایف صوفیه مخالف ما هستند و طریقه آنها مغایر ما می باشد پس ای برادر و خواهر فریب ظاهر کلام ایشان مخور که اظهار دوستی با امیرالمومنین (ع) دارند و علی هم میگویند ولی

پیروی حقیقی از آنحضرت ندارند و ممکن است که بعضی از پیروان صوفیه هم خوب باشند و اهل نماز و تقوی هم باشند ولی اینها نفهمیده‌اند که در باطن مرشدهای صوفیه چه عقاید فاسد دارند و اگر بحقیقت عقاید آنها پی ببرند از آنها، و از مسلک آنها بیزاری خواهند نمود برادر عزیزم من که دشمن تو نیستم که این کلمات را بتو میگویم تو بدین خودت اهمیت بده و به حروف فلان بهمان فریب نخور البته برو فرمایشات پیغمبر اسلام و فرمایشات ائمه اطهار را درباره مذمت صوفیه بخوان و کتابهایی که علمای بزرگ شیعه در مذمت این طایفه نوشته‌اند به بین آنوقت البته ذهن تو روشن خواهد شد. و کتاب‌ها از علماء بزرگ در ردّ بر عقاید و اعمال صوفیه و بیان بطلان عقاید ایشان بسیار است من در اینجا بچند کتاب که فعلا در کتابفروشیها موجود است و در دسترس عموم می باشد اشاره میکنم یکی از آنها را خریداری و مطالعه کن اول کتاب (حدیقه الشیعه) تالیف علامه بزرگوار مقدس اردبیلی که در بین علماء شیعه شهرت تامه دارد و محتاج به تعریف و توصیف نیست درباره اثبات امامت و احوالات دوازده نفر ائمه طاهرین آن کتاب را بفارسی نوشته است و در ضمن احوالات حضرت امام جعفر صادق (ع) فرقه‌های مختلفه صوفیه را اسم برده و عقاید و فاسده و کارهای باطل آنها و بزرگان ایشان را بیان کرده است و بعضی از روایات ائمه طاهرین را هم که در مذمت صوفیه رسیده ذکر کرده است. و دیگر از کتابهایی که در ردّ بر عقاید و اعمال صوفیه نوشته شده کتاب (تحفه الاخیار) تالیف عالم فاضل بزرگوار آخوند ملاطاهر قمی از مشایخ اجازه علامه مجلسی میباشد جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ ذبیح الله محلاتی است و کتابهای بسیار دیگری هم از علماء بر ردّ مذهب آنها نوشته

شده است ولی ما در اینجا همین سه کتاب را اسم بردیم و مطالعه همین کتابها برای فهم مطلب کفایت میکند. و با آنکه اسم بعضی کتابهایی که در مذمت صوفیه نوشته شده ذکر کردیم مع ذلک یک روایت هم از روایاتی که در آن کتابها نوشته شده در اینجا برای شما مینویسم که نمونه سایر روایات باشد. در کتاب حدیقه الشیعه علامه بزرگوار شیخ احمد اردبیلی است نقل کرده از ابن حمزه وسید مرتضی رازی از شیخ مفید علیه الرحمه بواسطه نقل کرده از محمد ابن حسین ابن ابی الخطاب که از خواص اصحاب چند امام معصوم بوده است او گفته که من در مسجد رسول خدا در خدمت حضرت امام علی نقی (ع) نشسته بودم پس جمعی از اصحاب آنحضرت هم آمدند و از جمله آنها بود ابو هاشم جعفری و او مرد سخن گوی با بلاغتی بود و در نزد آنحضرت مقام محترمی داشت. در آن هنگام جماعتی از صوفیه داخل مسجد شدند و در کناری از مسجد حلقه مانند نشستند و شروع کردند بگفتن لا اله الا الله پس امام هادی حضرت امام علی نقی (ع) بایاران خود فرمودند که شما التفاتی باین مردمان فریبنده نکنید اینها جانشینان شیاطین (یا هم قسم های باشیاطین) و خراب کننده قواعد دین میباشند اظهار زهد میکنند برای آسایش بدنهای خود و شب زنده داری میکنند برای شکار کردن مردمان نادان (ورشته کلام را کشانید تا اینجا) فرمود اینها درباره محبت خدا با مردم سخن میگویند و آنها را آرام آرام در چاه ضلالت سرنگون میسازند وردهای ایشان رقص و دست بهم زدن است و ذکرهای ایشان خوانندگی و نغمه سرائی میباشد پیروی ایشان نمیکند مگر سفیهان و اعتقاد بحقانیت ایشان پیدا نمیکند مگر احمقان و بی عقلان هر کس بدیدن آنها برود در زمان زندگی آنها یابعد از مردن آنها گویا بزیارت و دیدن

شیطان رفته و عبادت بتها را کرده است و هر کس آنها را یاری کند گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است. پس مردی از اصحاب آنحضرت گفت (یا بن رسول الله این فرمایشات را (کردید) اگر چه صوفیه اعتراف و اقرار بحق شما آل محمد داشته باشند (یعنی هر چند شمائمه طاهرین را امام و پیشوا بدانند باز هم حال آنها چنین است و گمراه میباشند) پس آنحضرت مانند شخصی خشمگین بسوی او نظر کردند و فرمودند این حرف را رها کن کسی که اعتراف بحق ما داشته باشد براهی نمی رود که عاق (ورانده شده نزد) ما بشود. اما تدری انهم اخس طوائف الصوفیه والصوفیه یعنی (آیا نمیدانی که این طایفه از صوفیه پست ترین طوائف آنها هستند و صوفیه تمام طوائف ایشان مخالف با ما هستند) و رویه و راه آنها غیر از راه ما ائمه میباشد و صوفیه (بمنزله) نصاری و آتش پرست در این امت میباشند کوشش می کند که نور (هدایت) خدا را خاموش کن ولی خدانور خود را بحد تمام و کمال خواهد رسانید اگر چه کافران کراحت داشته باشند پس ای برادر و خواهر مسلمان اگر تمایل بصوفیه و دراویش و اهل عرفان پیدا نکرده‌ئی که خوش بحال تو و بعد از آنهم کوشش کن با آنها و مرام و عقاید آنها نزدیک نشوی و اگر خدای نخواستہ بواسطه اسم امیرالمومنین (ع) و سایر مطالب مجذوب با آن طایفه شده‌ئی تازود است بیدار و هشیار شو و کتابهایی که علماء بزرگ بر علیه این طایفه نوشته‌اند بخوان و فرمایشاتی که ائمه طاهرین در مذمت آنها فرموده‌اند به بین آنوقت البته فریفته آنها نخواهی شد و اگر کار خارق العاده‌ئی از آنها دیدی گول مخور که ریاضت کشان بت پرست هند هم بواسطه ریاضتها کارهای فوق العاده‌ئی دارند و این دلیل بر حقانیت مذهب و مسلک آنها نمیشود. برادر عزیزم اگر تو دین خودت را

برای خودت بدست میآوری و بائمه طاهرین و راهنمایی ایشان کار نداری در این صورت ما هم فعلاً باتو سخنی نداریم ولی اگر تو خودت را پیر و امامان برحق میدانی و میفهمی که ایشان بغرض شخصی سخن نگفته‌اند و جز هدایت مقصودی نداشته‌اند و راه و چاه را ایشان بهتر از من و تو میدانسته‌اند پس با ما باممه اطهار (ع) با مسلک صوفیه هر طایفه و هر تیره ای که هستند مخالف باش و از مرام و مسلک آنها دوری و توبه کن و مبادا برای خوش گذرانی یا انجام کارهای شخصی خود و غیره خودت را جزء آنها کنی و از ایشان بشمار آوری زیرا مخالفت با دین خدا و مخالفت با مرام ائمه طاهرین کار آسانی نیست و بعداً سخت پشیمان خواهی شد. من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم. تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال از مردم صوفی و شیخی و بابی و بهائی و امثال اینها پرهیز کن و با آنها در امور دینی هم سخن مشو، زیرا تواز مطالب ایشان اطلاع نداری و ممکن است فریب داده شوی و دین تو از دست تو برود و اگر هم برای تو شبهه‌ئی حاصل شده البته برو نزد عالم روحانی و دانشمند فقیهی که عموم مردم شیعه او را بخوبی و درستی یاد می‌کنند و شبهات خود را بگو، تا آن عالم بنور علم خدا و رسول مطالب را برای تو بیان کند و مشکلات تو را آسان سازد و همیشه پناهنده بحضرت بقیه الله عجل الله فرجه بشو که خدا دین تو را حفظ کند و دنیای تو را هم آباد گرداند. و کتابهایی که در رد بر طایفه بابیه و بهائیه نوشته شده بسیار است من در اینجا دو کتاب را نام میبرم که صاحبان آن دو کتاب چندین سال در آن طایفه بوده و آقای مبلغ آنها بوده و بعداً از آنها برگشته و توبه کرده‌اند و هر دو نفر کتاب نوشته و اسرار آنها را فاش کرده‌اند. یکی از آنها سه جلد کتاب است بنام (کشف الحیل) تالیف آواره و دیگر

کتابی بنام (فلسفه نیکو) اگر این کتابها را بخوانی دیگر فریب آنها نمیخوری.

۶- شلمغانی هم ادعای نیابت آنحضرت می کرده

از شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل است که در کتاب غیبت نوشته محمد ابن علی شلمغانی معروف بابن غوافرنزد طایفه بنی بسطام محترم بوده زیرا شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح (وکیل و نایب حقیقی سومی حضرت حجت) او را احترام میکرده است بعدا او هم مرتد و بی دین شده بود و دروغها و کفریات به بنی بسطام می گفت اینها را شیخ ابوالقاسم گفته است و چون شیخ بر باطن او اطلاع پیدا کرد بنی بسطام را از شنیدن کلام او نهی کرد و امر کرد او را لعنت کنند و از او بیزاری بجویند. و این شلمغانی بام کلثوم دختر ابو جعفر محمد ابن عثمان عمروی (دختر نایب دوم حقیقی حضرت حجت بوده) می گفت که پدر تو بمن گفته که روح رسول الله بدن من منتقل شده و روح امیرالمومنین بدن شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح منتقل شده و روح حضرت فاطمه بدن تو که ام کلثوم میاشی منتقل گردیده است و از این جهت من تو را بسیار احترام میکنم چون این کلام را ام کلثوم بشیخ ابوالقاسم حسین ابن روح نقل کرد او از قبول کردن کلامش نهی کرد و گفت این کفریاتی است که شلمغانی ملعون در قلبهای مردم جای داده که کم کم ادعاء کند که خدا هم با او متحد شده و در بدن او حلول کرده است چنانکه نصاری دربارہ حضرت مسیح گفتند و میخواهد کلام منصور حلاج را زنده کند و چون بنی نوبخت فهمیدند که شیخ ابوالقاسم شلمغانی را لعن کرده همگی کاغذ بشیخ نوشتند و اظهار بیزاری از شلمغانی کردند (خلاصه) کلام از (سیزده بحار) و شیخ طوسی کفریات دیگری

از او نقل کرده که ما نقل نمی‌کنیم چونکه نمونه حرفهای او معلوم گردید و لازم بذکر آنها نیست و نامه‌ئی از حضرت حجت عجل الله فرجه بلعن او ولعن پیروان او صادر گردید.

عنوان هفتم:

طول عمر حضرت از محالات نمی‌باشد

طول عمر امام زمان بقدرت خدا می‌باشد هر کس ایمان حقیقی بخداوند عالمیان داشته باشد و خدا را بطوری که در قرآن مجید معرفی کرده شناخته باشد میداند که خدا بر همه چیز قادر است و هر چه را بخواهد میتواند کرد دیگر چنین شخص نمی‌گوید چگونه خدا میتواند یک نفر بشر را هزار سال عمر بدهد و زنده بدارد در صورتی که سایر افراد معمولاً پنجاه و شصت سال یا نهایت درجه نود سال و صد سال عمر می‌کنند این مطلب در نظر خداشناس روشن است که خدای قادر و توانائی که بر همه چیز قادر است اگر بخواهد عمر افرادی از بشر را بموجب مصلحت بقدرت خودش طولانی کند هیچ مانع و اشکالی نخواهد داشت و هزار سال که سهل است اگر خدا بخواهد بشری را دوهزار سال بلکه بیشتر هم زنده بدارد میتواند و برای او مشکل نخواهد بود پس اگر کسی می‌گوید چطور ممکن است که خدا هزار سال متجاوز است امام دوازدهم را زنده بدارد و در صورت جوانی هم باقی باشد!! البته بدانید که چنین شخص یا خدا را درست بعلم و قدرت نشناخته است و چنین ایراد عوامانه می‌کند یا آنکه عیب دیگری دارد و مقصودش اغوا و اضلال مردمان می‌باشد. پس اولاً خدا قادر است که عمر حضرت بقیه الله را طولانی کند هر قدر بخواهد و ثانیاً در تاریخ شیعه و عامه ثابت است که رسول خدا (ص) و امیرالمومنین و سایر امامان

ما خبر داده‌اند که عمر امام دوازدهم را خدا طولانی خواهد کرد و غیبت طولانی خواهد داشت بجهت حکمت و مصلحتی که خدا میداند و در اینصورت اگر کسی عیبی در دین و مذهبش نباشد درباره آنحضرت و طول عمر آنحضرت شک نخواهد کرد

کسانی که عمرهای طولانی داشته‌اند علاوه بر آنچه در فصل گذشته خواندی که هر کس خدای خالق دانا و توانا را بطور صحیح شناخته باشد که بر همه چیز قادر است دیگر طول عمر حضرت بقیه الله در نظر او مشکل جلوه نمی‌کند و می‌داند که هر چه خدا خواسته باشد برای او آسان است علاوه بر آن در این فصل برای مزید اطمینان چند نفر را بطور فهرست اسم می‌بریم که در تاریخ عمرهای بلند برای آنها ضبط شده است و چون بنای مادر این کتاب بر مختصر نویسی و خلاصه گوئی است نمی‌شود که کاملاً شرح حال و تفصیل قضایای آنها را ذکر کنیم هر کس طالب دانستن شرح حال آنها باشد بکتاب تواریخ نگاه کند کتاب کامل ابن اثیر و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی و روضه الصفا و ناسخ التواریخ و کتاب حبیب السیر و کتاب کمال الدین صدوق و سیزدهم بحار علامه مجلسی و کتاب الزام الناصب حائری یزدی و سایر کتب تاریخی و روایتی، باین کتابها نگاه کند تا بر او کاملاً روشن شود در این کتاب فقط بذکر اسم و عمر چند نفر از کسانی که خدا عمر طولانی بانهاداده است اکتفا می‌کنیم حضرت آدم ابی البشر (ع) نهصدوسی سال عمر کرده است حضرت شیت پیغمبر نهصد و دوازده سال عمر کرده است شداد هفتصد سال عمر کرده است حضرت سلیمان حشمت الله هفتصد سال عمر کرده است گرشاسب هفتصد و پنجاه سال عمر کرده است و ابن عامر هشتصد سال

عمر کرده ضحاک هزار سال عمر کرده حضرت نوح پیغمبر دوهزار سال عمر کرده که نهصد و پنجاه سال آن دوره پیغمبری او بوده و خداوند عالمیان در قرآن مجید سوره عنکبوت آیه (۱۴) می فرماید لبث فیهم الف سنه الا خمسین عاما یعنی (نوح نهصد و پنجاه سال در میان قوم خودش بوده است) لقمان سه هزار سال عمر کرده دومیغ پدر ربان که عزیز مصر بوده سه هزار سال عمر کرده عوج ابن عناق سه هزار پانصد سال عمر کرده است و دیگر هم تاریخ بسیار نشان داده اشخاصی که کم و بیش، خدا عمرهای طولانی به آنها داده است پس اگر خدا بخواهد بحضرت بقیه الله امام دوازدهم عجل الله فرجه هم عمر طولانی بدهد بجهت حکمت و مصلحتی که خودش میداند هیچ جای اشکال و استبعاد نخواهد بود و طول عمر حضرت خضر هم شاهد است .

برادر عزیزم این عمرهای طولانی که شنیدی تاریخ برای این اشخاص نقل کرده است اگر در همه آنها یقین پیدا نمی کنی، در طول عمر حضرت نوح که نمی توانی شک پیدا کنی، حداقل آن صریح قرآن مجید است که خدا میفرماید نهصد و پنجاه سال در بین قوم خود زندگی کرده است.

طالع آن مهر درخشان شود انشاءالله

نور حق باز نمایان شود انشاءالله

کارها جمله بسامان شود انشاءالله

منتظر خلق جهان کز افق رحمت حق

طالع آن مهر درخشان شود انشاءالله

خانه دل که شده تیره زهر رنج و غمی

گرد گیری و چراغان شود انشاءالله

شامل حال تمامی مسلمان جهان
 رحمت قادر سبحان شود انشاء الله
 ستم و جور هم از بین بشر بندد رخت
 عدل و انصاف فراوان شود انشاء الله
 قول حتم است ز الطاف خداوند جهان
 ظاهر آن گوهر تابان شود انشاء الله
 حجة ابن الحسن ای پادشه کون و مکان
 دور هجر تو بی پایان شود انشاء الله
 گر تو آن چهره نورانی خود جلو دهی
 چهره غمزده خندان شود انشاء الله
 گردد از امر تو منسوخ دگر حکم کسان
 حکم حکم تو و قرآن شود انشاء الله
 (پیروی بهر گدائی) بحضرت آید
 بر سر خوان تو مهمان شود انشاء الله

عنوان هشتم: کسانی که امام زمان را در غیبت صغری دیده‌اند

۱- کسانی که در زمان حیات حضرت عسکری حضرت بقیه الله عجل الله فرجه را دیده‌اند
 اول آنها جناب حکیمه خاتون دختر حضرت امام علی نقی و عمه حضرت امام
 حسن عسکری بوده که در شب ولادت حضرت بقیه الله عجل الله فرجه در
 خانه حضرت عسکری حاضر بوده و آنحضرت را دیده و شرح آنرا در فصل
 تولد آنحضرت نوشتیم و دیگر احمد ابن اسحاق و سعد ابن عبدالله می‌باشند که

احمد از قم اموالی برای حضرت عسکری آورده بود و سعد مسائل مشکلی داشت می خواست بپرسد و حضرت حجت در دامن پدر خود بودند و بامر حضرت عسکری حلال و حرام آن پول‌ها را معین کردند و جواب مسائل سعد را هم فرمودند و مادر این کتاب در فصل‌های قبل آن قضیه را تماماً نقل کرده‌ایم و دیگر کامل ابن ابراهیم است که قضیه او را قبلاً در این کتاب نقل کرده‌ایم در و دیگر یعقوب است که گفت چون خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و دیدم آنحضرت روی پله‌ئی نزدیک درب اطاق نشسته و پرده‌ئی بر آن در آویخته بود گفتم ای آقای من صاحب امر امامت کیست فرمود پرده را بالا بزن چون پرده را بالا گرفتم دیدم فرزندی که (در حدود) پنج و جب قامت او بود و ده ساله یا هشت ساله می نمود بیرون آمد پیشانی روشن داشت و سفید رنگ و چشمانش درخشان و دست وزانوهایش قوی و نیرومند و خالی در طرف راست صورتش بود و دارای گیسو بود آمد و روی زانوی حضرت عسکری نشست پس آن حضرت بمن فرمود این فرزند صاحب شما است سپس آن فرزند برخاست و حضرت عسکری فرمود ای فرزندم داخل حجره شو و من باو نظر می‌کردم، داخل حجره شد پس حضرت عسکری فرمود نظری بداخل حجره کن چون داخل حجره شدم هیچکس را ندیدم (یعنی از نظر من غایب شده بود) و دیگر چهل نفر بودند که در منزل حضرت عسکری (ع) حاضر شدند و آن حضرت فرزند خود را بایشان نشان دادند و فرمودند بعد از این روز او را نخواهید دید و چند روز دیگر حضرت عسکری از دنیا رفتند. و این قضیه را در فصلهای قبل در این کتاب نوشته‌ایم و دیگر اسماعیل ابن علی نوبختی است در مرض و فات حضرت عسکری خدمت آن حضرت رفته بود

آن حضرت بغلام خود عقید فرمودند آب مصطکی برای من بجوشان و چون حاضر کرد آن حضرت خواست بیاشامد آنقدر دست مبارکش لرزید که آن ظرف بدنندان آن حضرت خورده و نتوانست بیاشامد بغلام خود عقید فرمود داخل حجره شو می بینی فرزندی در حال سجده است او را بیاور چون داخل حجره شد دید آن فرزند در سجده است و انگشت خود را به سوی آسمان اشاره می کند گفت: من سلام کردم و او هم نماز را مختصر کرد من گفتم: آقای من شما را می طلبد پس مادرش (صیقل) آمد و دست او را گرفته نزد پدر برد دیدم آن فرزند رنگ روی روشن و موی پیچیده داشت و وسط دندانهایش باز بود، نزد پدر آمده سلام کرد چون نظر حضرت عسکری بر پسرش افتاد گریست و فرمود ای کسیکه آقای اهل بیت خود میاشی این آب (مصطکی) را بمن بده که من در حال رفتن باختر هستم آن فرزند آب مصطکی را برداشته و لبهایش را حرکتی داد (یعنی گویا اسم خدا را بر آن خواند) و پسر خرد داد آنحضرت فرمود مرا مهتای نماز کنید پس دستمال در دامن آنحضرت پهن کرد و پدر خود را وضو داد حضرت عسکری فرمود ای پسر من تو را بشارت میدهم که توئی صاحب الزمان و توئی حجة خدا در زمین و توئی فرزند من، و وصی من و منم پدر تو و توئی (م ح م د) فرزند حسن ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب، تو فرزند رسول خدائی و توئی آخر امامان طاهرین و توئی آن کسیکه رسول خدا بتو بشارت داده است و اسم تو و کنیه تو را معین کرده است این را پدرم از پدران طاهرین تو نقل کرده اند و صلوات خدا که پروردگار ما است بر اهل بیت طاهرین باد، بدرستی که خدا حمید و مجید است اینها را حضرت

عسکری (ع) فرمود و همان وقت از دنیا رحلت کرد.

روی گیتی همه پر عدل و امان خواهد شد

مه پنهان شده البته عیان خواهد شد
 روشن از نور رخسار جمله جهان خواهد شد
 گلشن شرع نبی را که خزان کرده فلک
 باز از لطف خدا رشک جنان خواهد شد
 حالیا خرمی گلشن اعدا منگر
 عاقبت از دم شمشیر خزان خواهد شد
 بطریقی که پر از ظلم شده روی زمین
 همچنان نیز پر از عدل و امان خواهد شد
 مسجد کوفه شود محکمه عدل خدا
 حکم قرآن همه آنروز بیان خواهد شد
 گر رساند خبرش باد بخاک (مشکاة)
 خاکش از وجد و طرب رقص کنان خواهد شد

۲- کسانی که بعد از رحلت حضرت عسکری حضرت بقیه الله

عجل الله فرجه را دیده‌اند.

یکی ابوالادیان است که نامه‌های حضرت عسکری را بمدائن برد و چون برگشت حضرت بقیه الله را دید که بر بدن پدر بزرگوار خود نماز کرد و ما این قضیه را در فصلهای قبل از این ذکر کردیم و دیگر پدر علی ابن سنان موصلی

است می گوید چون حضرت بسامره آمدند و خبری از وفات آنحضرت نداشتند و چنانکه مرسوم آنها بود اموال بسیاری برای آن حضرت آورده بودند چون جویای حال حضرت عسکری (ع) شدند و با آنها گفته شد که از دنیا رحلت کرده است پرسیدند وارث آن حضرت کیست گفتند برادرش رفته برای تفریح و سوار قایقی شده در دجله مشغول شرب خمر است و جمعی از خوانندگان نوازنده برای او خوانندگی می کنند وقتی آنها این را شنیدند بایکدیگر مشورت کردند و گفتند این اعمال از اوصاف امام نیست و با یکدیگر گفتند ما این اموال را بصاحبانش بر می گر دانیم یکی از ایشان بنام ابوالعباس احمد ابن جعفر حمیری قمی گفت صبر کنید تا جعفر برگردد و حقیقت حال او را بدست بیاوریم چون جعفر برگشت آن جماعت نزد او رفته سلام کردن و گفتند ای آقا ما، مردمی از اهل قم هستیم و جماعتی از شیعه و غیر شیعه باما هستند و ما برای حضرت عسکری اموالی میاوردیم جعفر پرسید آن اموال کجاست گفتند نزد ما می باشد گفت آنها را بیاورید گفتند برای اموال طرفه خبری هست این اموال از عموم شیعه جمع می شود هر کسی یک دینار و دودینار میاورد و در کیسه کرده سر آنرا مهر میکنند و بما می دهند چون ما آنها را نزد حضرت عسکری میاوردیم آن حضرت بیان می کرد که آن مال چقدر است و از فلان شخص و فلان شخص می باشد و تمام اسمهای صاحبان مال را بیان می کرد و می فرمود که نقش مهر آن کیسه ها چیست اینها را قبل از آنکه ما آن اموال را نشان دهیم بیان می کرد بعدا ما آنها را تحویل می دادیم جعفر گفت شما دروغ می گوید شما چیزی ببرادرم نسبت می دهید که در او نبوده، این که شما می گوئید علم غیب است (و او علم غیب نداشته) وقتی آنها سخنان جعفر را

شنیدند بنا کردند بیکدیگر نگاه کردن، پس جعفر گفت آن اموال را برای من بیاورید آنها جواب گفتند که ما اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن اموال را بکسی نمی دهیم مگر آنکه همان نشانه ها را بیان کند اگر شما امام هستی آن نشانه ها را بگو وگرنه ما آن اموال را بصاحبانش برمی گردانیم که هر جور خودشان صلاح می دانند رفتار کنند. پس جعفر رفت بسامره نزد خلیفه و از آن جماعت شکایت کرد و خلیفه آنها را احضار کرده گفت اموالی که با خود آورده اید بجعفر بدهید آنها گفتند ما مردمی اجیر و وکیل صاحبان آن اموال می باشیم که بما دستور داده اند بکسی ندهیم مگر آنکه همان علامات و نشانه ها که مرسوم ما با حضرت عسکری بوده بدهد خلیفه گفت مرسوم شما چه بوده گفتند حضرت ابومحمد (عسکری) (ع) بیان می کرد که آن اموال چقدر است و صاحبانش چه کسانی اند آنوقت ما تسلیم می کردیم و مامکر خدمت آن حضرت رسیده و چنین علامات را بیان می کرده و اکنون آمده ایم و می بینیم آنحضرت از دنیا رفته است اگر برادرش جانشین او می باشد همان علامات را بگوید ما هم اموال را تسلیم کنیم و گرنه ما بصاحبانش بر می گردانیم، جعفر به خلیفه گفت یا امیرالمومنین اینها دروغ می گویند و دروغ برادر من می بندند و این که می گویند علم غیب است، خلیفه جواب داد اینها فرستادگان مردم هستند و ما علی الرسول الاالبلاغ یعنی وظیفه فرستاده آن است که سخن آنها را ابلاغ کند پس جعفر از سخن خلیفه مات و متحیر شد و نتوانست جوابی بگوید آن جماعت بخلیفه گفتند خلیفه بما لطفی بفرماید و کسی را همراه ما بفرستد که ما را تا خارج شهر برساند (که یعنی مبادا جعفر کسی بفرستد که آن اموال را ازایشان بگیرد) خلیفه هم کسی همراه

آنها کرد. تا از شهر خارج شدند همین که از شهر بیرون رفتند دیدند غلام نیکو صورتی که خادم بنظر میامد آنها را صدا کرد و ایشان را بنام خودشان و بنام پدرشان نام برد و گفت بیائید نزد مولای خودتان، آنها گفتند مولای ما شمائی؟ گفت پناه میبرم بخدا من غلام مولای شما هستم، بیائید نزد آن حضرت برویم، ایشان با او رفتند تا داخل خانه حضرت امام حسن عسکری (ع) شدند و دیدند فرزند آن حضرت قائم (آل محمد) عجل الله فرجه بروی سریری نشسته و صورتش مانند پاره ماه و لباس سبزی در بردارد، گفت بر آنحضرت سلام کردیم جواب سلام ما را داد و فرمود تمام اموال که آورده‌اید فلان مقدار است فلان شخص چه مقدار داده و فلان شخص چه مقدار داده تمام آنها را یکی یکی بیان کرد و لباسها و توشه‌ها و حیوانات ما را هم بیان نمود پس همه ما بشکرانه آنکه (امام خود را) شناختیم سجده شکر برای خدا کردیم و زمین را بعنوان ادب در مقابل آنحضرت بوسیدیم و مسائلی که داشتیم پرسیدیم و اموالی که آورده بودیم تسلیم کردیم و آن حضرت بما امر فرمود که دیگر اموال بسامره نبریم و فرمود وکیلی در بغداد معین می‌کنم که هر چه دارید با و بدهید و نامه ما را نزد او بیرون آید و چون خواستیم از خدمت آنحضرت مرخص شویم یکی از ما که نامش ابوالعباس بو کفنی و مقداری حنوط داد و فرمود خدا اجر تو را بزرگ قرار دهد پس حرکت کردیم و چون بعقبه همدان رسیدیم ابوالعباس از دنیا رفت و ما بعد از آن اموال را در بغداد نزد کسانی که بمنزله درب خانه آن حضرت بودند میبردیم و نامه آن حضرت را از ایشان دریافت می‌کردیم (از کتاب

کمال الدین صدوق در ۱۳ بحار)

اشعار توسل بحضرت صاحب الزمان

ای نور خدا ای که توئی مهر درخشان
 از مهر نظر کن تو بدلهای پریشان
 هجران تو ای شاه بسی سوخته ما را
 بر سوختگان شبنمی از لطف بیفشان
 تا چند شماریم همی روز و همی شب
 تپا چند گذاریم همی بهمن و آبان
 بازا و بیارای چه گلزار جهان را
 ای آنکه بود روی تو گل بسوی تو ریحان
 از موی چه سنبل رخ چون گل قد چون سرو
 یکباره بهار آور و باغ آور و بستان
 فرزند نبی حجت حق مهدی موعود
 از امر خدائی تو جهان دار و جهان بان
 دلها شده از هجر تو خون ای شه خوبان
 رحمی بکن ای خواجه بر احوال محبان

۳- زُهری در غیبت صغری آنحضرت را دید

زُهری گفت من مال بسیاری صرف کردم و کوشش زیادی نمودم که میسر شود خدمت حضرت صاحب الامر مشرف شوم و ممکن نشد تا آنکه بنزد محمد ابن عثمان عمروی (که نایب دوم آنحضرت است) رفتم و مدتی نزد او بودم و او را خدمت می‌کردم تا روزی التماس کردم که مرا بخدمت آنحضرت

برساند جواب گفت که راهی به آن نیست ولی چون من خضوع (تضرع بسیار) کردم گفت فردا اول روز بیا چون فردا صبح رو بخانه او میرفتم دیدم محمد ابن عثمان هم رو بطرف من میامد و جوانی همراه او است که از تمام مردم خوشروتر و خوشبوتر میباشد و بهیئت و وضع اشخاص تاجر میباشد و چیزی در آستین داشت چون آن جوان را دیدم نزد عمروی (یعنی محمد ابن عثمان) رفتم (که یعنی وعده دیروز چه شد) او اشاره کرد به آن جوان (یعنی این آقا است همان کسی که تومی خواهی) من نزد آنحضرت رفتم و مطالبی که داشتم از آنحضرت پرسیدم و همه آنها را جواب فرمود تا آنحضرت بدرج خانه‌ئی رسید که کسی به آن خانه اعتنائی نداشت چون خواست آنحضرت داخل شود عمروی بمن گفت اگر سئوالی داری پیرس که دیگر او را نخواهی دید چون خواستم چیزی پیرسم دیگر گوش نکرد و فرمود ملعون است ملعون است کسیکه نماز عشاء را تاخیر بیندازد تا آنکه ستاره‌های بسیار در آسمان نمایان شود و ملعون است ملعون است (یعنی از رحمت خدا دور است) کسی که نماز صبح را آنقدر از اول وقت عقب بیندازد که ستاره‌های ناپدید شود این را فرمود و داخل خانه گردید (در ۱۳ بحار از کتاب غیبت طوسی است) مولف می‌گوید کسان دیگر هم در زمان نیابت نایبان خاص آنحضرت خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده‌اند ما فقط نمونه آنها را ذکر کردیم هر کس طالب بیشتر باشد کتاب عبقری الحسان مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی خراسانی نگاه کند که دو کتاب فارسی در احوالات حضرت بقیه الله است و بکتاب نجم الثاقب نوری طبرسی نظر کند و بسایر کتابهایی که در این باره نوشته شده است.

۴- علی ابن مهزیار در غیبت کبری خدمت آن حضرت رسیده و شناخته و مورد لطف آنحضرت واقع شده

کتابها پر شده است از ذکر قضایای کسانی که در زمان غیبت کبری امام دوازدهم، بعد از وفات نایب های مخصوص خدمت آنحضرت رسیده اند و بعضی در همان وقت آنحضرت را شناخته و بعضی در آنوقت شناخته ولی بعد ملتفت شده اند فعلا مادر اینجا چند قضیه از کسانی که خدمت آن حضرت رسیده و شناخته اند برای نمونه می نویسیم هر کس طالب بیشتر باشد به کتابهای نجم الثاقب نوری و کتاب عبقری الحسان نهاوندی و غیره و یکی از آنها علی ابن مهزیار اهوازی، می باشد از کتاب کمال الدین صدوق اعلی الله مقامه است که علی ابن مهزیار گفت موقعی در خواب دیدم که کسی می گویدای علی ابن مهزیار در این سال بحج خانه خدا بر که (حضرت صاحب الزمان را خواهی دید مولف می گوید که در روایت دیگر هست که علی ابن مهزیار گفته بود من بیست مرتبه بحج رفتم و مقصودم آن بود که شاید آن حضرت را زیارت کنم و میسر نشده بود تا اینکه در سالی چنین خوابی دیدم) پس خوشحال و مسرور بیدار شدم و مشغول نماز گشتم تا صبح شد و نماز صبح خواندم و رفتم تا از کسانی که عازم حج بودند خبری بگیرم دیدم جمعی از رفقاء قصد حرکت دارند من هم با اولین دسته بطرف کوفه حرکت کردم و چون بکوفه رسیدم اثاث خود را به برادران امین خود سپردم و رفتم از اولاد امام حسن عسکری (ع) جستجو نمایم ولی چون جستجو کردم نه اثری از او دیدم و نه خبری از او شنیدم پس با اولین دسته بسوی مدینه طیبه حرکت کردم و چون وارد شهر مدینه شدم اثاث خود را برفقا سپردم و در جستجو شدم در آنجا هم خبری و

اثری نبود من هم با جمعی بسوی مکه روانه شدم و در مکه هم تحقیق کردم خبری و اثری نیافتم. تا یکشب که مابین امید و ناامیدی متفکر بودم و انتظار داشتم که اطراف کعبه خلوت شود تا طواف کنم و از خدا بخواهم که مرا با آرزوی خود برساند چون اطراف کعبه خلوت شد و برخواستم که طواف کنم جوانی را دیدم که صورت باملاحتی داشت و خوش منظر بود و لباس احرام پوشیده و قسمتی از ردای خود را برگردانیده و بروی دوش انداخته بود من نزد او رفتم و او را حرکتی دادم که متوجه من شود. آن جوان توجه بمن کرد و گفت اهل کدام شهری گفتم از اهل اهواز میباشم گفت فرزند خطیب را میشناسی گفتم از دنیا رفت گفت خدا رحمتش کند روزها روزه میگرفت و شبها بنماز و تلاوت قرآن مشغول بود و از دوستان ما بود آیا علی ابن مهزیار را میشناسی گفتم علی ابن مهزیار منم گفت اهلا وسهلا (یعنی خوش آمدی) آنگاه پرسید نشانه‌ئی که مابین تو و امام حسن عسکری بود چه کردی گفتم نزد من است گفت بیرون بیاور من هم آن انگشتر نیکوئی که در نگین آن اسم محمد و علی نقش بود بیرون آورده و باو نشان دادم (این انگشتر را حضرت عسکری باو داده بودند) چون نظرش به آن اقتاد گریه طولانی کرد و می‌گفت یا ابا محمد (ابا محمد کنیه حضرت عسکری بوده) خدا تو را رحمت کند تو امام عادل و فرزند امامان و پدر امام بودی و خدا تو را در فردوس اعلیٰ با پدران خودت همنشین گردانید پس از آن بمن گفت تو بمنزل خودت برگرد و مهیای سفر باش و چون ثلث از شب گذشت خود را بمابریان که بزودی به آرزوی خودت خواهی رسید، علی ابن مهزیار گفت منم بمنزل برگشتم و در فکر بودم تا آنوقت رسید پس حیوان سواری خود رامهیا کردم و اثاث خود را بر آن بار

کردم و خودم نیز سوار شدم و حرکت کردم تا به آن دره کوه رسیدم (که وعده کرده بودیم) دیدم آنجوان در آنجاست و بمن می‌گوید خوش آمدی خوش بحال تو که برای تو اجازه داده شده است و باهم براه افتادیم تا از کوه‌های عرفات و منی گذشتیم و بدامنه کوه طائف رسیدیم گفت در اینجا فرود آی و مهیای نماز شو چون هر دو از نماز (نافله شب) فارغ شدیم گفت نماز صبح را بخوان و مختصر کن خودش هم نماز را مختصر خواند و چون سلام نماز گفت صورت خود را برای خدا بخاک گذارد و پس از آن گفت سوار شو و باهم رفتیم تا به بلندی کوه طائف رسیدیم گفت نظر کن چه میبینی دیدم دشت پر گیاه دلگشائی است گفت در بالای بلندی آن چه میبینی دیدم تل ریگی است و خیمه‌ئی بالای آن نصب شده و نور از آن خیمه می‌درخشید گفت چیزی دیدی گفتم آری چنین و چنان می‌بینم گفت ای پسر مهزیار خوش بحال تو و چشمان تو روشن باد بدانکه آرزوی هر آرزومندی در آنجاست پس گفت بامن بیا، من هم با او رفتم تا بدامنه آن تل رسیدیم گفت (پیاده شو) مهار حیوان سواری خود را رها کن گفتم حیوان خود مرا بکه بسپارم کسی در اینجا نیست؟ گفت اینجا حرم محترمی است که غیر از دوست کسی به اینجا داخل نمیشود و غیر از دوست کسی از این زمین خارج نمیشود پس من مهار حیوان را رها کرده همراه او رفتم. چون نزدیک آن خیمه رسیدیم آن جوان بر من سبقت گرفت و گفت صبر کن تا اجازه ورود برسد و لحظه‌ئی نگذشت که بیرون آمده می‌گفت خوش بحال تو که بمقصود خودت رسیدی چون داخل آن خیمه شدم دیدم (حضرت بقیه الله عجل الله فرجه) روی تشکی که از پوست قرمزی بود و روی نمدی افتاده بود نشسته و به بالشتی از پوست تکیه

داده من سلام کردم و آنحضرت جواب مرا داد دیدم صورت مبارکش مانند پاره ماه میدرخشید، نه زیاد چاق و نه زیاد لاغر بود و قامتش بلند و نه کوتاه بود بلکه معتدل و کشیده قامت بود و پیشانی‌اش باز و ابرویش بلند و چشمانش مشکی و دماغش کشیده و میان آن برآمدگی داشت و بر طرف راست صورتش خالی بود من چون او را دیدم در وصف او علقم حیران گشت آنحضرت بمن فرمود ای پسر مهزیار برادران دینی تو در عراق بچه احوال بودند؟ عرض کردم آنها در مضیقه زندگی و مبتلا بشر فساد هستند و شمشیرهای بنی شیبان (یعنی بنی العباس) بر سر آنها فرود میاید آنحضرت فرمود خدا آنها را (یعنی بنی العباس را) بکشد بکجا برمی گردند گویا می بینیم که آنها را، که در خانه خود کشته شده اند و در شب یا روز امر خدا ایشانرا گرفته باشد، من گفتم یا بن رسول الله این که میفرمائی چه زمان خواهد شد فرمود زمانی که مردمان بدسیرت که خدا و رسول از آنها بیزارند راه حج خانه خدا را بر شما به بندند و سرخی در آسمان پدید آید تا سه روز که عمودهایی مانند نقره سفید در آن باشد که نورمی دهد و شروسی از ارمنستان و آذربایجان خروج کند و بقصد کوه سیاهی که در پشت شهر ری که متصل بکوه سرخ و جبال طالقان است قیام کند و بین او و مروزی جنگ سختی با خون ریزی واقع شود که کودکان در آن جنگ بسن جوانی برسند و پیران فرسوده گردند و از دو طرف جمعی کشته شوند و در آن موقع منتظر خروج او باشید که بسوی زوراء خروج کند (وزوراء یا بغداد است یا تهران) و در آنجا مکث نکرده بماهان میرود و پس از آن بواسط عراق میرود و یکسال یا کمتر در آنجا میماند و بعد بکوفه میرود و مابین ایشان جنگی از نجف تا حیره و تا غری واقع میشود که

عقلها حیران شود آنوقت هر دو طرف بهلاکت میرسند و بر خدا است که بقیه را درو کند پس این آیه قرآن را تلاوت کرد بسم الله الرحمن الرحيم اتاها امرنا لیلًا او نهارًا فجعلناها حصیدا کان لم تغن بالامس من گفتیم ای آقای من یابن رسول الله امر خدا چیست که (در این آیه فرموده چون امر ما برسد شب یا روز آنها را درومی کند که گویا روز گذشته نبوده اند) آنحضرت فرمود ما آل محمد امر خدا ولشکر خداهستیم گفتیم ای آقای من یابن رسول الله آیا وقت آن نزدیک شده است فرمود اقتربت الساعة وانشق القمر (مختصراً نوشته شد)

فرمایش امام دوازدهم (ع) بعلی ابن مهزیار

(تمه روایت سابق است) و در روایت ابن متوکل که در ۱۳ بحار از کتاب کمال الدین ابن بابویه نقل شده علی ابن مهزیار می گوید چون شرفیاب خدمت حضرت بقیه الله شدم مرا بگوشه خلوتی بردند و بمن گفتند پدرم از من عهد گرفته است که در پنهان ترین و دورترین نقاط زمین مسکن بگیرم تا کار من مخفی باشد و مکان من از مکر اهل ظلالت و اشخاص بداندیش و مردمان گمراه محفوظ بماند این است که در تلهای بلند ریک و بیابانهای خشک افتاده ام و منتظر روز قیام خودم میباشم و پدرم از حکمتهای مخزون و علمهای پوشیده چیزهایی بمن آموخته اند که اگر تو کمی آن را بدانی بی نیاز میشوی. ای ابواسحاق (یعنی ای علی ابن مهزیار) بدان که پدرم فرمود که خداوند عزوجل زمین خودش، و مؤمنینی که کوشش در عبادت می کنند بدون حجت نخواهد گذاشت (البته در بین آنها کسی خواهد گذاشت) که مقام آنها بوسیله او بلند گردد و باو اقتداء کنند و بروش او بروندای فرزندانم امیدوارم تو از

کسانی باشی که خدا او را برای انتشار حق و برچیدن باطل و بلند کردن دین و خاموش کردن آتش گمراهی آماده کرده باشد. پس ای فرزند همیشه در جاهای نهان و دور زندگی کن زیرا هر یک از دوستان خدا دشمنی غلبه کننده و مخالف مزاحمی دارند و لازم است که با اهل نفاق و خلاف و ملحدین مجاهده کنند پس البته (بودن اهل نفاق و الحاد و کار آنها) تو را بوحشت نیندازد، ای فرزند من بدان که دل‌های اهل طاعت و اخلاص مانند مرغانی که میل باشیانه خود دارند مشتاق تو می‌باشد آنها در نظر مردم بذلت بسر می‌برند ولی در نزد خدا نیکوکار و عزیز، بنظر مردم آنها محتاج می‌باشند در صورتیکه قناعت آنها را چنین کرده است، آنها دین را بدست آورده و بوسیله آن با مخالفین مجاهده می‌کنند و خداوند آنها را باستقامت در مقابل ظلم امتیاز داده تادر سرای باقی مشمول عزت باوسعت خود گرداند و صبر و حلم را جزء اخلاق آنها قرار داده، که عاقبت نیکو داشته باشند، پس از فرزندم در کارهای خود از نور صبر استفاده کن و وارد کاری مشو تا راه ورود آنرا بدانی و عزت را شعار خود قرار بده که موجب سرافرازی تو خواهد شد انشاءالله. گویا می‌بینم که یاری خدا تورا تایید می‌کند مجد و شرافت تو آشکار می‌گردد می‌بینم که پرچمهای زرد و سفید بین حطیم و زمزم (یعنی در محل مخصوص از مسجد الحرام) در اطراف تو برافراشته باشد و دسته دسته مردم با تو بیعت می‌کنند و در دوستی تو صفانشان می‌دهند و مانند دانه‌های دری که یکرشته گردن بند را تشکیل دهد باطراف تو احاطه کرده باشند و در اطراف حجرالاسود دستهای ایشان برای بیعت با تو بهم می‌خورد خداوند آنها را از پاکی دوستی ما و سرشت پاکیزه آفریده است و دل‌های آنها را از آلودگی نفاق و شقاق پاک کرده بدنهای ایشان برای حق ملایم

است (یعنی بانجام ظایف دینی فوری تن میدهند) ولی تسلیم ظلم و عدوان نمیشوند رخساره آنها بواسطه فضل و کمال خرم است و متدین بدین حق است و چون ارکان کارایشان محکم گردید و غلافهای شمشیرشان استقامت یافت با حملات خود شیرازه اجتماع ملتهای (باطل) را متلاشی می سازند و در سایه درخت بزرگی که شاخ و برگ آن در اطراف دریاچه طبریه سایه افکنده است باتو بیعت کنند (طبریه شهر کوچکی است از کشور اردن که تا شام سه روز راه دارد) و پس از آن صبح حقیقت دمیده و تیرگی باطل از بین میرود. و خداوند بوسیله تو پشت طغیان رامیشکند و راه و رسم ایمانرا تجدید می کند و بوسیله تو امراض (بی دینی) که در آفاق و اطراف عالم است و همچنین سلامتی رفاقت و دوستی دوستان هر دو را ظاهر میسازد (یعنی آنزمان هر کس مرض بی دینی دارد و هر کس سلامتی اخلاص دارد ظاهر میشود) و کودکان در گهواره آرزو می کنند که کاش می توانستند برای یاری تو حرکت کنند و وحوش صحراء مایل خواهند بود که بتوانند از کنار تو بگذرند، اطراف جهانرا خرمی بگیرد و شاخه ای عزتی که شکسته شده خرم گردد و اساس عزت و شرف در جای خود قرار گیرد و متفرق شده های دین بمحل خود برگردد و ابرهای فتح و پیروزی بر تو فراوان بیارد پس تمام دشمنان خود را نابود کنی و دوستانرا یاری، نمائی بطوری که در روی زمین هیچ ستمگر متجاوززی و هیچ منکر و معاندی نماند و هر کس برخدا توکل کند خدا او را کفایت است و کار او را بسرحد کمال خواهد رسانید. پس امام دوازدهم فرمود این مجلس (یعنی آمدن تو بنزد ما و شنیدن سخنان) مرا مخفی بدار مگر از برادران دینی خود که اهل حقیقت و راستی باشند و هر گاه علامات قبول کردن ازایشان دیدی کوتاهی

مکن درباره برادران دینی خود که همواره کوشش دارند برای رسیدن بمرکز نور ایمان و روشنی چراغ دین (یعنی مطلب حق و کلمات را به آنها بگو) که رُشد و صلاح خواهی رسید انشالله. علی ابن مهزیار گفت من مدتی در خدمت آنحضرت ماندم و از انوار حقایق و لطائف حکمت و نکات ممتازی که خدا علمش را در سینه آنحضرت قرار داده بود استفاده میکردم تا زمانیکه دیگر ترسیدم اهل و عیالم که دراهواز بودند از دست بروند از اینجهت از آنحضرت اجازه حرکت خواستم و عرض کردم که دوری از حضور شما و محرومیت از فیض زیارت شما مرا بسیار اندوهگین خواهد داشت پس آنحضرت بمن اجازه مرخصی داد و دعای خودش را بدرقه راه من کرد که امیدوارم همان دعای آنحضرت ذخیره برای من در نزد خدا و ذخیره فرزندان و خویشاوندان من باشد انشالله. و چون عازم حرکت شدم صبحی بود بخدمتش رسیدم که تجدید دیدار نموده خدا حافظی بگویم در آن وقت پولی که همراه داشتم و قریب پنجاه هزارهم بود تقدیم آنحضرت کردم و خواهش کردم که بر من منت بگذارد و آنرا قبول کند آنحضرت تبسمی کرده فرمود ای ابواسحاق این پول را برای بازگشت بوطن خود صرف کن زیرا سفری طولانی در پیش داری و از قبول نکردن ما دلتنگ مباش زیرا ما از تو قدردانی می‌کنیم و سبب یادکردن تو خواهد بود که بعدها ما از تو یاد کنیم خداوند آنچه بتو داده مبارک گرداند و هر چه عطا کرده باقی بدارد و بهترین ثواب نیکوکاران بتو بدهد و بالاترین آثار و نتایج اطاعت کنندگان برای تو بنویسد زیرا هر فضیلتی برای خداواز جانب خدا میباشد. و امیدوارم که خداوند تورا بابهره کافی و سلامتی و خوشحالی بسوی دوستانت برگرداند و راه را برای تو دشوار نکند و در راه تو را متحیر و سرگردان

نماید تو را بخدا میسپارم که انشاءالله در سایه لطف او هیچ گونه ضرری و خطر بتو نرسد. ای ابواسحاق خداوند باحسان و منت خودش ما را از کمک دوستان مستغنی کرده است (یعنی کمکی از دوستان نمی خواهیم) مگر آنکه در نیت خود بما اخلاص داشته باشند و خیرخواه ما باشند و محافظت کنند بر (دین خودشان که) از همه چیز پاکیزه تر و باقی تر و بهتر است.

اشعاری برای حضرت صاحب الزمان

همرة باد صبا نافة مشك ختن است
 یا نسیم چمن و بوی گل و یاسمن است
 دیده دل شده روشن، مگر ای باد صبا
 مهرت بیرهن یوسف گل بیرهن است
 ای نسیم سحری این شب روشن چه شب است
 مگر امشب مه من شمع دل انجمن است
 یوسف مصرف حقیقت که دو صد یوسف حسن
 نتوان گفتم که آن دژ ثمین را ثمن است

عنوان نهم: کسانی که حضرت را در غیبت کبری دیده اند

۱- راشد همدانی در غیبت کبری آنحضرت را دیده و آنحضرت خود را به او معرفی کرده است

از کتاب کمال الدین صدوق است که احمدابن فارس ادیب می گوید طایفه ئی در همدان بودند بنام بنی راشد که همه شیعه و پیرو مذهب امامیه بودند من از

آنها جو یا شدم که جهت آنکه در میان اهل همدان فقط آنها شیعه هستند چیست یکی از پیرمردان آنها که او را مردی صالح و نیک دیدم گفت جهت این است

جدما (راشد) که طائفه مابا و منسوب است سالی بزیارت بیت الله رفت و بعد از مراجعت نقل کرد که هنگام باز گشت از حج که چند منزل راه در بیابان پیموده بودم خوشم آمد که قدری از حیوان سواری پیاده شده با پای خودم راه بروم پس راه بسیاری رفتم که حرارت آفتاب مرا بیدار کرد چون برخاستم دیدم قافله رفته و کسی پیدانست من بوحشت افتادم زیرا راه را نمیدانستم و اثری از قافله هم نبود پس من توکل بر خدا کردم و گفتم میروم تا ببینم بکجا خواهم رسید.

و هنوز چندان راهی نرفته بودم که خود را در زمین سبز و خرمی دیدم (معلوم میشود بامر خدا زمین زیر پای او پیچیده شده بوده) و مثل آنکه آن زمین تازه عهد بباران بود و خاکش نیکوترین خاکها بود و در وسط آن زمین خرم قصری دیدم که مانند برق شمشیر میدرخشید زیرا هرگز چنین قصری ندیده و نشنیده بودم.

پس بطرف آن قصر رفتم وقتی نزدیک رسیدم دیدم دو نفر پیشخدمت سفید پوست بر در آن ایستاده اند من سلام کردم و آنها بهترین وجه جواب سلام مراد دادند و گفتند بنشین که خداوند اراده خوبی درباره تو کرده و یکی از آنها بداخل قصر رفته اندکی که گذشت بیرون آمد و بمن گفت برخیز بیا.

چون وارد آن عمارت شدم دیدم قصری است که بهتر و روشن تر از آن ندیده بودم پس آن خادم آمد و پرده‌ئی که بر درب حجره‌ئی آویخته بود عقب گرفت و گفت بیا داخل شو، چون وارد شدم دیدم جوانی در وسط حجره نشسته و

شمشیر بلندی بالای سراو آویخته که گوشه آن شمشیر نزدیک بسر او بود و آن جوان صورتش مانند ماه تمامی که در شب تاریک نور بدهد نورانی بود. من سلام کردم واو با لطیف ترین کلام و بهترین وجد جواب سلام داد و فرمود میدانم من کیستم؟ گفتم نه بخدا، فرمود منم قائم ال محمد من همان کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر قیام میکنم و اشاره بهمان شمشیرکرد و زمین را پر از قسط و عدل می کنم همچنانکه پر از جور و ظلم شده باشد من چون آنحضرت را شناختم افتادم بزمین و صورت بخاک مالیدم آنحضرت فرمود چنین مکن تو فلانی از یکی شهرهای جبل بنام همدان هستی گفت بلی ای آقای من فرمود میخواهی که بسوی کسان خود برگردی گفتم آری ای آقای من و میخواهم بشارت بانها بدهم که خدا بمن چنین موهبتی کرده است. در این حالت بادست خود اشاره بخادم کرد و آن خادم هم دست مرا گرفته و کیسه پولی بمن داد و بیرون آمدیم و چند قدمی بیشتر نرفته بودیم که دیدم سایه درختانی و منار مسجدی پیدا شد آن غلام گفت این شهر را میشناسی گفتم نزدیک بشهر ماشهری است بنام استاباد (اسدآباد) و این شبیه بان شهر است آن غلام گفت این همان استاباد است برو درامان خدا پس چون با طرف خود نظر کردم کسی را ندیدم و چون وارد استاباد شدم کیسه را باز کردم دیدم چهل یا پنجاه دینار در آن است پس به همدان آمدم و خیشان خود را جمع کردم و آنچه دیده بودم برای آنها نقل کردم و تا موقعیکه آن دینارها را داشتم همواره خیر و برکت در ما بود (و از برکت حضرت بقیه الله فرجه همه ما شیعه شده ایم)

اشعار مدیحهٔ امام دوازدهم (ع)

لطف او در همه آفاق جهان جلوه گر است
هر که آن لطف نبیند خللش در بصر است
هر کجا میگذرم وصف جمالش شنوم
هر کجا مینگرم شمع رخس در نظر است
قائم آل محمد خَلْفِ پاک حسن (ع)
عسکری هیبت و آمد نسب و خوش سیر است
وارث ختم رُشَل باشد و از نسل علی است
جدهاش حضرت زهرا و حسینش پدر است
حب او در دل هر کس که شود جای گزین
بهتر از جنت خلد است و ز آتش سپر است
شهریارا بگدایان درت کن نظری
نظر لطف تو ای شاه به از سیم و زر است
خسروا کی رسد آنروز که ظاهر گردی
دیده‌ها در رهت ای مظهر حق منتظر است
وعده آمدنت دورهٔ ظلم است، اگر
گیتی امروز پر آشوب و جهان پر خطر است
خیز و خونخواهی شاه شهدا کن شاهها
انتقام پدر البتّه بدست پسر است
(پیروی) منتظر مقدم شاهانه تو است
آتش عشق تو در سینهٔ او شعله‌ور است

۲- اسماعیل در غیبت کبری آنحضرت را دیده و شناخته و شفا گرفته است از کتاب کشف الغمه علی ابن عیسی است می گوید این قضیه اندک زمانی قبل از زمان من بوقوع رسیده و جماعتی از موثقین برادران دینی بمن خبر دادند که در نواحی حله مردی بود بنام اسماعیل ابن حسن از اهل قریه‌ای که آنرا هرقل می‌گفتند و این شخص در زمان من وقات یافت و من او را ندیدم ولی پسرش شمس الدین برای من نقل کرد که پدرم گفت:

در ایام جوانی در ران پای چپ من جراحت بزرگی بقدر کف دست پیدا شد و در هر بهار خون و چرک از آن می‌آمد و درد آن مرا از اکثر کارهایم باز میداشت روزی از قریه هرقل بشهر حله آمدم و بمنزل (آن عالم بزرگ) رضی الدین علی ابن طاووسی رفتم و از این جراحت شکایت کردم و گفتم برای معالجه آن چه باید کرد؟ آن عالم بزرگ طبیب‌های شهر حله را احضار کرد چون آنها زخم پای مرا دیدند گفتند این زخم بالای رگ اکحل واقع شده و معالجه آن خطرناک است چون باید این قسمت را ببریم و اگر جراحی کنیم ممکن است رگ اکحل قطع شود و اگر آن رگ قطع شود این شخص خواهد مرد پس علی ابن طاوس بمن فرمود که من عازم بغداد هستم و شاید در بغداد طبیب‌های داناتری باشند تو هم بامن بیا و چون ببغداد رسیدیم و طبیب‌ها را طلبید آنها هم همان حرف طبیب‌های حله را گفتند و من از شنیدن آن سخن دل‌تنگ شدم آنگاه علی ابن طاوس بمن فرمود که در شریعت اسلام اجازه داده شده که در همین لباسها که آلوده بخون و چرک است هم می‌شود نماز بخوانی و البته باید تا می‌توانی محافظت بکنی که لباس تو بخون آلوده نشود (و با لباس نجس نماز نکنی) ولی در این صورت خودت را بزحمت و مشقت

نینداز زیرا خدا و رسول از کارهایی که انسان به مشقت بیفتد آن نهی کرده‌اند. من گفتم: حالا که طیب‌ها نتوانستند علاج کنند و من بی‌غداد رسیده‌ام، خوب است بروم بسامره برای زیارت و برگردم بروم بمحل خودم آنجناب هم پسندید پس من لباس و خرجی خود را نزد ایشان گذاردم و متوجه سامرا شدم و داخل حرم مطهر حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری شده زیارت کردم و بعد از آن بسرداب مبارک حضرت حجت رفتم و بخداوند عالم و حضرت صاحب الامر استغاثه نمودم و قدری از شب را در آنجا ماندم و تاروز پنجشنبه در شهر سامراء بودم و رفتم بیرون شهر بسر نهر آب (که خودم و لباسم را شست و شو دهم) غسل کردم و لباس نظیف خودم را پوشیدم و ابریق خودم را آب کرده برداشتم که برگردم بشهر سامره.

چگونه اسماعیل هرقلی را شفاء دادند

(تتمه روایت قبل است) در بین راه که میرفتم دیدم چهار سواره از دروازه شهر بیرون می‌آیند و چون اطراف شهر قومی از بزرگان می‌بودند که گوسفند دار بودند گمان کردم که این چهار نفر از آنها باشند نزدیک بیکدیگر رسیدیم دو نفر از آنها جوان بودند و هر دو شمشیری حمایل داشتند و یکی از آنها پیرمردی بود نقاب داشت و نیزه‌ئی در دستش بود و چهارمی شمشیر حمایل داشت و لباس رنگارنگی پوشیده بوده شمشیر زیر آن بود.

پس دیدم آن پیرمرد در طرف راست جاده ایستاد و ته نیزه خود را بر زمین گذارد و آن دو نفر جوان طرف چپ ایستادند و آن کسیکه لباس رنگین داشت در میان راه پیش روی من ایستاد و همه ایشان بر من سلام کردند و من جواب

سلام دادم آن کسیکه لباس رنگین در برداشت بمن گفت آیا فردا بنزد اهل و عیال خود میروی گفتم آری فرمود پیش بیا این زخمی که باعث دردمندی تو شده بینم امامن کراحت داشتم که دست بمن بزنند چون گمان می کردم ایشان صحراء نشین هستند و صحراء نشینان چندان پرهیزی و ملاحظه‌ئی از نجاست و طهارت ندارند و من تازه خود را شست و شو داده بودم و لباسم نم داشت ولی معذالک نزدیک او رفتم.

پس آن شخص دست مرا گرفت و بنزد خود کشید و دست بردوش من گذارد و شروع کرد دست پائین کشیدن تا دستش رسید به آن زخم پس آنرا فشار داد که درد آنرا احساس کردم و مرا رها کرد و درست روی اسب خود نشست.

آن پیرمرد که در کنار راه ایستاده بود گفت اسماعیل رستگارشده من تعجب کردم که از کجا اسم مرا میداند در جواب گفتم انشالله هم من و هم شما رستگار شده باشیم گفت اسماعیل این شخص همان امام است (که یعنی تو او را میطلبی) چون من این را شنیدم دویدم پیش و همان طوری که سوار بود پای او را بوسیدم پس آنحضرت اسب خود را حرکت داده شروع برفتن کردند و من هم همان طور که پای آن حضرت را بغل گرفته بودم همراه ایشان میرفتم آنحضرت بمن فرمود تو بر گرد من گفتم هر گز از شما جدا نمیشوم فرمود مصلحت در این است که تو برگردی من گفتم هر گز از شما جدا نخواهم شد آن پیرمرد گفت ای اسماعیل حیانمی کنی که دو مرتبه امام میفرماید برگردی و تو مخالفت میکنی

من از کلام آن پیرمرد دست از امام برداشتم و چون آن حضرت چند قدمی رفت ایستاد و نظری بمن کرده فرمود هر گاه بیغداد رفتی لابد ابو جعفر (یعنی خلیفه که مستنصر باشد) تو را می طلبد و هر گاه نزد او رفتی و چیزی بتو داد قبول

نکن و بفرزند مارضی (یعنی ابن طاووس) بگو مکتوبی برای تو بسوی علی ابن عوض بنویسد من هم سفارش تو را میکنم که هر چه می خواهی بتو بدهد. پس شروع کرد با همراهانش برفتن و من ایستاده بودم و عقب سر ایشان نظر میکردم تا دور شدند و من از مفارقت امام تاسف داشتم.

چگونه اسماعیل بشهر سامره برگشت

(تمه روایت سابق است) پس ساعتی روی زمین نشستم (که یعنی حالم بجا بیاید) و بعد برخواسته رو بحرم روانه شدم و چون خدام و کارکنان حرم مرا دیدند اطراف من جمع شدند و گفتند چرا حالت صورت تو متغیر است آیا دردی باعث آن شده یا کسی با تو نزاعی کرده است گفتم از این حرفها خبری نیست و لیکن از شما میپرسم آیا آن سوارها که الان از نزد شما رفتند آنها را شناختید گفتند آنها از بزرگان و صاحبان گوسفند می باشند.

گفتم نه چنین است آنحضرت، امام زمان بود گفتند امام آن پیرمرد بود یا کسی که لبای رنگین در برداشت گفتم آنکسی که لباس رنگین داشت گفتند مرض وزخم خود را باونشان دادی گفتم آنحضرت فشاری به آن داد که مرادرد آمد و همانجا لباس از پای خودم دور کردم دیدم اصلا از آن جراحت اثری نیست و از بس حالم پریشان بود شک کردم که شاید در پای دیگرم بوده آن پا را هم نظر کردم دیدم چیزی نیست.

پس مردم برسرم ریختند و لباس مرا پاره پاره کردند (که یعنی هرکسی چیزی از آن بعنوان تبرک ببرد) پس مامورین حرم مطهر مرا بحجرهئی برده مردم را از من دور کردند و در آن حال ناظر بین النهرین (یعنی حاکم یا یکی از مامورین

دولتی) در حرم مطهر بود چون سروصدا شنیده که شنید گفت چه خبر است، قضیه را برای او نقل کرده بودند او خودش در حجره نزد من آمد و اسم مرا پرسید و گفت چند روز است از بغداد بیرون آمده‌ای گفتم در اول این هفته، او رفت و من شب را در آنجا خوابیدم.

و چون صبح شد و نماز را خواندم عازم حرکت بغداد شدم مردم هم بامن همراه شده مرا بدرقه کردند تا از شهر دور شدم آنوقت برگشتند و صبح روز بعد من وارد بغداد شدم دیدم مردم ازدحام کرده نزد جسر قدیم ایستاده‌اند و هر کس وارد می‌شود از اسم و نسبش می‌پرسند و می‌گویند از کجا می‌آئی چون من رسیدم و اسم مرا پرسیدن و جواب دادم همین که فهمیدند ریختند بر سر من و لباسهای مرا پاره پاره کردند و از بس بمن فشار آوردند دیگر طاقتی در جان من نمانده بود. و ناظر بین النهرین قضیه مرا نوشته به بغداد فرستاد.

طیب‌ها درباره اسماعیل چه گفتند

(تتمه روایت سابق است) پس مرا بی‌غداد بردند و چون به آنجا رسیدم بقدری مردم ازدحام کردند که نزدیک بود مرا بکشند وزیر قمی، جناب سید علی ابن طاووس را خواسته بود که این مطلب را تحقیق کنند و صحت آن را باو خبر بدهند یک وقت دیدم سید ابن طاووس باجماعتی نزد من آمدند و مردم را از من دور کردند و جناب سید فرمودند آنچه مردم می‌گویند از شما صحیح است گفتم آری پس آنجناب از حیوان سواری خود پیاده شدند و لباس از پای من عقب کردند چون دیدند ابدا اثری از زخم نیست ساعتی از حال رفتند و بعد که بحال آمدند دست مرا گرفته نزد وزیر بردند و گریان وارد بر او شدند و گفتند این

شخص برادر دینی من و نزدیکترین مردم بمن است. وزیر قصه مرا پرسید و من جواب گفتم پس وزیر امر کرد همان طبیبها را حاضر کردند و گفت شما باید مرض این مرد را علاج کنید آنها گفتند معالجه‌ئی ندارد مگر آنکه آن موضع را جراحی کنیم و قطع کنیم و اگر جراحی شود خواهد مرد وزیر گفت بر فرض آنکه نمیرد چقدر طول می‌کشد که جای آن بهبودی حاصل کند گفتند دو ماه طول میکشد و جای آنهم گود میماند و موی هم بر آن نخواهد روئید وزیر گفت شما چقدر وقت گذشته که زخم او را دیده‌اید گفتند ده روز است پس وزیر پای مرا گشود و به آنها نشان داده و هر دو پای مرا دیدند که مثل یکدیگر صحیح و سالم است و فرقی ندارد و اصلاً اثری از آن زخم نیست.

یکی از آن طبیبها صیحه‌ئی زد و گفت این کار حضرت مسیح است (که یعنی حضرت عیسی شفاء داده است) وزیر گفت حالا که از معالجه شما هان نیست ما خودمان می‌دانیم کار چه کسی می‌باشد پس وزیر مرا نزد خلیفه (مستنصر عباسی) برد و خلیفه قضیه را پرسید من جواب گفتم پس خلیفه امر کرد هزار دینار طلا به من بدهند و چون دینارها را حاضر کردند گفتم من جرات ندارم حتی یک دینار آن را بردارم گفت از که میترسی گفتم از همان کسی که مرا خوب کرده است و فرموده که از ابو جعفر چیزی نگیری پس چون خلیفه این را شنید گریه کرد و غصه دار شد و من از نزد او بیرون آمدم.

علی ابن عیسی صاحب کتاب کشف الغمه می‌گوید من روزی همین قضیه را برای جمعی بیان میکردم و همین شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی در آن مجلس بود ولیکن من او را نمی‌شناختم چون تمام قضیه را گفتم گفت من

شمس الدین پسر آن اسماعیل هستم من خوشوقت شدم پرسیدم تو پای پدرت را در حال مرض دیده بودی گفت نه چون بچه بودم ولیکن بعد از خوب شدن دیدم که هیچ آثاری نداشت وموی هم بر آن روئیده بود و نوشته‌اند که اسماعیل هرقلی بعد از این قضیه بسیار غصه داشت از جهت فراق آن امام (ع) و مدتی آمد در بغداد و هر روز میرفت بسامره و بر میگشت و در آن سال چهل مرتبه بسامره رفت که شاید یکبار دیگر آن حضرت را ببیند ولی موفق نگردید.

شود بر عالمی ظاهر که از یک گل بهار آید

خدایا کی پایان روزگار انتظار آید
جهان خرم شود آن رحمت پروردگار آید
اگر آن گل بتنهائی نماید جلوه در گلشن
شود بر عالمی ظاهر که از یک گل بهار آید
جهان همچون زلیخا باز سر گیرد جوانی را
اگر از راه لطف آن یوسف نسرین عذار آید
شفا یابد دگر آن داغ دیرین از دل لاله
اگر آن خسرو خوبان بسیر لاله زار آید
اگر باد صبا آرد شمیمی از گل رویش
مشام جان معطر گردد و بر دل قرار آید
بهای جان در آن باشد که گردد دوست را قربان
بتن سر را همی خواهم که در پایش نثار آید

جهان پر انقلاب و کفر گشته، وقت آن آمد
 که فرزند امیرالمؤمنین با ذوالفقار آید
 جگرها خون شد از هجران رویش ای خدا رحمی
 که ما را زندگی بی روی جانان ناگوار آید

۳- علامه حلی امام دوازدهم (ع) را دید و شناخته

ومشکلات علمی او را حل کردند و از این قضایا معلوم میشود که امام زمان
 مراقب حال علماء شیعه هستند

در کتاب عبقری الحسان نهاوندی از کتاب دارالسلام عراقی نقل کرده که
 صاحب کتاب مفاتیح الاصول آسید محمد فرزند صاحب ریاض گفته است من
 خط علامه حلی یعنی حسن ابن یوسف ابن مطهر حلی اعلی الله مقامه را دیدم
 که در حاشیه بعضی از کتابهایش این قضیه را نوشته بود.

شب جمعه ای از نجف اشرف تنها عازم زیارت سیدالشهداء (ع) بودم بر
 درازگوشی سوار به طرف کربلاء می رفتند تازیانه ای در دست داشتند مردی به
 هیبت اعراب بایشان رسیده همراه می شود و شروع به صحبت می کند. علامه از
 مکالمات و سخنان او می فهمد که این مرد عالم خبیری می باشد بلکه عالم کم
 نظیری است پس در مقام امتحان او بعضی از مشکلات علمی را از او
 می پرسند می بیند که آن شخص حلال مشکلات و معظلات است پس علامه
 شروع می کنند بپرسیدن مسائلی که برای خودشان مشکل شده بود و آن
 شخص همه را جواب می فرموده و علامه می فهمیدند که این شخص وحید
 عصر و فرید دهر است یعنی عالم مثل او پیدا نمی شود زیرا علامه کسی را در

علم مثل خود ندیده بود و معذالک در آن مسائل متحیر مانده بودند ولی آن شخص همه را حل می‌کرده است. تا آنکه در اثنای مطالب بمطلبی میرسند که آن شخص برخلاف فتوای علامه فتوائی می‌دهد علامه می‌گوید این فتوی بر خلاف اصل وقاعده علمی است و دلیل و خبریکه وارد بر اصل وقاعده شود و مخصص آن باشد نداریم آن شخص می‌فرماید دلیل بر این حکم حدیثی می‌باشد که شیخ طوسی در کتاب تهذیب خود نوشته است علامه می‌گویند چنین حدیثی را در کتاب تهذیب بخاطر ندارم که دیده باشم آن شخص می‌فرماید همان کتاب تهذیب که شما دارید از اول آن فلان مقدار ورق بشمارید در فلان صفحه و فلان سطر آن روایت هست.

علامه چگونه آنحضرت را شناخته است

(تتمه روایت سابق است) از این فرمایشات آن شخص علامه فکر می‌کنند که مبادا این شخص که پیاده بامن می‌آید همان کسی باشد که فلک دوار در دوران او افتخار دارد و ملائکه مقربین رکاب‌دار او می‌باشند پس برای کشف این مطلب می‌پرسند که در مثل این زمان که زمان غیبت کبری می‌باشد آیا ممکن هست که کسی بشرف حضور حضرت صاحب الزمان (ع) مشرف گردد.

و در آنحال از نهایت تفکر و تحیر تازیانه از دست ایشان بزمین می‌افتد پس آن شخص خم می‌شوند و تازیانه را از زمین برداشته بدست علامه میدهند و می‌فرمایند چگونه ممکن نباشد و حال آنکه الان دست او در میان دست تو می‌باشد چون علامه این کلام را شنیدند و فهمیدند که ایشان حضرت بقیه الله عجل الله فرجه می‌باشند فوری خود را روی آن دراز گوش بزمین می‌اندازند که

پای آن حضرت را ببوسند و از شوق بی هوش می شوند، چون بهوش می آیند کسی را نمی بینند.

و چون بخانه خود مراجعت میکنند کتاب تهذیب را ملاحظه می کنند و می بینند که در همان صفحه و همان سطر که امام فرموده بودند همان روایت موجود است پس بخط خود در حاشیه کتاب می نویسند این حدیثی است که مولای من حضرت صاحب الامر (ع) مرابه آن خبر دادند که در فلان صفحه و فلان سطر می باشد.

۴- مقدس اردبیلی بخدمت امام مشرف شده و مشکلات علمی خود را از آنحضرت پرسیده

در کتاب عبقری الحسان نهاوندی است از کتاب انوار نعمانیه و غیره نقل می کند که سید میرعلام تفرشی که از افاضل شاگردان عالم بزرگوار عالیمقام ملا احمد اردبیلی که معروف بمقدس اردبیلی است بوده می گوید در صحن مقدس حضرت امرا المومنین (ع) گردش می کردیم در حالتی که خیلی از شب گذشته بود و درب حرم رابسته بودند.

ناگاه دیدم شخصی بطرف حرم محترم می آید من هم بطرف او رفتم دیدم استاد خودم شیخ اردبیلی است پس خود مرا از ایشان پنهان داشتم و ایشان آمدند نزدیک درب حرم که رسید، دیدم درب گشوده شد و او وارد حرم گردید و شنیدم با کسی تکلم می کرد و چون از حرم مطهر بیرون آمد درب حرم بسته شد و من از عقب سر او روانه شدم بطوری که مرا نمی دید.

دیدم از نجف اشرف خارج شد و رو بطرف کوفه می رود من هم عقب سراو

رفتم تا رسیدم بمسجد کوفه ایشان رفت در همان محرابی که حضرت امیرالمومنین (ع) در آنجا شهید شده‌اند و با شخصی در مسئله‌ئی تکلم و صحبت می‌کرد و مدتی طولانی در آنجا بود پس از آن از مسجد کوفه بیرون آمده و بطرف نجف می‌آمد و من عقب او بودم.

در بین راه چون بمسجد حنانه رسیدیم مرا سرفه گرفت بطوریکه نتوانستم خودداری کنم چون ایشان صدای سرفه مرا شنید متوجه من شد و فرمود تو میرعلام هستی؟ عرض کردم بلی، فرمود در این جا چه کرداری؟ گفتم از موقعی که شما داخل حرم حضرت امیرالمومنین (ع) شدید تاکنون من همراه شما بودم و شما را بحق صاحب این قبر مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) قسم می‌دهم که کار امشب خود را برای من بیان کنید ایشان فرمودند: می‌گوییم، بشرط آنکه تا من زنده هستم بکسی نگوئی من هم با ایشان عهد و میثاق بستم که تا زنده باشد نگویم.

چون مطمئن شد، فرمود، بعضی از مسائل بر من مشکل شده بود و من متحیر مانده بودم ناگاه بفکرم رسید که بخدمت امیرمومنان (ع) مشرف شوم و از ایشان بپرسم چون بروضه مطهر مشرف شدم صدائی از قبر مطهر شنیدم که برو مسجد کوفه و آن مسائل را از قائم آل محمد پرس زیرا او امام زمان تو می‌باشد پس آمدم نزد محراب او از حضرت حجت (ع) پرسیدم و جواب شنیدم و حال برمیگردم.

مولف می‌گوید ای خواننده عزیز ملتفت باش بی جهت نیست که رسول خدا درباره علماء و راویان احادیث دین فرمودند که ایشان جانشینان من می‌باشند و درباره ایشان دعاء کردند چنانکه در فصلهای قبل از این نوشتیم

و ائمه طاهرین فرمودند اگر در زمان غیبت امام، علماء نبودند یک نفر بدین باقی نمی ماند و حضرت بقیة الله هم مردم را در زمان غیبت خود، مراجعه بعلماء و راویان حدیث دادند و فرمودند ایشان حجت منند بر شما و من حجت خدایم بر ایشان.

عزیز من در هر زمانی علماء بزرگ هستند که دارای مقام عالیه می باشند و روابطی با حضرت بقیت الله عجل الله فرجه دارند و آنحضرت پشتیبان ایشان است ولی من و شما خبر نداریم پس سعادت من و شما در این است که قدر علماء را بدانیم و از ایشان پیروی کنیم و از احترام و کمک ایشان هر چه بتوانیم کوتاهی ننمائیم تا در دنیا و آخرت عزیز باشیم.

نامه مقدس اردبیلی به شاه عباس و جواب شاه عباس به آنجناب

در یک موقعی یکی از مقصرین از نزد شاه عباس اول از اصفهان فرار کرده بود و به نجف اشرف آمده و بعد از زیارت و توسل بحضرت امیرالمومنین (ع) خدمت مقدس اردبیلی رفته و خواهش کرده بوده است که نامه‌ئی بشاه عباس بنویسند و توصیه کنند که از تقصیر او در گذرد ایشان نامه‌ئی باین مضمون بشاه عباس نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم، بانی ملک عاریت عباس، بداند اگر چه این مرد اول ظالم بوده ولی اکنون مظلوم می نماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید که حق سبحانه و تعالی از پاره‌ئی از تقصیرات تو بگذرد، کتبه بنده شاه ولایت احمد الاردبیلی. و چون آن نامه را آنشخص مقصر در اصفهان بشاه رسانید او را بخشید و خلعت داد و در جواب نامه شیخ اردبیلی نوشت بعرض میرساند

عباس خدماتی که امر فرموده بودید بجان منت داشته بتقدیم رسانید امید است که این محب را از دعای خیر فراموش نکنید...

کتابه کلب آستان علی عباس (از کتاب جلد دوم عبقری الحسان مرحوم نهاوندی نوشته شد)

۵- امام دوازدهم علامه بحرالعلوم را بسینه گرفتند

در رساله جنة المأوی که تالیف عالم خبیر مرحوم حاج میرزا حسین نوری طبرسی است و ملحق به آخر جلد سیزدهم بحار الانوار کرده‌اند در آنجا نوشته شده که عالم متقی صاحب کرامات و مقامات شیخ زین العابدین سلماسی که از شاگردان علامه طباطبائی جناب آسید مهدی بحرالعلوم بوده است نقل کرده است.

که من در مجلس درس استاد بزرگ، علامه بحرالعلوم بودم، مردی از ایشان پرسید که آیا امکان دارد که در زمان غیبت امام (ع) کسی آنحضرت را ببیند و سید بحرالعلوم در آنحال مشغول قلیان کشیدن بود جوابی باو نداد و سر خود را بزیر انداخته آهسته باخود تکلم میکرد و من شنیدم کلام ایشان را که غریب باینها میفرمود من در جواب این مرد چه بگویم و حال آنکه حضرت بقیه الله مرا بسینه خود چسبانید و از آن طرف هم در روایت وارد شده که اگر کسی ادعای دیدن کند. او را تکذیب کنید در این باره فکر میکردند و چند مرتبه این کلمات را تکرار کردند تا آخر جواب آنمرد را چنین دادند که در اخبار اهل عصمت رسیده تکذیب کنند کسی را که ادعای رویت حضرت حجت عجل الله فرجه داشته باشد.

مولف می گوید مرحوم نوری طبرسی اعلی الله مقامه در کتاب جنة الماوی نقل کرده که علامه مجلسی اعلی الله مقامه فرموده آن کلاماً که حضرت بقیه الله نوشتند (از شیعیان من کسانی می آیند که ادعای مشاهده میکنند آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و آمدن صیحه (آسمانی) ادعاء کند که مرا مشاهده میکند دروغگواست و افتراء می بندد)

شاید معنای آنکلام این است که هر کس ادعاء کند که من هر وقت بخواهم امام دوازدهم را می بینم و نایب آنحضرت هستم و فرمایشات آنحضرت را بشیعیان میرسانم مانند آنکه چهارنایب خاص آنحضرت در غیبت صغری چنین بودند و آنحضرت را میدیدند اگر کسی در غیبت کبری این چنین ادعائی کند دروغگو است و افتراء می بندد.

پس این فرمایش امام منافات ندارد با اینکه اشخاصی از علماء و تجار و سایر مومنین آنحضرت را گاهی دیده باشند و بعضی در همان حال هم شناخته باشند و بعضی در آنحال شناخته و بعد ملتفت شده باشند.

و جناب حاج میرزا حسین نوری طبرسی اعلی الله مقامه در کتاب نجم الثاقب راجع باحوالات امام غایب صد قضیه نقل کرده از اشخاصی که خدمت حضرت حجت (ع) رسیده اند و علامه مجلسی اعلی الله مقامه در سیزده بحار قضایای بسیار نقل کرده و مرحوم آقای حاج شیخ علی اکبر نهاوندی خراسانی در کتاب عبقری الحسان که در احوالات حضرت صاحب الزمان بفارسی نوشته قضایای نقل کرده از کسانی که خدمت امام زمان مشرف شده اند. هر کس طالب باشد مفصل به آن قضایا مطلع گردد به آن کتابها مراجعه کند، مادراین کتاب برای نمونه چند قضیه ذکر می کنیم.

چگونه امام زمان بروحانیت شیعه کمک می‌دهد

در کتاب جنه‌الماوی جناب نوری طبرسی نقل کرده از کسیکه در مکه معظمه خدمت گذار جناب علامه آقاسید مهدی بحرالعلوم بوده است او می‌گوید بحرالعلوم در ایامی که در مکه معظمه مجاورت داشتند با آنکه غریب بودند و از برادران شیعه دور بودند مع ذلک بسیار قوت قلب داشتند و بذل و بخشش و عطاهای بسیار می‌کردند و زمانی چنین اتفاق افتاد که یک درهم دیگر پول نزد ما نبود پس من وضعیت را بایشان گفتم که باین کثرت مصارف بکلی پول نزد ما نیست آنجناب چیزی فرمودند.

و رسم ایشان چنین بود که همه روز صبح اطراف خانه خدا طواف می‌کردند و می‌آمدند بخانه در حجره مخصوص خود می‌نشستند و قلیانی می‌کشیدند و پس از آن می‌رفتند بحجره دیگری که شاگردان ایشان از مذاهب مختلفه اسلامی در آن جمع می‌شدند و برای هر کسی بموجب مذهب خودش درس می‌گفتند.

و شبی بود که من بایشان گفته بودم پول تمام شده است فردای آنروز چون از طواف برگشته بخانه آمدند و قلیان برای ایشان حاضر کردند صدای درب خانه بلند شد خانه را باز کردند دیدم مردی به هیئت اعراب داخل شدند و وارد حجره شده نشستند و دیدم جناب بحرالعلوم نزد درب من دیدم جناب بحرالعلوم بسیار مضطرب شدند و بمن گفتند قلیان را بردار و خودشان از جابر خاسته بعجله رفتند درب اطاق در نهایت تواضع نشسته بمن اشاره کردند که قلیان را نیاورم.

پس ساعتی هر دو نشسته بودند و با یکدیگر صحبت می‌کردند و چون آن

شخص اراده رفتنی کردند جناب بحرالعلوم هم بسرعت برخاسته درب خانه را باز کردند و دست آن شخص را بوسیدند و ایشان را بر همان شتری که با آن آمده بودند سوار کرده آن شخص رفت.

حواله امام زمان را از کجا وصول کرد

(تتمه حکایت قبل است) پس دیدم جناب بحرالعلوم رنگ رویشان تغییر کرده است و براتی بدست من دادند و فرمودند این حواله به مرد صرافی است که روی کوه صفا نشسته است نزد او ببر و هر چه حواله شده بگیر و بیاور من آن حواله را گرفتم و رفتم همانجا که گفته بودند به آن صراف دادم او حواله را گرفت و بوسید و گفت چند حمال بیاور که پولها را ببرند من چهار حمال پیدا کرده حاضر کردم او هم درهمها را حاضر کرده بود و از ریالهای فرانسه بود که هر یک پنج قرآن ارزش داشت آن حمالها پولها را بردوش خود گرفته بمنزل آوردیم.

(ومن در فکر آن شخص حواله دهنده بودم) تا یک روز گفتم بروم از آن صراف بپرسم که صاحب حواله چه شخصی بوده است چون به آن مکان رفتم دیدم ابد صرافی نیست و چنین دکانی وجود ندارد از کسانی که در آنجا بودند پرسیدم که این صرافی که در اینجا مغازه داشت بکجا رفته آنها گفتند هرگز در این مکان صرافی وجود نداشته است پس من فهمیدم که این از اسرار ملکِ مثنان و الطاف ولی رحمان بوده است.

(یعنی صاحب آن حواله حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بوده اند و آن صراف هم از مامورین مخصوص آن حضرت یا ملکی از ملائکه بوده است البته

آنحضرت از حال علماء و مروجین دین جدش بی اطاع نیست و الطافش شامل حال ایشان می شود و کمک می دهد و دستگیری می نماید چیزیکه هست ماباید چشم دل خود را باز کنیم و قدردان علماء باشیم و از پیروی ایشان کوتاهی نکنیم).

دست گره گشای تو حلال مشکلات

ای پایه جلال تو بالاتر از جهات
 بهتر بود مقام تو از درک ممکنات
 فرزندی عسکری و سلیل محمد (ص)
 جد تو هست ختم رسل فخر کائنات
 فرخنده درگه تو بود ساحل امید
 در بحر روزگار توئی کشتی نجات
 در خدمت تو حاجت اظهار حال نیست
 باشد چه احتیاج بتوضیح و اضحات
 از پافتاده ایم و بمشکل فتاده کار
 دست گره گشای تو حلال مشکلات
 گویم باین امید ثنایت که روز حشر
 انعام من بروضه روضوان کنی برات
 دارد ز لطف عام تو چشم کرم (محیط)
 ای ریزه خوار خوان عطای تو کائنات

۶- مشرف شدن حاج علی بغدادی بخدمت آنحضرت در زمان غیبت کبری

کسانیکه خدمت آنحضرت مشرف شده‌اند و آن امام را در آنوقت شناخته‌اند باآنکه در بعض قضایا علامات روشن برای شناختن بوده ولی خدا دل آنها را منصرف کرده که متوجه نشوند، در کتاب نجم الثاقب عالم خبیر ومحدث بصیر جناب ثقه الاسلام آقای حاج میرزا حسین نوری طبرسی است می‌فرماید در ماه رجب سنه (۱۳۰۱) هجری که مشغول تالیف جنه الماوی بودم بعزم زیارت نجف اشرف از سامره حرکت کردم و در شهر کاظمین خدمت عالم و فقیه کامل جناب آسید محمد فرزند عالم جلیل آسید حیدر کاظمینی که از شاگردان استاد اعظم فخر الاسلام والمسلمین جناب شیخ مرتضی انصاری بود رسیدم و از ایشان خواستم که قضیه آن کسی که خدمت حضرت بقیه‌الله رسیده برای من نقل کنند، ایشان قضیه حاج علی بغدادی را برای من نقل کردند و من خودم هم آنرا قبل از نقل ایشان شنیده بودم و بعد شرحی داده است که در بغداد از عالم فاضل آسید حسین کاظمینی برادر آسید محمد مذکور خواهش کردم که حاج علی بغدادی را احضار کنند که قضیه را از خودش بشنوم ایشان هم حاج علی را طلبیدند و خودش این قضیه را برای من نقل کرد. حاج علی بغدادی ایده الله گفت هشتاد تومان مال امام (ع) (یعنی خمس آل محمد) بر ذمه من بود که می‌بایست بدهم، رفتم بنجف اشرف و بیست تومان آنرا دادم به جناب شیخ مرتضی انصاری و بیست تومان دادم بجناب شیخ محمد مجتهد کاظمینی و بیست تومان دادم بجناب شیخ محمد حسن شروقی و بیست تومان دیگر بر ذمه من بود می‌خواستم بدهم بجناب شیخ محمد حسن

کاظمینی در کاظمینی چون از نجف بیغداد برگشتم خوش داشتم که تعجیل کنم و آنچه بر ذمه من مانده ادا کنم.

لذا رفتم بکاظمین و قدری از آن بیست تومان را بجناب آشیخ محمد حسن دادم و وعده دادم بقیه را هم موقع فروش شدن اجناس بپردازم و آن روز عصر پنجشنبه بود که عازم مراجعت بغداد شدم و جناب شیخ بمن فرمود که امشب رابمان من گفتم چون باید در عصرهای پنجشنبه مزد کارکنان شعر بافی خود را بدهم باید برم و لذا از کاظمین بیغداد حرکت کردم.

چون یک ثلث راه رفتم ناگه دیدم سید بزرگواری از طرف بغداد رو بمن می آید و چون نزدیک بمن رسید سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود اهلا وسهلا و مرا در برگرفت و هر دو یکدیگر را بوسیدیم و دیدم عمامه سبز رنگی روشن بسرداشت و بر صورت مبارکش خال سیاه درشتی بود.

بمن گفت حاج علی خیر است که جامی روی گفتم دو امام بزرگوار (ع) رازیارت کرده ام و به بغداد برمی گردم، فرمود امشب شب جمعه است برگرد بکاظمین گفتم ای آقای من نمی توانم فرمود: می توانی برگرد تا من شهادت بدهم که تواز موالیان (دوستان) جد من امیرالمومنین (ع) و از موالیان مامی باشی و شیخ هم که برای تو شهادت بدهد می شود دو شهادت و خدا امر فرموده دو شاهد بگیرد، و این فرمایش ایشان اشاره به آن مطلبی که در خاطر داشتم بود که از جنابت آشیخ محمد حسن کاظمینی خواهش کنم، نوشته‌ئی بمن بدهد که من از موالیان (دوستان) اهل بیت پیغمبر می باشم و من آنرا در کفن خود بگذارم.

امام زمان علماء را به وکیل خود تعبیر فرموده‌اند

(تتمه حکایت سابق است) من گفتم شما چه می دانی من از موالیان اهل بیت

هستم و چگونه شهادت میدهی؟! فرمود کسی که حقش را می رسانند چگونه رساننده را نمی شناسد، گفتم: چه حقی فرمود: همان حقی که بوکیل من رساندی گفتم وکیل شما کیست فرمود شیخ محمد حسن گفتم ایشان وکیل شما می باشد؟ فرمود بلی وکیل من است.

و حاج علی بغدادی به جناب آسید محمد گفته بود که در خاطرم گذشت که این آقا مرا با اسم خواند با آنکه او را نمی شناسم در فکر خود گفتم شاید او قبلا مرا می شناخته و من او را فراموش کرده ام، و باز در خیالم گذشت که شاید این آقا چیزی از حق سادات از من می خواهد و من دوست داشتم که از مال امام چیزی به او بدهم گفتم ای آقا در نزد من از حق شما چیزی مانده و من آنرا رجوع کردم بجناب آشیخ محمد حسن برای اینکه باذن ایشان حق شما را اداء کنم چون حضرت این کلام را شنیدند بروی من تبسمی کردند و فرمودند: آری قسمتی از حق ما را بوکلای ما در نجف رسانیدی گفتم آنچه اداء کردم قبول شده فرمود آری.

پس در خاطرم گذشت که این آقا نسبت بعلمای بزرگ می گوید ایشان وکیل ماهستند و این در نظرم مطلب بزرگی آمد جواب فکر خود را اینگونه دادم علماء وکیل در گرفتن حقوق سادات میباشند و ایشان یکی از سادات بودند و غفلت مرا گرفت.

آنگاه فرمود برگرد جدم را زیارت کن، من هم برگشتم بسوی کاظمین و دست راست من در دست چپ آقا بود چون براه افتادیم دیدم در طرف راست مانهر آب سفید صافی جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و غیر آن، همه میوه ها که در فصلهای مختلف بدست می آید در یک وقت جمع است با

آنکه موسم آنها نبود، و شاخه‌های آنها بر بالای سر ما سایه انداخته است گفتم این نهر آب و این درختها چیست فرمود هر کس از موالیان که زیارت کند جد ما را و زیارت کند ما را این‌ها با او هست.

پرسشهای حاج علی بغدادی از امام زمان

(تتمه حکایت قبل است) گفتم می‌خواهم سئوالی کنم فرمود بگو گفتم روزی نزد مرحوم شیخ عبدالرزاق مدرسی رفتم شنیدم می‌گفت کسی که در طول عمر خود روزها روزه باشد و شبها عبادت کند و چهل حج و عمره بجا آورد و در میان صفا و مروه بمیرد و از موالیان (یعنی دوستان و پیروان) امیرالمومنین (ع) نباشد برای او (ثوابی) نخواهد بود (این صحیح است؟) حضرت فرمود آری واللّه برای او ثوابی نیست بعد حال یکی از خویشان خودم را پرسیدم که او از موالیان امیرالمومنین (ع) هست، فرمود آری او و هر کس که متعلق بتو می‌باشد.

گفتم ای آقای من مسئله‌ئی دارم. فرمود: بپرس، گفتم کسانی که تعزیه برای امام حسین (ع) می‌خوانند می‌گویند: سلیمان اعمش نزد شخصی آمد و از زیارت سید الشهداء (ع) پرسید و او جواب گفت که زیارت رفتن بدعت است و چون شب شد همان شخص در خواب دید که هودجی در میان آسمان و زمین می‌رود، پرسید که در آن کیست؟ گفتند فاطمه زهراء (ع) و خدیجه کبری (ع) گفت بکجا می‌روند گفتند امشب که شب جمعه است زیارت امام حسین (ع) می‌روند، و دید رقعه‌هایی از آن هودج می‌ریزد و در آنها نوشته شده این امان نامه‌ئی است برای کسانی که امام حسین (ع) را در شب جمعه زیارت می‌کنند

که در روز قیامت از آتش (دوزخ) در امان باشند این حدیث صحیح است فرمود آری راست و تمام است.

گفتم سیدنا می گویند هر کس در شب جمعه امام حسین (ع) را زیارت کند برای او امان است فرمود آری واللہ صحیح است و اشک از چشمان مبارکش جاری شد.

پرسشهای حاج علی بغدادی از امام زمان

(تتمه حکایت قبل است) گفتم ای آقای ما سؤال دیگری دارم فرمود بپرس گفتم در سنه هزار دویست و شصت و نه زیارت حضرت امام رضا (ع) رفتیم و در (درود) یکی از عربهای شروقیه که از صحراء نشینان طرف شرقی نجف اشرف بود را ملاقات کردیم و او راضیافت کردیم از او پرسیدیم که شهر حضرت امام رضا (ع) چگونه است گفت بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مهمانخانه حضرت امام رضا (ع) غذا خورده‌ام و نکیر و منکر حق ندارند که در قبر نزد من بیایند زیرا گوشت و خون من از غذای مهمانخانه آنحضرت روئیده است آیا صحیح است که حضرت امام رضا علیه السلام می آیند و او را از نکیر و منکر خلاص می کنند فرمود آری و الله جد من ضامن است.

گفتم ای آقای ما سؤال کوچکی دارم فرمود بپرس گفتم زیارت حضرت امام رضا (ع) از من قبول است فرمود قبول است انشاءالله، گفتم حاج محمد حسین بزاز باشی پس مرحوم حاج احمد بزاز باشی زیارتش قبول است یا نه و او بامن شریک در مخارج و رفیق سفر بود در راه مشهد.

آنحضرت فرمود عبدصالح زیارتش قبول است. گفتم ای آقای ما. سؤال دیگری دارم فرمود بسم الله بگو گفتم: فلان شخص که از بغداد همسفرما بود زیارتش قبول است آنحضرت ساکت شد و چیزی نگفت گفتم این را شنیدید یا نه آیا زیارت او قبول است باز جوابی نداد. حاج علی بغدادی نقل کرد که ایشان چند نفر از مردمان لایبالی بغداد بودند که با ما همسفر بودند و در بین سفر پیوسته بلهو و لعب مشغول بودن و آن شخص مادر خود را هم کشته بود.

پس در بین راه که بکاظمین میرفتیم بموضعی رسیدیم که جاده وسیعی است و دو طرف آن باغ است و رو بروی شهر کاظمین است و موضعی از آن جاده که متصل به باغها است و آن زمین مال بعضی از سادات یتیم بود که حکومت بظلم آنها داخل جاده کرده بود و اهل تقوی که در شهر بغداد و کاظمین بودند همیشه ملاحظه می کردند که در آن قسمت از جاده راه نروند دیدم آن آقا در آن موضع راه می رود گفتم این موضع مال بعضی از سادات یتیم است و تصرف در آن روا نیست فرمود: این موضع مال جد ما امیرالمومنین (ع) و ذریه او و اولاد او می باشد و برای موالیان ماتصرف در آن حلال است.

و در آن مکان در طرف راست باغی بود مال حاج میرزاهادی و او از سرمایه داران معروفین عجم بود که ساکن بغداد بود گفتم می گویند باغ حاج میرزا هادی مال حضرت موسی ابن جعفر (ع) است آیا راست می گویند. فرمود تو چه کار به این داری و از جواب خوداری کرد. پس رسیدیم بجوب آبی که از شط دجله برای مزارع و باغستان آن حدود جدا می شد و از جاده عبور می کرد و آنجا دو راه می شد یک راه سلطانی است به سوی شهر بلسد و دیگر راه سادات، دیدم آن آقا براه سادات رفت گفت بیاز این راه سلطانی برویم فرمود نه

از همین راه میرویم پس شروع کردیم در آن راه برفتن و هنوز چند قدمی بیشتر نرفته بودیم که ناگهان خود را در صحن مقدس (کاظمین (ع)) نزد کفشداری دیدیم و هیچ کوچه و بازاری ندیدیم.

زیارت خواندن امام زمان برای حاج علی

(تتمه حکایت قبل است) پس داخل ایوان شدیم و از طرف باب المراد که طرف شرقی و پائین پای آن حضرت است وارد رواق شدیم و آن آقا درب رواق مکث فرمود و اذن دخول نخواند و وارد شد و بدرب حرم مطهر ایستاد و فرمود زیارت بخوان گفتم من نمی توانم بخوانم فرمود من برای تو بخوانم. گفتم آری.

گفت: ادخل یا الله السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا امیرالمومنین.

و همچنین بریکی یکی از اماما سلام کرد تا رسید به حضرت عسکری (ع) گفت السلام علیک یا ابامحمد الحسن العسکری، پس بمن فرمود امام زمان خود را می شناسی گفتم چرا نشناسم فرمود بر امام زمان خود سلام کن.

من گفتم السلام علیک یا حجه الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن چون این را گفتم تبسمی کرد و فرمود علیک السلام و رحمه الله و برکاته.

پس داخل حرم مطهر شدیم و ضریح مقدس را بوسیدیم و بمن فرمود زیارت بخوان گفتم من خواننده نیستم فرمود من برای تو زیارت بخوانم گفتم آری فرمود کدام زیارت می خواهی بخوانم گفتم هر زیارتی که افضل است فرمود زیارت امین الله افضل است پس مشغول شد بخواندن و گفت السلام علیکم یا امینی الله فی ارضه و حجته علی عبادہ و تا آخر آن را خواند.

و در اینجا چراغهای حرم را روشن کردند من دیدم شمعها روشن است ولیکن

حرم مطهر بنور دیگری روشن است مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بود که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این علامتها نمی شدم (که آنحضرت را بشناسم).

چون از زیارت فارغ شدیم و از سمت پائین یا پشت سر آمد و در طرف شرقی ایستاد و فرمود آیا جدم امام حسین (ع) را زیارت میکنی گفتم آری شب جمعه است زیارت میکنم پس آن جناب زیارت وارث را خواند.

در آن حال اذان گوها از اذان مغرب فارغ شدند بمن فرمود نماز بخوان و بجماعت ملحق شو و خودش تشریف آورد مسجد پشت سر حرم مطهر که نماز جماعت در آنجا بود و با افراد طرف راست امام جماعت محاذی او ایستاد و من داخل صف جماعت شدم و مکانی در صف اول برای من پیدا شد.

چه وقت حاج علی بغدادی فهمید که

آنحضرت امام زمان بوده است

(تتمه حکایت قبل است) و چون از نماز جماعت فارغ شدم هر چه نظر کردم او را ندیدم پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم و قصد داشتم که او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب او را نیز خودم بمهمانی نگه دارم.

در آنوقت ب فکر افتادم که این آفاکی بود، و آن وقت نشانه‌ها و معجزات گذشته را ملتفت شدم که چگونه من مطیع امر او شدم که فرمود برگرد بکاظمین و برگشتم با آنکه شغل مهم در بغداد داشتم و مرا با اسم صدا زد با آنکه من او را ندیده بودم و گفت از موالیان ماباشی و من شهادت می‌دهم و من دیدم در بین راه نهرهای

جاری و درختان میوه‌دار در غیر موسم خودش و غیر اینها از آنچه گذشت همه سبب شد برای من که یقین پیدا کنم که آن شخص حضرت مهدی عجل الله فرجه بوده است خصوص وقتی اذن دخول برای من می‌خواند بعد از سلام بر حضرت عسکری (ع) از من پرسید که امام زمان خود را می‌شناسی من گفتم می‌شناسم فرمود بر او سلام کن چون من سلام کردم تبسمی کرد و جواب سلام مراداد پس من آمدم نزد کفش‌دار و پرسیدم آن شخص کجاست گفت بیرون رفت و کفش‌دار از من پرسید که این سید رفیق تو بود گفتم بلی. پس آمدم بخانه مهماندار خودم و شب را گذرانیدم چون صبح شدند جناب آشیخ محمد حسن رفتیم و آنچه دیده بودم نقل کردم ایشان دست بر دهان خود گذارد و از اظهار این قضیه مرا نهی کرد و فرمود خدا تو را موفق بدارد.

سایه اندازی ای همای رحمت بر بام ما

صرف شد در شام هجرت سر بسر ایام ما
 بر لب آمد جان و آخر بر نیامد کام ما
 همتی ای پادشاه دست ما گیر از کرم
 تا ز لغزشهای این دوران نلغزد گام ما
 سوی این سرگشتگان با مهربانی کن نظر
 تا ز لطفت کم شود از دل غم ایام ما
 شب شد آخر روز ما در انتظار مقدمت
 وه چه طولانی است ای مه، در فراق شام ما

رشک جنت میشود این کلبه احزان اگر
 سایه اندازد همای رحمتت بر بام ما
 ما کجا و دیدن رخسار نورانی او
 پس بلند است این ردا بر نارسا اندام ما
 از سر افرازی بساق عرش می سائیم سر
 گر بطومار محبان ثبت گردد نام ما

۷- تشریح حاج شیخ محمد کوفی بخدمت آن حضرت

یکی دیگر از اشخاصی که در این زمانهای ماچند مرتبه خدمت حضرت بقیه
 الله عجل الله فرجه شرفیاب شده پیرمردی است بنام شیخ محمد کوفی وابن
 حقیر مولف این کتاب او را در مشهد مقدس ثامن الائمه (ع) ملاقات کردم و
 دو حکایت راجع بدیدن آن حضرت را برای من نقل کرد.

متجاوز از ده سال قبل روزی این حقیر ابوالزوجه من آقای حاج محمد حسن
 کریمزاده یزدی در مشهد مقدس منزل جناب آقای حاج شیخ اسماعیل نمازی
 شاهرودی میهمان بودیم ایشان بمابشارت دادند: مردی که چند دفعه خدمت
 حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه رسیده امروز باین منزل می آیند. طول
 نکشید که پیرمرد محاسن سفیدی که قد متوسطی داشت وارد شد صاحب
 منزل بما گفتند ایشان همان شخصی است که بشما گفتم خدمت حضرت
 رسیده است ما از ایشان استدعا کردیم حکایت تشریح خود را برای ما نقل کنند
 ایشان دو قضیه را نقل کردند ومن خلاصه آن را مینویسم.

حاج شیخ محمد کوفی گفت در یک سالی من با پدرم عازم حج بیت الله

شدیم و با قافله که با شتر و قاطر میرفتند همراه بودیم در مراجعت از حج بجائی رسیدیم که سماوه نام داشت و این حقیر مولف کتاب در خاطر من نیست که گفتند در همان سماوه یا قبل از آن یا بعد از آن نهر آبی بود که می بایست از آن عبور کنیم ساربانان مهبای عبور شده در حضور حیوانات چوب در آب فرو کردند که شتر و قاطرها ببینند که آب چندان عمق زیاد ندارد و پا در آب بگذارند و عبور کنند کم کم ان حیوانات و سواران آنها از آب گذشتند ولی من و پدرم سوار شتر لاغری بودیم و آن شتر جرأت نمی کرد که وارد شود ولی چون چاره نبود ساربانان آن شتر را کشیدند و کم کم او را وارد آب کردند چون وارد آب شد نتوانست استقامت کند در آب افتاد.

ساربانان بزحمت طناب بدست و پای او بسته کشیدند بکنار آب و بزحمت او را بیرون آوردند ولی چون شتر آب بسیار خورده بود روی زمین افتاده و سر از زمین بر نمی داشت و من هم نزدیک آن نشسته بودم پدرم هم قدری دورتر نشسته بود و متحیر بودیم که باین شتر چکنیم قافله هم مشغول رفتن بود.

در این اثناء من متوجه شدم که بحضرت حجت (ع) متوسل شوم گفتم السلام علیک یا صاحب الزمان ما نباید بدانیم که امام و فریادری داریم قافله رفت و مادر این جا سرگردان مانده ایم.

در این حال دیدم سوارئی می آید چون نگاه بصورتش کردم تصور کردم همان شخصی است که در نجف اشرف مغازه توتون فروشی داشت و من او را می شناختم مرد خوش صورتی بود بنام حسین فرزند حسن گفتم انت حسین ابن حسن قال انا محمد ابن حسن گفتم شما حسین فرزند حسن هستید گفت نه من (م ح م د) فرزند حسن هستم ولی من ابدا متوجه نشدم که شاید آن حضرت

امام دوازدهم باشد.

بمن گفت اینجا چه میکنی گفتم شترما چون ضعیف بوده در آب غلطیده و آب خورده و او را بزحمت از آب بیرون کشیده‌ایم حالا اینطور روی خاک افتاده قافله هم مشغول رفتن است و ما اینجا سرگردان مانده‌ایم پس آن شخص دعائی خواند و دمید در گوش آن شتر ناگهان آنشتر برجست که بعجله برخیزد آن شخص دست روی پشت او گذارد که یعنی برنخیز، آن شتر بزانو نشسته و گوشهای خود را محکم گرفته گویا ابدًا ضعف و سستی نداشته است من گفتم مشکل این شتر ما را بمقصد برساند آن شخص گفتند شمارا میرساند.

حالا من ابدًا متوجه نمیشوم که این شخص کیست درعین حال پرسیدم من دیگر کجا خدمت شما خواهم رسید فرمود در مسجد سهله، این را فرمود و از نظر غایب شد در آن حال من متوجه پدرم شدم که قدری دورتر از من نشسته بود گفتم بابا این شخص کی بود و کجارت پدرم گفت کدام شخص گفتم این شخص که من با او صحبت میکردم و شتر ما را زنده کرد پدرم گفت کسی اینجا نبوده و من کسی را ندیدم من فهمیدم که پدرم آن شخص را اصلاً ندیده است.

پس بسیار حسرت بردم که چرانشناختم و با آنکه اسم خود و پدر بزرگوارش را هم فرمود من متوجه نشدم و من و پدرم سوار آن شتر شدیم و براه افتادیم شتر، خود را بقافله رسانید و با آنکه قبلاً از جهت ضعف و ناتوانی همیشه از قافله عقب بود ایندفعه از سایر حیوانات قافله جلومی رفت، تا رسیدیم به آب بزرگی که قافله نمی‌توانست از آن رد شود مگر آنکه می‌بایست کشتی‌های کوچک بیاورند و حیوانات و اهل قافله را سوار کنند و آن طرف پیاده کنند. همینکه شتر مابه آب رسید و خواستیم پیاده شویم دیدیم آن شتر مهلت نداد و نزدیک آن

آب رفته بناکرد روی آب راه رفتن ما بسیار تعجب کردیم پدرم گفت این چه قضیه است. من گفتم این از برکت حضرت صاحب الزمان (ع) است. و چون بطرف دیگر آب رسیدیم خیمه‌ئی در آن نزدیکی بود نزد آن رفتیم صاحب خیمه پرسید کشتی شما را عبور داد گفتم نه بلکه شترما خودش از آن آب گذشت اوگفت این چه حرف است چطور می‌تواند شتر از این آب رد شود در صورتی که این آب بقدری عمق دارد که اگر کشتی در آن غرق شود چوب عمود آن که پرده بر آن می‌بندند و بسیار بلند است از زیر آب پیدا نخواهد بود شما می‌گوئید شتر ما خودش از این آب گذشته، ما دیدیم که باو چه بگوئیم او قضیه ما را نمی‌داند.

قضیه دیگر از حاج شیخ محمد کوفی و مشرف شدن او بخدمت حضرت صاحب الزمان (ع)

(تتمه حکایت سابق است) مولف این کتاب می‌گوید پس از اتمام شدن حکایت سابق حقیر از آن شیخ محمد کوفی پرسیدم که قضیه دیگری از مشرف شدن خودتان را بخدمت آن حضرت برای ما نقل کنید.

گفت روزی موقع اذان صبح نماز صبح خودم را در منزل خودم در شهر کوفه خواندم و در اطاق فوقانی منزل بودم و تعقیب نماز می‌خواندم که ناگاه صدائی شنیدم کسی بعربی گفت شیخ محمد اگر می‌خواهی (حضرت) صاحب الزمان را به بینی حالابرو مسجد سهله.

من چون این صدا را شنیدم فکر میکردم چه شخصی اینرا گفت باز شنیدم بعربی گفت شیخ محمد اگر می‌خواهی (حضرت) صاحب الزمان را به بینی به مسجد سهله برو، این دفعه فرزندان خود را صدا زدم گفتم به بنیید در کوچه

عقب خانه کسی هست؟ آنها رفتند و برگشتند گفتند هیچ کس نیست، طولی نکشید که دفعه سوم گفت ولی ایندفعه بفارسی گفت شیخ محمد اگر می‌خواهی (حضرت) صاحب الزمان را به بینی برو مسجد سهله، ایندفعه تصمیم گرفتم و حرکت کردم رو بمسجد سهله و باآنکه از کوفه تا مسجد سهله مقداری بیابان فاصله داشت و راه دور است و آن وقت کمی از اذان صبح گذشته بود هوا هنوز تاریک بود معذالک از خانه بیرون آمده رو بمسجد سهله روانه شدم چون بمسجد رسیدم دیدم درب مسجد بسته است و هیچ کس هم در آنجانیست متحیر شدم که این چه قضیه است و آن صدا چه بود که شنیدم. طولی نکشید دیدم ازدور شخصی بطرف مسجد می‌آید چون نزدیک رسید که من صورت او را می‌دیدم اگال و چفیه عربی بسر دارد و عبایش را قدری باز کرد و بنخود گرفت من دیدم شمشیری بکمر بسته دارد فکر کردم آیاممکن است این شخص امام زمان باشد، باخود گفتم نه این شخص امام زمان نخواهد بود.

ولی خوب نگاه بصورت اومی کردم چون بدرب مسجد رسید دست را بدرب مسجد گذارده صدا زد (خُضِیرِ خُضِیرِ) و (اعراب) مرسوم دارند گاه لفظ خضر را به تصغیر تلفظ می‌کنند و خُضِیرِ می‌گویند) همینکه خضیر را صدا زد شنیدم از ته مسجد کسی جواب داد لیبیک و مثل آنکه هنوز بدرب نرسیده بود که بدرب باز شد و این دونفر بهم رسیدند و وارد محوطه‌ئی که قبل از درب مسجد و متصل به آن است شده باهم مشغول صحبت شدند و من هم عقب ایشان متحیر ایستاده بودم و قلبم ضربانی پیدا کرده بود که آیا یکی از این دو نفر امام زمان هستند یا نه، رو به عقب کرده بمن نظری کرد از همان نظراضطراب قلب من ساکن شد. رفتم وارد مسجد شدم و در وسط مسجد که قدری از سایر جاهای

مسجد بلندتر است ایستادم و شروع کردم بنماز مستحبی خواندن، ولی در بین نماز در فکر بودم که آیا کدامیک از این دو نفر حضرت حجت می باشند و با گوشه چشم نظر به آنها داشتم و با خودم فکر می کردم که در مرتبه قبل که در برگشت از حج آن حضرت را دیدم و شتر ما را بحال آوردند و بدون آنکه آنحضرت را بشناسم پرسیدم بعد از این من کجا شما را خواهم دید، فرمود مسجد سهله، حالا اگر این شخص آن حضرت است داخل مسجد خواهد شد. پس با گوشه چشم می دیدم که آنشخص آمدند بدرب مسجد و قدری توقف کردند گویا دعای ورود بمسجد را خواندند و چون وارد مسجد شدند یکی یا دو جا از زاویه های مسجد که مقام نماز است رفتند یکوقت ملتفت شدم که نزد من آمدند و من در حال نماز نظر بصورت ایشان کردم دیدم همان شخص است که از بیرون مسجد آمدند و وارد مسجد شدند ولی در فکر بودم حالا من از کجا بفهمم این شخص آن حضرت است پس در اینحال که نظر بصوت آن حضرت داشتم دیدم ناگهان نور اطراف آن حضرت را فراگرفت بطوری که من دیگر صورت و بدن آن حضرت را نمی بینم و در آن مسجد سهله حجرهئی هست بنام مقام حضرت صاحب الزمان دیدم آن نور که بقدر قامت یک انسان دیده می شد بسوی آن حجره روانه شد.

پس من نماز را بعجله تمام کردم و روبه آن مقام رفتم چون وارد شدم دیدم حجره بسیار روشن است در صورتی که هیچ چراغی روشن نبود و کسی را نمی بینم در آن حال بسیار گریه و تضرع بسوی حضرت حجت (ع) نمودم و حاجات خود را طلب کردم ولی دیگر آنحضرت را ندیدم و چون از گریه و تضرع فارغ شدم و از حجره بیرون آمدم دیدم خادم که کلیدار مسجد است

تازه وارد مسجد شده از من پرسید شیخ محمد دیشب شما در مسجد مانده بودی گفتم نه ولیکن صبح آمدم و کسی درب را برای من باز نکرد، خادم گفت من درب را بسته بودم و کسی در مسجد نبود و کلید نزد من است چه شخصی درب را برای تو باز کرد، من دیدم چه بگویم جوابی نگفتم.

مؤلف می گوید ای برادر مسلمان کسانی که در همین زمانهای ما هم خدمت آن حضرت رسیده اند هستند و کتاب مستقلى لازم است که شرح حال آنها نوشته شود ولی در اینجا ما بهمین قضیه اکتفاء می کنیم و فکر کن چگونه باید اشخاص پاک و خوش نیت باشند که آنها را برای دیدن حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه دعوت کنند.

خداوند ما را هم از گناه پاک کند و لیاقت شرفیابی حضور کرم فرماید و حاجات ما را ببرکت آنحضرت روا کند.

و این حقیر دفعه دیگری هم آشوخ محمد کوفی را در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) دیدم و از ایشان احوال پرسى کردم و گفتم شما در کجای کوفه هستید گفتند فرزندان من در کوفه برنج فروش هستند و مرا در شهر کوفه مردم می شناسند پرسید شیخ محمد کوفی برنج فروش بشما نشان می دهند ولی چند سالی قبل براین که این کتابرا بنویسیم و حالا سنه هزار سیصد و هشتاد و پنج هجری است در کوفه از ایشان احوال پرسیدم گفتند از دنیا رفته است خدای ایشان وسایر مومنین و ما را مشمول رحمت و غفران خودش قرار دهد.

ای برادر عزیز و خواهر مسلمان بیا من و شما هم از خدا توفیق بخواهیم که بوظایف مسلمانی رفتار کنیم و از گناه پرهیز نمائیم تا خدا ما را هم لیاقت زیارت آنحضرت بدهد و مشکلات کار ما را آسان نماید و حوائج ما را روا کند و در

زمان ظهور آنحضرت هم ما را زنده کند و از یاوران آن حضرت قرار دهد و در آخرت هم با آن حضرت محشور فرماید.

عنوان دهم: غیبت و امتحان

۱- غیبت آنحضرت امتحان شیعیان است

از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام موسی ابن جعفر (ع) فرمودند هنگامی که پنجمین (امام) از اولاد هفتمین (امام) مفقود گردد. دربارهٔ دین خود بخدا پناه ببرید، مبادا کسی شما را از دین خودتان بلغزانند، برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود (طولانی) تا آن کسانی که ایمان باو داشته‌اند (از جهت طول غیبت) از آن عقیده بر میگردند، غیبت او امتحانی است از طرف خدا که خلش را بآن امتحان میکند.

و از کتاب غیبت نعمانی است که محمد ابن خلاد می‌گوید از حضرت موسی ابن جعفر (ع) شنیدم فرمود: خدا می‌فرماید الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آما و هم لا یفتنون (یعنی آیا مردم گمان کرده‌اند که خدا مردم را بحال خود میگذارد همین که بگویند ما ایمان آورده‌ایم و امتحان نمیشوند) پس آنحضرت از من پرسید مقصود خدا چه امتحانی است گفتم قربانت کردم آنچه ما میدانیم امتحان در دین است پس آنحضرت فرمود امتحان کرده میشوند چنانکه طلا را امتحان میکنند باز فرمود خالص کرده میشوند چنانکه طلا را خالص میکنند

۲- در زمان غیبت امام شقی و سعید مردم معین می‌شوند

از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت امام صادق (ع) فرمودند. صاحب الامر نخواهد آمد مگر بعد از آنکه مأیوس شده باشید، نه بخدا قسم

نخواهد آمد مگر بعد از آنکه (خوب و بد شما) از هم تمیز داده شوید، نه بخدا قسم نخواهد آمد مگر موقعی که شما خالص و پاکیزه شوید نه بخدا قسم نخواهد آمد تا آنکس که شقی است شقاوتش آشکار گردد و آنکس که سعید است سعادتش آشکار گردد.

۳- در زمان غیبت، شیعه غربال کرده میشود

از کتاب غیبت شیخ طوسی است جابر جعفی گفت بحضرت امام محمد باقر (ع) عرض کردم چه وقت فرج شما میرسد، فرمود هیهات هیهات (یعنی دور است دور است) فرج ما نمیرسد مگر آنکه شما شیعیان غربال شوید، تا آنکس که آلوده و غش دارد بیرون رود و آنکس که صاف و پاک است بماند. و از کتاب غیبت نعمانی است ابوبصیر گفت از حضرت امام محمد تقی (ع) شنیدم میفرمود بخدا قسم البته (خوب و بد شما) از هم تمیز داده خواهید شد و البته صاف و پاک کرده میشوید قسم بخدا البته غربال کرده میشوید چنانکه دانه گندم از کاه غربال کرده می شود.

۴- در زمان غیبت امام اشخاص کمی ثابت قدم میمانند

از کتاب غیبت نعمانی است صفوان ابن یحیی گفت:
حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) فرمودند بخدا قسم آنکسی که چشم بسوی او دوخته‌اید (یعنی انتظار ظهورش دارید) نخواهد آمد مگر اینکه شما (بامتحان) پاک شوید (و بد و خوب) شما تمیز داده شوید تا آنکه باقی نماند از شما مگر اندکی و باز هم اندک‌تر.

و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که محمد ابن مسلم و ابو بصیر گفتند ما شنیدیم که حضرت امام جعفر صادق (ع) میفرمود این مطلب نخواهد شد (یعنی صاحب الامر نخواهد آمد) مگر بعد از آنکه دو ثلث مردم از (دین) بیرون بروند ما گفتیم اگر دو ثلث مردم رفتند چه کسی باقی میماند فرمود آیا خوشنود نیستید که شما در آن یک ثلث باقیمانده باشید.

۵- تمام مردم در فتنه و امتحان میافتند.

از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام محمد باقر (ع) برآوی حدیث فرمود این داستان شما (یعنی غیبت امام و انتظار ظهور مهدی موعود) دلهای مردم از آن کراحت دارد و قبول نمی‌کند شما کمی از مطلب را بآنها بگوئید اگر کسی قبول کرد بیشتر بیان کنید و اگر منکر شد شما او را رها کنید بدرستی که لابد است فتنه‌ئی پیش آمد کند که خواص مخصوصین از مردم هم سقوط یابند (یعنی متدینین محکم هم از دین ساقط شوند) حتی اشخاص بزرگ مو شکاف که یکم را بدو نصف میکنند در ورطه آن امتحان ساقط شوند تا آنجا برسد که جز ما و شیعیان (خالص) ما کسی (در دین) باقی نماند.

۶- مسلمانان با یکدیگر اختلاف و نزاع پیدا می‌کنند

از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام حسن (ع) فرمودند چیزی که شما شیعیان انتظار آن دارید نخواهد آمد مگر بعد از آنکه بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری بجوید و بعضی آب دهان بصورت بعضی دیگر بیاندازند و حتی کار بجائی برسد که بعضی از شما یکدیگر را لعنت کنید و یکدیگر را کذاب و

دروغگو بنامید.

۷- شیعیان بسیار ضعیف می شوند

از کتاب غیبت نعمانی است ابی الجارود می گوید از حضرت امام محمد باقر (ع) شنیدم فرمود شما در انتظار دولت حقه آل محمد خواهید بود تا آنکه مانند گوسفند تسلیم و نرم می شوید که قصاب دست نیست هر کدام بگذارد بدون هیچ ممانعتی برای قربانی همراه او می شوید در آن وقت احترامی ندارید که بآن سربلند باشید و تکیه گاهی ندارید که پناهنده باو باشید.

۸- دین مردم بُسرعت از بین می رود

از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند، ای گروه شیعه آل محمد شما مانند سرمه‌ئی که بچشم میکشند و بعد نابود می شود. چنین خواهید شد کسی که سرمه بچشم میکشد میداند چه وقت سرمه کشیده ولی (چون کم کم رفته) نمی داند چه موقع از بین رفته است (زمانی میرسد) بعضی از شما صبح می کنید در حالتی که خود را متدین بشریعت و امر ما «آل محمد» می بیند ولی شب می کند در حالتی که از آن بیرون رفته و در شب خود را متدین بشریعت و امر ما می بیند ولی چون صبح می کند از آن خارج شده است.

مؤلف گوید پناه می بریم بخدا از فتنه های آخر زمان و سرعت زائل شدن دین و ایمان مردم، چه فتنه ها هست خدا می داند، الآن ما قدری از آنرا بچشم می بینیم تا بعداً باز چه خواهد شد، چه بسا مردمی بر فتن یک جلسه در روز یا شب همانجا دین و ایمان و رویه آئین خود را گذارده بیرون آمده اند و خود را بفرم

جدید بیرون آورده‌اند، این تبلیغات و مجالس ضد دین که در زمانهای ما پیدا و رواج شده بنام تمدن و تقلید اجانب، مصداق همین فرمایش امام است که سرعت و برق آسا ما را از دین و ایمان و تبعیت و پیروی آل محمد بیرون کرده و میکند و ما را مقلد و پیرو مرام نصاری و مخالفین دین اسلام نموده است و با نشستن در یک مجلس روزانه و شبانه و دیدن و شنیدن گفتار و رفتار دیگران ما هم چنان دل‌باخته شده که آئین خود را از دست داده و می‌دهیم و هنوز این مرض رو با اشتداد است و خدا می‌داند آخر کار ما بکجا خواهد رسید و بچه بلاهائی مبتلا خواهیم شد.

۹- خوش بحال مؤمنین آخر زمان

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند، خوش بحال کسی که قائم اهل بیت مرا در یابد در حالتی که در زمان غیبت و قبل از قیامش او را امام خود دانسته و پیروی از او کرده باشد و دوستان او را دوست داشته و دشمنان او را دشمن داشته باشد، این چنین شخص از رفقاء من است و از کسانی است که من آنها را دوست میدارم و در روز قیامت گرامی‌ترین امت من است نزد من.

۱۰- مؤمن ثابت قدم در آخر زمان کم است

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که ابن عباس گفت رسول خدا (ص) فرمودند، علی ابن ابی طالب امام امت من است و جانشین من است بعد از من بر آنها، و از فرزندان او است قائم منتظری که بوسیله او خدا پر میکند زمین را از

عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور قسم بآنخدائی که مرا بحق بشارت دهنده مبعوث کرده است. همانا کسانی که ثابت قدم بمانند بر قول «بامامت» او در زمان غیبتش کمترند از طلای خالص.

پس جابر بن عبدالله انصاری برخواست و گفت یا رسول الله آیا برای قائم از فرزند شما غیبتی هست فرمود بلی بخدا قسم، و البته خدا اهل ایمان را امتحان و خالص میکند و کافرین را نابود میگرداند. ای جابر این مطلب از امر خدا است و سری از اسرار خدا میباشد که بندگان نمی دانند، مبادا شک بیآوری در امر خدا که آن کفر بخدا خواهد بود.

۱۱- مؤمنین آخر زمان یقین محکم دارند

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که حضرت امام جعفر صادق (ع) از پدران خود نقل کرده اند که رسول خدا (ص) بامیرمؤمنان (ع) فرمودند یا علی بدانکه قومی که در آخر زمان هستند «یقینشان در دین و ایمان» از همه مردم محکمتر است آنها پیغمبر خود را ندیده اند و حجة خدا هم از نظر ایشان غایب است آنها ایمان دارند بوسیله سیاهی هائی که بر سفیدیها میباشد یعنی آنها بوسیله روایات و کلماتی که در کتابها نوشته شده و از ما بآنها رسیده ایمان پیدا کرده اند.

۱۲- مؤمنین آخر زمان افضل از همه میباشند

از کتاب احتجاج طبرسی است ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی روایت کرده حضرت علی ابن الحسین (ع) فرمودند غیبت ولی خدا دوازدهمی از اوصیاء

رسول الله (ص) طولانی خواهد شد، همانا اهل زمان غیبت او که قائل بامامت او و منتظر ظهورش باشند افضل از (مؤمنین) اهل تمام زمانها می باشند. زیرا خدا عقل و فهم و معرفت بسیاری بآنها داده که غیبت (امام) در نزد آنها بمنزله مشاهده است (یعنی چنان معرفت و اعتقاد بامام دارند که با وجود آنکه امام از نظر ایشان غایب است مانند آنست که امام را می بینند) خداوند ایشان را در آن زمان مانند کسانی قرار داده که با شمشیر در پیش روی رسول خدا جهاد می کردند، ایشانند مخلصین حقیقی و شیعیان ما از روی راستی، و ایشانند دعوت کنندگان مردم بدین خدا در پنهانی و آشکارا.

۱۳ - مؤمنین آخر زمان را رسول خدا برادر خود نامیده است

از کتاب بصائر الدرجات است ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل میکند که فرمود، روزی جماعتی از اصحاب نزد رسول خدا (ص) بودند، آن حضرت دو مرتبه گفتند خدایا برادران مرا بمن برسان، اصحاب گفتند یا رسول الله آیا ما برادران شما نیستیم فرمود نه، شما اصحاب من هستید، برادران من جماعتی هستند که در آخر زمان می آیند آنها ایمان بمن آورده اند در صورتی که مرا ندیده اند خداوند ایشان را باسم خودشان و اسم پدرانشان بمن معرفی کرده است پیش از آنکه ایشان را از صلب پدران و دل مادرانشان بیرون بیاورد. ثابت قدم ماندن آنها بر دین خودشان سخت تر است از کار آن کسی که بخواهد چوب خواردار درخت قناد (که خوار سختی دارد) در شب ظلمانی تاریک با دست خود صاف کند. یا مثل آن کسی است که بخواهد آتش چوب درخت غضا را (که سخت ترین چوبها است) در دست نگه دارد (یعنی نگاه

داری دین در آن زمان این اندازه سخت است و چنانکه کسی بخواهد چوب خواردار سختی را با دست در شب تاریک صاف کند دستش مجروح میشود و کسی که بخواهد آتش سوزانی را در کف دست نگهداری کند دستش را میسوزاند همان طور آنها تحمل صدمه‌ها و مشقت‌ها میکنند و دین خود را حفظ میکنند).

ایشانند چراغهای (نور دهنده) در شب تاریک (که یعنی مردم باید از نور ایمان ایشان استفاده کنند) خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تاریکی نجات خواهد داد. و از کتاب مجالس شیخ مفید است که عوف ابن مالک گفت روزی رسول خدا (ص) گفتند ای کاش من برادران خودم را ملاقات میکردم، پس ابوبکر و عمر گفتند آیا ما برادران شما نیستیم در صورتی که شما ایمان آورده و با شما هجرت کرده‌ایم فرمود ایمان و هجرت کرده‌اید و لیکن ای کاش من برادران خودم را ملاقات میکردم.

باز آن دو نفر کلام خود را تکرار کردند پس رسول خدا (ص) فرمودند شما اصحاب من هستید و لیکن برادران من کسانی هستید که بعد از شما می‌آیند و ایمان بمن می‌آورند و مرا دوست میدارند و مرا یاری و تصدیق میکنند و مرا ندیده‌اند، پس ای کاش من برادران خود را ملاقات میکردم.

ای برادران مسلمان این بزرگترین افتخار است

که پیغمبر گرامی اسلام شما را برادر خود خوانده باشد ولی باز بهمین روایت مراجعه کن و ببین چه صفاتی برای برادران خود معین کرده است و کوشش کن که آنها را بجا آوری تا این شرف بزرگ برای شما باشد چهار صفت در دو

روایت گذشته رسول خدا برای برادران خود ذکر کردند اول ایمان بآن حضرت دوم دوستی بآن حضرت سوم یاری کردن بآن حضرت چهارم تحمل سختی و مشقت برای حفظ دین پس کوشش بکن و از خدا هم بخواه که شما را در این مراحل چهارگانه موفق کند و ثابت قدم بدارد.

۱۴- نگه داری دین در آخر زمان سخت است

از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند برای صاحب الامر غیبتی هست که هر کس بخواهد دین خود را در آن زمان حفظ کند مانند کسی است که بخواهد خوارِ درختِ غضا را (که درخت خوار دار سختی است و خوارهای مانند سوزن دارد) با دست خود صاف کند، این را فرمود و با دست اشاره کرد (که یعنی سرِ آن چوب خواردار را چنین در دست بگیرد و با دست دیگر بکشد تا آخر آن، که خوارهایش کنده شود البته در این حال دستش مجروح خواهد شد).

بعد از آن فرمود پس کدام یک از شما درخت غضا را در مشت گرفته‌اید (که یعنی بدانید چه مشقتی دارد که خوار آن را با دست صاف کنند) آنگاه لحظه‌ئی سر بزیر انداخته سکوت کرد و بعد از آن فرمود برای صاحب این امر غیبتی هست، باید در آن زمان مردم از خدا بترسند و دین خود را محکم بگیرند.

۱۵- ثواب مؤمنین آخر زمان پنجاه برابر است

از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند رسول خدا (ص) فرموده‌اند بعد از شما مردمانی می‌آیند که یک مرد از آنها مزد

پنجاه نفر از (مثل) شما (اصحاب من) را دارد اصحاب گفتند یا رسول الله ما در جنگ بدر واحد و حنین با شما بوده ایم (یعنی فداکاریها کرده ایم) و (آیاتی از) قرآن درباره ما نازل شده است، آن حضرت فرمود اگر شما میبایست تحمل کنید آنچه را که آنها تحمل میکنند، مانند صبر آنها نمیتوانستید صبر کنید.

۱۶- فضیلت مؤمنین آخر زمان

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند زمانی بمردم میرسد که امام ایشان از نظرشان غائب میشود، پس خوش بحال آن کسانی که در آن زمان بر اعتقاد بامامت ما و پیروی ما ثابت قدم بمانند. کمتر ثوابی که برای آنها هست این است که خدای عزوجل بآنها میگوید. ای بندگان من شما ایمان آوردید بشر من و تصدیق کردید بغیب من، بشارت باد شما را از بثواب نیکو از طرف من، شمائید بندگان و کنیزان من از روی حقیقت، از شما قبول میکنم (کارهای خوب را) و از شما عفو میکنم (لغزش شما را) باران بمردم میفرستم و بلاء از ایشان دور میکنم، و اگر بخاطر شما نبود عذاب خودم را بر ایشان نازل میکردم، جابر که راوی این حدیث است گفت پس بحضرت صادق (ع) عرض کردم یا بن رسول الله بهترین کارها در آن زمان چیست فرمود زبان خود را حفظ کند و در خانه خود بنشیند

عنوان یازدهم: وظایف شیعیان در زمان غیبت

۱- وظیفه شیعه در زمان غیبت امام (ع)

از کتاب غیبت نعمانی است ابوبصیر از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت

میکنند که روزی فرمود آیا شما را خبر ندهم بچیزی که خدا عمل بندگانش را قبول نمیکند مگر با داشتن آن من گفتم بلی (بفرمائید بدانم) فرمود (آنها این است).
 شهادت دادن بآنکه خدائی نیست مگر خدای یکتای بی همتا، و شهادت دادن بآنکه (حضرت) محمد بنده خدا و رسول خدا میباشد، و اقرار کردن (و قبول داشتن آنچه خدا امر کرده است و دوست داشتن (و پیروی کردن از) ما آل محمد و بیزاری جستن از دشمنان ما) ائمه) و تسلیم بودن برای (امر و نهی) ما و پرهیز کردن از گناه و کوشش کردن (در واجبات و کارهای خیر) و آرامش (و صبر در سختیها) و انتظار ظهور قائم آل محمد.

پس از آن فرمود برای ما آل محمد دولتی هست که هر وقت خدا بخواهد آنرا خواهد آورد بعد فرمود هر کس خوشحال میشود که از اصحاب قائم آل محمد باشد باید منتظر ظهور آنحضرت باشد و پرهیزکاری (یعنی دوری کردن از گناه) را پیشه خود سازد و با اخلاق و صفات نیک رفتار کند (یعنی با خوش خلقی و صداقت و امانت و سخاوت و مهربانی و امثال آنها باشد) و اینگونه انتظار ظهور آنحضرت داشته باشد پس اگر در این حال بمیرد و بعد از آن قائم ما آل محمد قیام کند ثواب کسی دارد که آنحضرت را دریافته است پس کوشش کنید (در کار خوب) و منتظر باشید (ظهور امام را) خوش بحال شما ای مردمی که خدا شما را مشمول رحمت خود گردانیده است.

۲- وظیفه شیعیان چیست

از کتاب امالی شیخ طوسی است که جابر میگوید بعد از خاتمه اعمال حج من و جماعتی خدمت حضرت امام محمد باقر (ع) رسیدیم خواستیم با آنحضرت

خدا حافظی از حضرت نصیحتی خواستیم آنحضرت فرمود توانایان شما باید بضعفاء کمک کنند و اغنیای شما از فقراء دلجووئی نمایند و هر یک از شما با برادر دینی خود چنان مهربان رفتار کند که دربارهٔ خودش رفتار میکند و اسرار ما را مخفی دارید و مردم را بار دوش ما قرار ندهید و ملاحظه کنید هر امر و مطلبی که از طرف ما بشما میرسد اگر موافق با قرآن است آنرا بپذیرید و اگر موافق نیست رد کنید و اگر بر شما مشتبه شد توقف نمائید و بما عرضه بدارید تا همانطوریکه برای ما شرح داده‌اند برای شما بیان کنیم.

اگر شما چنین بودید که ما سفارش کردیم و از این حدود تجاوز نکردید و پیش از قائم ما کسی از شما بمیرد شهید از دنیا رفته است و هر کس قائم ما را دریابد و در یاری او کشته شود ثواب دو شهید دارد و هر کس در رکاب آنحضرت یکی از دشمنان ما را بکشد ثواب بیست نفر شهید خواهد داشت.

۳- دعا برای سلامتی حضرت صاحب الزمان (ع)

دیگر از وظایف شیعه دعا کردن برای سلامتی حضرت صاحب الزمان (ع) میباشد. در کتاب مفاتیح الجنان قمی است که محمد ابن عیسی بسند خود از صالحین (علیهم السلام) روایت کرده که فرمودند در شب بیست و سوم ماه رمضان و در تمام ماه و هر زمان که یادت بیاید در ایام حیات خودت این دعا را (برای حضرت بقیه الله عجل الله فرجه) بخوان. اول ستایش خدا کن و بعد صلوات بر محمد و آل محمد بخوان و بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى

تُسَكِنُهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعُهُ فِيهَا طَوِيلًا.

یعنی خدایا در همیشه اوقات شبانه روز نگهدار و یاور و راهنمای حضرت حجة ابن الحسن (ع) باش تا آنزمانی که آنحضرت را پادشاه زمین گردانی و مدتی طولانی صاحب اختیار نمائی.

۴- دعا دیگر برای سلامتی حضرت حجت (ع)

از کتاب مصباح شیخ کفعمی است یونس ابن عبدالرحمان روایت کرده که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) امر میفرمودند بدعا کردن برای حضرت صاحب الامر (ع) باین دعا:

اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك الناطق بحكمتك و عينك الناظرة باذنك و شاهدك على عبادك الجحججاج المجاهد العائذ بك العابد عندك و اعذه من شر جميع ما خلقت و برات و انشات و صورت و احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوقه و من تحته بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به و احفظ فيه رسولك و آبائه ائمتك و دعائم دينك و اجعله في وديعتك التي لا تضيع و في جوارك الذي لا يخفر و في منعك و عزك الذي لا يقهر و آمنه بامانك الوثيق الذي لا يخذل من آمنته به و اجعله في كنفك الذي لا يرام من كان فيه و انصره بنصرك العزيز و ايدده بجندك الغالب و قوه بقوتك و اردفه بملائكتك و وال من والا و عاد من عادده و البسه درعك الحصينة و حفه بالملائكة

حفا اللهم اشعث به الصدع و ارتق به الفتق و امت به الجور و
 اظهر به العدل و زين بطول بقائه الارض و ايده بالنصر و انصره
 بالرعب و قو ناصرية و اخذل خاذليه و دمدم من نصب له و دمر
 من غشه و اقتل به جبابرة الكفر و عمدته و دعائمه و اقصم به
 روس الضلالة و شارعة البدع و مميتة السنة و مقوية الباطل و
 ذلل به الجبارين و ابر به الكافرين و جميع الملحدين في مشارق
 الارض و مغاربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها حتى لا تدع
 منهم ديارا و لا تبقى لهم آثارا، اللهم طهر منهم بلادك و اشف
 منهم عبادك و اعز به المومنين و احى به سنن المرسلين و دارس
 حكم النبيين و جدد به ما امتحى من دينك و بدل من حكمك
 حتى تعيد دينك به و على يديه عضا محضا صحيحاً لا عوج فيه
 و لا بدعة معه و حتى تنير بعدله ظلم الجور و تطفى به نيران
 الكفر و توضح به معاهد الحق و مجهول العدل فانه عبدك الذى
 استخلصته لنفسك و اصطفيته على غيبك و عصمته من الذنوب
 و برأته من العيوب و طهرته من الرجس و سلمته من الدنس، اللهم
 فانا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة انه لم يذنب ذنبا و لا
 اتى حوبا و لم يرتكب معصية و لم يضيع لك طاعة و لم يهتك
 لك حرمة و لم يبدل لك فريضة و لم يغير لك شريعة و انه
 الهادى المهتدى الطاهر التقى النقى الرضى الزكى، اللهم اعطه
 فى نفسه و اهله و ولده و ذريته و امته و جميع رعيته ما تقربه
 عينه و تسربه نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها قريبها و

بعيدها و عزيزها و ذليلها حتى تجرى حكمه على كل حكم و تغلب بحقه على كل باطل اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى و المحجة العظمى و الطريقة الوسطى التى يرجع اليها الغالى و يلحق بها التالى و قونا على طاعته و ثبتنا على مشايعته و امنن علينا بمتابعتة و اجعلنا فى حزبه القوامين بامرہ الصابرين معه الطالبين رضاك بمناصحتہ حتى تحشرنا يوم القيامة فى انصاره و اعوانه و مقوية سلطانه، اللهم و اجعل ذلك لنا خالصا من كل شك و شبهة و رياء و سمعة حتى لا نعتمد به غيرك و لا نطلب به الا وجهك و حتى تحلنا محله و تجعلنا فى الجنة معه و اعذنا من السامة و الكسل و الفترة و اجعلنا ممن تنتصر به لدينك و تعز به نصر وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فان استبد الك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا كثير، اللهم صلى على ولاة عهده و الائمة من بعده و بلغهم آمالهم و زد فى آجالهم و اعز نصرهم و تمم لهم ما اسندت اليهم من امرك لهم و ثبت دعائمهم و اجعلنا لهم اعوانا و على دينك انصارا فانهم معادن كلماتك و خزان علمك و اركان توحيدك و دعائم دينك و امرك و خالصتك من عبادك و صفوتك من خلقك و اوليائك و سلائل اوليائك و صفوة اولاد نبيك و السلام عليه و عليهم و رحمة الله و بركاته.

۵- صلوات بر حضرت صاحب الزمان (ع)

ديگر از وظائف شيعیان صلوات خواندن و تجديد بيعت کردن برای حضرت

صاحب الزمان است در کتاب مفاتیح الجنان قمی است که هر روز بعد از نماز صبح (در مقام) زیارت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه بخوانند:

اللهم بلغ مولای صاحب الزمان صلوات الله علیه عن جميع المومنین و المومنات فى مشارق الارض و مفاربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها حیثم و میتهم و عن والدى و ولدى و عن من الصلوات و التحیات زنة عرش الله و مداد كلماته و منتهی رضاه و عدد ما احصاه كتابه و احاط به عامه، اللهم انى اجدد له فى هذا اليوم و فى كل يوم عهداً و عقداً و بیعة فى رقبتي اللهم كما شرفتنى بهذا التشریف و فضلتنى بهذه الفضیلة و خصصتنى بهذه النعمة فصل على مولای و سیدی صاحب الزمان و اجعلنى من انصاره و اشیاعه و الذابین عنه و اجعلنى من المستشهدین بین یدیه طائعاً غیر مکره فى الصف الذى نعت اهله فى کتابک فقلت صفا کانهم بنیان مرصوص على طاعتک و طاعة رسولک و آله علیهم السلام، اللهم هذه بیعة له فى عنقی الی یوم القيامة.

۶- دعا عهد و بیعة با امام زمان (ع)

در کتاب مفاتیح الجنان قمی از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که هر کس چهل روز صبح این عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آنحضرت بمیرد (در زمان ظهور) خدا او را از قبر بیرون میآورد که در خدمت آنحضرت باشد.

اللهم رب النور العظیم و رب الكرسي الرفیع و رب البحر المسجوع

و منزل التوراة و الانجيل و الزبور و رب الظل و الحرور و منزل
القرآن العظيم و رب الملائكة المقربين و الانبيا و المرسلين، اللهم
انى اسئلك بوجهك الكريم و بنور وجهك المنير و ملكك
القديم يا حي يا قيوم اسئلك باسمك الذى اشرقت به السموات و
الارضون و باسمك الذى يصلح به الاولون و الآخرون يا حيا
قبل كل حى و يا حيا بعد كل حى و يا حيا حين لا حى يا محى
الموتى و مميت الاحياء يا حى لا اله الا انت، اللهم بلغ مولانا
الامام الهادى المهدي القائم بامرک صلوات الله عليه و على آباءه
الطاهرين عن جميع المؤمنين و المومنات فى مشارق الارض و
مغاربها و سهلها و جبلها و برها و بحرها و عنى و عن والدى من
الصلوات زنة عرش الله و مداد كلماء و ما احصاه علمه و احاط به
كتابه، اللهم انى اجدد له فى صبيحة يومى هذا و ما عشت من
ايامى عهداً و عقداً و بيعة له فى عنقى لا حول عنها و لا ازول
ابداً، اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه و الذابيين عنه و
المسارعين اليه فى قضاء حوائجه و الممثلين لاوامره و المحامين
عنه و السابقين الى ارادته و المستشهادين بين يديه، اللهم ان حال
بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتما مقضيا
فاخرجنى من قبرى مؤتزراً كفى شاهراً سيفى مجرداً قناتى ملبياً
دعوة الداعى فى الحاضر و البادى، اللهم ارنى الطلعة الرشيدة و
الغرة الحميدة و الكحل ناظرى بنظرة منى اليه و عجل فرجه و
سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلك بى محجته و انفذ امره و

اشدد از ره و اعمر اللهم به بلادك و احى به عبادك فانك قلت و قولك الحق ظهر الفساد فى البر و البحر بما كسبت ايدى الناس فاظهر اللهم لنا و ليك و ابن بنت نبيك المسمى باسم رسولك حتى لا يظفر بشى من الباطل الا مزقه و يحق الحق و يحققه و اجعله اللهم مفزعا لمظلوم عبادك و ناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك و مشيدا لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيك (ص) و اجعله اللهم ممن حصنته من باس المعتدين، اللهم و سر نبيك محمد صلى الله عليه و آله برويته و من تبعه على دعوته و ارحم استكاثنا بعده، اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيدا و نراه قريبا برحمتك يا ارحم الراحمين.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود میزنی و در هر مرتبه میگوئی:

أَلْعَجَلُ الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.

مؤلف گوید اگر همه روزه هم این دعاء را خواندی ضرر ندارد بلکه نفع داد چون دعاء برای حضرت حجت (ع) و دعا برای خودت میباشد و از کرم و بزرگی امام عصر نمیآید که تو هر روز برای آنحضرت دعا کنی و آنحضرت برای تو دعا نکند البته آنحضرت هم درباره تو دعاء خواهد کرد و خوش بحال کسی که دعا امام زمان پشتیبان او باشد.

در خاطر هست که در روایتی دیدم رسول خدا (ص) فرموده اند هر کس بر

من صلوات بخواند یعنی از خدا برای من طلب زیادتی رحمت و نعمت کند
 من هم برای او دعا خواهم کرد، البته این از بزرگواری و رعیت نوازی محمد و
 آل محمد است خدا هم در قرآن مجید میفرماید هل جزاء الا حسان الا
 الا حسان، به یقین بدان که اگر تو بیاد حضرت بقية الله بودی آنحضرت هم
 بیاد تو خواهند بود.

ای شه خوبان تو بفریاد رس

ای ولی عصر و امام زمان
 ای سبب خلقت خلق جهان
 ای بولای تو بولای ما
 مهر تو آئین بدلهای ما
 ای بتو امید همه خاکیان
 بلکه امید همه افلاکیان
 شمس و قمر جمله بفرمان تو است
 خیل ملک بنده دربان تو است
 تا تو ز ما روی نهان کرده‌ئی
 خون بدل پیرو جوان کرده‌ئی
 محتجب از خلق جهان تا بکی
 در پس این پرده نهان تا بکی
 دیده خلقی همه در انتظار
 کز پس این پرده شوی آشکار

ما که نداریم بغیر تو کس
 ای شه خوبان تو بفریاد رس
 خیز و ببین ای شه دنیا و دین
 کفر گرفته همه روی زمین
 شرع نبی یکسره بر باد رفت
 دین ز کف بنده و آزاد رفت
 خانه ایمان همه ویران ببین
 گبر و مسلمان همه یکسان ببین
 دوست شده نزد عدو سر بزیر
 دست برآور تو ز ما دست گیر
 گر نظر از راه عنایت کنی
 جمله مهمات کفایت کنی
 خیز و جهان پاک ز ناپاک کن
 روی زمین پاک ز خاشاک کن
 آی و بکش تیغ دو سر از نیام
 ای شه منصور پی انتقام (جوهری)
 کن نظری از ره مهر و وفا
 ای شه بطحاء بسوی کربلا
 کشته به بین جد غریبت حسین
 چاک تنش از دم تیغ و سنین

آنکه بُود زینت عرش خدا
 روی زمین مانده سر از تن جدا
 اهل حریمش همگی دستگیر
 همچو اسیران بر قوم شریر
 تشنه لب اندر لب دریای آب
 آل پیمبر همگی دل کباب
 جمله طفلان همه در العطش
 طفل صفیرش ز عطش کرده غش
 (نجفی یزدی)

۷- دعا برای حفظ دین در آخر زمان

دیگر از وظایف شیعه در زمان غیبت امام، دعا کردن برای حفظ دین خود میباشد از کتاب کمال الدین صدوق است محمد ابن سنان میگوید که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند بزودی شبهه‌ئی برای شما پدید می‌آید که نه علامتی (برای یافتن راه حق) دیده میشود و نه امام هدایت کننده‌ئی در میان خواهد بود و نجات پیدا نمیکند از آن مگر کسی که دعا کند بدعاء غریق (یعنی مانند کسی که در دریا غرق شده و نزدیک بهلاکت است آنگونه با سوز دل و توجه قلب از روی اضطرار و بی‌قراری خدا را بخواند)

گفتم دعا غریق چگونه است فرمود:

یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک

(یعنی ای خدا ای کسی که در دنیا بعموم مردمان مهربانی داری را، ای کسی که در آخرت بخصوص اهل ایمان مهربانی داری ای کسی که قلبهای مردم

بدست قدرت تو است و بهر طرف میگردانی قلب مرا بر دین خودت ثابت بدار، چون امام این دعاء را فرمودند) من گفتم یا مقلب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک آنحضرت فرمودند خدا مقلب القلوب و الابصار هست ولیکن تو دعا را همان جور که من گفتم بگو یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک.

مؤلف گوید ای برادر و خواهر اهل ایمان قدر این دعا را بدان و حفظ کن و شبانه روز مکرر بخوان پناهنده بخدا شو که در این غرقاب هلاکت و در این زمانی که مردم کم کم از دین خدا و احکام دین خدا خارج میشوند، خدا قلب تو را ثابت بدارد و حفظ کند که از دین اسلام و احکام آن خارج نشوی. و ای بحال کسی که بی دین و لامذهب از دنیا برود که کافر و بی دین همیشه در عذاب آتش خواهد بود و روی رستگاری نخواهد دید. و خدا در قرآن بیان فرموده (در سوره اعراف آیه ۴۹) ان الله حَرَّمَها علی الکافرین یعنی خدا آب و غذای بهشت را بر کافران حرام کرده است و در آخر آیه الكرسي در سوره بقره آیه (۲۶۰) فرموده و الذین کفروا... اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون یعنی کافران همیشه در آتش معذب خواند بود، پناه میبریم بخدا در این دوره آخر الزمان که دین و ایمان ما را حفظ فرماید و از عذاب آخرت محفوظ بدارد. و اگر کسی میخواهد دینش محفوظ بماند باید تقلید اجانب و گنه کاران اهل زمانه نکند و واجبات و محرمات و آداب دین خود را مراعات کند و از خدا هم کمک بخواند که خدا او را حفظ کند در این صورت دینش محفوظ میماند و گرنه رو بضرالت و گمراهی میرود و در دنیا و آخرت گرفتار بلاها و عذاب خواهد شد.

۸- دعای دیگری برای آخر الزمان

از کتاب کمال الدین صدوق است زراره میگوید از حضرت امام جعفر صادق (ع) شنیدم میفرمود برای قائم (آل محمد) قبل از قیامت غیبتی هست. گفتم برای چه غایب میشود فرمود از جهت خوف و اشاره به گردن خود کرد (یعنی خائف است که او را بکشند).

پس از آن فرمود ای زراره او همان کسی است که مردم انتظار او را میکشند و او همان کسی است که مردم درباره ولادتش بشک میافتند، بعضی میگویند در دل مادر است و بعضی میگویند غایب است و بعضی میگویند هنوز متولد نشده و بعضی میگویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است، اوست که مردم در انتظار او میباشند و خدا دوست داشته که شیعه را (بغایب شدن او) امتحان کند در آنوقت است که اهل باطل دچار شک و تردید می شوند.

زراره میگوید گفتم قربانت کردم اگر من بآن زمان برسم چکنم (که یعنی دین من سلامت بماند) فرمود اگر آنزمان را دریافتی پیوسته (و مکرر) این دعا را بخوان:
 اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم
 عرفنی رسولک فانک ان لم تعرف رسولک لم اعرف حججتک اللهم
 عرفنی حججتک فانک ان لم تعرفنی حججتک ضللت عن دینی

یعنی خدایا خودت را بمن بشناسان که اگر خودت را بمن شناسانی پیغمبرت را نمیشناسم، خدایا رسول خودت را بمن بشناسان که اگر رسول خود را بمن شناسانی حججت تو را نمی شناسم، خدایا حججت خودت را بمن بشناسان که اگر حججت خود را بمن شناسانی از دین خودم گمراه خواهم شد (۱۳ بحار)

و این روایت در کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب غیبت نعمانی و کتاب کافی

کلینی هم نقل شده است.

۹- داخل فتنه و آشوب نشوید

دیگر از وظایف شیعه آن است که در زمان غیبت امام (ع) مانند پلاس خانه خود باشند.

از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند کسانی که (در باره ظهور) شتاب میکنند بهلاکت میافتند و مقربون نجات میابند و سنگر (دولت مخالفین) بر میخها (و اسبابها)ی آن برقرار است (یعنی هرگاه خدا خواست آنرا متزلزل و فانی میکند)

شما شیعیان مانند پلاس خانه‌های خودتان باشید که فتنه و آشوب بضرر عاملین آن تمام میشود و هرگاه آنها قصد آزار شما کنند خداوند آنها را بکاری مشغول میسازد که از آن فکر درگذرند.

۱۰- صدقه دادن و دعا کردن برای حضرت حجة (ع)

از وظایف شیعیان است

محدث نوری اعلی الله مقامه در کتاب نجم الثاقب مینویسد که صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک امام عصر عجل الله فرجه بسیار خوب است.

با سند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست که ایمان (حقیقی) ندارد کسی از شما مگر آنکه من و اهل بیت من را از جان خودش و فرزندش و تمام مردم دوست‌تر بدارد.

و چون ناموس عصر و مدار دهر و نور بخش آفتاب و ماه و صاحب این قصر

و بارگاه و سبب آرامی زمین و سیر افلاک و رونق و دین و دنیا در این دوره و زمان حضرت حجة ابن الحسن العسکری عجل الله فرجه میباشد. بر تمامی دوستان لازم است که تمام همتشان در حفظ و حراست و صحبت و عافیت و رفع بلیات و رواشدن حاجات آنحضرت باشد، و در هر دعا و تضرع و صدقه و توسل اول سلامتی و حفظ آنوجود مقدس را منظور داشته باشند و بعد نسبت بخودشان.

و عالم بزرگوار سید علی ابن طاووس علیه الرحمه در کتاب کشف المهجه پس از آنکه سفارشاتى به پسرش میکند که براستی متمسک بحضرت بقیة الله باش میگوید حوائج آنجناب را بر حوائج خودت مقدم بدار و چون نماز حاجت میخوانی اول از خدا حاجت آنجناب را طلب کن و چون صدقه میدهی اول صدقه برای آنحضرت بده و مقدم بدار آنجنابرا در همه چیز که این عمل وفا است (یعنی وفای بعهدی است که با آنحضرت بسته‌ئی) و علاوه این باعث توجه و احساسات آنحضرت بسوی تو خواهد شد.

و محدث نوری اعلى الله مقامه میفرماید مخفی نماند که رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام بجهت سلامتی و حفظ خود و برای جلب منافع دنیویه و اخرویّه در صبح و شام و نیمه شب و اول ماه و اول سفر و غیر این اوقات صدقه میداده‌اند و گمان نرود که حضرت بقیة الله عجل اله فرجه از دعا و صدقه رعیت بی‌نیاز است (البته آنحضرت هیچ احتیاج بما ندارد ولی ماها که احتیاج بآنحضرت داریم) بمقتضای بندگی و ادای حق بزرگی که بر ما دارد باید وظیفه خود را انجام دهیم.

۱۱- حج کردن برای حضرت بقیه الله (ع)

محدث نوری در کتاب نجم الثاقب میگوید یکی از کارهای شیعیان در قدیم الایام این بوده که برای حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه بحج میرفتند و این کار مرسوم آنها بوده است.

قطب راوندی در کتاب خرایج نقل کرده که ابو محمد دعلجی دو پسر داشت یکی مرد صالحی بود و دیگری مرتکب گناهان میشد. مردی از شیعیان پولی بابو محمد داد که به نیابت حضرت صاحب الامر (ع) بحج برود چنانکه عادت شیعیان در آنوقت چنین بود، ابو محمد قدری از آن پول را بآن پسر فاسد خود داد و او را با خود برد که برای آن حضرت حج کند و چون از حج برگشت نقل کرد که در صحرای عرفات جوان گندم گون نیکو هیثی را دیدم که مشغول تضرع و دعا بود چون نزدیک باو رسیدم بمن فرمود ای شیخ آیا حیا نمیکنی من گفتم ای آقای من از چه چیز حیا کنم فرمود بتو حجه میدهند برای آنکسی که میدانی و تو آنرا بفاسقی میدهی که شراب میخورد نزدیک است که این چشم تو کور شود و پس از برگشتن از حج چهل روز نگذشت که همان چشمی که بآن اشاره کرده بود جراحی بیرون آورد و از آنجراحی آن چشم ضایع شد.

پس اگر کسی خودش به نیابت حضرت صاحب الامر (ع) بحج برود یا پولی بدهد که دیگران بروند یا بزیارت یکی از ائمه طاهرین به نیابت آنحضرت مشرف شود نیکو و مستحسن خواهد بود و از ثواب او چیزی کم نمیشود بلکه از برکت حضرت حجت (ع) چندین مقابل ثواب عاید خودش خواهد شد.

۱۲- ایستادن در موقع ذکر نام حضرت حجت (ع)

یکی از وظائف شیعه این است که موقع گفتن و شنیدن نام مبارک حضرت حجت (ع) بجهت احترام از جا برخیزد و بایستد.

محدث نوری در کتاب نجم الثاقب که بفارسی در احوالات حضرت حجت (ع) مرقوم داشته نوشته است که برخاستن برای تعظیم در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت بقیه الله خصوص اگر باین اسم مبارک قائم باشد سیره و رویه تمام اصناف شیعه امامیه در جمیع شهرها از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم بوده است و این کاشف از وجود مأخذی است گر چه تا کنون بنظر من نرسیده و بعضی از علماء نقل کرده که از عالم متبحر سید عبدالله سبط محدث جزائری این مطلب را سؤال کرده اند و ایشان در بعض تصانیف خود جواب داده که خبری دیده ام که مضمون آن این است که روزی در مجلس حضرت امام جعفر صادق (ع) اسم مبارک آنجناب برده شد پس آنحضرت بجهت تعظیم و احترام برخاست، و در بین عامه هم این عادت مرسوم است که برای اسم مبارک حضرت رسول (ص) از جا بر میخیزند.

مؤلف این کتاب میگوید بحکم عقل هرگونه احترام که لایق آن امام عالی مقام باشد بجا و سزاوار است و خصوص که نقل شده حضرت صادق (ع) و حضرت رضا (ع) موقع ذکر نام امام دوازدهم از جا حرکت کرده ایستادند پس شیعیان هم باید همیشه این احترام را مراعات کنند و هر جا نام مبارک آنحضرت برده شود از جا برخیزند و احترام کنند و اگر دستهای خود را بالا سر بگذارد و صلوات بخوانند و از خدا تعجیل ظهور آنحضرت را بخواهند و بگویند:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عَجِّلْ فَرَجَهُمْ بهتر است چنانچه نقل

شده که حضرت رضا (ع) دعا برای فرج آنحضرت میکرد.

در کتاب الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب که جناب آقای حاج شیخ علی یزدی حائری بعبی تألیف کرده‌اند روایت شده که در شهر خراسان در مجلس حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) نام حضرت بقیة الله بلفظ قائم گفته شد پس حضرت رضا (ع) ایستادند و هر دو دست خود را بالا سر خود گذاردند و گفتند اللهم عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ.

و در کتاب الزام الناصب از کتاب تنزیه الخاطر نقل کرده روایتی که خلاصه آن این است که از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسیدند چه جهت دارد که موقع ذکر حضرت حجت (ع) بلفظ و لقب مخصوص که قائم است باید ایستاد، آنحضرت جواب فرمود بجهت آنکه امام دوازدهم را غیبتی طولانی خواهد بود و از صداقت دوستان این است هر وقت این لقب مخصوص ذکر شود که اشاره بدولت او دارد بجهت احترام او برخیزند و بایستند و از خداوند عزوجل تعجیل ظهور او را بخواهند.

مؤلف این کتاب گوید آنچه را که در روایت فوق الذکر نسبت بامام صادق (ع) داده ممکن است که اشعار بمطالب دیگری هم داشته باشد از جمله آنکه شیعیان با قیام و ایستادن خود علاوه بر احترام آن حضرت متذکر شوند که باید خود را مهیا و آماده کنند که هر وقت امام عصر ظهور و قیام کرد آنها هم فوری برای آنحضرت قیام نمایند.

۱۳- قبل از امام دوازدهم (ع) قیام فائده ندارد

از کتاب غیبت شیخ نعمانی است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند

کسانیکه از ما اهل بیت پیش از قیام قائم (ع) قیام میکنند مانند جوجه‌هایی هستند که بخواهند پرواز کنند (چون هنوز مستعد پرواز نیستند) در دست بچه‌ها سوراخ دیواری میافتند و بچه‌ها آنها را بازیچه خود قرار میدهند. و از کتاب کافی کلینی است که ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر پرچمی که قبل از قیام قائم (ع) بر افراشته شود صاحب آن مانند بتی است (و هر کس آنرا پیروی کند) غیر خدا را عبادت (و اطاعت) کرده است.

۱۴- از کارهای بد مردم آخر زمان پرهیز کن

از وظایف شیعه آن است که شریک و شبیه اعمال ناشایست مردم نباشد. در روایتی که از کتاب روضه کافی کلینی است و حضرت امام جعفر صادق (ع) متجاوز از یکصد و بیست علامت از حالات بد مردم آخر زمان را برا (حمران) بیان فرمودند که چقدر اوضاع آنزمان بد میشود و مردم فاسد العمل میشوند و ما آن روایت را در فصل علائم ظهور ذکر خواهیم کرد. در آخر آن روایت امام فرمودند: هرگاه دیدی که حالات مردم چنین فاسد و خراب شد و بی اعتناء بدین خدا شده‌اند از آنها حذر کن یعنی هم‌رنگ با آنها مباش و از خدای عزوجل طلب کن که تو را نجات بدهد و بدانکه مردم در آنوقت در غضب خدا میباشند و اعمال و رفتار تو باید بر خلاف اعمال و رفتار آنها باشد که اگر عذاب بر آنها نازل شد و تو در میان آنها بودی و عذاب تو را هم گرفت تو بسوی رحمت خدا شتافته‌ئی و اگر تو بعد از هلاک نشدی و باقی ماندی و آنها بعد از مبتلا شدند تو داخل اعمال ناشایست آنها که

جرات بر خدای عزوجل پیدا کرده‌اند نباشی و بدان که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند و رحمت خدا نزدیک به نیکوکاران است.

مؤلف می‌گوید ای برادر و خواهر مسلمان کلام امام را شنیدی اگر می‌خواهی در بلاهای دنیا و عذابهای آخرت شریک گنه کاران نباشی از تقلید کردن مردمان آخر زمان در کارهای بد پرهیز کن و خود را هم‌رنگ و هم شکل آنها مکن و در مجالس گناه که آنها می‌روند نرو.

مردم بخوردن مشروبات الکلی و قمار و ساز و آواز و زنا و سایر اعمال نامشروع و شب نشینی‌های عفت سوز و سینماها و مجالس جشن عروسیها که با آوردن مطربهای هرزه و مست لایعقل کمر دین خدا را می‌شکنند و غیرت و عفت مرد و زن را نابود می‌کنند، و خود را مستحق غضب و عذاب و بلاهای دنیوی و اخروی کرده و می‌کنند، تو ملتفت باش هم‌رنگ و شریک العمل آنها نشوی که اگر هم مجلس و هم‌رنگ آنها شدی عذابها و گرفتاریهایی که بنا هست آنها را بگیرد تو را هم خواهد گرفت.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۱۵- حفظ زبان کن و ملازم خانه باش

از وظایف شیعه در زمان غیبت حفظ کردن زبان و کناره گیری از شر و فساد است. از کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق است جابر از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت می‌کند که آنحضرت فرمود زمانی بر مردم خواهد رسید که امام آنها از نظرشان غایب میشود پس خوش بحال آنها که در آنزمان بر عقیده

بما (و پیروی ما) ثابت قدم بمانند کمترین ثوابی که آنها دارند این است که خداوند عالمیان بآنها میفرماید، ای بندگان من شما بَشْر (پوشیده) من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید بشارت باد شما را بثواب نیکوئی که بشما خواهم داد شما نیک بندگان و کنیزان من از روی حقیقت از شما قبول میکنم (عبادت را) و از (تقصیرات) شما عفو میکنم و شما را میآموزم و بخاطر شما بندگانم را از باران سیراب میکنم و بلا را از مردم بر طرف میسازم و اگر بخاطر شما نبود عذاب خود را برایشان فرو میفرستادم.

جابر گفت من عرض کردم یابن رسول الله بهترین کاری که شخص با ایمان در آن زمان انجام دهد چیست آنحضرت فرمود زبان خود را حفظ کند و ملازم خانه خودش باشد.

یعنی از کارهای بد مردم و از فتنه و آشوب کناره‌گیری کند و با دست و زبان همراه با آنها و کمک کار ایشان نباشد.

و در روایتی که از کتاب کفایة الاثر نقل شده و امیر مؤمنان (ع) در منبر شهر کوفه علائم آخر زمان و ساخته شده شهر بغداد و حالات آنرا و سلاطین آنرا خبر میداد، فرمود شما در خانه‌های خودتان بنشینید و مشغول عبادت خدا باشید و مانند کسی که آتش را محکم بدست گرفته باشد (میسوزد و میسازد) شما هم چنین صابر باشید و یاد (و ذکر) خدا بسیار کنید که ذکر خدا از همه چیز بزرگتر است.

۱۶- زمانی میرسد که علم دین پنهان میشود

در زمان پنهان شدن علم و وظیفه شیعه چیست؟ از کتاب غیبت نعمانی است که

حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند زمان سبّطه (یعنی وقفه) بمردم خواهد رسید که علم (دین) در آن زمان سر بسوراخ میبرد (و پوشیده میگردد) چنانکه مار داخل سوراخ خود شود و در آن حال هنگام ستاره‌ئی برای آنها ظاهر میشود.

ابان ابن تغلب گفت من گفتم سبّطه چیست فرمود فترت است گفتم در آن زمان چکنیم فرمود آنچه را که دارید بر همان (دین حق) ثابت بمانید تا ستاره شما را (یعنی حضرت صاحب الامر را) خدا برای شما ظاهر گرداند.

مؤلف گوید در کتاب لغت المُنجد سبّطه را بسکوت از جهت خوف معنی کرده و در کتاب مجمع البحرین فترت را بسکون و انقطاع معنی کرده است. پس معنی روایت این میشود که زمانی بمردم میرسد که علم دین از جهت خوف و ترس دچار سکوت میگردد و پنهان میشود و کسی جرأت نمیکند علم دین و احکام دین را بگوید و بر مردم لازم است که در آن زمان همان مطالب دینی را که قبلاً تعلیم گرفته بودند بآن ثابت بمانند تا خدا حضرت بقیه الله عجل الله فرجه را برساند و مردم در آنحال هستند که خدا آن امام را میرساند.

۱۷- در بین دو مسجد علم دین پنهان میگردد

از کتاب غیبت نعمانی است ابان ابن تغلب از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود چگونه خواهد بود حال شما زمانیکه در بین دو مسجد (شاید یعنی مسجد الحرام مکه و مسجد مدینه) سبّطه واقع شود (یعنی علم دین از جهت خوف و ترس دچار سکوت گردد) و علم در آنجا بسوراخ می‌رود چنانکه مار در سوراخ خود می‌رود و در میان شیعیان اختلاف

پدید آید و یکدیگر را دروغگو بنامند و آب دهان بصورت یکدیگر بیندازند، من گفتم در آن وقت خیری نیست فرمود تمام خیر در آنوقت است و این کلام را سه بار تکرار کرد پس از آن فرمود و بتحقیق (در آنوقت) گشایش کار شما نزدیک است.

علامه مجلسی میفرماید در کتاب کافی در خبر ابان ابن تغلب بجای سبطه بطشه نوشته شده که در بین دو مسجد بطشه واقع میشود و علم سر بزمین فرو و میبرد (ممکن است) که اشاره بلشکر سفیانی و مسلط شدن آنها بمردم باشد در ما بین مسجد الحرام که در مکه است و مسجد پیغمبر که در مدینه است و فیروز آبادی معنای سبطه را چنین کرده است که ساکت میشود و بزمین میچسبد به گونه‌ای که قادر بر حرکت نباشد.

۱۸- از دشمنان تقیه کنید

از وظایف شیعه در زمان غیبت تقیه کردن و پوشیده داشتن عقیده باطنی است. از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند شما چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان است تمام پرندگان زنبور عسل را ضعیف می‌شمارند در صورتیکه اگر میدانستند چه برکتی در جوف آنها هست (که عسل باشد) اینطور او را ضعیف نمی‌شماردند.

شما با زبان و بدن خود با مردم خلطه و آمیزش داشته باشید ولی با دل و عمل از آنها جدا باشید قسم بخدائی که جان من در دست (قدرت) او است آن چیزی را که دوست میدارید نمی‌بینید تا زمانی برسد که آب دهان بصورت یکدیگر بیندازید و بعضی از شما بعض دیگر را دروغگو بنامند، و تا زمانی

برسد که باقی نماند از شما مگر مانند سرمه در چشم و مانند نمک در طعام (یعنی همه از بین میروید و بسیار کم و اندک از شما میماند) مثلی برای شما میزنم، مردی گندمی دارد آنرا پاک میکند و بخانه میرد زمانی که گذشت سوس زده (پوک و خالی) میشود پس آنرا بیرون آورده دو باره پاک میکند و بجای خود میرد همین طور رفتار میکند تا موقعیکه بمقدار کمی میماند که زیان سوس بآن نمیرسد. شما هم چنین خواهید شد چنان از هم تمیز داده میشوید که باقی نماند مگر عده قلیلی که فتنه و امتحان هیچ ضرری به آنها نرساند.

علامه مجلسی در پایان این حدیث میفرماید معنای فرمایش امیرمؤمنان (ع) این است که شما از دشمنان تقیه کنید زیرا اگر بدانند عقیده و ایمان شما چیست شما را نابود میکنند چنانکه اگر مرغان بدانند زنبور عسل چه در باطن خود دارد او را می خوردند.

۱۹- زمانی که حیرت همه را فرا بگیرد وظیفه شیعه

در آن زمان چیست

از کتاب غیبت نعمانی است عبدالله ابن سنان روایت کرده که من و پدرم خدمت حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیدیم آنحضرت فرمود چه حالی خواهید داشت زمانی که وضعی پیش آمد شود که نه امامی باشد که مردم را هدایت کند و نه نشانه‌ئی (از دین خدا) دیده شود و از حیرت نجات پیدا نمیکند مگر کسی که دعا کند بدعای حریق (یعنی با سوز دل خدا را بخواند مانند کسی که در آتش افتاده و میسوزد)

پس پدرم گفت بخدا قسم این بلا بزرگی است قربانت گردم من در آن زمان چکنم فرمود اگر آن زمان رسید و تو آن زمان را نخواهی دید چنگ بزنید بآنچه در دست دارید (یعنی همان دین خود را که داشتید محکم بگیرید) تا موقعیکه حقیقت صحیح بر شما ظاهر گردد.

مؤلف میگوید از این روایت و روایات بعد از این ظاهر میشود که علاوه بر غیبت امام وضعیتی پیش میآید که نشانه‌های دین هم مفقود میگردد و مردم در حیرت و سرگردانی میمانند.

۲۰- در زمان غیبت امام چه باید کرد.

از کتاب غیبت نعمانی است که حرث ابن مغیره گفت بحضرت امام جعفر صادق (ع) عرض کردم روایت بما رسیده که صاحب الامر را مدتی نمیابید در آن زمان چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود بهمان طریقه اول که دارید ثابت بمانید تا واقع برای شما روشن گردد.

علامه مجلسی اعلی الله مقامه میفرماید مقصود از این روایات این است که شیعیان در زمان غیبت امام در امر دین و عمل باحکام متزلزل و پریشان نشوند و بعبارت روشن تر بما دستور داده‌اند که، در آنموقع اصول و فروع دین خود را همانطور که از ائمه اطهار بشما رسیده است محکم بگیرید و از دست ندهید و از دین اسلام بر نگردید تا امام شما ظاهر شود.

۲۱- در تمام عالم علم دین ضعیف و پنهان میشود

در آن زمان وظیفه شیعه چیست

ابان ابن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند، ای ابان

تمام عالم دچار سبّطه‌ئی میشود و علم دین در بین دو مسجد (مکه و مدینه) سرزمین فرو میرد چنانکه مار در سوراخ خود پنهان شود، عرض کردم سبّطه چیست، فرمود کمتر از فترت است. و در آن حال سبّطه ناگاه ستاره ایشان طلوع میکند گفتم قربانت کردم در آن سبّطه مردم چگونه خواهند بود، فرمود بر همین طریقه که اکنون دارید بمانید تا خدا صاحب شما را برساند.

مؤلف گوید در کتاب مجمع البحرین فترت را بسکون و انقطاع معنی میکند، و در قرآن مجید هم در سوره مائده آیه (۲۲) که میفرماید: قد جائکم رسولنا یبین لکم علی فتره من الرسل، یعنی (رسول ما موقعی آمد که آمدن پیغمبران و رسولان منقطع شده بود).

و در کتاب لغت المنجد سبّطه را سکوت از جهت خوف معنی میکند پس معنای فترت علم، آن است که علم دین بکلی منقطع گردد و معنای سبّطه این است که علم دین از جهت خوف و ترس ساکت باشد پس معنای روایت فوق این میشود که زمانی بمردم میرسد که علم دین در تمام عالم از جهت خوف و ترس دچار سکوت میشود و حتی در بین مکه و مدینه که مرکز اسلام است علم دین سرزمین فرو میرد چنانکه مار در سوراخ خود پنهان شود و وظیفه مردم در آنزمان این است که همان دین اسلام را که قبلاً داشته‌اند بر آن ثابت بمانند تا حضرت بقیه الله عجل الله فرجه که در آن روایت تعبیر بستاره درخشان شده ظاهر گردد - و در کتاب غیبت نعمانی بجای سبّطه شیطه نسخه بدل دارد و معنای شیطه سوختن و احتراق است، و پناه میبریم بخدا از شر آخر زمان چه پیش آمدهای سختی میشود که علم دین هم از خوف و ترس پنهان میشود و مردم دسترس بآن نخواهند داشت.

و بلکه خبر داده‌اند زمانی بدتر از این می‌رسد که مردم جرأت نمیکنند اسم خدا را بلند بگویند و در این موضوع دو روایت رسیده یکی از رسول خدا (ص) و یکی از امیر مؤمنان (ع) و ما هر دو روایت را در باب علائم آخر زمان خواهیم نوشت فعلاً یک روایت آنرا در اینجا می‌نویسیم.

از کتاب امالی شیخ طوسی است که ابی الوداک گفت بابی سعید خدری گفتم بخدا قسم هر سالی که بر ما میگذرد از سال پیش بدتر است و هر امیری که بر ما مسلط میشود از امیر سابق بدتر است، ابوسعید گفت همین را که تو میگوئی من از رسول خدا شنیدم که آن حضرت میفرمود وضع شما چنین خواهد بود تا آنکه متولد شود در فتنه و جور کسی که کنار آنرا نشناسند (یعنی آنقدر فتنه و جور طولانی شود که فرزندان در آن متولد شوند و ندانند اول و آخر آن چه وقت است) و کار بجائی برسد که زمین از جور پر شود پس قادر نباشد هیچ کس اسم خدا را بگوید.

پس از آن خدا مردی از من و اهل بیت من برانگیخته میکند که پُر کند زمین را از عدالت چنانکه پر کرده‌اند زمین را قبل از او از جور، و زمین پاره‌های جگر خود را برای او بیرون میدهد (شاید مقصود معادن و برکات زمین باشد) و اموال را بدون شماره میریزد بسوی مردم (یعنی بسیار و بی حساب میدهد) تا دین اسلام مستقر و مستحکم گردد.

ای برادر و خواهر مسلمان اگر میخواهی مسلمان باشی و در آخرت هم جزء مسلمانان محشور شوی و بشفاعت پیغمبر اسلام و ائمه طاهرین از گرفتاریهای آخرت نجات پیدا کنی و با کفار و مشرکین در دوزخ بعذاب سوزان همیشگی مبتلا نشوی بلکه در باغستانهای بهشت که خدا در قرآن

مجید خبر داده و در نعمتهای همیشگی آن با پیغمبر اسلام و ائمه اطهار مانوس و همنشین باشی باید در این زمان سخت آخر زمان که حفظ دین سخت و دشوار است همت کنی و مطالب اصول دین و اعتقادات اسلام را تعلیم بگیری و مواظبت کنی بدستور دین اسلام عمل کنی و زن و فرزند خودت را موافق دین اسلام تربیت کنی و اگر چه عمل کردن ببعضی از احکام دین در این زمانی که اغلب مردم بآن عمل نمیکنند سخت و دشوار باشد ولی تو بخاطر رضا و خوشنودی خدا و رسول بآن عمل کنی و از گناهانی بزرگ و کمرشکن که مردم از جهت بی اعتنائی بدین و قرآن مجید بی پروا مرتکب آنها هستند تو از آنها پرهیز نمائی، تا خداوند هم در این دنیا تو را از بلاها و گرفتاریهای آخر زمانی حفظ کند و هم در آخرت از عذاب خدا محفوظ بمانی و در زندگانی بی انتهای آخرت بنعمت‌های ابدی آن متنعم گردی.

۲۲- رقعۀ استغاثۀ بصاحب الزمان (ع)

در کتاب عبقری الحسان مرحوم نهاوندی است که رقعۀ استغاثۀ بحضرت حجت عجل الله فرجه بچند جور روایت شده و در کتب ادعیه متداوله موجود است ولیکن نسخه‌ئی بنظر رسیده که در آن کتابها نیست. و فاضل متیخّر محمد ابن محمد الطیب که از علمای دولت صفویه است در کتاب انیس العابدین (که علامه مجلسی در بحار از آن کتاب نقل میکنند) از کتاب سعادات باین عبارت نقل کرده: برای هر مهمی و حاجتی این رقعۀ را بنویس و در گِلِ پاکی قرار داده در آب جاری یا در چاهی بینداز و موقعی که میاندازی اینرا بگو:

یا سعید ابن عثمان و یا عثمان ابن سعید او صلا قصتی الی صاحب الزمان
صلوات الله علیه.

یعنی بگو ای سعید ابن عثمان و ای عثمان ابن سعید عرض حاجت مرا
بخدمت حضرت صاحب الزمان برسانید.

رقعه حاجت این است:

بسم الله الرحمن الرحيم توصلت الیک یا ابا القاسم محمد ابن الحسن ابن
علی ابن محمد بن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن
الحسین ابن علی ابن ابیطالب النبا العظیم و الصراط المستقیم و عصمة
اللاجین بامک سیده نساء العالمین و بآبائک الطاهرین و بامها تک
الطاهرات، بیس و القرآن الحکیم و الجبروت العظیم و حقیقة الایمان،
نور النور و کتاب مسطور، ان تكون سفیری الی الله تعالی فی الحاجه
(و حاجت خود را بنویسید)

۲۳- رقعہ برای روا شدن حاجت

هرگاه حاجتی داشته باشی و یا از امری خائف و ترسان باشی در کاغذی
بنویس

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انی اتوجه الیک یا حب الاسماء الیک و
اعظمها لیک و اتقرب و اتوسل الیک بمن او جبت حقه الیک بمحمد و
علی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی و
جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و
علی ابن محمد و الحسن ابن علی و الحجة المنتظر صلوات الله علیهم

اجمعین

و حاجت خود را بنویس پس آن رقعہ را بیچ و در گِل، و در میان آب جاری یا در چاهی بینداز، حق تعالی بزودی فرج کرامت میفرماید (در کتاب مفاتیح الجنان قمی است).

فصل چهارم: ظهور و قیام امام زمان (عج)

عنوان اول: وقت ظهور

علامات ظهور حضرت صاحب الزمان (ع) از قرآن مجید و روایات اهل بیت خداوند عالمیان در قرآن مجید سوره بقره آیه (۱۵۵) میفرماید. و لنبلونکم بشی من الخوف و الجوع و نقص من الاھوال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين یعنی البته ما شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و نقصانی از اموال و نفوس و آفات زراعت آزمایش و امتحان میکنیم و صبر کنندگان را بشارت بده. از کتاب کمال الدین صدوق است محمد ابن مسلم میگوید من از (حضرت) امام جعفر صادق (ع) سوال کردم که آیا علاماتی از طرف خدا برای مؤمنین هست گفتم قربانت گردم آن علامات چیست فرمود قول خدای عزوجل است که فرموده لنبلونکم یعنی شما مؤمنین را قبل از خروج قائم امتحان خواهیم کرد بشی من الخوف یعنی بخوف و ترس از پادشاهان بنی فلان در آرخ سلطنت آنها و الجوع یعنی گران شدن نرخها و نقص من الاموال یعنی کساد تجارتها و کمی فایده والا نفس یعنی مرگ سریع و الثمرات یعنی نقصان زراعت و بشر الصابرين یعنی در آن موقع صابرين را بتعجیل فرج قائم بشارت بده. پس امام صادق (ع) فرمودند این تأویل (آیه شریفه) است خدای عزوجل میفرماید تأویل آنرا کسی نمیداند مگر خدا و کسانی که راسخ (و ثابت) در علم میباشند. (۱۳ بحار)

۱- وقتی برای ظهور آنحضرت معین نشده

از کتاب غیبت نعمانی است که ابوبصیر گفت از حضرت امام جعفر صادق (پرسیدم و گفتم قربانت گردم خروج قائم (آل محمد) چه وقت

خواهد بود؟ آنحضرت فرمود: ما اهل بیت (پیغمبر) وقت برای آن معین نمی‌کنیم و بتحقیق که رسول خدا فرموده است آنها که وقت آن رامعین می‌کنند دروغ می‌گویند بدرستی که پیش از خروج قائم پنجم علامت است اول صدای آسمانی در ماه رمضان دوم خروج سفیانی سوم خروج خراسانی چهارم کشته شدن نفس زکیه پنجم فرو رفتن زمین در بیابان بیداء (که نزدیک مکه است) پس از آن فرمود لابد است که پیش از خروج قائم دو طاعون پدید آید یکی طاعون سفید و دیگری طاعون سرخ گفتم قربانت شوم طاعون سفید چیست و طاعون سرخ کدام است، فرمود طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر (یعنی جنگ و خونریزی) و قائم خروج نمی‌کند مگر آنکه در شب جمعه بیست سوم ماه رمضان از وسط آسمان منادی نام او و نام پدرش را بگوید گفتم چگونه منادی نداء می‌کند فرمود می‌گوید آگاه باشید که فلانی پسر فلانی قائم آل محمد است کلام او را بشنوید امر او را اطاعت کنید پس هیچ صاحب روحی نیست مگر آنکه این صدا را می‌شنود آنها که خوابیده‌اند بیدار می‌شوند و از اطاق بحیاط خانه می‌آیند و دختران از پس پرده بیرون می‌دوند و همراه با آن صدا قائم (ع) خروج می‌کند و آن صدا صدای جبرئیل است.

۲- هرکس وقت ظهور را معین کند، دروغ می‌شود

از کتاب غیبت نعمانی است که ابوبصیر می‌گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم قائم (آل محمد) چه وقت ظاهر می‌شود فرمود دروغ می‌گویند کسانی که وقت معین میکنند. ما اهل بیتی هستیم که وقت برای آن معین نمی‌کنیم پس از آن فرمود خدا چنین خواسته و غیر از آن نمی‌شود که هرکس

برای آن وقتی معین کند دروغش ظاهر گردانید.

۳- و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که فضیل بن یسار گفت از حضرت امام محمد باقر (ع) پرسیدم آیا برای این امر (یعنی قیام حضرت قائم (ع)) وقتی هست (که معین باشد) فرمود آنها که وقت معین میکنند دروغ میگویند، دروغ میگویند.

۴- و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که عبدالرحمان ابن کثیر می گوید در خدمت امام جعفر صادق (ع) بودم که مردی بنام مهزم اسدی آمد و گفت قربانت کردم این چیزی که انتظار آنها میکشید (یعنی ظهور حضرت قائم (ع)) کی خواهد شد؟ آنحضرت فرمود ای مهزم طول خواهد کشید آنها که وقت برای آن معین میکنند دروغ می گویند آنان که برای ظهورش شتاب و عجله میکنند (یعنی می گویند چرا نمی آید) آنها به هلاکت میرسند و آنانکه تسلیم (امر خدا) هستند نجات می یابند و بازگشت آنها بسوی ما خواهد بود.

۵- و از کتاب کمال الدین صدوق است که نزال ابن سبره گفت حضرت (امیرالمومنین) علی ابن ابی طالب (ع) برای ما خطبهئی خواندند و بعد از حمد و ثنای خدا، سه مرتبه فرمودند ایها الناس (هر چه می خواهید) از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید پس مردی بنام صعصعه ابن صوحان برخاست و گفت یا امیرالمومنین دجال چه وقت خروج میکند (مولف گوید چون خروج دجال مقارن با خروج حضرت قائم علیه السلام است شاید صعصعه میخواست از این سوال وقت خروج آنحضرت را بداند) پس امیرمومنان (ع) فرمود بنشین که خدا کلام تو را شنید و مقصود تو را دانست قسم بخدا که در این مطلب من از تو دانایتر نیستم ولیکن برای آن علامات است (و آن علامات را بیان فرمود)

ساعت قیامت و ظهور امام را جز خدا کسی نمیداند

۶- مفضل گفت از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسیدم آیا برای (ظهور) منتظر مهدی (ع) وقت معینی هست که مردم بدانند فرمود خدا نخواسته که برای ظهورش وقتی معین کند که شیعیان بدانند گفتم ای آقا من چه جهت دارد فرمود بجهت آنکه ظهور او همان است که خدا تعبیر به ساعت کرده (ودرقرآن) فرموده:

يسئلونك عن الساعة ايان مرساها قل انما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات والارض (سوره اعراف آیه ۱۸۷)

(یعنی ای پیغمبر ما مردم از تو می پرسند که آن ساعت کی خواهد بود بگو فقط علم آن نزد خدای است و ظاهر نمیکند آن ساعت را مگر خدا و آن مطلب سنگین (و پر اهمیتی) میباشد در آسمانها و زمین.

و خدا (درقرآن) فرمود عنده علم الساعة (سوره زخرف آیه ۸۵) یعنی علم ساعت نزد خداست و خدا نگفته نزد دیگری هم هست و خدا (درقرآن) فرموده ما يدريك لعل الساعة يكون قريبا يستعجل بها الذين لا يؤمنون (سوره شوری آیه ۱۸) یعنی (ای پیغمبر ما تو چه میدانی شاید آن ساعت نزدیک باشد و کسانی که ایمان ندارند برای آمدن آن شتاب میکنند.

مؤلف میگوید اگر چه ظاهر از این ساعت که در آیات متعدده ذکر شده روز قیامت باشد ولی مانعی نیست که هر دو معنی مقصود باشد یا تاویل آن راجع به ظهور و قیام امام دوازدهم باشد چون قرآن ظاهر و باطن دارد و ممکن است استشهاد امام (ع) از تاویل این آیات باشد چنانکه در روایت دعبل خزاعی که در فصل بعد از این ذکر میشود حضرت امام رضا (ع) قیام

آنحضرت را تشبیه بقیامت کرده فرمود مثل خروج او مثل ساعت (قیامت) است.

وقت ظهور آن حضرت مانند قیامت تعیین نشده

۷- از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که دعبل خذاعی گفت چون قصیده اشعار خودم را خدمت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خواندم اول آن این بود مدارس آیات خلت من تلاوه. و منزل وحی مغفر العرصات و چون باین شعر رسیدم خروج امام لامحاله خارج، يقوم علی اسم الله والبرکات، یمیز فینا کل حق و باطل، و یجزی علی النعماء و النقمات (یعنی البته امامی خروج خواهد کرد که بیاری اسم خدا و برکات قیام میکند و حق و باطل را از یکدیگر جدا میکند و هر کسی را بخوب و بد اعمال جزاء خواهد داد)

چون این شعر را خواندم حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) گریه کردند گریه شدیدی و پس از آن سربلند کرده فرمودند این دو شعر را روح القدس بر زبان تو جاری کرده آیا میدانی این امام کیست؟ چه وقت خروج خواهد کرد؟ گفتم ای مولای من نمیدانم و فقط شنیده‌ام که امامی از شما (آل محمد) خروج میکند و زمین را از فساد پاک میکند و پر میکند زمین را از عدالت چنانکه از جور پر شده باشد.

حضرت رضا (ع) فرمودند ای دعبل امام بعد از من محمد فرزند من است و بعد از او فرزندش علی است و بعد او فرزندش حسن است و بعد از حسن، امام زمان، فرزندش حجت قائم منتظر است که در زمان غیبتش انتظار او را میکشند و در زمان ظهورش اطاعت او خواهند کرد و اگر از دنیا باقی نماند مگر یکروز

خدا همان روز را طولانی خواهد کرد تا آن امام خروج کند و زمین را پر کند از عدالت چنانکه از جور پرشده باشد.

و اما اینکه چه وقت خروج میکند پدرم از پدرش و پدرانیش حدیث کرده که علی ابن ابیطالب (ع) فرمودند کسی از رسول خدا پرسید یا رسول الله چه وقت قائم از ذریه شما خروج خواهد کرد آنحضرت فرمود مَثَلُ خُرُوجِ اَوْ مِثْلِ سَاعَةِ (قیامت) است لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السماوات و الارض، ظاهر نمی کند آنرا در وقتش مگر خدا و سنگین است آن در آسمانها و زمین (یعنی چیز پر اهمیتی خواهد بود)

هر کس وقت ظهور معین کند تکذیب کنید.

۸- از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود دروغ میگویند کسانی که وقت معین میکنند ما (ائمه) در زمان گذشته و در آینده (هیچکدام از ما) وقت برای ظهور امام دوازدهمی معین نکرده و نخواهیم کرد.

۹- و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) بمحمد ابن مسلم فرمودند هر کس برای تو وقت معین کند نترس که او را تکذیب کنی زیرا ما وقت معین کننده نیستیم.

۱۰- و از کتاب احتجاج طبرسی نقل کرده که در نامه‌ئی که از طرف حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بدست (نایب خاص آنحضرت) محمد ابن عثمان عمری رسیده نوشته بود اما ظهور فرج، امر آن با خدا است و دروغ میگویند کسانی که وقت معین میکنند.

معنی روایات تأخیر افتادن چیست

۱۱ - روایاتی از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده و علامه مجلسی هم در کتاب سیزدهم بحار آنرا ضبط فرموده مضمون آن روایات این است که خدا برای این مطلب وقتی معین کرده بود و شما شیعیان آنرا فاش کردید و خدا آنرا بتأخیر انداخت و در روایت دیگر است که وقت آن سنه هفتاد بود و بسنه صد و چهل تأخیر افتاد و باز از آن سال تأخیر افتاد و دیگر وقتی برای آن معین نشده است.

البته مخفی نماند که ممکن است مقصود این روایات ظهور امر امامت یکی از ائمه و فرج و آسودگی شیعیان از فشار و بدگوئی و اذیت مخالفین شیعه بوده است، ائمه اطهار فرموده بودند در فلان سال فرضاً میرسد و شیعیان نتوانسته بودند آنرا پنهان بدارند و بدیگران گفتند و چون آن سر فاش شد مخالفان بیشتر در صدد مخالفت بر آمده فرج و راحتی شیعه و ظهور امامت بتأخیر افتاد.

و البته مقصود این روایات تأخیر افتادن ظهور امام دوازدهم نیست زیرا اولاً امام دوازدهم در سنه هفتاد و صد و هفتاد متولد هم نشده بودند و ثانیاً ائمه طاهرین خودشان مکرر فرموده‌اند که وقت برای ظهور امام دوازدهم معین نمیکنیم و هر کس وقت معین کند دروغ گفته است پس چطور ممکن است مقصود این روایات ظهور امام دوازدهم باشد پس مقصود فرج و رفاهیت حال شیعه بوسیله یکی از امامان علیهم السلام است و خصوصاً در روایات عثمان نوا است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند این امر درباره من بود و خدا آنرا بتأخیر انداخت و بعد از آن در ذریه من خدا هر چه بخواهد می‌کند.

یعنی بنا بود بوسیله من خدا فرج مهمی بشیعیان برساند ولی بتأخیر افتاد و بعد

بوسیله هر یک از ذریه من که خدا بخواهد فرج خواهد رسانید.
 و اما روایت ابولبید مخزومی که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند در
 حروف مقطعه اول سوره های قرآن علوم بسیاری نهفته شده و فرمودند با
 گذشتن هر حرفی از حروف مقطعه قرآن قائمی از بنی هاشم قیام میکند و قائم
 از فرزندان عباس در نزد حساب ایجد (المص) قیام کرد و چون وقت (الر)
 برسد قائم ما قیام خواهد کرد.

بعضی تصور کرده اند مقصود از این لفظ که فرموده قائم ما قیام میکند ظهور
 امام دوازدهم باشد و لذا خیلی بزحمت افتاده اند که مقصود چه زمان است ولی
 مخفی نماند که اولاً از لفظ قائم ما مقصود امام دوازدهم نیست بلکه اطلاق این
 لفظ بر بنی هاشم صحیح است.

چون مقصود از لفظ ما در مقابل بنی العباس است و فرموده اند ما ائمه و ثانیاً
 از روایات در فصل گذشته معلوم شد که از زمان پیغمبر اسلام به بعد همه
 گفتند که برای ظهور امام دوازدهم وقت معین نمیشود و وقت معین کنندگان
 دروغ میگویند و هر کس از طرف ما وقت معین کند تکذیب کنید زیرا ما وقت
 معین کننده نیستیم با این همه روایات چگونه ممکن است بگوئیم که در این
 روایت امام وقت برای ظهور امام دوازدهم معین کرده اند.

و در روایت مفضل ابن عمر که علامه مجلسی آنرا در باب احوالات زمان
 ظهور آنحضرت نقل کرده است مفضل از حضرت امام جعفر صادق (ع)
 پرسید و گفت ای آقای من آیا برای (ظهور) مهدی (ع) وقت معینی هست که
 مردم بدانند آنحضرت جواب فرمود خدا نخواسته است که برای ظهور آن
 جناب وقتی معین شود که شیعیان ما آن را بدانند.

ممکن است در ظهور آن حضرت تعجیل و تأخیر شود

۱۲- در روایت دعبل که قبل از این فصل از حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) ذکر شد و در روایات دیگر هم از شیعه و عامه رسیده که اگر باقی نماند از عمر دنیا مگر یک روز خدا آنروز را طولانی میکند تا امام دوازدهم خروج کند و زمین را پر از عدالت نماید.

این مطلب آنست که در ظهور آنحضرت ممکن است تعجیل شود و زودتر واقع شود و ممکن است عقب بیفتد و دیرتر واقع شود و ممکن است بسیار عقب بیفتد ولیکن اصل ظهور امری محتوم است که البته نشد ندارد. حالا علت تعجیل و تأخیر آن چه میشود خدا میداند آن اندازه که برای ما بیان کرده‌اند این است که اگر مردم از سختی‌های زمانه بتنگ آمدند و بدرگاه خدا تضرع و زاری نمودند و دعاء کردند خدا ظهور آنحضرت را زودتر میرساند و اگر متوجه تضرع بدرگاه خدا نشوند که ظهور آنحضرت را برساند و عالمیان را راحتی بخشد، ظهور بتأخیر خواهد افتاد، فرمایش امام را در این مطلب در فصل بعد از این بخوانید.

دعاء برای تعجیل ظهور مؤثر است

یکی از وظایف شیعه در زمان غیبت امام زمان (ع) دعاء و تضرع کردن نزد خدا برای تعجیل فرج و ظهور آنحضرت است.

۱۳- از کتاب تفسیر عیاشی است که فضل ابن ابی قره گفت شنیدم از امام صادق (ع) (در ضمن روایتی) میفرمود چون مدت عذاب و گرفتاری بنی اسرائیل طول کشید (که بدست فرعون و فرعونیان مبتلا شده بودند) چهل

روز صبح بدرگاه خدا ضجّه و گریه کردند (و خلاصی و نجات خود را از خدا خواستند) پس خدا وحی فرمود بسوی موسی و هارون که آنها را از فرعون نجات دهند و حال آنکه هنوز تا زمان نجات آنها (در تقدیر خدا) یکصد و هفتاد سال مانده بود، ولی بواسطه تضرع و زاری خدا آن صد و هفتاد سال را بخشید.

بعد امام صادق (ع) فرمودند حال شما شیعیان هم مانند حال بنی اسرائیل است اگر شما (ضجّه و گریه و تضرع و زاری بدرگاه خدا) کردید فرج ما را خدا میرساند، ولی اگر (اهل گریه و زاری بدرگاه خدا) نیستید امر ظهور تا با آخر درجه عقب خواهد افتاد.

مؤلف گوید دعائی که برای تعجیل فرج دستور داده شده که مؤمنین بخوانند در فصل وظیفه شیعیان در ایام غیبت امام ملاحظه شد.

دعای برای تعجیل فرج حضرت حجت علیه السلام

اولاً هر وقت صلوات بر محمد و آل محمد میخوانی بعد از آن برای تعجیل ظهور امام زمان هم دعاء کن و همیشه این جور صلوات بخوان.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

و ثانیاً روزهای جمعه بخوان دعای ندبه را که دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت است و آن دعا در کتاب مفاتیح الجنان ذکر شده است.

و بخوان دعائی که نایب اول حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بمحمد ابن همام تعلیم داد و سید ابن طاووس که یکی از علماء بزرگ شیعه است در کتاب جمال السبوع ذکر کرده و سفارش کرده که از این دعاه غفلت نکنید و این دعا

در آخر کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی هم ذکر شده و چون دعا قریب چهار صفحه است ما قسمتی از آنرا در اینجا مینویسیم.

اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُوكَ اليك فَقَدْ نَبِينَا وَ نَجِيبُهُ ام مَنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ قَوْعَ الْفِتْيِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الْاَعْدَاءِ عَلَيْنَا وَ كَثِيرَةَ عَدُوْنَا وَ قِلَّةَ عِدَدِنَا اللّٰهُمَّ فَاجْرِجْ ذَلِكْ عَنَا بِفَتْحِ مَنْكَ تَعَجَّلْهُ وَ نَصِرْ مَنْكَ تَعَزَّزْ وَ اِمَامِ عَدْلِ تَظَهَّرْهُ اِلَهَ الْحَقِّ
آمین (مفاتیح الجنان قمی)

عنوان دوم:

علامات زمان ظهور امام (ع)

۱ - خدا در معراج پیغمبر (ص) وحی فرموده

از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است که ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده فرمود موقع در شب معراج که خدا مرا با آسمان برد بمن وحی فرمود یا محمد (و مطالبی را بیان فرمود تا رسید باینجا) بیرون میآورم از صلب علی ابن ابیطالب یازده نفر مهدی که همه آنها از ذریه تو از دختر بتول میباشند آخر آنها کسی است که عیسی ابن مریم پشت سر او نماز میخواند و او زمین را پر میکند از عدالت همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد بوسیله او مردم را از هلاکت نجات میدهم و بوسیله او مردم را از ضلالت هدایت میکنم و بوسیله او کوران و مریضها را شفاء میدهم.

پس گفتم خدای من در چه زمان خواهد بود خداوند عالمیان وحی فرمود، زمانی که علم برطرف گردد و جهل ظاهر شود و قراء (و گویندگان) زیاد شوند ولیکن عمل کردن کم باشد و کشتار مردمان بسیار شود و فقهاء و دانشمندان

هدایت کننده کم شوند و دانشمندان گمراه کننده و خائن بسیار شوند و شاعر بسیار شود و امت تو قبرهای خود را مسجد بگیرند و قرآن را زینت کنند و مسجدها را بطلا زینت دهند و جور و فساد بسیار شود و منکر (یعنی کارهای بد) آشکار شود و امت تو را بآن کارهای بد، امر کنند و مردم را از کارهای خوب نهی کنند و مردان بمردان و زنان بزنان اکتفاء کنند و فرمانروایان کافر باشند و دوستان ایشان فاجر (و معصیت کار) باشند و کمک کاران آنها ظالم باشند و اصحاب رأی از آنها فاسق باشند.

در آنزمان سه موضع بزمین فرو رفتن پیدا میشود یکی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در جزیره العرب و خرابی در شهر بصره پیدا شود بدست یکی از ذریه تو که تابعین او مردمان زنجی هستند و مردی از فرزندان حسین ابن علی خروج کند و دجال از مشرق زمین از سیستان ظاهر شود و سفیانی ظاهر گردد.

پس گفتم خدایا بعد از من چه فتنه‌ها واقع میشود خدا هم فتنه و بلاء بنی امیه لعنهم الله را بمن خبر داد و فتنه‌های فرزندان عموی من (بنی العباس) و آنچه تا روز قیامت واقع میشود بمن وحی فرمود و چون از معراج برگشتم همه آنها را به پسر عمویم علی ابن ابیطالب خبر دادم و ادای رسالت کردم و خدا را حمد میکنم چنانکه پیغمبران حمد کرده‌اند و سایر مخلوقات قبل و بعد از من تا قیامت حمد کرده و میکنند.

علامات زمان خروج دجال و کشته شدن او بدست

حضرت بقیه الله (ع) و رجعت امیر مؤمنان (ع)

۲- از کتاب کمال الدین صدوق علیه الرحمه است نزال ابن سیره روایت کرده که علی ابن ابیطالب (ع) برای ما خطبه‌ئی خواند و حمد و ثنای خدا گفت و

پس از آن سه مرتبه فرمود سلونی قبل ان تفقدونی یعنی هر چه میخواهید از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید.

در این وقت (مردی بنام) صَعَصَة ابن صَوْحان از جا برخاست و گفت یا امیر المؤمنین دجال کی خواهد آمد آنحضرت فرمود بنشین خداوند سخن تو را شنید و دانست که مقصود تو چیست (گویا مقصود او آن بوده که بفهمد حضرت قائم عجل الله فرجه چه زمان ظهور میکند چون معلوم بوده که هر وقت دجال بیاید آنحضرت هم ظاهر میشود و کشتن دجال بدست آنحضرت خواهد بود و چون زمان ظهور امام را کسی غیر از خدا نمیداند لذا حضرت امیر (ع) فرمودند بخدا قسم یاد میکنم در این باره سائل و مستئول (یعنی تو و من) یکسان هستیم لیکن برای آن علاماتی هست که مانند آثار پا که پشت سر هم بزمین گذارده میشود آن علامات پی در پی ظاهر میگردد اگر خواسته باشی بتو خبر دهم گفت آری یا امیر المؤمنین آنحضرت فرمود حفظ کن و یاد بگیر.

آن علامت‌ها اینست، زمانیکه مردم نماز را بمیرانند (شاید یعنی نماز را بدون حضور قلب که روح آن است بجا می‌آورند یا معنایش این باشد که از نماز فراموش کنند و مانند کسی که مرده و از نظرها رفته نماز را هم نظر ببرند) و امانت را ضایع کنند و دروغ گفتن را حلال شمارند و ربا بخورند و رشوه بگیرند و عمارت‌های محکم بسازند و دین را بدینا بفروشند و کار را بمردمان سفیه و نادان بگذارند و با زنان مشورت کنند و قطع رابطه (و احسان) از خویشاوندان کنند و دلبخواه و خواهش نفسانی را پیروی کنند و خونریزی (یعنی قتل) را آسان و بی اهمیت بدانند و حلم در میان آنها نشانه ضعف و ناتوانی باشد و ظلم و ستم فخر آنها باشد، اُمرأ فاجر و وزراء ظالم و کسانی

که متکفل امور دسته‌جات و جمعیت‌های مردم از طرف رؤساء میشوند خیانت کار باشند و قاریان (یعنی خوانندگان قرآن یا گویندگان دینی) فاسق باشند.

و شهادتهای باطل و دروغ ظاهر گردد و زنا کردن و تهمت زدن و گناه علنی شود و قرآن‌ها را زینت کنند و مسجدها را رنگ آمیزی و نقاشی نمایند و مناره‌ها را بلند بسازند و مردمان شریر را احترام کنند و صفهای دارای جمعیت زیاد باشد ولی دلها و از هم پراکنده باشد و عهد و پیمانها شکسته گردد و آنچه وعده داده شده بوده نزدیک شود و زنها از جهت طمع بمال دنیا با شوهران خود در تجارت شرکت کنند و صدای فاسقان بلند شود و سخن ایشان را مردم قبول کنند و پست‌ترین مردمان رئیس آنها گردد و مردم از جهت ترس از فاسقین تقیه و ملاحظه کنند.

و دروغویان را تصدیق کنند و خائنان را امین قرار دهند و اسباب خوانندگی و نوازندگی برای خود بگیرند و آخر این امت مردمان اول امت را لعنت کنند و زنها بر زینها سوار شوند و زنان خود را شبیه بمردان کنند و مردان خود را شبیه بزنان نمایند و شهادت دهند بدون آنکه از او شهادت بخواهند، شهادت دهنده بتلافی دوستی بر خلاف حق، شهادت دهد و برای غیر دین خدا دانش جویند و کار دنیا را بر کار آخرت مقدم بدارند و پوست میش را بر دل‌های (چون) گرگ بپوشند (یعنی بظاهر آرام و مهربان ولی در باطن گرگ درنده خو باشند) و قلبهای ایشان گندیده‌تر از مُردار و از صبر تلخ‌تر باشد.

پس در آن زمان الوَحا الوَحا العجل العجل (یعنی بگوئید خدایا تعجیل کن در فرج ما یا آنکه یعنی تعجیل کنید در کناره‌گیری از مردم بد) بهترین جاها برای

مسکن گرفتن در آن زمان بیت المقدس است زمانی بخلائق میرسد که آرزو میکنند ایکاش ما در بیت المقدس ساکن بودیم.

پس اصبع ابن نباته برخواست و گفت یا امیر المؤمنین دجال کیست آنحضرت فرمود صائد ابن صید است و شقی کسی است که او را تصدیق کند و اهل سعادت کسی است که او را تکذیب کند خروج میکند از شهری که آن را اصبهان میگویند و از دهی که معروف بیهودیه، است دجال چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانیش میباشد و مانند ستاره صبح میدرخشد در آن چشم پاره گوشتی است که گویا با خون آمیخته میباشد و میان دو چشمش نوشته شده کافر بطوریکه هر بی سواد و باسواد آنرا میخواند (شاید یعنی سیمای او چنان است که همه کس میفهمند کافر است).

بدریاها داخل میشود و آفتاب با او سیر میکند در پیش روی او کوهی از دود است و عقب سرش مردمان کوه سفیدی می بینند و گمان میکنند که نان است (یعنی بسحر چنین مردم نشان میدهد) در ایام قحط سالی سختی خروج میکند و به الاغی سفید رنگ سوار است زمین زیر پای او پیچیده می شود و از منزلگاهی بمنزلگاه دیگری میرسد بهیچ چشمه آبی نمیرسد مگر آن چشمه خشک میشود و تا روز قیامت خشک میماند بصدای بلند صدا میزند بطوری که جن و انس و شیاطین که در مشرق و مغرب هستند صدایش را میشنوند (ممکن است با وسائلی که امروزه پیدا شده صدایش را مشرق و مغرب میرساند).

میگوید ای دوستان من بسوی من بیائید منم آنخدائی که خلق کرده ام و شما را انسان نیکو آفریده ام و منم آنکسی که تقدیر امور خلائق کرده و هدایت

نموده‌ام منم پروردگار اعلاى شما، و اين دشمن خدا دروغ ميگويد زيرا او کور و يک چشمى است و (جسم است که) طعام ميخورد و در بازارها (بصورت ساير خلایق) راه ميرود و خدای شما يک چشمى نيست (و جسم نيست) نميخورد و راه نميرود و نميميرد.

آگاه باشيد که اکثراً تابعين او در آنروز اولاد زنا و صاحب طيلسان سبز ميباشند (در مجمع البحرين است که طيلسان لباسى است که تمام بدن را فرا ميگيرد و دوختن ندارد) و خدای عزوجل در بالای تلّ شهر شام که معروف به تلّ أفیق است، سه ساعت از روز جمعه گذشته بدست کسی که عیسی ابن مریم عقب سر او نماز ميخواند (يعنی بدست حضرت حجت) او را بقتل ميرساند.

آگاه باشيد که بعد از آن تامه کبری (يعنی واقعه بزرگ) واقع ميشود گفتم يا امير المؤمنین آن واقعه بزرگ چیست فرمود خروج دابّات الارض است از زمين صفا (در مکه معظمه) عصای موسى و انگشتر سليمان نزد او ميباشد (گوياء مقصود رجعت و برگشت امير مؤمنان علی ابن ابیطالب است که بدنيا بر ميگردد) انگشتر را بر روی هر مؤمن ميگذارد نقش ميگيرد هذا مؤمن حقاً (يعنی اين شخص از روی حقيقت دارای ايمان است) و بر روی هر کافر ميگذارد نقش ميگيرد هذا کافر حقاً (يعنی اين شخص کافر حقيقي است) (بقدری کفر و ايمان اشخاص واضح ميشود که) مؤمن بکافر ميگويد و اى بحال تو اى کافر و کافر ميگويد خوش بحال تو ايکاش من امروز مثل تو مؤمن بودم و رستگار ميشدم.

پس از آن دابة الارض سر خود را بلند ميکند بعد از آنکه آفتاب از مغرب بيرون

آمده باشد پس تمام مردم که در مشرق و مغرب هستند او را می بینند و در این وقت توبه برداشته میشود، و توبه قبول نمیشود، و ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نداشته پذیرفته نمیگردد و اعمال خیر کسی که قبلاً در زمینه ایمان اعمال صالحه نکرده بالا نمیرود و قبول نمیشود پس از آن امیر مؤمنان (ع) فرمود نپرسید از من که بعد از آن چه خواهد شد زیرا حبیب من رسول خدا (ص) با من عهد کرده که آنرا بغیر از عترت خود بکسی نگویم.

در آنحال نزال ابن سبره بصعصعه گفت این کلمات امیر مؤمنان چه معنی داشت صعصعه گفت کسی که عیسی ابن مریم پشت سر او نماز میگذارد امام دوازدهم فرزند نهمی حسین ابن علی (ع) است و او است آفتابی که از مغرب طلوع خواهد کرد و در میان رکن و مقام (در مسجد الحرام) ظاهر میشود و روی زمین را (از کفر و فسق و ظلم) پاک میکند و میزان عدل و انصاف را بمیان میگذارد پس هیچ کس بدیگری ظلم نخواهد کرد و امیر مؤمنان (ع) خبر دادند که رسول خدا با ایشان عهد کرده اند چیزهایی که بعد از آن واقع میشود بغیر از امامان از عترت خود بکسی دیگر نگوید.

عنوان سوم: علائم ظهور عام

وضع دگرگون شده عالم

۱- امام پنجم بیان فرمودند: از کتاب کمال الدین صدوق است محمد ابن مسلم میگوید از حضرت امام محمد باقر (ع) شنیدم میفرمود خداوند قائم را با رُعب یاری میکند (یعنی ترس او را در دلهای دشمنان میاندازد) و بانصرت (از جانب خودش) تأیید میکند و سلطنت او مشرق و مغرب را فرا میگیرد و

خداوند بوسیله او دین خودش را ظاهر (و غالب) میکند اگر چه مشرکین نخواستند باشند پس در زمین ویرانه‌ئی نمیماند مگر آنرا آباد میکند و عیسی روح‌الله (از آسمان) نازل می‌شود و پشت سر او نماز میگذارد.

من عرض کردم یابن رسول الله قائم شما کی خواهد آمد؟ فرمود زمانیکه مردها خود را شبیه بزنها و زنها خود را شبیه بمردها کنند و مردان بمردان و زنان بزنان اکتفاء کنند و زنها بر زینها سوار شوند و شهادتهای ناحق قبول شود و شهادت درست رد شود و مردم ریختن خون یکدیگر و عمل زنا و خوردن ربا را آسان شمارند و از اشرار بواسطه ترس از زبانشان تقیه (و ملاحظه) نمایند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن خروج کند و فرو رفتن، در بیداء واقع شود و جوانی از آل محمد که اسمش محمد ابن الحسن نفس زکیه است در بین رکن و مقام (در مسجد الحرام) کشته شود و صیحه (یعنی صدای مهیبی) از آسمان بیاید که حق در پیروی از قائم آل محمد و شیعه اوست در آنوقت قائم ما خرج خواهد کرد.

و چون خروج کند تکیه بخانه کعبه میدهد و سیصد و سیزده مرد اطراف او جمع میشوند و اول سخنی که میگوید این آیه (از قرآن) است.

بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (یعنی باقی مانده از اولیاء خدا برای شما بهتر است اگر شما ایمان بیاورید و بعد از آن میفرماید منم بقیة الله در زمین خدا و چون ده هزار نفر یاور پیدا کند خروج میکند و در آنوقت هر معبودی که غیر از خدای عزوجل در روی زمین باشد مانند بت و غیر آن آتشی در آن میافتد و میسوزد و این ظهور، بعد از غیبت طولانی خواهد بود بجهت آنکه خدا خواسته معلوم کند که چه کسانی در غیبت مطیع او هستند و ایمان باو دارند.

حالات مردم آخر زمان

و فساد احوال دین و دنیای آنها، این روایت را بخوان و عبرت بگیر و از این کارهای بد پرهیز کن و از شر آخر زمان بخدا پناه ببر، که زمان امتحان شما می‌باشد.

۲- در جلد سیزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی نقل کرده از معتبرترین کتاب یعنی کتاب روضه کافی تألیف شیخ کلینی که حمزان بخدمت امام ششم حضرت جعفر ابن محمد (ع) رسیده شرحی راجع باستیلاء دشمنان بر شیعه داد تا کلامش باینجا رسید که گفت چه زمان شیعه از ظلم آنها راحت می‌شود؟ آنحضرت فرمود آیا نمیدانی که برای هر چیزی مدتی هست؟ گفتم بلی میدانم، فرمود هرگاه مدت آنها بسر آمد زودتر از یک چشم بهمزدن پایمال و مضمحل میشوند اگر بدانی که حال آنها در نزد خدا چگونه است بغض و عداوت تو بایشان بیشتر میشود اگر تو و همه اهل زمین تلاش کنید که آنها را در گناهان بیشتری داخل کنید زیاده از آنچه فعلا مرتکب هستند نمیتوانید پس مبادا شیطان تو را فریب دهد و صبر تو را ببرد، همانا عزت (حقیقی) برای خدا و رسول خدا و اهل ایمان خواهد بود ولیکن منافقین نمیدانند آیا نمیدانی که هر کس منتظر دولت ما باشد و بر ترس و اذیتی که باو میرسد صبر نماید فردای قیامت در دسته ما خواهد بود.

هر گاه دیدی که حق مرده است (و از بین رفته) و اهل حق از میان رفته‌اند و دیدی که جور (و ستم) شهرها را فرا گرفته و دیدی که قرآن کهنه شده (یعنی کسی باحکام آن عمل نمیکند) و احداث شده باشد در قرآن چیزی که در او نیست و قرآن را بدلخواه خود توجیه و تأویل نمایند و دیدی که دین سرنگون

شده، چنانکه ظرف آب سرنگون میشود و دیدی که اهل باطل بر اهل حق رفعت و بلندی یافتند و دیدی که شر آشکارا شده و کسی از آن نهی نمی کند و اهل شر را معذور میدارند و دیدی که فسق (و گناهان) آشکارا شده مردان در شهوت رانی بمردان اکتفاء می کنند و زنان بزنان اکتفا میکنند و دیدی که مؤمن ساکت است و سخنش را قبول نمیکنند و دیدی که فاسق (یعنی کسی آشکارا گناه میکند) دروغ میگوید و کسی تهمت و دروغش را نمی کند و دیدی که کوچکها بزرگترها را حقیر می شمارند و دیدی که ملاحظه قرابت و خویشی ها قطع شده و دیدی که کسی را مدح و ثنا میکنند بفسق (و گناه) و مردم به کار او می خندند و نمی گویند و سخنش را بر نمی گردانند و تکذیب نمیکنند و دیدی که جوانان مانند حال زنان لواط میدهند و دیدی که زنان بزنان جفت میشوند و دیدی که مدح و ثنا بسیار شده و دیدی که مردم مال را در غیر طاعت خدا صرف میکنند و کسی ایشانرا نهی نمی کند و از ایشان جلوگیری نمی کند و دیدی که چون مردم نگاه کنند بمؤمن و ببینند چگونه کوشش و تلاش میکند (در امر دینش) بگویند پناه بر خدا (این چه کار است و چه زحمت است که میکشد و چه فایده دارد) و دیدی که همسایه بهمسایه خود اذیت میکنند و مانعی در کار نیست و دیدی که کافر از جهة مشاهده (گرفتاری) حال مؤمن خوشحال است و از جهة آنکه می بیند روی زمین را فساد گرفته بسیار مسرور است و دیدی که آشکارا مسکرات (یعنی مشروبات) میخورند و جمع میشوند برای مشروب خوردن کسانی که از خدا نمی ترسند و دیدی کسانی که امر بمعروف میکنند (در نزد مردم) خوار و بيمقدار شده اند و دیدی کسانی که علانیه معصیت می کنند باقوت و پسندیده شده اند و دیدی که

اهل قرآن (و حدیث) را حقیر می‌شمارند و هرکس هم که آنها را دوست بدارد او را حقیر می‌شمارند و دیدی که راه خیر بسته شده و مردم براه شر می‌روند و دیدی که بیت الله الحرام از جهت نرفتن حاجیان معطل مانده و مردم را بترک زیارت امر می‌کنند و دیدی که مردان خود را فربه می‌کنند که مردان با ایشان شهوت رانی کنند و زنان خود را برای زنان فربه می‌کنند و دیدی که معاش مرد از لواط دادن و معاش زن از زنا دادن شده است و دیدی که زنان برای خودشان مجالس تشکیل می‌دهند چنانکه مردان برای خود مجالس می‌گیرند و دیدی که صفات زنان در پسران بنی العباس ظاهر شده خضاب کرده و بموهای خود شانه می‌زنند چنانکه زن برای شوهر خود مویش را شانه می‌کند و مردم پولهایی بجانان می‌دهند که با آنها لواط کنند و مردم رغبت بسیار بلواط پیدا می‌کنند و بر آن حسد می‌برند و صاحب مال از صاحب ایمان عزیزتر باشد و ربا خوردن آشکارا گردد و کسی را بر آن کار سرزنش ندهند و زنان را بزنا دادن مدح و ثنا نمایند و دیدی که زن با شوهر خود می‌سازد (بیول دادن و غیر ذالک) برای آنکه مردانرا بخود راه دهد و بمردان دیگر زنا دهد و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانواده‌ها (در نزد مردم) کسانی هستند که مساعدت کنند زنانرا بر گناهان آشکار.

و هرگاه دیدی که اهل ایمان محزون و حقیر و خوار شده باشند و دیدی که بدعت‌ها و زنا کردن آشکار شده و دیدی که مردم شهادت دروغ را می‌پذیرند و دیدی که حرام را حلال کرده‌اند و حلال را حرام نموده‌اند و دیدی که دین خدا را بدلخواه خود تطبیق می‌کنند و قرآن و احکام آن معطل گردیده و دیدی که مردم از بس جرأت بر خدا پیدا کرده‌اند انتظار نمی‌شکند که شب تاریک

گناه را مرتکب شوند بلکه در روز روشن مرتکب می‌شوند و دیدی که اهل ایمان نمی‌تواند بدگوئی و مذمت کند از کارهای بد مگر در قلبش و دیدی که مردم مال بسیار زیاد صرف میکنند در کاری که غضب خداوند عزوجل در آن میباشد و دیدی که فرمانفرمایان اهل کفر را مقرب خود می‌دانند و بخود نزدیک میکنند و اهل خیر را از خود دور میکنند و دیدی که فرمانفرمایان رشوه میگیرند برای حکم دادن و دیدی که ریاست قباله شده برای هر کس بخواهد (یعنی پول میدهند و ریاست را خریداری میکنند) و دیدی که مردم با محرم‌های خودشان (مانند دختر و خواهر و غیره) زنا میکنند و بهمانها اکتفا می‌کنند (و دیگر زن نمیگیرند) و دیدی که مردم بمظنه و گمان کشته میشوند و بر سر پسران جوان با یکدیگر حسد میورزند و جان و مال خود را فدا میکنند و دیدی که مرد آنرا بمقارب زنان سرزنش میکنند (و تشویق بلواط مینمایند) و دیدی که معاش مرد از زنا دادن زنش میباشد، میداند که زنش چه میکند و بآن تن داده راضی میباشد و دیدی که زن بر شوهرش غلبه کرده کارهایی میکند که شوهرش نمی‌خواهد و بشوهر خود خرجی و نفقه میدهد و دیدی که مرد زن خود و کنیز (و کلفت) خود را بکرایه میدهد و بخوردنی و آشامیدنی پست و با دنائت راضی میشود.

و دیدی که مردم قسمهای بسیار بدروغ، بخدا یاد میکنند و دیدی که قمار کردن آشکارا شد و دیدی که شراب آشکارا فروخته میشود و منع کننده‌ئی بر آن نیست، و زنها را دیدی که خود را باهل کفر می‌بخشند و دیدی که اسباب نوازندگی آشکارا شده مردم بر آن میگذرند و هیچکس دیگری را منع نمیکند و هیچکس بمنع کردن آن جرأت نمیکند.

و دیدی که مرد شریف را ذلیل میکند کسی که مردم از ریاست او میترسند و دیدی که مقرب‌ترین مردم نزد والیان کسی است که او را مدح کنند و ما اهل بیت پیغمبر را دشنام دهند و دیدی که هر کس ما امامان را دوست بدارد او را تکذیب میکنند و شهادت او را قبول نمی‌کنند.

و دیدی که بحرفهای دروغ که آنرا زینت داده‌اند مردم مبالغه و افتخار میکنند و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین شده و شنیدن باطل (مانند ساز و آواز و تصنیفهای زایل کننده غیرت و حیا) بر مردم آسان شده باشد و دیدی که همسایه به همسایه خود احترام میکند از ترس زبانش و دیدی که حدود خدائی (یعنی مجازات و کیفرهائی که خدا بر کارهای بد قرار داده) تعطیل شده باشد و بدلیخواه خودشان مردم را مجازات میکنند.

و دیدی که مسجدها را زینت کرده‌اند، و دیدی که تهمت زننده دروغ‌گو در نزد مردم راست‌گوترین اشخاص شمرده میشود و دیدی که شر آشکارا شده و بسخن چینی کوشش میکنند (یعنی مفتش مواظب سخن مردم میشود) و دیدی که ظلم آشکار شده و دیدی که غیبت کردن (یعنی بدگوئی پشت سر مردمان) را جایز میدانند و مردم یکدیگر را بدگوئی دیگران بشارت میدهند و دیدی که مردم را برای غیر خدا بحج و جهاد میطلبند و دیدی که سلطان اهل ایمانرا برای اهل کفر ذلیل میکند و رایت الخراب قد ادیل من العمران یعنی و دیدی که آبادانیها تبدیل بخراب شده و دیدی که گذران معاش مردم بکم دادن پیمانها و ترازو شده و دیدی که خونریزی و کشتار مردمان در نظرها سهل و آسان شده باشد.

و دیدی که مردم طلب ریاست میکنند برای رسیدن بمقاصد دنیوی خود و

خود را پند زبانی شهرت میدهند که مردم از ایشان بترسند و کارها را باو مراجعه بدهند و باو بسپارند و دیدی که نماز را سبک کرده‌اند و حقیر شمرده‌اند و دیدی که مردی مال بسیار اندوخته کرده ولی از آن زمانی که مالک آنها شده حقوق واجب آنرا نداده است (مانند زکاة و خمس) و دیدی که اموات را از قبرها بیرون آورده اذیت میکنند و کفن آنها را میفروشند و دیدی که فتنه و اختلاف زیاد شده باشد و دیدی که مرد شب میکند بحال مستی و صبح میکند بحال مستی (یعنی شب و صبح مسکرات و مشروبات میخورد یا آنکه از اول شب تا بصبح بمستی میگذراند) و خیالش نیست که مردم در چه حالند و دیدی که مردم با حیوانات مقاربت می‌کنند (شاید مقصود آن باشد که زنان سگها را بر روی خود میکشند چنانچه الان در ممالک دیگر مرسوم شده و شاید مقصود آن باشد که مردان با حیوانات مقاربت می‌کنند).

و دیدی که حیوانات (مانند شتر و گاو و گوسفند که بهیمة نامیده میشوند) یکدیگر را می‌درند و شکار میکنند و رایت الرجل یخرج الی مصلاه و یرجع و لیس علیه شی من ثیابه یعنی و دیدی که مردی بجای نماز خود میرود و بر میگردد و چیز از لباسهای خودش در برش نیست.

و دیدی که دلهای مردم را قساوت گرفته و سخت شده (و سخن در آن تأثیر نمیکند و ترحم در آن نیست) و چشمهای مردم خشک شده (گریان نمیشود) و شنیدن قرآن و نصیحت بر آنها سنگین و مشکل میشود و دیدی که حرام آشکارا شده (مانند پول رشوه و ربا و پول قمار و غیره) و مردم با خوشحالی بآن اقدام میکنند (و با آن خوشگذرانی مینمایند) و دیدی که نماز گذار برای ریاء نماز میخواند (نه برای رضای خدا) و رایت الفقیه یتفقہ لغیر الدین یتطلب

الدنیا و الریاسه یعنی و دیدی که دانشمندان برای غیر دین خدا دانشجو میشوند و بآن وسیله مال دنیا و ریاست را طلب میکنند و دیدی که مردم با آن کسی هستند که بر دیگران غالب گردد (یعنی در فکر حق و باطل نیستند هر کس غالب شود او را پیروی می کنند)

و دیدی که در مکه معظمه و در مدینه منوره کارهائی میشود که خدا دوست نمیدارد و کسی ایشانرا از آن کارها منع نمیکند و هیچکس ایشانرا از عمل قبیح جلوگیری نمی نماید و دیدی که آلات طرف (مانند رادیو و غیره) در مکه و مدینه ظاهر شده باشد و دیدی که اگر کسی سخن حقی بگوید و امر بمعروف و نهی از منکر کند دیگری بعنوان نصیحت و خیرخواهی باو میگوید که این تکلیف از تو ساقط شده (و لازم نیست که خود را بمشقت بیندازی) و دیدی که مردم بیکدیگر نگاه میکنند و باهل شر اقتدا مینمایند (یعنی مردم بیکدیگر نگاه می کنند و کارهای بد که از اهل شر فرا گرفته اند عمل می کنند و همه تقلید از بیگانگان مینمایند) و دیدی که مردگان را بحرکت می آورند و هیچ کس از آن نمیترسد و دیدی که در هر سال کارهای شر و بدعتها (یعنی تازه هائی مخالف دین) حادث می شود بیشتر از آنچه قبلاً موجود بوده است و دیدی که مردم و مجلسها پیروی نمی کنند مگر ثروتمندان را و دیدی که مردم بفقر و محتاج چیزی می دهند که بوسیله او بخندند (یعنی هر کس بازی در آورد و مردم را بخنداند باو چیزی می دهند) و باو ترحم می کنند و لیکن مقصودشان خوشنودی خدا نیست.

و دیدی که آیات و علامات در آسمان ظاهر می شود و هیچ کس از آن نمیترسد و دیدی که مردم مانند حیوانات (در منظر عمومی) با یکدیگر شهوت

رانی می‌کنند و هیچ‌کس از ترس نمی‌تواند بدگوئی کند و دیدی که مردی مال بسیار در راه غیر طاعت خدا صرف میکند و مال کمی در طاعت و بندگی خدا صرف نمیکند و دیدی که پدرها آشکارا از پسرها اظهار عدم رضایت میکنند و فرزندان پدر و مادر را سبک می‌کنند و حال پدر و مادر نزد فرزندان بدترین حالات است و خوشحال میشوند که کسی بپدر و مادر آنها تهمت و دروغ بیند و دیدی که زنان بر مملکت و بر هر امری غالب شوند و هیچ‌کاری انجام نگیرد مگر آنکه خواست آنها در آن باشد و دیدی که پسر بر پدرش افترا و تهمت می‌بندد و بر پدر و مادر خود نفرین میکند و بمرگ آنها خوشحال میشود و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آنروز گناهان بزرگ نکرده باشد مانند زنا کردن و کم فروشی کردن و مال حرام بدست آوردن و خوردن مشروبات مسکرات (اگر یکروز مرتکب نشده باشد) محزون و غمناک میشود و گمان میکند که آنروز ضرر او کرده است و از عمرش ضایع گردیده است و دیدی که پادشاه غلات را جمع میکند و نگه میدارد و دیدی که اموال ذوی القربای پیغمبر در باطل تقسیم میشود و بآن قمار می‌کنند و شراب می‌خورند و دیدی که انواع شرابها (و مسکرات) را بجای دوا می‌خورند و آنرا برای مریض‌ها توصیف میکنند و از آن شفا می‌طلبند و دیدی که مردمان در ترک امر بمعروف و نهی از منکر همه با هم یکسان شده‌اند (یعنی هیچ‌کس امر بمعروف و نهی از منکر نمی‌کند) و هیچ‌کس عقیده بآن ندارد (یعنی اعتناء بآن نمی‌کنند یا بخیال اینکه اثر ندارد ترک می‌کنند) و دیدی که منافقان (که بظاهر ادعای مسلمانی می‌کنند و در حقیقت مسلمان نیستند صاحب اختیار و غالب شده‌اند و) دائماً باد بر پرچم آنها میوزد و اهل حق مغلوب و خاموش شده‌اند و

دیدنی که برای اذان گفتن و نماز خواندن اجرت و مزد میگیرند و دیدنی که مسجدها پر شده از کسانی که از خدا نمیترسند، جمع میشوند در مسجدها برای غیبت کردن و بدگوئی اهل حق و در مسجد برای یکدیگر شراب مسکر را تعریف میکنند و دیدنی که شخص مست پیشنماز مردم میشود در حالتی که عقل ندارد و مستی را عیب نمیداند و چون مست شد او را احترام میکنند و از او تقیه مینمایند و از او میترسند و او را بحال خود گذاشته عقوبت نمیکنند و بواسطه مستی او را معذور میدارند و دیدنی کسی که مال یتیمان را میخورد او را بخوبی یاد و تعریف میکنند و دیدنی که قاضیها بخلاف دستور خدا قضاوت می نمایند و دیدنی که فرمانفرمایان، خائنین را بجای مردمان امین از جهة طمع منصوب می کنند و دیدنی که فرمانفرمایان حکم جعل میکنند که ارث بمردمان فاسق و بی اعتنای بخدا برسد و میگیرند ارث را از مردم و میدهند بفاسقین که باختیار خود هر کار میخواستند بکنند و دیدنی که در منبرها بتقوی خدا پرستی امر میکنند و گوینده خودش عمل نمی کند و دیدنی که مردم نمازها را بوقت خود نمی خوانند و آنرا انگاری میکنند و دیدنی که مردم صدقه (و اعانت بفقراء) را بواسطه شفاعت و توسط دیگران میدهند و مقصود آنها خوشنودی خدا نیست

بلکه از جهة آنکه دیگران برای فقراء از ایشان میطلبند ایشان هم میدهند و دیدنی که همت و کوشش مردم برای خوردن و شهوت رانی کردن است و اعتنائی ندارند که چه میخورند و با که شهوت رانی میکنند (یعنی بحلال و حرام آن اعتناء نمی کنند) و دیدنی که دنیا رو بمردم آورده است و دیدنی که پرچم و نشانه های حق کهنه و نابود شده است پس (چون دیدنی این

علامت‌ها ظاهر گردید) از آن مردم و کارهای آنها دوری کن و از خدا عزوجل نجات بطلب و بدانکه خلائق مستوجب غضب خدا شده‌اند و همانا خدا بایشان مهلت داده برای کاری که در خصوص ایشان اراده کرده است پس منتظر رسیدن آن باش و در حفظ دین خود کوش و تلاش کن که خدای عزوجل ببیند احوال و رفتار تو مغایر و مخالف آن مردم باشد پس اگر عذاب خدا برایشان نازل شد و تو در میان ایشان بودی و هلاک شدی تو بسوی رحمت خدا رفته‌ئی و اگر دیگران هلاک شدند و تو باقی ماندی و در کارهای آنها که جرأت بر خدا پیدا کرده‌اند شریک نبودی بدانکه خدا اجر و مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کند و رحمت خدا نزدیک به نیکو کاران است.

نصیحت دوستانه ای برادر و خواهر مسلمان

از این روایت چند چیز استفاده میشود اول آنکه این روایت در حقیقت معجزه‌ئی است از رئیس مذهب ما حضرت جعفر ابن محمد (ع) زیرا مثل ما که در این زمان هستیم می‌بینیم که چگونه موبمو تمام آن فرمایشات مطابق با واقع میباشد و گویا آن بزرگوار در میان این جامعه بوده و تمام دقایق وقایع را رسیدگی کرده و دیده و بیان کرده در صورتیکه هزار سال پیش او اوضاع را بعلم امامت دانسته و برای ما بیان فرموده ما باید حقانیت امامان خود را بهتر بهفمیم و از این کارها پرهیز کنیم تا بیلاها گرفتار نشویم و رستگار باشیم دوم آنکه اگر تمام این روایت را خواندی و دقت کردی می‌فهمی که غالب آن کارهای بد از دو چیز سر چشمه میگردد یکی از جهة بی‌اعتنائی مردم بدین و آئین خدا و دیگر از جهة شهوت پرستی و بی‌قیدی زنان و مخلوط شدن آنها

بجامعه مردان و تسلط و فرمانروائی آنها و غیر ذالک و بی جهت نیست که پیشوایان دین از طرف خدا احکام مخصوص برای زنان آورده‌اند و آنها را امر بخانه داری کرده‌اند و قدغن نموده‌اند که در امور جامعه مردمان دخالت کنند و دستور داده‌اند که آرایش خود را به نامحرمان نشان ندهند ولی چون در جامعه ما اشخاصی هستند که می‌خواهند از ذلت و پستی خودشان مردم را بقهقری برگردانند و از انسانیت و پاکی دور کنند و بهترین وسیله کار آنها تحریک شهوات مردم و جلوه‌دادن زنان و پسران میباشد و لذا پیشوایان دین از طرف خدا این همه جلوگیری کرده و دستورات برای زنان و مردان آورده‌اند، حالا بعد از خواندن این روایت و دیدن حال مردمان اهل این زمان علت و جهت و درستی فرمایشات پیغمبر (ص) و امامان را خوب می‌فهمی پس اگر طینت پاک داری و بقرآن و پیغمبر و امامان حقیقی معتقد هستی فرمایشات ایشانرا بخوان و عمل کن تا رستگاری دو جهانرا دریابی.

اشعار استغاثه بامام زمان (ع)

در این زمانه نباشد ز خلق مهر و وفائی
 نه از رفیق صداقت نه از کریم عطای
 بهر که مینگرم قالبی بود متحرک
 نه از کمال نصیبی نه از علوم صفائی
 ز عمر بهره نباشد بغیر غصه و زحمت
 زمان قسمت مانیست جز گناه و بلائی

اگر بدوست کنی خدمتی ز مهر و مودت
 نمیدهند تو را غیر شر و فتنه جزائی
 همه مریض گناهیم زودتر بشتابید
 طلب کنیم ز حق بهر درد خویش دوائی
 وفای مرد و حیا از زنان و عفت و عصمت
 برفت و جامعه از اهل فضل کرده جدائی
 هر آنکه دم زند از دین باو کنند اهانت
 هر آنکه زند که گوید باو شوند فدائی
 کلام خلق ز فرهنگ و دانش است و ز اخلاق
 ولی حقیقت آنرا ندیده ایم بجائی
 تمام غرقه دریای معصیت شب و روزیم
 نه ره بریم بمقصد نه میرسیم بجائی
 کنون که ظلم گرفته است جای رحم و عدالت
 خدا کند برسد سوی خلق، راهنمائی
 فتاده ایم بچنگال دشمنان دیانت
 تو ای ولی خدا صاحب زمانه کجائی
 نظر نما سوی ما از عطوفت ای شه خوبان
 چرا که مظهر لطف و تفضلات خدائی
 بحق جد کبارت حسین از ره احسان
 بده ز فتنه و شر شیعیان خویش رهائی
 (مدرس صادقی اصفهانی)

اشعار راجع به آخر الزمان

یارب ز جور چرخ فتادیم ناتوان
 دل‌تنگ گشته‌ایم ز اوضاع این زمان
 از ظلم و جور و فتنه آفاق الامان
 نه بهر ما پناه و نه هستیم در امان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 رفتند زین جهان همه خوبان و اتقیا
 بر ما مسلط آمده اشرار و اشقیا
 در حیرتند جمله فقیران و اغنیاء
 گشتند عالمان همه مقهور ظالمان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 مردان همه مطیع بامر زنان شدند
 بی پرده و حجاب و حیا دختران شدند
 دین را رها نموده و چون کافران شدند
 ملبوس جمله گشته چه ملبوس کافران
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 کفار جمله بر همه خلق سرورند
 با ظلم و جور حق ضعیفان همی برند

خلق جهان به پیروی کافران روند
 اسلام بی پناه شد از ظلم ظالمان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 عصمت تمام گشت و حجاب از میان برفت
 غیرت ز مردمان و حیا از زنان برفت
 شرم و عفاف از همه دختران برفت
 شد ظلم و جور بر سر ما از مخالفان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 در سینما روند زنان در شبان تار
 آلات لهو گشته مهمات خانمان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 در رهگذر مغازه مشروب گشته باز
 شد رقص و لهو دائر و منسوخ شد نماز
 آزاد شد صدای غنا و نوای ساز
 گشتیم جملگی همه جزو منافقان
 یارب بحق ختم رسل شاه انس و جان
 عجل ظهور قائمنا صاحب الزمان
 (مدرس صادق اصفهانی)

خروج دوازده سید و مرگ عبدالله

۳- از کتاب غیبت شیخ طوسی است که امام صادق (ع) فرمودند قائم خروج نمی‌کند تا آنکه دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همگی آنها مردم رابسوی خودشان (یعنی بامامت خودشان) دعوت کنند.

۴- و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت صادق (ع) فرمود هر کس برای من ضمانت کند مردن عبدالله را من برای او ضمانت می‌کنم قائم را و هرگاه عبدالله بمیرد دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمی‌کنند و این امر (یعنی سلطنت) بکسی قرار نمی‌گیرد مگر بصاحب شما انشاءالله و بعد از آن پادشاهی سالها از بین می‌رود و بسلطنت ماه و روز تبدیل می‌شود گفتم آیا آن زمان بطول می‌کشد فرمود نه

۵- و از کتاب غیبت شیخ طوسی است که رسول خدا (ص) فرمودند ساعت، قیام نمی‌کند تا شصت نفر دروغگو خروج کنند و هر کدام ادعای پیغمبری داشته باشند.

چرا دعای مردم آخر زمان مستجاب نمی‌شود

۶- از کتاب صواب الاعمال شیخ صدوق است حضرت صادق (ع) فرمودند که رسول خدا (ص) فرموده‌اند زمانی برامت من پیش می‌آید که باطن‌های آنها خبیث و پلید است و ظاهر آنها بجهت طمع دنیا نیکو است اگر کار نیکی بکنند مقصودشان جزای آخرت نیست بلکه کار آنها ریائی است و اصلاً خوف از خدا ندارند، خداوند همه آنها را بعقوبت (عذابی) مبتلا می‌کند بی‌چاره شوند مانند شخصی که در دریا غرق شده باشد (با سوز دل) خدا را میخوانند ولی

دعای آنها مستجاب نمی شود.

خرابی مسلمانان و دانایان آخر زمان

۷- از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق است که امام صادق (ع) فرمودند رسول خدا (ص) فرموداند زمانی برامت من خواهد رسید که از قرآن باقی نماند مگر خطش (یعنی به آن عمل نمی کنند) و از اسلام باقی نماند مگر اسمش آن مردم مسلمان نامیده می شوند در صورتیکه دورترین اشخاص از مسلمانی هستند مسجدهای آنها (بظاهر) آباد است ولی از لحاظ تقوی و پرهیزگاری خراب است فقهاء (و دانایان) آن زمان بدترین فقهاء (ودانایان) هستند که زیر آسمان زندگی می کنند فتنه از آنها بیرون می آید و بسوی آنها باز می گردد.

اسلام غریب میشود

۸- از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت صادق (ع) از پدران خود از رسول خدا (ص) روایت کرده که پیغمبر فرمود: الاسلام بدء غریبا وسیعود غریبا کما بدء فطوبی للغریبا یعنی اسلام از اول بحالت غریب شروع شد و بزودی بحالت غربت بر میگردد و خوش بحال غرباء (یعنی کسانی که غریب می شوند و در حال غربت اسلام دست از آن برندارند و ثابت قدم بمانند)

۹- و از کتاب غیب نعمانی است که حضرت صادق (ع) فرمودند این مطلب (یعنی ظهور امام دوازدهم) نخواهد شد تا آنکه نه قسمت از ده قسمت مردم بروند (یعنی از دین و ایمان برگردند).

مردم بر دین و دنیای خود گریان میشوند

۱۰- از کتاب غیبت شیخ طوسی است محمد ابن الحنیفه (پسر حضرت امیر المومنین (ع)) گفت از او پرسیدم (گویا مقصود پدرش امیر المومنین (ع) باشد) که این مطلب کی واقع خواهد شد (یعنی ظهور امام دوازدهم) پس سر خود را حرکت داد و گفت چگونه این مطلب (باین زودی) واقع شود و حال آنکه زمانه هنوز فشار و سختی خود را وارد نساخته و برادران جفا نکرده‌اند چگونه واقع شود و حال آنکه هنوز سلطان ظلم و ستم نکرده چگونه این مطلب واقع شود حال آنکه هنوز آن زندیق (بی‌دین) از قزوین قیام نکرده که پرده (ناموس مردم) آنجا را بدرد (ویکفر صدورها) و حصار آنرا تغییر دهد و بحجت آنرا از میان ببرد.

هر کس از آن زندیق فرار کند او را بچنگ می‌آورد و هر کس با او جنگ کند او را بقتل میرساند و هر کس از او کناره‌گیری کند فقیر شود و هر کس از او پیروی کند کافر گردد (چنان کار بر مردم سخت می‌شود) تا آنکه مردم دو دسته می‌شوند یکدسته برای (از بین رفتن) دین خود گریه می‌کنند و دسته دیگر برای (از دست رفتن) دنیای خود گریه می‌کنند.

گرفتن ماه و خورشید در غیر موقع عادی

۱۱- از کتاب کمال الدین شیخ صدوق و از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند پیشاپیش این مطلب (یعنی ظهور قائم (ع)) دو علامت واقع می‌گردد یکی گرفتن ماه در پنجم ماه و دیگری گرفتن خورشید در پانزدهم ماه و از زمان حضرت آدم تا آنموقع چنین خسوف

و کسوفی روی نداده است، در آنموقع حساب منجمین بهم میخورد.
 و در خبر دیگر است از کتاب کمال الدین که حضرت صادق (ع) فرمودند قبل
 از قیام قائم خورشید در پنجم ماه رمضان خواهد گرفت.
 از کتاب ارشاد شیخ مفید و کتاب غیبت شیخ طوسی است که حضرت امام
 محمد باقر (ع) فرمودند دو علامت قبل از (ظهور) قائم (ع) خواهد بود که از
 زمانی که آدم بزمین فرود آمده چنین واقعه‌ئی نشده است یکی آنکه خورشید
 در نیمه ماه رمضان می‌گیرد و دیگر آنکه ماه در آخر ماه می‌گردد مردی در آنجا
 گفت یا بن رسول الله (همیشه رسم این است که) خورشید در آخر ماه و ماه در
 نیمه می‌گیرد آنحضرت فرمود من می‌دانم که تو چه می‌گوئی لیکن این
 دو علامتی است که از زمان آدم تا آنوقت واقع نشده است.

مرگ قرمز و مرگ سفید

۱۲- از کتاب کمال الدین صدوق که سلیمان ابن خالد گفت از حضرت
 صادق (ع) شنیدم میفرمود پیشاپیش (ظهور قائم) (ع) دو مرگ در مردم پیدا
 می‌شود مرگ قرمز و مرگ سفید و چنان می‌شود که از هر هفت نفری پنج نفر
 می‌میرند مرگ قرمز شمشیر (وکشتار) است و مرگ سفید طاعون می‌باشد.

بلاهایی که مردم را از گناه جلوگیری می‌کند

۱۳- از کتاب ارشاد شیخ مفید است که حضرت امام جعفر صادق (ع)
 فرمودند پیش از قیام قائم (ع) چیزهایی واقع می‌شود که مردم را از گناهایی که
 می‌کنند باز می‌دارد یکی آتشی است که در آسمان آشکار میشود و سرخی‌هایی

که آسمان را فرامی‌گیرد و زمین فرورفتن در بغداد و زمین فرورفتن در شهره بصره و خونهایی که در بصره ریخته می‌شود و خرابی خانه‌های آن شهر و نابودشدنی که در بین اهل بصره واقع می‌شود و ترسی که اهل عراق را فرا می‌گیرد که با آن آرامشی نباشد.

(یعنی مردم بواسطه دیدن این علامات عذاب، و ترس از هلاکت و نابودی بوسیله جنگها قدری متنبه می‌شوند و از معصیت خوداری می‌کنند، البته حال ما مردم همین است در حال رفاهیت و خوشی و سلامتی به گناه مرتکب می‌شویم و فکر نمی‌کنیم که این معاصی عاقبت خطرناک دارد و شکستن دین خدا و احکام قرآن و پامال کردن آن نتیجه‌اش گرفتاریها و مرضها و بلاها و سختیها دنیوی و اخروی خواهد بود ولی موقعی که گرفتار بلاء شدیم عذاب را مشاهده کردیم آنوقت کمی بفکر افتاده متنبه می‌شویم ولی آنوقت چه سود که شاید جز سوختن و ساختن، چاره نداشته باشیم پس تا زود است و بلا نرسیده باید فکر چاره کرد، علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

دنیا هرج و مرج و غارتگری می‌شود

۱۴ - از کتاب کفایه الاثر است که جابر انصاری می‌گوید رسول خدا (ص) فرمودند از ما می‌باشد مهدی این امت هرگاه دنیا هرج و مرج شد (یعنی جنگ و خونریزی شد) و فتنه‌ها پشت سر هم ظاهر گردید و راهها قطع (وبسته) شد و مردم یکدیگر را غارت کردند بطوریکه نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را حفظ کند، در آنوقت خدا مهدی ما را که نهمی از فرزندان حسین است برمی‌انگیزد که حصارهای ظالمت را فتح کند و دل‌های

مُهر شده را بگشاید در آخر زمان برای دین قیام می‌کند چنانکه من اول زمان برای دین قیام کردم و پرمی‌کند زمین را از عدالت همچنانکه از جور پر شده باشد.

اسم خدا بلند گفته نمی‌شود

۱۵- از کتاب امالی شیخ طوسی است که عاصم ابن ضمیره نقل کرده علی ابن ابیطالب (ع) فرمودند البته زمین از ظلم و جور پر خواهد شد تا اندازه‌ای که کسی نتواند اسم خدا را بگوید مگر آهسته و پنهانی و پس از آن خدا مردمان صالحی را می‌آورد که پر کنند زمین را از قسط و عدل چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد

و از کتاب صحیح ترمذی که از کتب عامه است قریب بهمین مضامین از رسول خدا روایت کرده‌اند لا تقوم الساعة حتی لا یقال فی الارض الله الله یعنی آنساعت نمی‌رسد تا آنکه چنان شود که در روی زمین اسم خدا گفته نشود (نوائب الدهور).

چند شب در آسمان آتشی ظاهر می‌شود

۱۶- از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود موقعی که مردمان در صحرای عرفات می‌باشند ناگاه مردی که بر شتر چابک و چالاکی سوار است میرسد و خبر مرگ خلیفه را بایشان می‌دهد و در هنگام مرگ او فرج آل محمد و فرج جمیع مردم واقع خواهد شد، و آنحضرت فرمود وقتی که علامتی در آسمان دیدید و آن علامت آتش عظیمی است که چند

شب از طرف مشرق ظاهر میشود در آن هنگام فرج مردم میرسد و این آتش زمان کمی قبل از قیام قائم (ع) ظاهر خواهد شد.

زمان تسلط زنان و ریاست جوانان

۱۷- از کتاب کافی کلینی است عبدالله ابن سلیمان می گوید حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود امیرمومنان (ع) فرموده البته زمانی خواهد آمد که مردمان فاسق و فاجر را تازه و خوب می دانند، و اشخاص پر روی شوخ را مقرب خود می سازند و اشخاص با انصاف را ضعیف می شمارند، یکی از حاضرین گفت در چه زمانی خواهد بود آنحضرت فرمود زمانی که زنان و کنیزان تسلط پیدا کنند و امارت و فرمانفرمائی با بچه سالان باشد.

مولف گوید عبارت روایت این است *يطرف فيه الفاجر ويقرب فيه الماجن (وفى اللغة الطرفه الجديد المستحسن و الماجن المزاج القليل الحياء.*

حال عامرین و ساکنین مساجد در آخر زمان

۱۸- از کتاب نهج البلاغه است

قال امیرالمومنین (ع) *ياتى على الناس زمان لا يبقى فيهم من القرآن الارسمه و لا من الاسلام الا اسمه مساجدهم يومئذ عامره من البناء خراب من الهدى سكانها و عمارها شراهل الارض منهم تخرج الفته و اليهم تاوى الخطيئه يردون من شد عنها فيها ويسوقون من تاخر عنها اليها يقول الله سبحانه فى حلفت لابعثن على اولائك فتنه اترك اللحم فيها حيرانا وقد فعل و نحن نستقيل الله عشره الغفله*

یعنی امیرمومنان فرموده‌اند زمانی بمردم میرسد که باقی نماند در میان آنها از قرآن مگر نوشته آن و باقی نماند از اسلام مگر اسم آن مسجدهای ایشان در آن زمان از جهت عمارت آباد است ولی از جهت هدایت خراب است آباد کنندگان و ساکنان آن مساجد بدترین اهل زمین هستند زیرا فتنند (فساد) از ایشان سرمیزند و گناه و معصیت در آنها قرار می‌گیرد هر کس از فتنه خارج شود او را بسوی آن بر می‌گردانند و هر کس وارد آن فتنه نشده او را بسوی فتنه می‌برند خدا می‌فرماید بذات خودم قسم که البته فتنه‌ئی برای آنها می‌فرستم که اشخاص باتدبیر را سرگردان کند (وراه چاره را ندانند) و هر چه خدا فرموده به یقین خواهد کرد و ما از خدا از لغزشهای غفلت طلب عفو (و آمرزش) می‌کنیم. مولف گوید هنوز چنین زمانهائی برای مردم خواهد رسید فعلاً باید مردم قدر علماء و پیشمازهای خوب خود را بدانند.

مردم آخر زمان نه مسلمانند و نه نصرانی

۱۹ - از جلد شانزدهم بحار است رَوَتْ ام‌هانی بنت ابیطالب عن النبی (ص) انه قال یاتی علی الناس زمان اذا سمعت باسم الرجل خیر من ان تلقاه فاذا لقیته خیر من ان تجربه و اذا تجربته اظهر لك احوالادینهم دراهم و همتهم بطونهم و قبلتهم نسائهم یرکعون للرفیف و یسجدون للدرهم حیاری سکاری لامسلمین و لانصاری

یعنی ام‌هانی دختر جناب ابوطالب (خواهرامیرمومنان) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمودند زمانی بمردم می‌آید که اگر نام کسی را بشنوی بهتر از آنست که او را به بنی واگر او را (فقط) به بنی بهتر از آنست که او را آزمایش

کنی و اگر او را آزمایش کنی حالاتی (شگفت آور) برای تو ظاهر می‌کند، دین آن مردم پول ایشان است و همت آنها شکم‌های ایشان و زنهایشان قبله آنهاست، از جهت دست آوردن یک قرص نان بمردم رکوع می‌کنند و بجهت یک درهم پول (بمخلوق) سجده می‌کنند آن مردم مردمان حیرت‌زده مستی هستند که نه مسلمانند و نه نصرانی.

حال بعض مردمان آخر زمان و اهمیت امر بمعروف و ضرر ترک کردن آن

۲۰- از کتاب تهذیب شیخ طوسی است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند در آخر زمان مردمانی پیدا میشوند که متابعت می‌کنند قوم ریا کاری را و تظاهر بقرائت قرآن و عبادت خدای می‌کنند (نه از روی حقیقت) آنها مردمان جوان کم عقلند، امر بمعروف و نهی از منکر را واجب نمی‌دانند مگر زمانی که از ضرر آن در امان باشند و برای ترک امر بمعروف عذر تراشی می‌کنند لغزشهایی که از علماء سرزده و فساد علمی از آنها پیدا شده باشد آنرا پیروی می‌کنند بنماز و روزه و سایر چیزهایی که بمال و جان آنها زحمتی نداشته باشد اقبال می‌کنند و اگر نماز خواندن بسایر کارهایی که درباره مال و بدن خود می‌کنند ضرر برساند آنرا نیز ترک می‌کنند چنانکه بهترین و بزرگترین واجبات را که امر بمعروف و نهی از منکر است ترک نمودند.

(بدانید که) امر بمعروف و نهی از منکر فریضه (ای) بزرگ است که بسبب آن سایر فرائض (و واجبات) برپا داشته میشود (پس چون ترک آن کردند) غضب خدا برایشان (بنهایت رسیده) کامل می‌شود و عموم ایشانرا مشمول عقاب

(عذاب) خود میگرداند و نیکوکاران (هم) در خانه بدکاران و خردسالان هم در میان سالخوردهگان هلاک کند.

امر بمعروف و نهی از منکر راه پیغمبران و طریقه صالحان است و فریضه بزرگی است که بسبب آن سایر فرائض بر پا میشود و راهها امن می‌گردد و کسبها حلال میشود و هر چه بظلم از کسی گرفته شده بصاحبش برمی‌گردد و روی زمین آباد میشود و از دشمنان انتقام گرفته میشود و امور مستقیم می‌گردد.

پس (اگر کار بد را دیدید) باقلب خود از آن متنفر باشید و بازبان نهی کنید و (با نهی از منکر) بزنید به پیشانی آنها و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نترسید، پس اگر نصیحت شما را پذیرفتند و بسوی حق برگشتند که راهی (از عقوبت) بسوی آنها نیست، راه (عذاب) بر کسانی است که بمردم ظلم می‌کنند و در روی زمین بغیر حق فساد و تعدی می‌نمایند، برای ایشان عذاب دردناکی خواهد بود در آنموقع با آنگونه اشخاص با بدنهای خود جهاد کنید و در دل خود آنها را دشمن بدانید ولی از امر بمعروف و نهی از منکر مقصود شما تسلط بر آنها و تجاوز بمال آنها و ظلم کردن و غلبه کردن به آنها نباشد (با آنها جهاد کنید) تا بسوی امر خدا برگردند و راه اطاعت خدا به پیمایند.

حال مردم آخر زمان و تسلط اشرار بر آنها

۲۱- از کتاب مستدرک الوسائل است که رسول خدا (ص) فرمودند: زمانی بمردم میرسد که صورت آنها صورت آدمی ولی قلبهای آنها قلب شیاطین است

مانند گرگهای درنده خونخوار میباشند اگر آنها را از کارهای بد که می کنند نهی کنی دست برنمیدارند اگر پیروی ایشان کنی بدگمان میشوند و اگر با ایشان سخنی بگوئی (و نصیحت کنی) تورا تکذیب می کنند و اگر از آنها غایب شوی پشت سر، از تو بدگوئی می کنند.

سنت (پیغمبر) در میان ایشان بدعت (حساب) میشود و بدعت (یعنی کاربرد) در میان ایشان سنت (یعنی کار خوب) حساب می شود شخص با حلم (ملاحظه کار) در بین ایشان مکر کننده بشمار میرود و مکر کننده در میان ایشان با حلم محسوب میشود مومن در میان ایشان ضعیف است (مورد توجه نیست) و فاسق (و گنه کار) در میان ایشان عزیز و محترم است بچه های ایشان تندخو و زنان ایشان بدجنس و موذی هستند و سالخوردهگان ایشان امر بعروف و نهی از منکر نمی کنند، پناهنده شدن بایشان خواری است و عذرخواهی از ایشان ذلت است و طلب کردن آنچه در دست آنهاست (از مال و منال دنیا) فقر است (یعنی محروم میکنند و نمیدهند).

در آنحال خداوند آنمردم را از باران (رحمتی) که باید در فصل خودش بیاید محروم میکند و مردمان شریر و بد را بر ایشان مسلط میکند که آنها را سخت شکنجه دهند و بعداب بد آنها را مبتلا کنند و فرزندان ایشان را بکشند و زنان ایشانرا زنده نگه دارند، پس آنمردم خوبانشان دعا کنند ولی دعای آنها مستجاب نگردد.

مولف گوید: جهت آنکه دعای خوبان هم در آنزمان مستجاب نمی گردد ممکن است از جهت آن باشد که خوبان چون امر بمعروف و نهی از منکر را ترک کرده اند از این جهت خودشان هم گنه کار شده و دعایشان مستجاب نمیشود.

یا آنکه اگر هم خوبان بوظیفه خود امر بمعروف و نهی از منکر کرده‌اند ولی چون سایر مردم از جهت گناهان و معاصی مستحق عذاب و بلاء شده‌اند لذا دعای خوبان، دیگر بحال آنها تاثیری نمی‌کند و خدا بواسطه دعاء خوبان رفع بلاء از ایشان نمی‌نماید تا نتیجه کردار بد خود را به بینند.

معرفی علماء بد در آخر زمان

۲۲- از کتاب مجموعه ورام است روایت شده که رسول خدا (ص) فرموده‌اند در آخر زمان علمائی می‌آیند که مردم را تشویق بزهد و بی‌رغبتی بدنیا می‌کنند و خودشان زاهد و بی‌رغبت نمی‌شوند و مردم را ترغیب به آخرت می‌کنند ولی خودشان راغب نمی‌شوند و مردم را از معاشرت (رفت و آمد) با اولیان (وزمامداران) نهی می‌کنند و خودشان کناره‌گیری از آنها نمی‌کنند و از فقراء دوری می‌کنند و ثروتمندان بخود نزدیک مینمایند این گونه علماء جبار (متکبر) دشمن خدا می‌باشند.

حال مردم آخر زمان و ابتلائات آنها

۲۳- از کتاب مستدرک الوسائل است که رسول خدا (ص) فرموده‌اند زمانی بمردم میرسد که شکمهای ایشان خدایان ایشان و زنان آنها قبله آنها است و پول آنها دین آنها است و شرف آنها اثاث زندگی آنها است و باقی نمی‌ماند از ایمان مگر اسمش و باقی نمی‌ماند از اسلام مگر نشانه‌اش و باقی نمی‌ماند از قرآن مگر درسش مسجدهای ایشان از جهت بناء آباد است و قلبهای آنها از جهت هدایت خراب است (یعنی قلبهای آنها دارای صفات بد است) علماء آنها

بدترین خلق خدا در روی زمین میباشند.

در این هنگام خدا آنها را بچهار چیز مبتلا می کند بجزور سلطان و قحطی زمان و ظلم والیان و حاکمان پس اصحاب (از حال آنها) تعجب کردند و گفتند یا رسول الله آن مردم بت پرست می شوند آنحضرت فرمود بلی هر یک درهم پول، نزد آنها بتی است (یعنی پول پرست و شکم پرست و دنیا پرست میشوند) و از کتاب هیفدهم بحار است که رسول خدا (ص) فرمودند زمانی بمردم میرسد که اگر امور دنیایشان سالم باشد باک ندارند هر چه ازدینشان از دست برود.

حال مردم آخر زمان و علماء بد

۲۴- از کتاب مستدرک الوسائل است که حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند زمانی بمردم میرسد که صورتهای ایشان شاد و خندان می باشد و قلبهای آنها تاریک و غصه دار است سنت (یعنی راه و رسم دین) در میان ایشان بدعت است (یعنی کار بد و ناشایست) و بدعت در میان آنها سنت است (یعنی کاملاً بان مواظبت می کنند) مومن در میان ایشان حقیر است و فاسق (یعنی گنه کار) در میان ایشان محترم است امیران (و زمامداران) ایشان جاهل و ستمکاران و علماء ایشان بدرب خانه ظالمین رفت و آمد می کنند اغنیاء آنها زاد (قوت) فقراء را میدزدند (یعنی زکاه که حق فقراء و قوت فقراء است نمیدهند و مانند آن است که مال آنها را بدزدی برده باشند) و کوچکتران بر بزرگتران تقدم میجویند (یعنی خود را بهتر و مقدم بر آنها میدانند) هر جاهلی نزد ایشان خبیر و با اطلاع بشمار میرود و هر حيله گری نزد ایشان فقیر است (مولف گوید شاید - هر حيله گری نزد ایشان فقیه است - باشد)

ما بین شخص با اخلاص و کسیکه دلش شک و ریب دارد تمیز نمیدهند و میش را از گرگ نیمشناسند علماء ایشان بدترین خلق خدا در روی زمین میباشند بجهت آنکه تمایل بفلسفه و عرفان پیدامی کنند (یعنی متمایل بعلموم فلسفه یونان و عرفان صوفیه میشوند) و قسم بخدا که علماء از راه شریعت اسلام بیرون رفته و حق را تحریف (و تبدیل) کرده اند کوشش می کنند در محبت مخالفین ما (یعنی صوفیه و روساء آنها) و شیعیان و دوستان ما را گمراه می کنند، اگر بمنصب و ریاستی برسند از رشوه سیر نمی شوند و اگر بمنصبی نرسند خدا را از روی ریاء و تزویر عبادت می کنند (یعنی مورد توجه مردم واقع شوند)

آگاه باشید که این گونه علماء دزدان راه مومنین هستند و دعوت کنندگان بملت ملحدین و بی دینان میباشند و هرکس بایشان برسد از آنها دوری کند و دین و ایمان خود را از شر آنها محفوظ بدارد. پس حضرت عسکری (ع) فرمودند ای ابو هاشم این مطلب از پدرم از پدرانش از جعفر ابن محمد بما رسیده و از اسرار ما میباشد از غیر اهلش پنهان بدار.

حریص شدن مردم بمال دنیا

۲۵- از کتاب نهج البلاغه است امیر مومنان (ع) فرمودند زمان سختی بمردم میرسد که ثروتمندان مال دنیا را محکم برای خود نگهداری می کنند در صورتی که باین کار مامور نیستند خداوند عالمیان فرموده ولاتنسوا الفضل بینکم یعنی فراموش نکنید که زیادی مال را در مابین خودتان بیکدیگر بدهید (یعنی آنرا از جهت حرص بر مال زکاه و خمس و حقوق واجب و مستحب مال خود را نمیدهند و بادست و دندان محکم آنرا گرفته اند)

مردمان بد را در آن زمان بلند مرتبه می‌کنند و مردمان خوب و نیکوکار را خوار و بی‌مقدار می‌شمارند و بادرماندگان و بیچارگان (که می‌خواهند اثاث خود را از روی بیچارگی بفروشند) معامله می‌کنند در صورتی که رسول خدا (ص) از معامله مضطرب نهی فرموده است (یعنی باید به آنها کمک احسان کرد نه اینکه اثاث آنها را بقیمت یا کمتر از قیمت خریداری کرد).

حال طبقات مختلف مردم آخر زمان

۲۶- از مجلد ۲۳ بحار الانوار است: عن النبي (ص) انه قال ياتي على امتي زمان يكون امراهم على الجور و علمائهم على الطمع و قلة الورع و عبادتهم على الرياء و تجارهم على اكل الربا و كتمان العيب في البيع والشري نساءهم على زينه الدنيا فعند ذلك يسلط عليهم شرارهم فيدعوا خيارهم فلا يستجاب لهم يعني رسول خدا (ص) فرموده‌اند زمانی بامت من میرسد که کار امیران آنها جور و ستمکاری است و بناء زنهاي آنها بر زينت دنيا، پس در اين هنگام بدان ايشان بر ايشان مسلط ميشوند و خوبانشان هم دعاء مي‌کنند ولي دعای آنها مستجاب نمیشود (یعنی چون مستحق بلا و عذاب و شکنجه شده‌اند دعای آنها مستجاب نمیشود و گرفتاری و بلا از آنها دور نمی‌گردد).

حال زنان آخر زمان

۲۷- از کتاب من لا یحضره الفقیه است عن اصبح ابن نباته عن امیرالمومنین (ع) قال سمعته يقول يظهر في آخر الزمان و اقترب الساعه و هو شر الازمنه نسوه كاشفات عاريات متبرجات، خارجات من الدين، داخلات في الفتن، مائلات الى الشهوات، مسرعات الى اللذات، مستحلات المحرمات، في

جهنم خالدهات

یعنی در آخر زمان و موقع نزدیک شدن ساعت (یعنی ساعت ظهور امام) و آن زمان بدترین زمانها است ظاهر میشود زنانی که سر و صورتشان باز است و تنشان برهنه است و با زینت و آرایش خود را جلوه میدهند، و از دین خدا بیرون رفته‌اند و در فتنه‌ها (یعنی در امور جامعه) داخل میشوند و بشهوات راغب میباشند و بسوی لذتهاشتاب و سرعت می‌کنند و حرامهای دین خدا را حلال می‌شمارند (این گونه زنان) همیشه در جهنم مخلد خواهند بود (خلاصی نخواهند داشت)

۲۸- و از کتاب حياه الحيوان دمیری در ماده (بخت) است از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

سيكون في آخر هذه الامه رجال يركبون الميائثر حتى ياتوا بواب مساجدهم، نسائهم كاسيات عاريات على روسهن. كاسنمه البخت العجاف العنوهن فانهن ملعونات

یعنی رسول خدا (ص) فرموده‌اند در آخر این امت مردانی میباشند که بر میائثر سوار میشوند (و میائثر یعنی دوشکها) و تا بدرب مسجدها میایند، زنان آنها، هم پوشیده‌اند و هم برهنه، بالای سر آنها مانند کوهان شتر بگونه‌ای سرهای خود را درست می‌کنند که بشکل کوهان شتر دیده می‌شود میباشند، بر آن زنان لعنت کنید که آنها لعنت شده هستند.

۲۹- و در کتاب نوائب الدهور میر جهانی از مجمع الزوائد نقل کرده که رسول خدا (ص) فرموده‌اند از شرط های آمدن ساعت این است که ظاهر میشود بخل و فحش و خیانتکار امین شمره میشود و امین را خائن شمارند و

لباسهائی که چون پوشیدند هم پوشیده‌انده و هم برهنه‌اند و اشخاص پست مقامشان بالا رود و اشخاص شریف و نجیب مرتبه ایشان پست شود.

مؤلف گوید: ای خواهر و برادر مسلمان اگر بحقیقت می‌خواهی مسلمان باشی مواظب باش خودت و دخترت مثل این مردم نباشی که رسول خدا و امیرمومنان (ع) آنها را لعنت کرده و فرموده‌اند از دین اسلام خارج و همیشه اهل جهنم می‌باشند.

فساد حال جوانان و مردمان و علماء

آخر زمان و نصیحت و دلسوزی پیغمبر اسلام بحال آنها

۳۰- در کتاب مکارم الاخلاق طبرسی است که رسول خدا (ص) در روایت مفصلی باین مسعود فرمودند، بعد از من جمعیت هائی می‌آیند که طعام‌های نیکو و رنگارنگ می‌خورند و بر مرکوب‌ها سوار می‌شوند و خود را زینت می‌دهند مانند آنکه زنی خودش را برای شوهرش زینت دهد و آرایش کرده خود را جلوه می‌دهند مانند جلوه دادن زنان و هیئت و لباس آنها مانند پادشاهان جبار است اینها منافقین امت منند در آخر زمان، اینها مردمانی شراب‌خوار و قمارباز و شهوت‌رانند، بجماعات مسلمین حاضر نمی‌شوند (یعنی بنماز جماعت و مجالس دینی مسلمین حاضر نمی‌شوند) شبها نماز نخوانده می‌خوابند، صبح‌ها هم نماز را ضایع می‌کنند (و نمی‌خوانند) خداوند تبارک و تعالی (در قرآن می‌فرماید:

فخلف من بعد هم خلف اضاوا الصلاه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا یعنی ای پسر مسعود، مثل آن مردم مانند دلفی (یعنی گل خرزهره) است ظاهر آن نیکو و مزه آن تلخ است کلام آن مردم حکمت (و دانش) است ولی اعمال

آنها مرضی هست که قبول دواء نمیکند آیا آن مردم تدبر و تفکر در آیات قرآن نمی‌کنند (که به بینند بحکم آیات قرآن نتیجه اعمال آنها چه خواهد بود) یا بر قلبهای آنها قفل خورده (باز نمیشود که چیزی بفهمند).

ای پسر مسعود چه فایده است برای کسی که در دنیا به نعمتها متنعم باشد ولی (در آخرت) همیشه باتش سوزان گرفتار شود، آن مردم ظاهری از زندگانی دنیا را میدانند ولی از آخرت غافل میباشند خانه‌ها میسازند قصرهای محکم بنا می‌کنند و مسجدهای خود را منقش و زینت‌دار میکنند ولی همت آنها نیست مگر برای دنیا، چسبیده‌اند بدنیا و بان اعتماد و اطمینان دارند خدای آنها شکمهای آنها است

خدای تعالی (در قرآن) فرموده:

و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون، و اذا بطشتم بطشتم جبارین فاتقوا الله و اطيعون.

یعنی خانه‌ها برای خود میسازند که شاید همیشه در دنیا بمانند و هرگاه غضب می‌کنند ظلم و جور می‌کنند (یعنی البته چنین نیست و همیشه در دنیا نخواهید ماند) پس از خدا بترسید و امر مرا اطاعت کنید و خدای تعالی (در قرآن) فرموده:

افرایت من اتخذالهه هواه واضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعد الله افلاتذکرون.

(سوره جاثیه آیه ۲۳) یعنی چنین شخص، منافق میباشد که هوای نفس خودش را دین خود و شکمش را خدای خود قرار داده هر چه دلش بخواهد چه حلال باشد و چه حرام خودداری نمی‌کند خدای تعالی فرموده و فرحوا

بالحیاه الدنیا وما للحیاه الدنیا فی الاخره الامتاع یعنی بزندگی دنیا خوشحال میشود در صورتی که زندگی دنیا در نزد زندگی آخرت نیست مگر چیز کمی. ای پسر مسعود محراب عبادت آن مردم زنان ایشان هستند (یعنی بوسیله زنان و روبرف آنها دنیاپرستی می کنند) و شرف آنها درهم و دینار (پول آنها) است و همت آنها درباره شکم خودشان میباشد این مردم بدترین مردمانند، فتنه از آنها پیدا میشود و بسوی خودشان بازگشت میکند. ای پسر مسعود شکم آنها سیر نمیشود و قلبشان (برای خدا) خاضع نمیگردد.

از مردم منافق آخر زمان کناره گیری کنید

تمه روایت سابق است: ای پسر مسعود، اسلام در اول بحالت غربت شروع شد و بزودی بحال غربت برمیگردد (و مردم مسلمان حقیقی غریب می شوند) پس خوش بحال آن مردم غرباء هر کس از شما چنان زمانی را دریابد در اجتماع آن مردم حاضر نشود و بر آنها سلام نکند و جنازه مردگان آنها را تشییع نکند و بیعت مریضهای آنها نرود زیرا آنها بظاهر برویه شما هستند و مانند سخن شما میگویند ولی اعمال آنها مخالف اعمال شما است و (در آخر کار هم) بغیر ملت (و دین) شما از دنیا میروند آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم.

حسرت و عذاب منافقین در قیامت

تمه روایت سابق است:

ای پسر مسعود، البته از غیر خدا نترس خدای تعالی (در قرآن) میفرماید اینما

تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيده، ومي فرمايد يوم يقول المنافقون والمنافقات الذين آمنوا انظروا نائقتبس من نوركم قيل ارجعوا ورائكم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسورله باب باطنه فيه الرحمه وظاهره من قبله العذاب ينادونهم الم نكن معكم قالو بلى ولكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم وغرتكم الامانى حتى جاء امرالله و نحرکم بالله الغرور فالیوم لا یوخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا ماواکم النار هی مولاکم وبئس المصیر (سوره حدید آیه ۵۱)

یعنی هر کجا باشید مرگ شما را میابد اگر چه در برج های بلندی جای گرفته باشید - و خدا میفرماید روز قیامت مردان منافق و زنان منافق باهل ایمان می گوید بمامهلت بدهید که ما از نور شما استفاده کنیم جواب به آنها می گویند که (اگر میخواهید دارای نور باشید باید) برگردید دنیا و از آنجا نور (بوسیله ایمان و اطاعت خدا) بجوئید در این حال مابین منافقان و اهل ایمان حصار کشیده میشود و آن حصار دری دارد که در باطن و درون آن رحمت است و از طرف ظاهرش عذاب است، منافقان فریاد می کنند که اهل ایمان آیا ما (در دنیا) باشماها نبودیم (اکنون از هم جدا شده شما در رحمت و مادر عذاب واقع شدیم) جواب می گویند بلی در دنیا باهم بودیم ولیکن شما خودتانرا (بواسطه ایمان نیاوردن و کارهای بد کردن) به فتنه و هلاکت انداخته اید و انتظار نابودی اهل ایمانرا داشتید و در کاردین بشک وریب بودید و آرزوهای دنیا شمارا فریب داد تا وقتی که مرگ فرا رسید و شیطان فریبده (تادم مرگ) شمارا فریب داده (از خدا غافل کرد) پس امروز (برای نجات هیچیک) از شما منافقان و کافران فدیة و عوضی پذیرفته نمیشود و منزلگاه همه شما آتش و آن آتش برای شما سزاوارتر است و بد جایگاهی است که به آن برمی گردید.

پیغمبر مردم منافق آخر زمان را لعنت کرده

ای پسر مسعود بر آن مردم (فاسد آخر زمان) لعنت از طرف من و از طرف جمیع انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین و بر آنها غضب خدا و سختی حساب در دنیا و آخرت باشد و خدای تعالی فرموده است:

لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذالک بما عصوا و کانوا یعتدون کانوا الایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا ایفعلون تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون ولو کانوا ایومنون بالله والنبی وما انزل الیه ما اتخذوهم اولیاء ولیکن کثیرا منهم فاسقون. (سوره مائده آیه ۷۸)

یعنی کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند بزبان داود و عیسی ابن مریم لعنت شدند از جهت آنکه آنها معصیت کار شده و از حد تجاوز می کردند حال آنها چنین بود که از کارهای بد که مرتکب می شدند یکدیگر را نهی نمی کردند و چه بسیار بد و ناشایست بود کارهایی که می کردند، بسیاری از منافقین را می بینی که با کافران دوستی می کنند و چه ذخیره ثی است که غضب خدا را برای خود پیش میفرستند و آنها در عذاب همیشه مخلد خواهند بود، و اگر آنها بخدا و پیغمبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان آورده بودن کافر آنرا دوست خود نمی گرفتند ولیکن بسیاری از آنها فاسق و بد کردارند.

حرص مردم آخر زمان بمال دنیا

(تمه سابق) ای پسر مسعود آن مردم حرص شدید (دنیا) اظهار میدارند و قطع (دوستی و احسان) از خویشاوندان خود می کنند و در کارهای خیر

بی رغبت میشوند در صورتی که خدای تعالی (در قرآن) فرموده:

والذین ینقصون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل
 ویفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنه ولهم سوء الدار (سوره رعد آیه ۲۵)

یعنی آنانکه با خدا پیمان محکم بستند (که او را اطاعت و عبادت کنند) و پس
 از آن عهد با خدا را می شکنند، و قطع میکنند آنچه را خدا امر کرده بود که
 وصل کنند، و در زمین فساد و فتنه بر میانگیزند، ایشانرا خدای لعنت کرده و برای
 آنها بدخانه‌ئی (در آخرت) مهیا شده است.

و خدای تعالی فرموده: مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار
 یحمل اسفارا. (سوره جمعه آیه ۵)

یعنی وصف حال آنکسانی که (علم) تورات را گرفته (در سینه خود) جای دادند
 و در حقیقت آنرا برنداشته (یعنی عمل بان نکرده‌اند) مانند الاغی هستند که
 کتاب بر پشت او بار میشود (و هیچ از علم آن استفاده نمیبرد) بد مثلی است مثل
 آن قومی که آیات خدا را تکذیب کرده‌اند و خدا قوم ستمکار را هدایت
 نخواهد کرد.

مردم آخر زمان مانند گرگ میشوند

(تتمه سابق) ای پسر مسعود زمانی بر مردم خواهد رسید که اگر کسی بخواهد
 صابر باشد و دین خودش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد آتش
 سوزانی را در کف دستش نگه داری کند در آن زمان (مردم مانند گرگ درنده خو
 میشوند) اگر کسی گرگ (صفت) باشد (می‌تواند با آنها معاشرت کند) و گرنه
 گرگها او را می‌خوردند.

علماء خائن آخر زمان و عذاب آنها

(تتمه سابق) ای پسر مسعود علماء و فقهاء آنها خائن و فاجر (یعنی گنه کار) هستند آگاه بشاید که آنها بدترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که بآنها اقتداء میکنند و از آنها چیزی تعلیم میگیرند و آنها را دوست میدارند و با آنها مجالست میکنند و با آنها مشورت میکنند (همه آنها) بدترین خلق خدا میباشند خدا آنها را داخل آتش دوزخ خواهد کرد در حالتی که کور و گنگ و کور باشند و برای آنها بازگشتی نمی باشد.

(خدا در قرآن فرموده) و نحضرهم يوم القيامة على و جوههم عمياً و بکما و صما مأواهم جهنم كلما خبت زدناهم سعيراً كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب اذا القوا فيها سمعوا لها شهيقاً و هي تفور تكاد تميز من الغيظ، كلما ارادوا ان يخرجوا منها من غم اعيدوا فيها و قيل لهم ذوقوا عذاب الحريق لهم فيها زفير و هم فيها لا يسمعون.

یعنی روز قیامت آنها را برو افتاده و کور و گنگ و کرمحشور میکنیم و منزل آنها جهنم است هر چه آتش آن خاموش شود باز آنها فروخته میکنیم آنچه پوست بدن آنها سوخته شود پوست دیگری بر تن آنها میپوشیم که عذاب را (بیشتر) بچشند و هرگاه در جهنم افتادند صدائی از آتش میشنوند و آن آتش میجوشد و نزدیک است که آن آتش از غیظ (بر کافران) از هم شکافته شود، باز خدا میفرماید هر چه آنها میخواهند از آنجا بیرون آیند و از غصه آن آزاد شوند دوباره آنها را بآتش بر میگردانند (و میگویند) بچشید مزه آتش سوزان را، در آن آتش فریاد میکشند و گوش خودشان نمیشنود.

ای پسر مسعود آن علماء ادعا میکنند که بدین من و بسنت من و طریقه من و

شریعت من میباشند ولی آنها (در حقیقت) از من بیزارند و من هم از آنها بیزارم. ای پسر مسعود با آنها در بین مردم هم نشینی نکنید و در بازار با آنها خرید و فروش نکنید و راه بآنها ننمائید و آب بآنها ندهید (زیرا) خدایتعالی فرموده: من کان یرید الحیاة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا ینخسون (سوره هود آیه ۱۵) و خدایتعالی فرموده: من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الآخرة من نصیب (سوره شوری آیه ۱۹).

یعنی کسانی که طالب تعیش مادی دنیا و زینتهای آن هستند (و نظری بآخرت ندارند) ما نتیجه اعمال آنها را کاملاً در دنیا بآنها میدهیم و هیچ از مزد عملشان کم نخواهد شد (ولی) اینها کسانی هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش (دوزخ) ندارند و همه افکار و اعمالشان در دنیا ضایع شد، و باطل بود هر کاری که میکردند. و هر کس که (فقط) دنیا را میخواهد نصیبی از آن باو میدهیم ولی در آخرت نصیبی (از نعمتهای ابدی) نخواهد داشت.

مسخ شدن عالم نماهای آخر زمان

(تتمه سابق) ای پسر مسعود چه قدر زبان عالم نمایان باین امت زیاد است زیرا آنها در مسند هدایت نشسته و خلق را گمراه می کنند، و قسم بخدائی که مرا بحق مبعوث (برسالت) کرده است البته البته خدا آنها را بصورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد (اینها را رسول خدا فرمود) و شروع کرد بگریستن و تمام ماها هم از جهت گریه آنحضرت گریه کردیم و گفتیم یا رسول الله برای چه گریه کردی فرمود بجهت آنکه دلم بحال آن اشقیاء سوخت. خدا (در قرآن) میفرماید:

ولو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب (یعنی العلماء و الفقهاء) (سوره سبا آیه ۵۰)

یعنی (ای رسول گرامی ما) اگر (سختی حال مجرمان را) مشاهده کنی هنگامیکه ترسان و هراسان میشوند و نمیتوانند فرار کنند و از مکان نزدیکی گرفته میشوند مقصود علماء و فقهاء میباشند.

مؤلف گوید: ای کسیکه این فرمایشات پیغمبر را میخوانی به بین چگونه عالم نماهای بدی در آخر زمان پیدا میشوند و شاید هم مقصود پیغمبر علماء بی دین عامه بوده که همراه با معاویه و بنی امیه و امثال آنها بودند العلم عند الله ولی تو اگر عالم خوبی را شناختی قدر او را بدان و دست از دامن او برندار و از او دین خود را تعلیم بگیر و بحال او هم رسیدگی کن که اگر میتوانی از او دلجوئی کن.

عقوبت طلب علم دین برای دنیا

(تمه سابق) ای پسر مسعود اگر کسی علم (دین را) تعلیم بگیرد و مقصودش آن باشد که از آن، منافع دنیوی بدست آورد و محبت دنیا و زینت آن را بر آخرت مقدم دارد مستوجب غضب خدا شده و در درک اسفل آتش با یهود و نصاری که کتاب خدا را بکنار افکندند محشور خواهد شد.

خدایتعالی (در قرآن) فرموده: فلما جائهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين (در سوره بقره آیه ۸۹) یعنی چون (کتاب آسمانی که) آنرا میشناختند برای ایشان آمد بآن کافر شدند پس لعنت خدا بر کافرین باد.

ای پسر مسعود کسیکه قرآن را تعلیم بگیرد برای (استفاده دنیا و زینت آن خدا

بهشت را بر او حرام میکند. ای پسر مسعود کسیکه علم (دین) تعلیم بگیرد و بآن عمل نکند خدا روز قیامت او را کور محشور میکند، و کسی که علم (دین) را برای ریاء و سمعه تعلیم بگیرد و مقصودش (استفاده) دنیا باشد خدا برکت را از او برمیدارد و معاش او را تنگ میکند و او را بخودش وامیگذارد و کسیکه خدا او را بخودش واگذار کند (یعنی او را از کار بد جلوگیری نکند) هلاک شده است.

خدایتعالی (در قرآن) فرموده فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعبادة ربه احداً (در سوره کهف آیه ۱۱۰)

یعنی هر کس امیدوار لقای (رحمت) خدای خودش باشد باید اعمال صالحه و کارهای شایسته بجا آورد و در پرستش خدا احدی را با او شریک قرار ندهد.

با مردم نیک همنشینی کن

(تتمه سابق) ای پسر مسعود، باید همنشینان تو مردمان نیکوکار و کسانیکه بمنزله برادر خود میگیری اشخاص با تقوی و بی رغبت بدنیا باشند زیرا خداوند عالمان در کتاب خودش (قرآن مجید) میفرماید الاخلا یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین. (در سوره زخرف آیه ۶۷)

یعنی کسانی که در دنیا با یکدیگر دوست بوده‌اند آنها در قیامت با یکدیگر دشمن خواهند بود مگر آنها که اهل تقوی (و پرهیزکاری از گناه) بوده‌اند.

قلب مردم آخر زمان بسته شده

(تتمه سابق) ای پسر مسعود، بدانکه آن کارهای خوب را (که خدا و پیغمبر

فرموده‌اند خوب است) آن مردم بد می‌بینند و کارهای بد را (که خدا و پیغمبر فرموده‌اند بد است) خوب می‌بینند زیرا خدا قلبهای آنها را مهر کرده (یعنی بواسطه گناهان قلب آنها بسته شده و خوب و بد را معکوس می‌فهمند) پس در آن مردم کسی نیست که شاهد بحق باشد و قسط را برپا دارد (یعنی بعدالت رفتار کند) در صورتیکه خدا (در قرآن) فرموده کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین (در سوره نسا آیه ۱۳۴)

یعنی ای اهل ایمان شما پیا دارنده (عدالت و) قسط باشید و برای خدا (موافق حکم خدا) شهادت بدهید هر چند بر ضرر خودتان یا بر ضرر پدر و مادر و خویشان شما باشد.

افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

ما ملت ایران همه با هوش و زرنگیم
 افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم
 یک روز بمیخانه و یک روز بمسجد
 هم طالب خرما و همی طالب سنجید
 بر نان عوض دانه سیه، ریخته کنجد
 با علم و دیانت همه چون شیشه و سنگیم

افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

اسباب ترقی همه گردیده مهیا
 پرواز نمودند خلایق به ثریا

گردیده روان کشتی علم از ته دریا
 ما غرق بدریای جهالت چو نهنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

یارب ز چه گردیده چنین حال مسلمان
 بهر چه گذشتیم ز اسلام و زایمان
 عالم همه تصدیق نمودند بقرآن

ما بوالهوسان تابع قانون فرنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

بی زهد و عبادت زده ایم طعنه بسلمان
 داریم دمادم هوس حوری و غلمان
 نه گبر و یهود و نه نصاری نه مسلمان

نه رومی رومییم و نه هم زنگی زنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

در وقت سخن گفتم ما لال و خموشیم
 چون قاطر سرکش لگد انداز و چموشیم
 تا گربه پدیدار شود ما همه موشیم

باطن همه موشیم و بظاهر چو پلنگیم
افسوس که چون بوقلمون رنگ برنگیم

(نسیم شمال)

بمال و مقام خود افتخار میکنند

(تتمه سابق) ای پسر مسعود آن مردم بجاه و مال خود بر یکدیگر افتخار میکنند و حال آنکه خدا (در قرآن) میفرماید:

و ما لا حد عنده من نعمة تجزي الا ابتغاء وجه ربه الاعلى و لسوف يرضى (در سورة و الليل آیه ۲۱)

یعنی برای انسان حق نعمتی نیست مگر کسی که در طلب رضای پروردگار اعلی از روی اخلاص کاری کرده باشد و او بزودی (در بهشت اخرت به نعمتهای ابدی) خوشنود خواهد گردید.

ای پسر مسعود بتو سفارش میکنم که (در قلب خود از خدا بترس و) نزد خدا خاشع و فروتن باشی و فرائض (و واجبات را بجا آوری خدایتعالی) (در قرآن) میفرماید هو اهل التقوی و اهل المغفرة (در سوره مدثر آیه ۵۵) یعنی خدا سزاوار است که مردم از او بترسند و پرهیزکار شوند و او اهل آمرزش گناه است و خدا (در قرآن) میفرماید:

رضی الله عنهم و رضوا عنه ذالک لمن خشى ربه (در سوره بینه آیه ۸) یعنی کسانی که از خدا خشیت (و خوب) داشته باشند خدا از ایشان خوشنود است و ایشانهم از خدا خوشنود خواهند بود.

ای پسر مسعود چیزی که بتو نفع کامل ندارد رها کن و چیزی که تو را مستغنی میکند آنرا بگیر زیرا خدای تعالی در قرآن میفرماید:

لكل امرء منهم يومئذ شأن يغنيه (در سوره عبس آیه ۳۷) یعنی روز قیامت هر کس چنان گرفتاری دارد که به هیچکس نمیردازد.

از جهت زن و فرزند معصیت خدا نکن

(تتمه سابق) ای پسر معود مبادا اطاعت خدا را ترک کنی و رو بگناه بیاوری
بجهت مهربانی باهل و عیال خودت (یعنی بخاطر دوستی زن و فرزند و
بدلخواه آنها اگر معصیت خدا است رفتار مکن) زیرا خدایتعالی (در قرآن)
میفرماید:

یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوه یوماً لا یجزی و الدعن ولده و لا مولود هو
جاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیاة الدنیا و لا یغرنکم بالله
الغرور (در سوره لقمان آیه ۳۳) یعنی ای گروه مردمان بترسید از پروردگار
خودتان و از او خشیت قلبی داشته باشید از آنروزیکه هیچ پدری بحال
فرزندش فایده نخواهد داشت و هیچ فرزندی هیچ نفعی به پدر نمیرساند
بدرستی که وعده خدا حق است پس زنهار زندگی دنیا شما را فریب ندهد و
(از عقاب و عذاب خدا) شیطان شما را مغرور نگرداند (که یعنی بشما بگوید
ترس خدا رحمان و رحیم است و غفور و کریم است حالا هر کار خواستی
بکن خدا میبخشد، البته خدا غفور و کریم هست بجای خود و سریع العقاب
هم هست بجای خود)

فریب دنیا را نخور

(تتمه سابق) ای پسر مسعود حذر کن (و بترس) از دنیا و لذت‌های آن و
شهوت‌های آن و زینت آن و خوردن مال حرام و از (فریب خوردن بطلا و نقره
و زنان و ماشین زیرا خدایتعالی (در قرآن) میفرماید:

زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و

الفضة و الخيل المسومة و الانعام و الحرث ذالك متاع الحياة الدنيا و الله عنده حسن الثواب قل ائبئکم بخیر من ذالکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها و ازواج مطهرة و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد (در سورة آل عمران آیه ۱۲)

یعنی زینت داده شده در نظر مردم محبت شهوات نفسانی که عبارت از میل بزنان و فرزندان و کمربندهای طلا و نقره و اسبان سواری نشاندار و چهارپایان (یعنی گوسفند و گاو و شتر) و زراعت، باشد همه اینها اسباب زندگانی پست است که دنیا باشد و نزد خدا جای خوب و بازگشت نیکو موجود است، ای پیغمبر بآنها بگو آیا میخواهید شما را خبر دار کنم بجائیکه بهتر از این باشد، برای آنانکه اهل تقوی (و پرهیزکاری از گناه) هستند در نزد خدای خودشان موجود است بهشتهائی که نهرهای آب در زیر (درختان) آن جاری میباشد و همیشه در آنجا خواهند ماند و زنان پاکیزه (و آراسته برای آنها آماده است) و (از همه بهتر) خوشنودی خدا شامل حال آنها است (زیرا این خوشنودی خدا موجب است که دائم نعمت بر آنها زیاده گردد) و خدا بحال بندگان خودش بینا میباشد.

ای پسر مسعود البته البته بخدا مغرور نشوی و بدرستی خودت و باعمال صالحه و نیک و عبادت خودت مغرور نشوی (یعنی گمان نکنی که کار تو اصلاح شده و دیگر خراب نخواهد شد بلکه باید از شر شیطان و نفس اماره خائف باشی و از خدا توفیق و حسن عاقبت بخواهی).

چون قرآن میخوانی در معنی آن فکر کن

(تتمه سابق) ای پسر مسعود وقتی که کتاب خدا (قرآن مجید) را میخوانی هرگاه بآیه‌ئی رسیدی که خدا در آن امر یا نهی فرموده آنرا مکرر بخوان و در آن دقت و تأمل کن که از آن استفاده کنی و آنرا فراموش نکن زیرا نهی خدا تو را بترک معاصی راهنمایی میکند و امر خدا تو را به نیکی و صلاح راهنمایی مینماید خدا در (قرآن) میفرماید:

فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیہ و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (در سوره آل عمران آیه ۲۴) یعنی چگونه خواهد بود حال آنها (و چه عذاب و ذلتی بآنها میرسد) هنگامیکه آنها را جمع کنیم در روزی که شکی در آن نیست (و خواهد آمد) و هر کسی بتمام جزای اعمال خودش خواهد رسید و ستمی بکسی نخواهد شد.

گریه گنه کاران در قیامت

(تتمه سابق) ای پسر مسعود البته هیچ گناهی را حقیر و کوچک نشمار و از گناهان کبیره پرهیز کن، زیرا چون بنده روز قیامت گناهان خود را به بیند از شدت) گریه خون و چرک از چشم او جاری خواهد شد خدایتعالی (در قرآن) میفرماید:

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لوان بینها و بینہ امداً بعیداً (در سوره آل عمران آیه ۳۰) یعنی روز قیامت هر کس هر کار خیری کرده پیش روی خود حاضر می‌بیند و هر کار بدی که کرده آرزو میکند ایکاش بین او و آن کار بد مسافت دوری بود (که آنرا نمیدید).

ای پسر مسعود هرگاه بتو گفته شد از خدا بترس (بتو ناگوار نشود و) غضب نکن زیرا خدا (در وصف مردمان بد میفرماید:

و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم) (در سوره بقره آیه ۲۰۲) چون (از راه نصیحت باو بگویند از خدا بترس غرور و خودپسندی او را به بدکاری برانگیزد پس جهنم برای او کفایت است.

ای پسر مسعود آرزو و آمال خود را کوتاه کن چون صبح شد بگو (معلوم نیست من تا شب زنده بمانم) شب نمیکنم و چون شب شد بگو (با خودت) من صبح نمیکنم و بازم بر مفارقت دنیا باش و ملاقات (رحمت) خدا را مکروه مدار زیرا خدا ملاقات کسی را دوست میدارد که او ملاقات خدا را دوست بدارد و لقای کسی را مکروه دارد که او لقای خدا را مکروه میدارد.

خوردن ربا و مسکرات خیلی سخت است

(تتمه سابق) ای پسر مسعود قسم بآنخدائیکه مرا بحق مبعوث (برسالت) کرده است البته زمانی بمردم میرسد که خوردن شراب را حلال می‌شمارند و اسم آنرا آب کشمش میگذارند بر آنها لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، من از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزار میباشند.

ای پسر مسعود اگر کسی با مادر خودش زنا کند در نزد خدا آسانتر است که بقدر یک خردل مال ربا در اموال خودش داخل کند و کسیکه چیزهای مست کننده بیاشامد چه کم و چه زیاد در نزد خدا سخت‌تر است از آنکه ربا بخورد زیرا که خوردن مسکرات کلید تمام کارهای بد است.

برای دنیا باطل را حق و حق را باطل میکنند

(تتمه سابق) ای پسر مسعود آنمردم به نیکوکاران ظلم میکنند و فاسقین را تصدیق مینمایند حق در نزد آنها باطل است و باطل نزد آنها حق است، برای خاطر دنیا در بین آنها چنین مرسوم شده وگرنه خودشان هم میدانند که بر غیر حق میباشند ولیکن شیطان اعمال آنها را در نظرشان زینت داده و آنها را از راه راست باز داشته پس آنها هدایت نمی‌یابند و بهمین زندگی دنیا خوشنودند میباشند و (خدا میفرماید) کسانی که از آیات ما غافل شده‌اند جایگاه آنها آتش (دوزخ) است بواسطه چیزهاییکه خودشان کسب کرده‌اند.

ای پسر مسعود خدا میفرماید کسیکه زندگانش چنین است که از یاد خدا فراموش دارد ما شیطانی بر او موکل میکنیم که همیشه همراه او است و آن شیطان او را از راه راست باز میدارد (و کارهای بد میکند) در صورتیکه گمانش این است که هدایت یافته است (و کار خوب میکند) و چون (از دنیا رفت و بعالم آخرت) نزد (محکمه عدل) ما آمد میگوید ای کاش ما بین من و تو (شیطان و نتیجه اعمال ناشایست) از مشرق تا مغرب فاصله بود و او بد همنشینی میباشد.

مردم را برای دین داری سرزنش می‌دهند

(تتمه سابق) ای پسر مسعود آن مردم سرزنش و عیب گوئی میکنند کسی را که بسنت (و طریقه) من عمل کند و واجبات دین خدا را بجا آورد و خدا (در قرآن) میفرماید: فاتخذتموهم سخریاً حتی انسوکم ذکری و کتم منهم تضحکون انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون (در سوره مؤمنون آیه ۱۱۲).

یعنی شما بندگان مرا، مسخره کردید و از این رو یاد مرا فراموش کرده بآنها می خندیدید، من هم امروز که قیامت است جزای آنها را (نیکو) دادم بواسطه آنکه صبر میکردند ایشانند که رستگار شدگانند (از کتاب مکارم الاخلاق طبرسی است).

آبادی و خرابی شهر بغداد

در آن خبر مفصلی که مفضل نقل کرده میگوید از حضرت صادق (ع) پرسیدم در آن روز دارالفاسقین (یعنی بغداد) چه وضعی دارد فرمود مشمول لعنت و غضب خداوند است فتنه‌ها (و آشوبها) آنرا خراب (و ویران) میکند و بکلی متروک میماند، وای بر آنشهر و مردم آن شهر از خطر لشکری که با پرچمهای زرد و از خط لشکری که با پرچمهای خود از مغرب زمین میآیند و از خط کسیکه جزیره را فتح میکند و لشکریکه از دور و نزدیک بآن شهر میروند. بخدا قسم انواع عذابهایی که بر امتهای متمرده (و سرکش از اطاعت خدا) از اول خلقت تا آخر عالم نازل شده و میشود بر آنها نازل خواهد شد و عذابهایی بر آنها نازل میشود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و طوفان شمشیر (و جنگ) آنها را فرا میگیرد وای بر آنکسی که آنجا را مسکن خود قرار دهد زیرا هر کس در آنجا مقیم شود از شقاوت او است و هر کس از آنجا خارج شود برحمت خدا بود.

بخدا قسم مردم آنجا چنان غرق در ناز و نعمت و عیش و نوش میشوند که میگویند دنیا همین است و خانه‌های آن همان قصر بهشت است و دختران (زیبای) آن همان حورالعین هستند و جوانان آن همان جوانان بهشت میباشند و چنین گمان میکنند که خدا روزی بندگانرا تقسیم نکرده مگر در آنجا.

و البته ظاهر میشود در آن شهر افتراء بخدا و رسول، و حکم بغیر کتاب خدا، و شهادت دروغ، و شرابخواری و زنا کاری و خوردن مال حرام و خونریزی بقدری که در تمام دنیا (در هیچ شهری) چنان نباشد آنگاه خداوند آن شهر را بوسیله آن آشوبها و آن پرچمها چنان خراب میکند که چون رهگذری از آنجا میگذرد (از روی تعجب) میگوید شهر زوراء اینجا بوده است.

۳۱- مذمت شهر ری و آبادی و خرابی آن و گویا ری همین تهران باشد

در کتاب چهاردهم بحار است که حضرت صادق (ع) فرمودند شهر ری و قزوین و ساوه ملعون میباشند (یعنی از رحمت خدا دورند) و از کتاب خرایج قطب راوندی است که در کتاب توراة نوشته است که ری دری از درهای زمین است و محل تجارت مردم بسوی آنجا است و - اصمعی گفته که ری عروس دنیا است و محل تجارت مردمان خواهد بود.

۳۲- وای بر شهر ری از دو طرفش

در کتاب چهاردهم بحار الانوار علامه مجلسی است که عبدالله ابن سنان از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسید بلاد جبل کجا است که روایت بما رسیده که چون امر (امامت) بشما بازگشت کند بعضی از آن بزمین فرو میرود آنحضرت فرمود در آن بلاد جبل موضعی هست که آنرا دریا میگویند و قم نامیده میشود و آنجا معدن شیعیان ما میباشد.

اما (شهر) ری پس وای بر آن (از صدمه‌ئی که) از دو طرفش (بآن میرسد) و

امن (و امانی) که در ری هست از جهت قم و اهل قم میباشد از آنحضرت پرسیدند دو طرف ری کجا است فرمود یکی بغداد و دیگر خراسان است شمشیر (و جنگ) اهل بغداد و خراسان در آنجا بیکدیگر خواهد رسید و خدا تعجیل در عقوبت (و عذاب) اهل ری میکند و آنها را هلاک خواهد کرد پس اهل ری پناه بقم میبرند و اهل قم آنها را جای میدهند و بعد از آن منتقل بموضعی میشوند که اردستان نامیده میشود. کتاب تاریخ قم

۳۳- کوفه و قم در امان خواهد بود

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود هرگاه همه شهرها را فتنه فرا گرفت بروید بقم و اطراف و نواحی آن که بلاء از آنجا دفع شده است. و باز از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود چون بلاها همه جا را گرفت امان در کوفه و اطراف آن و در قم می باشد و قم خوب موضعی است برای کسی که خائف و در بدر شده باشد. و باز از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود هر گاه امنیت از شهرها برداشته شد و مردم بر اسبها سوار شده از زنان و بوی خوش کناره گیری کردند (یعنی مهای جنگ شدند) پس شما از همسایگی آنها فرار کنید گفتیم قربانت گردیم بکجا برویم فرمود بکوفه و اطراف آن به قم و اطراف آن که بلاء از آن دو دفع شده است (از کتاب تاریخ قم).

۳۴- اگر برادران اهل قم خیانت کنند ظالم بر آنها مسلط می شود

از کتاب تاریخ قم است که حضرت صادق علیه السلام فرموده اند شهر قم شهر

ما (آل محمد) و شهر شیعیان ما می باشد پاک و پاکیزه است و ولایت ما اهل بیت پیغمبر را قبول کرده و هیچکس اراده سوئی به آن نمی کند مگر آنکه خدا بعقوبت (و عذاب) او تعجیل می کند مادامیکه برادرانشان خیانت نکرده باشند و اگر کردند خدا مردمان بد را بر آنها مسلط می گرداند (پس از آن فرمود) اهل قم یاوران قائم ما (آل محمد) و مراعات کننده حق ما می باشند پس سر بسوی آسمان بلند کرده (در حق ایشان دعاء کرده) گفت خدایا آنها را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات بده

۳۵- شهر قم معدن علم و فضل می باشد

در کتاب چهاردهم بحار الانوار است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند بزودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم در آنجا سر بزمین فرو می برد چنانکه مار بسوراخ خود می رود و پس از آن در شهری علم ظاهر می شود که آنرا قم می گویند و آن شهر معدن علم و فضل است (و از آنجا علم بمردم می رسد) حتی آنکه باقی نماند در روی زمین کسی که مستضعف در دین باشد (یعنی دین اسلام باو گوشزد نشده باشد) حتی زنان در حجله ها و این مطلب در نزدیکی ظهور قائم ما (آل محمد) خواهد بود.

پس خدا قم و اهلش را قائم مقام حجت خودش قرار می دهد و اگر چنین نبود زمین و اهلش را بخود فرو می برد و حجت (دلیل) در روی زمین باقی نمی ماند پس چنان می شود که علم از شهر قم بسایر بلاد از مشرق تا مغرب عالم می رسد و حجت (و دلیل) خدا بر خلق تمام می شود و چنان می شود که هیچکس در روی زمین نباشد که دین و علم به او نرسیده باشد پس از آن (

حضرت) قائم علیه السلام ظاهر می شود و سبب عذاب و غضب خدا بر مردم فراهم می گردد زیرا خدا از بندگان انتقام نمی گیرد مگر بعد از آنکه حجت (و دلیل خدا) را منکر شده باشند (از کتاب تاریخ قم)

۳۶- اهل قم حجت بر خلائق می باشد

از کتاب چهاردهم بحار است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود زمانی می رسد که شهر قم و اهل آن شهر حجت بر خلائق می شوند و آن در زمان غیبت قائم ما (آل محمد) خواهد بود تا زمان ظهور آن حضرت و اگر چنین نبود زمین اهلش را بخود فرو می برد و ملائکه بلاء را از او و اهلش دفع می کنند و هیچ ظالم جباری قصد سوئی به قم نمی کند مگر اینکه خدائی که پشت جبارین را می شکند پشت او را هم می شکند و آن ظالم را ببلائی و مصیبتی و به دشمنی مشغول می کند که آنها را فراموش کند و خدا جبارین (و ظالمان) را در دولت خودشان از قم و اهل آن فراموشی می دهد چنانچه یاد خدا را فراموش کرده اند (از کتاب تاریخ قم)

۳۷- زمانی که مردم از علماء فرار می کنند

از کتاب مستدرک الوسائل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند زمانی بمردم می رسد که از علماء فرار می کنند مانند آنکه گوسفند از گرگ فرار می کند (در آن زمان) خدا مردم را به سه چیز مبتلا می کند اول آنکه برکت را از امولشان بر می دارد دوم آنکه سلطان جائر (و ظالم) بر آنها مسلط می کند سوم آنکه بی ایمان از دنیا خارج می شوند.

۳۸- وای بر فرزندان آخر زمان از پدرها

از کتاب جامع الاخبار نقل است از رسول خدا (ص) روایت شده که آنحضرت به بعضی از بچه‌ها نگاه می‌کرد و فرمود وای (از صدمه‌ئی که) بر بچه‌های آخر زمان از طرف پدرانشان به آنها می‌رسد اصحاب گفتند یا رسول الله از پدران ایشان که مشرک (و کافر) هستند فرمود نه از پدران ایشان که مؤمن هستند. (زیرا از فرائض (احکام دین خدا) چیزی به آنها تعلیم نمی‌دهند و اگر اطفال خودشان در صدد یاد گرفتن احکام دین برآیند آنها را منع می‌کنند و خشنود می‌شوند از آنها که از مال و مقام ناچیز دنیا چیزی بدست آورند من از آنگونه اشخاص بیزارم و آنها از من بیزارند.

دین را فروختند به دینار و درهمی

ای پادشاه عالم و ای غایب از نظر
 رحمی بحال دوست کن ای شاه منتظر
 لطفی که سینه سوختگانیم و دیده‌تر
 بنگر زمین پر است ز کفر و نفاق و شر
 دست یداللهی بکن از آستین بدر
 با تیغ زن بخرمین اعدای دین شرر
 آسوده کن ز لطف، تو دنیایِ درهمی
 این مردمان علاقه ز دین بر گرفته‌اند
 از گمراهی طریقهٔ دیگر گرفته‌اند

ایراد بر شریعت داور گرفته‌اند
 راه خلاف امر پیغمبر گرفته‌اند
 راه نفاق و کفر و هوس سر گرفته‌اند
 گوش خود از کلام خدا کز گرفته‌اند
 دین را فروختند بدینار و درهمی
 شاه‌ابیا ثوسن اقبال رام تو است
 بیرون شتاب قرعه دولت بنام تو است
 قرآن ز دست رفته و پامال گشته دین
 دیگر زمانه منتظر انتقام تو است
 دستی ز آستین بدر آر، ای شه انام
 مظلوم کربلا پدر عالی مقام تو است

۳۹- زمانی می‌رسد که احکام دین را تغییر می‌دهند

از کتاب احتجاج، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود بعد از گذشتن زمانی از مرگ من پادشاهان می‌آیند و بعد از آنها کسانی می‌آیند که دین خدای عزوجل را تغییر می‌دهند و کلام خدا را تحریف (و عوض) می‌کنند و اولیاء خدا را می‌کشند، و بوسیله آنها بدعت‌ها زیاد می‌شود و سنت پیغمبر کهنه می‌شود تا آنکه زمین پر شود از جور و دشمنی و بدعت پس از آن خدا بوسیله ما اهل بیت (نبوت) جمیع بلاها از اهل دین و دیانت که دعوت (بسوی) خدا می‌کنند برداشته می‌شود بعد از آنکه شدت بلاء عظیم بآنها رسیده باشد و چنان می‌شود که زمین پر شود از قسط و عدل بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

و از کتاب روضة الواعظین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند زمانی بمردم می‌رسد که علماء در آنزمان کشته می‌شود مانند آنکه دزدها می‌کشند همانگونه که دزدها را می‌کشند پس ایکاش علماء در آنزمان خود را بحماقت (و نادانی) میزنند (یعنی ای کاش خود را آبله و نادان وانمود می‌کردند که کشته نشوند).

۴۰- منبر رفتن رسول خدا در آسمان اول

از کتاب غیبت نعمانی است یونس ابن ظبیان می‌گوید حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند شب جمعه ئی می‌شود که خدای تبارک و تعالی فرشتگان خود را با آسمان دنیا (یعنی آسمان اول) می‌فرستد و چون وقت طلوع فجر (یعنی موقع نماز صبح) شد منبری از نور در نزد بیت المعمور نصب می‌کند و حضرت محمد و علی و حسن و حسین بر آن منبر بالا می‌روند و خدا امر می‌کند که ملائکه و پیغمبران و (ارواح) مؤمنین پای آن منبر مجتمع شوند، و درهای آسمانرا باز می‌کند و چون هنگام ظهر شد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید و پروردگارا چه شد آن وعده ئی که در کتاب خود (قرآن مجید) داده ئی.

و آن وعده این است که خدا فرموده

وعد الله الذین آمنو منکم و عملو الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدونی و لایشرکون بی شیئا (در سوره نور آیه ۵۵)

یعنی خدا وعده داده است بکسانی که ایمان داشته باشند و اعمال شایسته کنند البته البته (منصب) خلافت بآنها بدهد در روی زمین چنانکه بامت‌های گذشته خلافت (یعنی حکومت و اقتدار) داده بود و قدرت و تمکن بآنها بدهد در دینی که برای آنها پسندیده (و آن دین اسلام است) و البته بعد از خوف و ترس از دشمنان ایمنی (کامل) بآنها بدهد که مرا بدون هیچ شائبه شرک عبادت و پرستش کنند.

و چون رسول گرامی اسلام چنین تقاضائی از خدا کند که یا رب حال دیگر بآن وعده وفا کن ملائکه و پیغمبران هم همین را می‌گویند و پس از آن (حضرت) محمد و علی و حسن و حسین برای خدا بسجده می‌افتند و می‌گویند پروردگارا (برو بندگان بیدین) غضب کن زیرا احترام تو را هتک کردند و برگزیدگان تو را کشتند و بندگان نیکوکار تو را خوار کردند آنوقت خدا هر چه را می‌خواهد خواهد کرد و آنوقت است وقت معلوم

نصیحت دوستانه

ای برادر و خواهر مسلمان به بین چه روزگار بدی پیش می‌آید و مردم چقدر بی‌اعتنائی بخدا و رسول می‌کنند و معصیت کار می‌شوند که رسول خدا با آنکه رحمة للعالمین است بسجده می‌افتد و آنها را نفرین می‌کند که خدایا غضب خودت را بایشان نازل گردان و آنوقت خدا حضرت حجت را با شمشیر برای قطع کردن ریشه معصیت کاران و ستمکاران میفرستد.

ای عزیز من تو ملتفت باش راجع بکسب و کار خودت و راجع بزن و دختر خودت و راجع بنماز و روزه خودت و راجع بحلال و حرام و راجع بمال مردم

و راجع باحکام قرآن طوری رفتار کنی که مورد غضب خدا و نفرین رسول
خدا نباشی و بنفرین پیغمبر گرفتار نشوی

ترسم نرسی بکعبه ای جان عزیز

این ره که تو می روی بترکستان است

تو از عالم صحیح پرس که این کارها که می کنی مورد رضای خدا و رسول و
موافق قرآن و دین تو هست یا نیست و آیا بعداً نتیجه بد دارد یا ندارد اگر ببلاء
دنیوی و عذاب آخرت گرفتار نمیشوی آنوقت بکن ولی اگر می دانی که این
کارها مخالفت قرآن و دین و آئین است و موجب غضب خدا و بلاء دنیا و
آخرت است نکن و همشکل اهل زمانه نشو که اهل زمانه یکذره بلاهای نازل
بر تو را بدوش نمی کشند و عذاب آخرت تو را بعوض تو قبول نخواهند کرد.

عَجَلِ عَلِيِّ ظَهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

یا رب چه محشری است در این آخر الزمان

میبارد از چهار طرف غم ز آسمان

دین رفته است از کف مردان و هم زنان

شد قامت پیمبر از این غصه چون کمان

عَجَلِ عَلِيِّ ظَهْرِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

ارواحنا فدائک الفوٹ والامان

ای صاحب زمانه دل خلیق آب شد

عصمت بباد رفت و ولایت خراب شد

از قاف تا بقاف پر از انقلاب شد
 دلهای شیعیان تو یکسر کباب شد
 عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 ارواحنا فدائک الغوث و الأمان
 از سختی زمانه گروهی گدا شدند
 یک فرقه در بدر بسوی شهرها شدند
 زنها برهنه سر همگی بر ملا شدند
 مجموع کائنات دچار بلا شدند
 ای پادشاه دین تو به بین حال شیعیان
 عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 پیران سالخورده جوانان تیره بخت
 هرگز ندیده‌اند چنین سالهای سخت
 دین از میان ما بصد افسوس بسته رخت
 مردم فقط بفکر زر و زیورند و بخت
 عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 ارواحنا فدائک الغوث و الامان
 بازار علم و دین و عبادت شده کساد
 حرص و نفاق و جنگ و عداوت شده زیاد
 ظاهر شده است بدعت و رایج شده فساد
 گویا بروز حشر ندارند اعتقاد

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 ارواحنا فدائک الغوث و الامان
 از یاد رفته رسم و قوانین انبیاء
 پامال گشته مصحف و قرآن مصطفی
 رفتند زیر خاک بزرگان و اولیا
 منسوخ شد سخاوت و معدوم شد حیا
 عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 ارواحنا فدائک الغوث و الامان
 کویکنفر که یاری دین خدا کند
 فکر به حال ملت زار و گدا کند
 خود راز پای بند هوس او جدا کند
 بر عاشقان کربلا اقتدا کند
 عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان
 ارواحنا فدائک الغوث و الامان

عنوان چهارم: علامات حتمیه ظهور امام زمان (ع)

علائم حتمی پنج است که همه آنها نزدیک و متصل بظهور می باشد
 از کتاب کمال الدین صدوق علیه الرحمه است از حضرت امام صادق
 علیه السلام که فرمود پیش از ظهور (حضرت) قائم (عجل الله فرجه) پنج
 علامت حتمی هست (که حتماً واقع خواهد شد)

خروج یمانی و خروج سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و فرو رفتن لشکر

(سفیانی) در صحراء بیداء

اول: یمانی کیست

از کتاب غیبت نعمانی است:

در روایت ابوبصیر که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یکسال و یکماه و یکروز واقع خواهد شد و در میان آن پرچمهای سه گانه، پرچمی از یمانی هدایت کننده تر نیست و آن پرچم هدایت است زیرا خلایق را بسوی حضرت صاحب الامر (عجل الله فرجه) دعوت می کند پس وقتی که یمانی ظاهر شد فروختن اسلحه‌ی جنگ بر مسلمانان حرام است (چون مورد احتیاج خود مسلمین است) و چون او خروج کرد با او قیام کنید زیرا پرچمش پرچم هدایت است و بهیچ مسلمانی حلال نیست که از او سرپیچی و مخالفت کند و هر کس سرپیچی کند از اهل دوزخ خواهد بود.

دوم: سفیانی کیست

۱- از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند پدرم از جدم امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده که پسر هند جگر خوار (سفیانی) از بیابان خشک خروج می کند او مردی متوسط القامه می باشد و صورتش وحشتناک و سرش ضخیم است و رویش اثر آبله دارد اگر او را بینی گمان می کنی یک چشمی است او از اولاد ابوسفیان می باشد.

و از کتاب شیخ طوسی است از بشر ابن غالب روایت کرده که سفیانی از بلاد

روم بحال نصرانیت می یابد و صلیب (که علامت نصرانیت است) بگردن دارد و او رئیس قوم است.

قتل و کشتار لشکر سفیانی در کوفه

۲- از تفسیر عیاشی است که جابر جعفی گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند (ضمن روایت مفصل) پس سفیانی و اصحابش ظاهر می شود و او را مقصدی نیست مگر آل محمد و شیعیان ایشان، لشکری بکوفه می فرستد و چون بانجا رسیدند جماعتی از شیعه آل محمد را می کشد و جمعی را بدار می آویزد

در زمان سفیانی خورشید ساکن می شود

۳- از کتاب ارشاد شیخ مفید است که ابوبصیر گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیده درباره این آیه قرآن که خدا فرموده:

ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین

یعنی اگر بخواهیم علامتی از آسمان بر ایشان نازل می کنیم که گردنکشان از آن متواضع می شوند، فرمود مقصود بنی امیه و تابعین آنها هستند و آن علامت این است که خورشید از ظهر تا وقت عصر از حرکت می ایستد و صورت و سینه مردمی در خورشید بیرون می آید که مردم او را بحسب و نسب می شناسند و این در زمان سفیانی واقع خواهد شد و در این وقت هلاکت سفیانی و قومش خواهد رسید.

مدت سلطنت سفیانی چقدر است

۴- از کتاب کمال الدین صدوق است که عبدالله ابن ابی منصور گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم که چیست آن حضرت فرمود با نام او چکار داری وقتی که خزائن پنج شهر را متصرف شد دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین در آنوقت منتظر رسیدن فرج باشید گفتم مدت سلطنت سفیانی نه ماه است فرمود هشت ماه سلطنت می کند و یکروز زیاده نمی شود.

و خسف لشکر سفیانی و کشته شدن او در آخر علامات حتمیه ذکر خواهد شد که لشکرش ما بین مدینه و مکه بزمین فرو می روند و خودش بدست حضرت حجت علیه السلام کشته می شود.

سوم: صیحه آسمانی هم از علائم حتمیه است

۱- از کتاب کمال الدین صدوق است که ابو حمزه ثمالی می گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم پدر بزرگوارت می فرمود خروج سفیانی از محتومات است و نداء از محتومات است و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است و چیزی دیگر هم می فرمود از محتومات است گفتم نداء چگونه است فرمود منادی در اول روز از آسمان فریاد می کند، آگاه باشید که حق با علی و شیعه او می باشد و در آخر آن روز شیطان از زمین فریاد می کند، آگاه باشید که حق با عثمان و شیعه او می باشد، در این هنگام کسانی که اهل باطل هستند بشک می افتند.

نداء آسمانی و بشارت بظهور امام (ع)

۲- در ذیل آیه ما کان الله لیذّر المومنین علی ما انتم علیه در روایتی است از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که در شب بیست و سوم ماه رمضان ندای جبرئیل از آسمان می‌رسد که خوابیده‌ها را بیدار کند و اسم حضرت قائم و پدرش را می‌گوید و آخر روز بعد شیطان نداء می‌کند که عثمان مظلوم کشته شده است.

۳- در کتاب غیبت شیخ طوسی است ابو بصیر می‌گوید حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند در شب بیست و سوم ماه رمضان باسم قائم ندا می‌شود و روز عاشورا که روز شهادت حسین ابن علی علیه السلام است آنحضرت قیام می‌کند.

و از کتاب غیبت نعمانی است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند دو نداء می‌آید یکی در اول شب از آسمان و دیگر در آخر شب از ابلیس، راوی گفت من چگونه بشناسم کدام حق است و کدام باطل حضرت فرمود کسانی که قبلا حق و باطل را دانسته‌اند می‌شناسند.

هر صاحب گوش‌ی آن صدا را می‌شوند

در روایت مفضل که از امام صادق (ع) تفصیل حالات حضرت بقیه الله را نقل میکند چنین نوشته شده که چون آفتاب طلوع کند فریاد کنندگی از چشمه خورشید بزبان عربی فصیح بسوی خلائق فریاد می‌زند که تمام اهل آسمانها و زمین آنرا میشنوند میگویند ای گروه خلائق این است مهدی آل محمد و او را بنام و کنیه جدش (حضرت) محمد اسم میبرد و نام پدرش امام یازدهم حسن ابن علی را میگوید و اسم یک یک از پدرانش را میگوید تا برسد بحسین ابن

علی صلوات الله علیهم اجمعین و میگوید با او بیعت کنید که هدایت یابید و مخالفت نکنید که گمراه میشوید پس اول کسی که دست او را میبوسد ملائکه هستند بعد از آن جثیان بعد از آن نقباء (یعنی آن سیصد و سیزده نفر یارانِ مخصوص) و میگویند ما شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب گوشه نمیماند مگر آنکه آن نداء را میشنود و چون مردم از سفر و حضر از خشکی و دریا بهم میرسند برای یکدیگر نقل میکنند که ما بگوش خود چنین صدائی شنیدیم آیا شما هم شنیده‌اید.

پس چون غروب آفتاب شود فریاد کننده‌ئی از مغرب زمین فریاد میکند ای گروه خلاق پروردگار شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین بنام عثمان ابن عنبثه اموی از اولاد یزید ابن معاویه ظهور کرده با او بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت او نکنید که گمراه میشوید در آنوقت ملائکه و جن و نقباء گفته‌ او را رد کرده تکذیب میکنند و میگویند شنیدیم و مخالفت او میکنیم و هر کس که دلش دارای شک است و یا منافق و کافر است باین صدای دوم در ضلالت واقع میشود.

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید

یارب آن شاهانه ابرار کی خواهد رسید

مسلمین را یاور و غمخوار کی خواهد رسید

دوستان را کی بشارت می‌رسد از مقدمش

مژده یوسف به این بازار کی خواهد رسید

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید

ای خدا آن یوسف گمگشته ما در کجاست

ناصر دین حامی دین پیمبر در کجاست

مسلمین بی صاحبند شاهنشاه ما در کجا است

بر سر ملک جهان سالار کی خواهد رسید

یادگار حیدر کزار کی خواهد رسید

قائم آل محمد حاکم ملک وجود

ناشر احکام قرآن آیت رب ورود

باید و بیضاء قدرت واقف غیب و شهود

بالب شیرین شکر بار کی خواهد رسید

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید

پشت سر افتاده فرمان خدای ذوالمنن

روز شب در وحشت و دهشت جمیع مرد و زن

از علامات ظهور او نوید جان بتن

می رسد اما به این بیمار کی خواهد رسید

یادگار حیدر کزار کی خواهد رسید

مرتفع گشته حجاب و غیرت و شرم وحیا

منتشر گشته دروغ و تهمت و بخل و ریا

از شرار ظلم شد پژمرده باغ انبیاء

باد نوروزی باین گلزار کی خواهد رسید

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید

نیست ز نهای مسلمان را دگر بر سر حجاب
 گوئیا منسوخ گشته بین ما شرع و کتاب
 گشته مردان و زنان یکباره نصرانی مآب
 ملک دین ویرانه شد معمار کی خواهد رسید

یادگار حیدر کرار کی خواهد رسید

دشمنان دین ما را آمده دوران بکام
 بر علیه حکم قرآن مرد و زن کرده قیام
 گشته تقلید نصاری عادت هر خاص و عام
 شاه دین با تیغ آتشبار کی خواهد رسید

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید

نسیم شمال

هر کسی آن ندا را بزبان خودش میشنود

۴- از کتاب کمال الدین صدوق است ز راره نقل کرده که امام صادق (ع) فرمودند منادی با اسم قائم (ع) ندا خواهد کرد من گفتم این ندا برای جمعی مخصوص است یا برای عموم مردم است آنحضرت فرمود برای عموم مردم است و هر قومی بزبان خودش آنرا میشنود من گفتم پس چه کسی مخالفت با قائم (ع) میکند در صورتیکه با اسم او نداء برسد آن حضرت فرمود شیطان مردم را رها نمیکند در آخر شب ندا میکند و مردم را بشک میاندازد (۱۳ بحار).

شدت ندا آسمانی چه اندازه است؟

۵- از کتاب ملاحم و فتن سید ابن طاووس است که رسول خدا (ص) فرمودند هرگاه صیحه در ماه رمضان آمد آن نشانه است که در ماه شوال آواز جنگجویان بلند میشود و در ماه ذی قعده فتنه و فساد میشود و در ماه ذی الحجه خونریزی واقع می شود و ماه محرم و چه محرمی میشود این را سه بار تکرار کرد و فرمود هیئات هیئات مردم کشته میشوند در آن ماه بطوری که درهم و برهم ریخته شده باشند.

راوی گفت پرسیدیم آن صیحه کدام است فرمود آن صدائی است که در نیمه ماه رمضان روز جمعه وقت چاشتگاه واقع میشود آن ماه رضائی است که شب اول آن، شب جمعه باشد و این صدا خوابیده‌ها را بیدار میکند و ایستاده‌ها را مینشانند و دوشیزگان را از سراپرده‌های خود بیرون می‌آورد (فی لیلۃ الجمعة) پس چون نماز فجر صبح جمعه را خواندید داخل خانه‌های خود شوید و درب‌ها را ببندید و روزنه‌ها و پنجره‌ها را مسدود کنید و خود را در چیزی بپیچید و سوراخ گوش خود را بگیرید پس هرگاه احساس صیحه کردید برای خدا بسجده بیفتید و بگوئید سبحان القدوس ربنا القدوس یعنی چه بسیار پاک و منزّه است خدا از عیبه‌ها و نفسها و خدای پاک پروردگار ما است. (کتاب نوائب الدهور است)

۶- در از کتاب نوائب الدهور از کتاب مجمع الزوائد نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود در ماه رمضان صدائی می‌آید اصحاب گفتند در اول یا وسط یا

آخر آن، فرمود در نیمه ماه، چون شب جمعه شود آن صدا از آسمان میآید (و بطوری شدید است) که هفتاد هزار نفر از شدت آن بیهوش میشوند و هفتاد هزار نفر گوششان کر می شود.

گفتند یا رسول الله پس چه شخصی از امت شما سالم میماند فرمود کسی که ملازم خانه خودش باشد و بخدا پناه ببرد و بخدا سجده کند و صدای خود را بگفتن سبحان الله بلند کند. و صدای دیگری هم بعد از آن میرسد.

صدای اول از جبرئیل است و صدای دوم از شیطان است صدا در ماه رمضان است و معمعه (یعنی آواز دلیران جنگ) در ماه شوال است و در ماه ذی القعدة فساد در قبایل پیدا میشود و در ذی الحجه حاجیان را غارت میکنند ماه محرم چه محرمی اولش برای امت من بلا است و آخرش برای ایشان فرج است در آنوقت مرکب سواری آماده شدهئی که مؤمن بر آن سوار شود و خود را نجات دهد بهتر است از قمری که صد هزار دینار طلا قیمت داشته باشد.

مولف گوید در بعضی از روایات گذشته است که آن صیحه آسمانی در شب جمعه میآید و در بعضی از روایت است که روز جمعه میآید و چون صدا را تمام روی زمین از مشرق تا مغرب میشوند و مناطق روی زمین مختلف است همانوقت یکجا شب است، و یکجا روز است پس شاید از همین جهت است که در یک روایت فرمودند روز این صدا میرسد و در یک روایت دیگر فرمودند شب این صدا میرسد و الله اعلم.

سه نداء دیگر در ماه رجب میرسد

۷- از کتاب غیبت شیخ طوسی است ابن محبوب از حضرت علی ابن موسی

الرضا (ع) نقل کرده که فرمود ناچار فتنه سخت و شدیدی واقع میشود که در آن فتنه مخصوصین و نزدیکان از پای درآمده و درمانده میشوند و آن در وقتی است که شیعیان ما فرزند سومی از فرزند مرا نمی بینند و همه اهل آسمانها و زمین بر غیبت او گریه میکنند، چه بسیار مؤمنین تشنه سوزان و غمناکی که از جهت فقدان آب وصال امام خود تشنه و متأسف مانده اند.

و گویا می بینم آنها را بنهایت شاد و خوشحال شده اند از نداء و صدائیکه بایشان رسیده است و آن صدا را نزدیک و دور یکسان میشنوند و از برای مؤمنان رحمت است و از برای کافران عذاب است.

من بآنحضرت گفتم که آن چه صدائی است فرمود خلایق در ماه رجب سه دفعه صدا از آسمان میشنوند اول آن نداء کننده میگوید الا لعنة الله على القوم الظالمین یعنی آگاه باشید که لعنت خدا بر گروه ستمکاران است و صدای دوم میگوید ازفة الازفة یا معشر المؤمنین یعنی ای گروه مؤمنین آن امر کم می باید نزدیک شود نزدیک شد و صدای سوم آنست که در قرص خورشید بدنی آشکار می بینند و آن امیر مؤمنان است که برای هلاک کردن ظالمین دنیا رجعت کرده است و در روایت حمیری است که آن شخصی که در قرص خورشید ظاهر میشود میگوید خدای تعالی فلان شخص را برانگیخته (یعنی حضرت قائم را برانگیخته) سخن او را بشنوید و امرش را اطاعت کنید.

چهارمین از علامات حتم کشته شدن نفس زکیه در مکه می باشد کشته شدن نفس زکیه در مکه

از علامات حتمیه است

۱- از کتاب غیبت شیخ طوسی است که سفیان ابن ابراهیم حریری از پدرش نقل میکند که گفت نفس زکیه جوانی از آل محمد (یعنی از سادات است اسم او محمد ابن الحسن است بدون جرم و گناه کشته میشود چون مردم او را کشتند دیگر نه در آسمان عذر خواهی و نه در زمین یاوری نخواهد داشت در آن موقع خدا قائم آل محمد (ع) را با گروهی میفرستد که آنها در چشم و نظر مردم از سورمه، نرم تر میباشند (یعنی بسیار اندک و ضعیف هستند) و چون ایشان قیام کنند مردم بحال ایشان گریه میکنند زیرا آنها را اشخاصی ضعیف می بینند و گمان میکنند که بزودی در دست دشمن نابود خواهند شد ولی خداوند شرق و غرب عالم را برای آنها فتح میکند آگاه باشید که آنها مؤمنین حقیقی هستند و آگاه باشید که بهترین جهادها جهاد در آخر زمان است.

۲- و از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت صادق (ع) فرمودن ما بین کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم آل محمد پانزده شب بیشتر فاصله نخواهد بود.

نفس زکیه چیست؟

۳- در جلد سیزده بحار از حضرت امام محمد باقر (ع) نقل کرده که در حدیث طولانی فرمود که (حضرت) قائم (ع) یکی از اصحاب خود را بمکه میفرستد و میفرماید بآنها بگو که من فرستاده فلانی هستم بسوی شما او

میگوید که مائیم اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت و مائیم ذریه محمد و سلاله پیغمبران و از زمانی که پیغمبر اسلام از دنیا رفته است تا امروز بما ظلم شده و ما مقهور و مظلوم واقع شده‌ایم و حق ما را از ما ربوده‌اند اینک ما از شما طلب یاری میکنیم ما را یاری کنید.

همینکه آن جوان این کلام را در مکه میگوید او را میگیرند و در بین رکن و مقام (در مسجد الحرام) او را سر میبرند و این جوان نفس زکیه است. و چون خبر کشته شدن او بآنحضرت میرسد میفرماید آیا من نگفتم که اهل مکه ما را نمیخواهند پس آنحضرت از طرف عقبه طوی بمسجد الحرام میآید، چون جمعیت یارانش بده هزار نفر رسید خروج میکند.

پنجمین از علامات حتم خسف لشکر سفیانی در بیداء است

۱- خداوند عالمیان در قرآن مجید سوره نحل آیه (۴۸) میفرماید:

اِذَا مِنْ الدِّينِ مَكْرًا وَ السَّيِّئَاتِ اَنْ يَخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ يَأْخُذَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ اَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
یعنی کسانی که با مکر و حيله مرتکب گناهان میشوند آیا خود را در امان میدانند که خدا آنها را بزمین فرو برد یا از طریقی که گمان ندارند عذاب بآنها برسد یا در موقع سرگرمی بزندگی آنها را بعذاب بگیرد و نتوانند جلو قدرت و عذاب خدا را بگیرند.

۲- از کتاب تفسیر عیاشی از جابر جعفی است میگوید حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند در جای خود بنشین و البته دست و پای خود را حرکت مده تا آنوقت که آن علامات را که برای تو بیان میکنم ببینی (و آن علامات این

است) منادی از دمشق ندا کند و یکی از دهات آن بزمین فرو رود و قسمتی از مسجد دمشق خراب شود و بینی که طایفه ترک از دمشق میگذرند و در جزیره فرود آیند و رومیان در رمله فرود آیند و آن سالی است که در تمام زمین عرب اختلاف میباشد و در آن هنگام اهل شام بر سه پرچم اختلاف پیدا میکنند پرچم اصهب (یعنی زرد و سرخ) و پرچم ابقع (یعنی سیاه و سفید) و پرچم سفیانی با طائفه بنی ذنب الحماره مضر و طائفه کلب با سفیانی میباشد و سفیانی و همراهانش بر طایفه بنی ذنب الحماره غالب می‌شوند و چنان جنگی میکنند که تا آنروز چنان جنگی نشده باشد.

پس مردی از بنی ذنب الحمار به دمشق می‌آید و با همراهانش بطوری کشته می‌شود که کسی بآنگونه کشته نشده باشد و این است معنای آیه قرآن که خدای تبارک و تعالی میفرماید.

فاختلف الاحزاب من بينهم فویل للذین كفروا من مشهد یوم عظیم.

یعنی طوائفی از مردم بجان یکدیگر میافتند و وای بر کافران که در آنروز بزرگ حاضر باشند.

و سفیانی و پیروانش خروج میکنند و قصد و همتی جز (نابودی) آل محمد و شیعه ایشان ندارد پس لشکری بکوفه میفرستد و جمعی از شیعیان آل محمد را در کوفه میکشد و گروهی را بدار میزند و لشکری از خراسان می‌آید تا در ساحل شط دجله فرود می‌آیند و مرد ضعیفی از شیعیان با همراهانش برای مقاتله با سفیانی بیرون کوفه میرود و مغلوب میگردد.

فرو رفتن لشکر سفیانی در صحرا بیداء

(تتمه روایت سابق است) پس از آن سفیانی لشکر دیگری به مدینه می فرستد و مردی در آنجا کشته میشود و (حضرت) مهدی و منصور از آنجا فرا میکنند و سفیانی، بزرگ و کوچک آل محمد (یعنی سادات) همه را گرفته حبس میکند و لشکر برای پیدا کردن مهدی و منصور از مدینه بیرون میروند و (حضرت) مهدی مانند موسی ابن عمران (که هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه خارج شده وارد مکه می شود. و لشکر عقب سر آنها می آیند تا بوادی بیداء میرسند و آنها لشکر جرّاری هستند چون بآن زمین رسیدند زمین آنها را فرو میرد بطوری که بجز خبر دهنده‌ئی که جز آنها را برساند کسی دیگر باقی نمی ماند.

عنوان پنجم: هنگام ظهور

۱- کلام حضرت حجت (ع) در مسجد الحرام در موقع ظهور

(تتمه روایت سابق است) پس (حضرت) قائم (ع) در بین رکن و مقام نماز میخواند و وزیرش هم با او میباشد در آنوقت میگوید ایها الناس ما از خدا طلب میکنیم که ما را بر کسانی که بما ظلم کرده اند و حق ما را گرفته اند نصرت دهد هر کس میخواهد درباره خدا با من سخن بگوید (بیاید) زیرا من از همه کس بخدا سزاوارترم و هر کس درباره آدم با من سخنی دارد، بگوید زیرا من بآدم از همه کس سزاوارترم و هر کس درباره نوح با من سخنی دارد بگوید که من از هر کس بنوح سزاوارترم و هر کس درباره ابراهیم با من سخنی دارد بگوید زیرا من از همه کس بابراهیم سزاوارترم و هر کس درباره (حضرت)

محمد با من سخنی دارد بگوید زیرا من از همه کس بمحمد سزاوارترم و هر کس درباره پیغمبران با ما سخنی دارد بگوید زیرا ما از همه کس به پیغمبران سزاوارتریم و هر کس درباره کتاب خدا (قرآن مجید) با ما سخنی دارد بگوید زیرا ما از همه کس بکتاب خدا سزاوارتریم (که بدلائل صحیح جواب بگوئیم). ما (آل محمد) و هر مسلمانی امروز شاهد و (گواهیم) که بما ستم شده و آواره شده ایم و بما تعدی شده و از خانمان و وطن خود بیرون شده ایم و اموال ما را ضبط کرده اند و مقهور دشمنان واقع شده ایم، آگاه باشید که امروز ما از خدا و از هر مسلمانی یاری میطلبیم.

۲- جمع شدن اصحاب خاص آنحضرت در مسجد الحرام

(تتمه روایت سابق است) پس حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود بخدا قسم سیصد و سیزده مرد که پنجاه زن نیز در میان آنها میباشد مانند قطعه های ابر که در فصل پائیز می آیند بدون آنکه با یکدیگر هم وعده شده باشند یکی بعد از دیگری می آیند و در مکه جمع میشوند و این است معنای آن آیه (قرآن) که خدا میفرماید:

اینما تکنونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیئی قدیر

یعنی هر جا باشید خدا همه شما را مجتمع میگرداند خداوند بر همه چیز توانا میباشد در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر میگوید این شهر مکه مردمی ظالم و ستمگر دارد.

پس آن سیصد و سیزده نفر در بین رکن و مقام با آنحضرت بیعت میکنند و این اول مرتبه است که بعد از زمان پیغمبر اسلام چنین بیعت واقع میشود، آنگاه با

لشکر و اسلحه و وزیرش از مکه بیرون می‌آیند در آنوقت منادی در مکه از آسمان بنام آنحضرت و خروج آنحضرت فریاد میکند (و مردم را بظهورش اطلاع میدهد) بطوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می‌شنوند و آنحضرت بکوفه می‌آید و مردم بسیار بآن حضرت می‌پیوندند و آنوقت لشکر سفیانی در بیابان رمله می‌باشد.

۳- کشته شدن سفیانی و لشکرش

(تتمه روایت سابق است) و چون لشکر سفیانی و لشکر آنحضرت بهم برسند از لشکر سفیانی جمعی باصحاب قائم ملحق میشوند و از لشکر قائم کسانی بلشکر سفیانی ملحق میشوند چون آنها در حقیقت از پیروان سفیانی بوده‌اند همچنانکه آن عده که بقائم ملحق میشوند در واقع شیعه بوده‌اند در این وقت هر کسی بصف واقعی خود می‌پیوندد و آنروز روز تبدیل است.

و حضرت باقر (ع) فرمودند که امیر مؤمنان (ع) خبر داده‌اند که آنروز سفیانی با تمام پیروانش کشته میشود بطوری که یکنفر نمی‌ماند که خبر آنها را بیاورد و بی‌نصیب آنکسی است که در آنروز از غنائمی که از طایفه کلب بدست می‌آید بی‌بهره باشد (یعنی اصحاب حضرت قائم از طایفه کلب که همراهان سفیانی هستند آنروز غنائم بسیار بدست می‌آورند)

۴- منزل حضرت حجت در کوفه خواهد بود

(تتمه روایت سابق است) آنگاه حضرت قائم (ع) بکوفه می‌آید و آنجا جایگاه او خواهد بود و تمام مسلمانانی که بغلامی فروخته شده‌اند خریداری کرده

آزاد میکند و هر قرض داری باشد قرضش را ادا میکند و هر چیزی که بظلم گرفته شده بصاحبش بر میگردداند و هر بنده و غلامی که (در یاری آنحضرت) کشته شده باشد قیمت آنرا بصاحبش میرساند و هر مقتولی (که در یاری آنحضرت کشته شده) اگر قرض داشته باشد قرض او را ادا میکند و عیالات او را بعطایای خود بهره‌مند میکند، چنان رفتار میکند که تمام زمین را از عدل و قسط پر میکند چنانکه پر از ظلم و ستم و تجاوز شده بوده است و خودش و اهل بیتش در رحبه مسکن میگیرد و رحبه منزل سکونت حضرت نوح بوده و زمین پاکی میباشد و محل سکونت و شهادت آل محمد همیشه در زمینهای پاکیزه بوده است زیرا آنها جانشین پاک سرشت پیغمبرند.

۵- وقایع اول ظهور آنحضرت

در جلد سیزدهم بحارالانوار علامه مجلسی از ائمه طاهرین (علیهم السلام) نقل کرده که آنحضرت در روز عاشورا قیام میکند و در سال طاق خروج میکند و از کتاب مهذب ابن فهد حلی است که امام صادق (ع) فرمودند آنحضرت روز نوروز ظاهر میشود و هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز انتظار فرج داریم عجم احترام آنروز را حفظ کردند و عرب ضایع گذاردند، و فرمودند اول کسی که با آنحضرت بیعت میکند جبرئیل است و حضرت سجاد (ع) فرمودند اولین مرتبه که جبرئیل نزد آنحضرت میآید موقعی است که در زیر درختی نشسته است جبرئیل بصورت مردی میآید و میگوید ای مرد برای چه نشسته‌ای میفرماید منتظرم امشب بگذرد و فردا در مکه خروج کنم پس جبرئیل خنده میکند و آنحضرت او را می‌شناسند، پس جبرئیل سلام میکند و مصافحه میکند

و دست آن حضرت را گرفته بر براق سوار میکند و بجبل رضوی میبرد و در آنجا حضرت محمد و حضرت امیرالمؤمنین حاضر میشوند و نامه‌ئی مینویسند که آنحضرت برای مردم بخواند.

آنوقت بمکه میآید و در اجتماع مردم یکنفر میگوید این است همان کسی که او را میخواستید پس مردم از جای بر میخیزند و آنحضرت میآیستد و میفرماید منم فلان پسر فلان فرزند پیغمبر خدا، شما را دعوت میکنم بهمان چیزی که پیغمبر اسلام شما را بآن دعوت کرده است پس مردم حمله می‌کنند که آنحضرت را بکشند ولی آن سیزده و سیزده نفر اصحاب مخصوص از مردم جلوگیری میکنند پنجاه نفر آنها اهل کوفه‌اند و بقیه از سایر شهرها که یکدیگر را نمی‌شناسند.

۶- وصف یاران آنحضرت از اهل طالقان

در کتاب جلد سیزدهم بحار است که حضرت صادق (ع) فرمودند برای امام دوازدهم گنجهایی در طالقان است که طلا و نقره نیست بلکه مردانی هستند که قلبهای آنها از شجاعت مانده پاره آهن است شکی در ایمان بخدا در آن دلها نیامده اگر بکوهها حمله کنند از جای بر میکنند در جنگها امام را در میان گرفته با جان خود از او دفاع میکنند و مردانی در میان آنها است که شبها برای عبادت نمی‌خوابند و زمزمه آنها در عبادت چون زنبور عسل میباشد شبها عبادت مشغولند و روزها مانند شیران جنگجو بر اسبان سوار میشوند قلبهای ایشان مانند چراغ نور دهنده است خوف و خشیه خدا در آن دلها است آرزو دارند که در راه خدا شهید شوند و بفیض شهادت برسند شعار آنها این

است میگویند یا لثارات الحسین یعنی ای خونخواهان مظلوم کربلا و رعب آنها یکماه راه پیشاپیش آنها میرود بوسیله آنها خدا آنحضرت را یاری میکند.

۷- آنحضرت دین اسلام را تازه از سر میگیرد

از کتاب غیبت نعمانی است ابوبصیر از کامل نقل کرده که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند چون قائم ما قیام کند مردم را بامر تازه‌ئی دعوت میکند چنانکه رسول خدا مردم را بآن دعوت کردند و اسلام در اول بحالت غربت شروع شد و بزودی بحال غربت برمیگردد خوش بحال غرب.

و در کتاب غیبت نعمانی است که عبدالله ابن عطا از حضرت امام محمد باقر (ع) پرسید که چون قائم (ع) قیام کند بکدام رویه در بین مردم رفتار می‌کند فرمود آنچه قبل از ظهورش بوده خراب میکند چنانکه رسول الله کرده بودند و دین اسلام را تازه از سر میگیرد.

و در روایات و دعاهای بسیار این مطلب ظاهر است مثلاً در دعای ندبه که امام دستور داده‌اند شیعیان روزهای جمعه بخوانند میگوید این المدخر لتجدید الفرائض و السنن این المتخیر لاعاده الملة و الشریعه.

یعنی کجا است آنکسیکه فرائض و سنت‌های پیغمبر اسلام را تازه کند و کجا است آنکسی که ملة و شریعت پیغمبر اسلام را بازگشت دهد یعنی همان احکام از دست رفته را که مردم رها کرده‌اند دوباره تازه کند و برگرداند.

۸- روی زمین آباد میشود و مرض نمیماند.

از کتاب خصال شیخ صدوق است از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمودند خداوند دین (اسلام) را بوسیله ما گشود و بما ختم

میکنند (یعنی اول بوسیله ما دین اسلام بمردم رسیده و تا آخر هم ما یاور و مروج این دین خواهیم بود و بوسیله ما خدا محو و اثبات میکند و بوسیله ما سختی زمانه را برطرف میسازد و بخاطر ما باران رحمت میفرستد پس شیطان شما را بخدا مغرور نکند و فریب ندهد، و چون قائم ما قیام کند آسمان بارانهای رحمت میریزد و زمین گیاههای خود را بیرون میدهد و کینه از دلهای مردم زایل میشود (یعنی همه برادر ایمانی و مهربان بیکدیگر میشوند) و درندگان و حیوانات با هم صلح و سازش میکنند.

حتی آنکه اگر زنی بخواهد ما بین عراق تا شام برود قدم نمیگذارد و بر نمیدارد مگر بر روی گیاه و زینت‌های خود را بر خود زده و هیچ درنده‌ئی باو حمله نمیکند.

و از خصال صدوق است که حضرت امام زین العابدین (ع) فرمودند، چون قائم ما قیام کند خدای عزوجل از شیعیان ما مرض را بر میدارد و قلب‌های آنها (از قوت و شجاعت) مانند پاره آهن میشود و بهر یک خدا قوت چهل مرد میدهد و «آنها حاکمان روی زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود».

۹- در هر شهری مردم آنحضرت را می‌بینند

حضرت امام محمد باقر (ع) در حدیثی فرمود هر کس قائم ما را ببیند بگوید السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه و حضرت صادق (ع) فرمودند گویا میبینم که قائم (ع) در بیرون نجف بر اسب تیره رنگ و ابلقی سوار است که میان پیشانی تا گلویش سفید است و اسب خود را بحرکت می‌آورد و مردم هر شهری گمان میکنند که آنحضرت در شهر آنها و با آنها می‌باشد و چون پرچم

پیغمبر را برافراشت سیزده هزار و سیزده ملک مخصوص که منتظر ظهور آنحضرت بوده‌اند اطراف او را میگیرند و اینها همان ملائکه هستند که با حضرت نوح در کشتی بودند و با حضرت ابراهیم خلیل بودند موقعی که در آتش افتاد و با حضرت عیسی بودند وقتی با آسمان بالا رفت و چهار هزار ملائکه مَسومین و مردفین (که نشان دار وصف بسته شده‌اند) و سیصد و سیزده ملکی که در جنگ بدر (با رسول خدا) بودند و چهار هزار ملکی که برای یاری امام حسین (ع) از آسمان نازل شده بودند و آنحضرت اجازه جنگ بآنها نداد و (چون آنحضرت شهید شدند) آن ملائکه همیشه پژمرده و غبارآلود نزد قبر آنحضرت تا روز قیامت گریان میباشند (همه این ملائکه از یاوران حضرت قائم (ع) خواهند بود).

مؤلف گوید در عبارات اول این روایت باز دقت کن بین چه میفهمی و معنی آن عبارت چیست که حضرت باقر (ع) میفرماید وقتی حضرت قائم در پشت نجف سوار است و اسب خود را بحرکت میآورد مردم هر شهری گمان میکنند که آن حضرت در شهر آنها و با آنها میباشد. آیا ممکن است استفاده شود که این دستگاههای (تلویزیون) تازه اختراع شده تقویت میشود و در همه جای دنیا بآن وسیله میتوانند ببینند یا دستگاه دیگری اختراع میشود یا آنکه بمعجزه آن حضرت چنین دیده میشود العلم عندالله.

۱۰- آنحضرت همه جای روی زمین را می بیند

از کتاب کمال الدین صدوق است که حضرت صادق (ع) فرمودند چون امر (سلطنت) بحضرت صاحب الامر رسید خداوند تبارک و تعالی تمام پستی و

بلندی‌های زمین را بآنحضرت نشان میدهد و چنان میشود که گویا تمام دنیا بمنزله کف دستی باشد نزد آنحضرت (و بعد فرمود) کدام یک از شما هست که اگر موئی در کف دستش باشد نبیند (آنحضرت هم همه چیز را می‌بیند)

۱۱- آنحضرت با اسباب آسمانها و زمینهای دیگر می‌رود

از کتاب اختصاص شیخ مفید است که حضرت امام محمد باقر (ع) فرمودند ذوالقرنین را مخیر کردند ما بین ابر سخت و رام او ابر رام را اختیار کرد و ابر سخت را برای صاحب شما ذخیره گذارده راوی پرسید ابر است که دارای رعد و برق باشد و صاحب شما (یعنی امام دوازدهم) بر آن سوار میشود با اسباب و بالا میرود در آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه که پنج زمین آباد است و دو زمین خراب است.

و در روایت دیگر نظیر این روایت از امام صادق (ع) هست که فرمود اگر ذوالقرنین ابر سخت را میخواست برای او نمیبود و آنرا خدا برای صاحب شما ذخیره کرده (شاید مقصود همین وسائل جدید و امثال آن باشد یا وسائلی که بعداً تهیه میشود و بوسیله آن بکرات بالا مسافرت میکنند).

و ما در کتاب جلد دوم خلاصه مطالبی از دین اسلام این مطلب را نوشته‌ایم و روایاتی از ائمه نقل کرده‌ایم که مسافرت بکرات بالا امکان پذیر است و وسائلی فراهم خواهد شد و مطالبی در آن کتاب ذکر کردیم که از فرمایش امام (ع) معلوم میشود در کرات بالا جنس بشر هم موجود است و زندگی میکنند و در آن کرات آدم و نوح و ابراهیمی هست.

۱۲- مردم در همه جا کلام آنحضرت را میشنوند

و خود آن حضرت را می‌بینند در صورتی که آن حضرت در جای خودش می‌باشد.

از کتاب خرایج قطب راوندی است که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند
اذا قام قائمنا مد الله لشيئنا في اسماعهم و ابصارهم حتى لا يكون بينهم و بين
القائم يريد، يكلهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه.

یعنی چون قائم ما قیام کند خداوند کمک میدهد بگوشها و چشمهای شیعیان
ما که دیگر لازم نیست ما بین آنها و آن حضرت نامه رسانی باشد پس قائم (ع)
با آنها سخن میگوید و آنها میشنوند و او را می‌بینند در حالی که او در مکان
خودش می‌باشد.

مؤلف میگوید در این روایت دقت کن چه میفهمی ممکن است که دیدن
شیعیان و شنیدن آنها صدای آن حضرت را در حالتیکه آن حضرت در مکان
خودش هست بوسیله همین اسبابهای تازه احداث شده باشد مانند (تلویزیون)
و غیره که تا زمان آن حضرت تکمیل شود که بتواند از همه جای عالم نشان
دهد. یا قوای خدائی است که بر خلاف عادت چشم و گوش شیعیان اینقدر
قوت پیدا کند العلم عندالله.

ای برادر عزیز تلویزیون و امثال این وسیله‌های تازه احداث شده بد وسیله‌ئی
نیست بلکه بسیار صنعت عجیبی است که بشر را بخدا شناسی نزدیک میکند
بین خدا بشر را چه اعجوبه‌ئی خلق کرده و چه قوایی باو داده که بتواند اسرار
عالم را کشف کند و با این وسائل کارها را آسان کند، ولی افسوس که ما از این
وسائل استفاده سوء میکنیم.

فعلاً مقدار بسیاری از وقت آنرا صرف ساز و آواز و تصنیف‌های هفت سوز و رقص‌ها و کارهای غیرت بر باد دهنده میکنند و بانواع و اقسام مردم را بوسیله آن به بدبختی و بی‌دینی و بی‌عفتی میبرند و لذا در هر خانواده که آن جعبه‌ها باشد جز موجب فساد دخترها و پسرها و باعث نکبت و بلاء و عقوبت و عذاب آخرت چیز دیگری نیست.

۱۳- مذمت ساز و آواز و ضررهای آن

حضرت امام جعفر صادق (ع) در تفسیر این آیه از قرآن فرمودند خدا میفرماید: فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور (در سوره حج آیه ۳۰) یعنی دوری کنید از بتها که پلیدند و دوری کنید از گفتار باطل، مقصود خدا از این گفتار باطل غنا و آوازه‌خوانی میباشد.

و در حدیث دیگر امام صادق (ع) فرمودند شنیدن لهو و غنا (یعنی ساز و آواز) نفاق را در دل میرویانند چنانکه آب گیاه را میرویانند (یعنی این ساز و آوازه‌ها کم‌کم انسانرا منافق میکند و اگر در این فرمایش امام دقت کنی و محبت شنیدن ساز و آواز چشم عقل تو را نابینا نکرده باشد و راه فهم تو را بسته باشد میفهمی که چه بسیار امام درست فرموده‌اند کسی که شبانه روز با این ساز و آوازه‌ها و شنیدن تصنیف‌های عفت سوز مغز و فکر خود را آشنا کرده کم‌کم چنان او را دل‌باخته بکارهای باطل میکند و باعمال نامشروع میکشاند که در حقیقت قلبش متمایل بکار بد شده ولی بظاهر خود را مسلمان پاک میدانند و این همان نفاق است که امام فرموده‌اند و اگر در اثر شنیدن این ساز و تصنیفها بسایر کارهای نامشروع هم مرتکب نشود خودش این کار نامشروع و حرام

است)

و حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند خانه‌ئی که در آن غناء (یعنی باصطلاح ساز و آواز) باشد ایمن نیست که بلاهای دردناک بآنخانه نازل شود و دعاء در آن خانه مستجاب نمیشود و ملائکه (رحمت) داخل آنخانه نمیشوند.

مؤلف گوید کتابی راجع بضررهای اخلاقی و مغزی و اعصابی این ساز و آوازه‌ها از قول دکترها نوشته شده و فرمایش پیشوایان دین هم در آن ثبت شده آن کتاب بنام (موسیقی و اسلام) و (غنا و اسلام) است بخريد و بخوانيد.

۱۴- قوت و شجاعت حضرت قائم (ع)

از کتاب کمال الدین صدوق است که ریان ابن صلت بحضرت علی ابن موسی الرضا (ع) عرض کرد آیا صاحب الامر شما هستید آنحضرت فرمود صاحب الامر من هستم (یعنی صاحب امر امامت) ولی نه آن صاحب الامری که زمین را پر از عدالت میکند چنانکه پر از جور شده باشد چگونه من آن کس باشم با این ضعف بدن که در من می‌بینی.

قائم آن کسی است که چون ظاهر شود بسن پیرمردان و بصورت جوانان است و بدنی قوی (و نیرومند) دارد بطوریکه اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آنرا از زمین برکند و اگر در میان کوهها فریاد بکشد سنگهای کوه از (هیبت و اثر) صدایش فرو میریزد عصای موسی و انگشتر سلیمان با او میباشد. او چهارمین از فرزندان من است خدا تا زمانیکه مصلحت میداند او را از نظرها غائب و مستور میدارد و پس از آن او را ظاهر میکند و

بوسیله او زمین را پر از قسط و عدل مینماید چنانکه پر از جور و ظلم شده باشد.

و از کتاب کشف الغمه است که حافظ ابونعیم (که از علماء عامه است) نقل کرده که حذیفه گفت قال رسول الله (ص) السیدی رجل من ولدی لونه لون عربی و جسمه جسم اسرائیلی علی حذو الایمن خال کانه کوکب دری بملاء الارض عدلا کما ملت جو را یرضی فی خلافته اهل الارض و اهل السماء و الطرفی الحو

مؤلف گوید جسم اسرائیلی یعنی بلند قامت و تنومند است و محمد شافعی هم در کتاب کفایة الطالب همین روایت را نقل کرده است.

۱۵ - مقداری از برنامه سلطنت آنحضرت

(۱۳ بحار) حضرت صادق (ع) فرمودند چون (حضرت) قائم (ع) ظاهر شود مناره‌های مسجدها و مقصوره‌ها (یعنی اطاقهائی که بعنوان محراب. عامه برای پیشنماز درست کرده‌اند که در آن نماز بخوانند) هر دو را خراب میکند و آنحضرت فرمود دو خون است که ریختن آن در اسلام از طرف خدای عزوجل حلال است و هیچ کس بآن حکم نمیکند تا خدا قائم اهل بیت را برساند آنحضرت بحکم خدا حکم میکند و شاهد نمیخواهد یکی آنکه حکم پیرمرد زنا کار حکم زنای محصنه عمل می‌کند و را سنگباران میکند (تا بمیرد) (زنای محصنه آن است که مردی که زن دارد باز هم زنا کند) و دیگر مانع الزکاة را (یعنی کسی که زکات مالش را بفقرا نمیدهد) گردن میزند.

۱۶ - چه اندازه مسلمانان را غنی و ثروتمند میکند در زمان ظهور

از کتاب کشف الغمه است از کتاب کفایة الطالب محمد ابن یوسف ابن محمد شافعی (که از علمای مشهور عامه است) از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمودند بشارت میدهم شما را بمهدی که در امت من بر انگیزته میشود زمانی که مردم با هم اختلاف داشته باشند و اوضاع آنها متزلزل باشد زمین را پر میکند از قسط و عدل چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم و ساکنین آسمان و زمین از او خوشنود میشوند مال را بطور صحیح تقسیم می کنند، مردی پرسید تقسیم صحیح چیست آنحضرت فرمود بطور مساوات مال را بین مردم تقسیم میکند.

و خداوند قلبهای امت محمد را غنی و بی نیاز میکند و عدالت آنحضرت همه مردم را فرا میگیرد و کار بانجا میرسد که دستور میدهد (اعلان کنند و) منادی ندا کند که هر کس بمال احتیاجی دارد بگوید پس هیچ کس سخنی نمی گوید مگر یک نفر میگوید من، پس آن اعلان کننده میگوید برو نزد خزینه دار و بگو (حضرت) مهدی (ع) امر فرموده اموالی بمن بدهی، خزینه دار آنقدر مال بسیار کنار او میریزد که از بردنش عاجز میماند و از گفته خود پشیمان میشود و میگوید از همه امت محمد من حریص تر بودم که بزحمت افتادم و نمیتوانم اینها را ببرم و اموال را رد میکند ولی خزینه دار قبول نمیکند و میگوید چیزی که دادیم پس نمی گیریم.

۱۷- آنحضرت چگونه بمساوات تقسیم میکند و جهت گرفتاری

فعلی ما چیست

مؤلف گوید در بسیاری از روایات عامه و شیعه است که حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زمین را پر میکند از قسط و عدل چنانکه پُر شده باشد از جور و ظلم، معنای عدالت که معلوم است و قسط را در کتب لغت عربی بمعنای تقسیم بالسویه معنی کرده‌اند و در روایت هم هست از رسول خدا پرسیدند چگونه تقسیم صحیح میکند فرمود تقسیم بالسویه میکند آیا ممکن است کسی تصور کند که معنی این روایات آن باشد که آن حضرت ثروت‌های مردم را بظلم میگیرد و بین فقرا تقسیم میکند در اینصورت این هم باز ظلم بزرگ است پس البته چنین نیست بلکه روایات شرح این مطلب را داده است.

اولاً حقوق واجب مالی که خدا قرار داده از اغنیاء آنقدر میرسد و آنحضرت بمستمندان میدهد که فقراء بی‌نیاز میشوند.

و ثانیاً در آنزمان تمام گنجها و معدنهای زمین برای آنحضرت ظاهر میگردد یعنی معدنهای طلا و نقره و غیره و معدنهایی که شاید از طلا و نقره گران‌تر باشد و آنحضرت آن اموال را بالسویه بین مردم تقسیم میکند که همه غنی و ثروتمند میگردند و این یکی از منافع وجود آن امام است در بین مردمان و الآن می‌بینی چنین مردم بفقر و احتیاج و سختی گرفتار شده‌اند یکی از جهت نبودن امام است و دیگر مکافات گناهان و کارهای بدی است که خود ما مرتکب می‌شویم و بخدا اعتنا نمیکنیم خدا هم ما را چنین عقوبت کرده است و هر چه ما در گناه و اعمال ضد دین و مخالف قرآن بیشتر هوسرانی کنیم این سختیها و غصه‌ها و کشتارهای جنگی و فقر و سختی بیشتر رو بما خواهد آورد.

در کتاب کافی کلینی که یکی از معتبرترین کتاب‌های شیعه است نقل شده که حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) فرمودند هر چه مردم گناهان تازه‌ئی مرتکب میشوند که قبل از آن نمیکرده‌اند خدا هم بلاهای تازه‌ئی بر آنها میفرستند که قبلاً آنرا نمی شناخته‌اند.

مؤلف گوید عزیز من قدری فکر کن آیا کار ما موافق حکم قرآن مجید و دستور پیغمبر اسلام است یا ما فقط اسم خود را مسلمان گذارده‌ایم آیا عقاید مسنمانی ما صحیح و درست است آیا زندهای ما بحکم قرآن عمل میکنند آیا دخترهای خود را موافق قرآن تربیت میکنیم آیا در معاملات ما ربا و تقلب و خیانت نیست آیا سایر امور و کار ماها شباهت بسلمانی دارد یا آنکه در تمام کارها بدلبخواه و هوای نفس و تقلید بیگانگان و هوسرانی رفتار میکنیم اگر کار ما این است و باز هم هر روز بر بدی‌های ما افزوده میشود باید منتظر بلاها و سختیهای بیشتر و مکافات دنیوی و عذاب اخروی باشیم مگر آنکه برگردیم و قرآن را دستور العلم زندگانی خود قرار دهیم تا سعادت دنیا و آخرت را دریابیم، افسوس که ما نفهمیده‌ایم که خدا برای چه ما را باین دنیا آورده و پس از پایان این چند روز عمر همینکه پا بعالم دیگر گذاردیم یا پشیمانی بسیار روبرو خواهیم شد.

۱۸ - تمام علوم در زمان آنحضرت ظاهر میشود

از کتاب کافی است حضرت صادق (ع) فرمودند علم بیست و هفت جزء است و جمیع آنچه پیغمبران آورده‌اند تا قیام قائم دو حرف (یعنی دو قسمت) آن بیشتر ظاهر نشده چون قائم قیام کند بقیه بیست و پنج حرف آنها را هم در بین مردم منتشر میسازد.

۱۹- چگونه در بین مردم بواقع امور حکم میکند

از کتاب شیخ مفید است که حضرت صادق (ع) فرمودند چون قائم آل محمد قیام کند ما بین مردم بحکم حضرت داود حکم میکند و احتیاج بدلیل و شاهد ندارد خدا (واقع مطلب را) بانحضرت الهام میکند پس بعلم خودش حکم میکند و بپهر قومی خبر میدهد که چه در نیت گرفته‌اند و دوست و دشمن خود را بفراست می‌شناسد (چنانکه) خدا در قرآن فرموده ان فی ذالک لآیات للمتسمین و انها لبسیل مقیم

تاریخچه مسجد مقدّس جمکران

شیخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمی که از بزرگان قدماء علماء شیعه و از معاصرین شیخ صدوق رحمة الله بوده است، در کتاب خود به نام تاریخ قم، راجع به بنای مسجد جمکران از کتاب مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین چنین نقل کرده است:

شیخ حسن مثله جمکرانی که یکی از صلحاء است می گوید: من شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان ۳۹۳ در منزل خود در قریه جمکران خوابیده بودم، نیمی از شب گذشته بود که ناگاه عده ای از مردم به در خانه من آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند که: برخیز و مولای خود حضرت مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه را اجابت کن که تو را طلب نموده است.

حسن می گوید: من برخاستم و خود را جمع و جور کرده و آماده شدم، گفتم بگذارید تا پیراهنم را بپوشم، آواز دادند که (هُوَ مَا كَانَ قَمِيصًا) پیراهن را پوش که از تو نیست، دست بردم و شلوار خود را برگفتم، ندا آمد که (لَيْسَ ذَلِكَ مِنْكَ فَخُذْ سَرَاوِيلَكَ) آن شلواری که برگرفتی از تو نیست، از آن خود را بردار؛ آن را انداختم و شلوار خود را برگرفتم و پوشیدم، آنگاه به طرف کلید رفتم تا درب منزل را بازکنم، آواز دادند که (الْبَابُ مَفْتُوحٌ) درب باز است، چون به در منزل آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم، جواب دادند و مرحبا گفتند.

آنها مرا به مکانی که اکنون مسجد جمکران است آوردند، چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن پهن و بالشهای فاخر بر آن نهاده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت تکیه بر چهار بالش کرده و پیرمردی هم در نزد

او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و بیشتر از شصت مرد در اطراف او بر این زمین در حال نماز خواندن بودند که بعضی جامه های سفید و بعضی دیگر جامه های سبز بر تن داشتند.

آن پیر مرد حضرت خضر علیه السلام بود و مرا امر به نشستن نمود، آنگاه امام علیه السلام اسم مرا بردند و فرمودند: برو به حسن مسلم بگو تو پنج سال است که این زمین را تصرف کرده و در آن چیز کاشته و کشاورزی می نمایی، ولی ما آن را خراب می کنیم.

این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین های دیگر برگزیده و شرافت داده است، امسال باز هم آن را مرتب نموده ای تا در آن به کشت و زرع پردازی و حال آنکه تو را چنین اجازه و حقی نیست بنابراین هر بهره و نفعی که تا بحال از این زمین برگرفته ای باید برگردانی تا در این مکان مسجدی بنا کنند.

خدای عز و جلّ به خاطر این امر خلافی که انجام داده ای و آن را جزء زمین خود گرفته ای دو پسر جوان تو را بازگرفت اما تنبیه نشدی، اگر بازهم بخواهی چنین کنی کیفر الهی، آن گونه که آگاه نباشی، به تو خواهد رسید.

عرض کردم: ای آقا و مولایم؛ برای این موضوع باید نشانه و علامتی داشته باشیم؛ زیرا مردم بدون نشانه سخن مرا قبول نمی کنند، امام علیه السلام فرمود: (إِنَّا سَنَعْلَمُ هُنَاكَ عَلامَةً) ما در اینجا علامت و نشانه قرار می دهیم تا سخن تو را تصدیق نمایند، تو برو و رسالت ما را انجام بده، (درقم) نزد سید ابوالحسن برو به او بگو تا با تو بیاید و حسن مسلم را حاضر نماید و منافع چند ساله را از او بگیرد و به مصرف بنای مسجد برساند.

بقیه مخارج را از قریه رهق اَردهال که ملک ماست بیاورند و ساختمان مسجد

را تمام کنند، نصف قریه رهق را بر این مسجد وقف کردیم که هر ساله درآمد آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد نمایند.

مردم را بگو تا رغبت به این مکان نمایند و آن را عزیز دارند، چهار رکعت نماز اینجا بگذارند: دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد است که در هر رکعتی یک بار سوره حمد و هفت بار سوره قل *قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* خوانده می شود و ذکر رکوع و سجود را هفت بار تکرار کنند. دو رکعت دوم را به نیت نماز امام زمان علیه بخوانند به این ترتیب که چون سوره حمد را شروع به خواندن نمایند و به ایاک نعبد و ایاک نستعین برسند آن را صد بار تکرار کنند و بعد از آن بقیه سوره حمد را بخوانند، و سپس سوره *(قل هو الله احد)* را فقط یک بار بخوانند و آنگاه ذکر رکوع و سجود را هفت بار تکرار نمایند، رکعت دوم را نیز به همین طریق بخوانند، چون نماز را تمام کنند یک بار تهلیل *(لا اله الا الله)* بگویند و سپس تسبیحات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را خوانده و سر به سجده گذارند و صدبار صلوات بر پیغمبر و آتش علیه السلام بفرستند.

سپس امام علیه السلام فرمودند: *(فمن صلیها فکانما صلی فی البیت العتیق)* یعنی هر کس این نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه نماز خوانده باشد. حسن مثله جمکرانی می گوید: من به راه افتادم چند قدمی هنوز نرفته بودم که دوباره مرا باز خواندند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی چوپان است، اگر مردم ده بهای آن را دادند و اگر نه، از مال خود آن را خریداری کن و فردا شب، به این مکان بیاور و آن را بکش، آنگاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان گوشت آن را بین بیماران انفاق می کنی، هر مریض و بیماری که از گوشت آن بخورد حق تعالی شفایش دهد، نشانی آن بز این است که ابلق بوده و موهای

بسیار دارد و هفت علامت دیگر نیز داشته، سه علامت در طرفی و چهارتنای دیگر در طرف آخر.

حسن مثله می‌گوید: به منزل برگشتم، تمام شب را در اندیشه بودم. تا صبح طلوع کرد و نماز را خواندم، سپس به منزل علی المنذر رفتم و احوال دیشب را با وی گفتم. با یکدیگر به آن جایگاه که مرا شب برده بودند رفتیم، قسم به خدا میخ‌ها و زنجیرهایی که حدود بنای مسجد را نشان می‌داد مشاهده کردیم و آنها همان نشان و علامتی بود که امام علیه السلام فرموده بود.

سپس به طرف منزل سید ابوالحسن در قم حرکت کردیم، چون به در منزل او رسیدیم خادمش را دیدیم که درب منزل در انتظار ماست، سؤال کرد تو از جمکرانی؟

گفتم بلی، گفت سید از سحرگاه منتظر تو است.

من به داخل منزل رفتم و سید ابوالحسن را سلام کردم، جوابی نیکو داد و ما را اعزاز و احترام کرده و بنشانید، آنگاه قبل از اینکه من چیزی بگویم به من فرمود: ای حسن مثله شب گذشته خوابیده بودم، در خواب شخصی به من گفت: (بامداد مردی به نام حسن مثله از جمکران پیش تو آید، آنچه به تو گوید او را تصدیق کن و بر گفتار او اعتماد نما، زیرا سخن او، سخن ماست و باید قول او را رد نکنی). از خواب بیدار شدم، تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله می‌گوید: من هم تمام احوال شب گذشته را با شرح و تفصیل برای سید ابوالحسن بیان کردم، سید بلافاصله دستور داد تا اسب‌ها زین کردند و بیاوردند و سوار شدیم، چون به نزدیک ده رسیدیم جعفر چوپان گله‌اش را در کنار جاده می‌چرانید، من در میان گله رفتم، بزی که از عقب گوسفندان می‌آمد

به طرف من دوید، آن بز را گرفتم و به نزد جعفر چوپان آوردم، تا بهای آن را بدهم، جعفر سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده است، مگر امروز که می‌بینم، و هر چند که می‌خواهم آن را بگیرم ممکن نمی‌شود و اکنون به نزد شما آمد.

پس بز را همچنان که امام (ع) فرموده بود در آن جایگاه آوردیم و ذبح نمودیم و گوشت آن را بین بیماران تقسیم کردیم و همه شفا یافتند.

سید ابوالحسن، حسن مسلم را احضار کرد و منافع چند ساله زمین را از او گرفت و امر کرد تا وجوه درآمد روستای رهق را نیز آورده و مسجد را بنا کردند و با چوب پوشانیدند.

سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخ‌ها را به قم برد و در منزل خود گذاشت و بیماران می‌رفتند و خود را به آنها می‌مالیدند و خدای تعالی شفای عاجل می‌داد.

ابوالحسن محمد بن حیدر گوید که شنیدم که سید ابوالحسن الرضا در محله موسویان در شهر قم مدفون است و پس از او فرزندش بیمار شد و وی به سر صندوقی که زنجیرها و میخ‌ها در آن نگهداری می‌شد رفت تا به وسیله آنها شفا یابد، هنگامی که سر صندوق را باز کرد اثری از زنجیرها و میخ‌ها نیافت و هر چه مردم جستجو کردند فایده‌ای نبخشید.

مرحوم محدث نوری بعد از نقل این واقعه شریفه مطالبی می‌فرماید که خلاصه‌اش این است:

عالم جلیل آقا محمد علی کرمانشاهی تاریخ این قصه را در سال ۳۹۳ نقل کرده است ولی ظاهراً در نوشتن اشتباه شده و در اصل ۳۷۳ بوده است، زیرا

وفات شیخ صدوق قبل از ۳۹۰ می باشد و این قصه هم در زمان حیات شیخ صدوق واقع شده است.

اما دو رکعت نماز منسوب به آن حضرت، از نمازهای معروف است و جماعتی از علماء بزرگ آن را روایت کرده اند:

۱- مرحوم شیخ طبرسی صاحب تفسیر در کتاب کنوزالنجاح این نماز را به همان ترتیب که در ضمن قصه گذشت روایت نموده و بعد از نماز دعائی را نقل فرموده است اما از تهلیل و تسبیح حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و صد بار صلوات، ذکری به میان نیاورده است.

۲- مرحوم سید عظیم القدر سید فضل الله راوندی در کتاب دعوات در ضمن نمازهای معصومین می فرماید: نماز مهدی صلوات الله و سلامه علیه دو رکعت است، در هر رکعتی حمد یک مرتبه و صد مرتبه ایتاک نعبد و ایتاک نستعین، و بعد از نماز صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم.

۳- مرحوم سید جلیل علی بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع، همین نماز را به گونه ای که مذکور شد نسبت به آن حضرت داده، ولیکن ذکر صد مرتبه صلوات بعد از آن را نقل نکرده و فرموده است که این دعاء پس از نماز خوانده شود:

(الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء و ضاقت الارض و منعت السماء و الیک یا رب المشتکی و علیک المعول فی الشده و الرخاء اللهم صل علی محمد و آل محمد الذین أمرتنا بطاعتهم و عجل اللهم فرجهم بقائمهم و اظهر اعزازه یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیای، یا محمد یا علی یا علی یا محمد احفظانی

فانکما حافظای یا مولای یا صاحب الزمان (سه مرتبه) الغوث (سه مرتبه) ادرکنی (سه مرتبه) الامان (سه مرتبه)

ترجمه: بار خدایا بلاها و گرفتاریها بزرگ شد، و رازهای پنهان آشکار گشت، و پرده‌ها برطرف شد، و عرصه زمین تنگ گردید، آسمان از نزول برکاتش بازداشته شده، شکایت به درگاه توست ای پرودگارم، و اتکاء و اعتماد در سختی‌ها و آسانی‌ها بر تو است، خدایا بر محمد و آل او علیه‌السلام درود فرست آن کسانی که ما را بر اطاعت و فرمانبرداری‌شان امر نمودی، خدایا شتاب کن در گشایش به آنان به قائم‌شان، و عزت و شوکت او را ظاهر و آشکار کن ای محمد، ای علی، ای علی ای محمد کفایت کنید زیرا شما کفایت کنندگان منید: ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد یاریم کنید؛ زیرا شما یاری کنندگان منید، ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد نگهداری‌ام کنید؛ زیرا شما نگهداری کننده من هستید، ای آقایم، ای صاحب الزمان فریاد، فریاد، فریاد، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب، پناهم بده، پناهم بده، پناهم بده.

**تشریح مرحوم شیخ محمد تقی بافقی خدمت امام زمان
علیه‌السلام در مسجد جمکران**

سید شریف، سید مرتضی حسینی معروف به ساعت ساز قمی، که از اشخاص با حقیقت و متدین پایین شهر قم، و به نیکی و پارسایی مشهور و معروف بوده حکایت نموده است:

شب پنجشنبه‌ای در فصل زمستان که هوا بسیار سرد، و برف زیادی هم قریب نیم زرع روی زمین نشسته بود، در منزل خود نشسته بودم به خاطر آمد که امشب، شب پنجشنبه و هنگام رفتن آخوند (شیخ محمدتقی بافقی) به

مسجد جمکران است.

با خود گفتم که حتماً با این هوا و برف، امشب را تعطیل کرده‌اند، اما دلم طاقت نیاورد و در پی ایشان رفتم، در منزلشان نبود، در مدرسه هم نبود، سراسیمه از هر طرف جوینا، و از هر کس پویای ایشان بودم، تا به میدان میر، که سر راه جمکران است رسیدم، تصمیم گرفتم تحقیق کاملی درباره ایشان نمایم.

شخصی که خباز و نانواى میدان میر بود گفت: آقا چرا مضطربى و در عقب چه كسى مى‌گردى؟

گفتم: در فكر حاجى شيخ محمد تقى هستم كه مبادا به مسجد رود، زيرا در اين هواى سرد و برف فراوان، بيابان پر از خطر جانوران است و ترس خشك شدن، از كوران و سرما است. آمدم كه او را بينم و ممانعت از رفتن او كنم ولى هنوز وى را ندیده‌ام و كسى هم خبر از او ندارد.

نانوا گفت: معطل نشو، زيرا ایشان با چند نفر از اصحاب و طلابش به سمت مسجد جمکران رفتند. همین که این کلام را شنیدم اضطرابم بیشتر شد با عجله به راه افتادم.

نانوا گفت: کجا شتاب می‌کنی؟ گفتم: شاید به آنها برسیم و ایشان را برگردانم یا چند نفری را با وسیایل لازم با آنها بفرستم.

نانوا گفت: بیخود مرو، زيرا كه به آنها قطعاً نخواهى رسید و شاید الآن اگر به خطرى برنخورده باشند نزديك مسجد باشند.

من بسیار پریشان شدم، و به خاطر آن شدت سرما و برفی که متصلاً از آسمان می‌بارید ترس داشتم از این که پیش آمدی برای آنها خواهد نمود، اما چاره نداشتم، در حالی که مضطرب و نگران بودم به خانه مراجعه کردم، اهل منزل

نیز از پریشانی من، مضطرب و اندوهناک شدند.

خوابم نمی‌برد به دعا کردن برای ایشان مشغول بودم که نزدیک سحر در چشمم گرمی مختصری حاصل شده و بین خواب و بیداری بودم، که ملاحظه نمودم حضرت صاحب الامر عجل الله له الفرج وارد منزل شدند و به من فرمودند: (سید مرتضی چرا مضطربی؟) عرض کردم: ای مولایم به خاطر شیخ محمد تقی، که امشب به مسجد رفته و نمی‌دانم بر سر او چه آمده است.

فرمودند: (سید مرتضی، گمان می‌کنی که من از حاج شیخ دورم، الآن به مسجد رفتم و وسایل استراحت او و اصحابش را فراهم کرده و آمدم).

از خوشحالی برخاسته و به اهل منزل که از من پریشان‌تر بودند مژده این بشارت را دادم. صبح زود برخاستم و برای اثبات راستی و صحت این خواب به تفحص پرداختم تا به یکی از اصحاب حاج شیخ رسیدم، به وی گفتم: دوست دارم قضیه دیشب را بازگویی.

گفت: بلی دیشب حاج شیخ ما را برداشته و در آن هوای سرد و برفی به طرف مسجد جمکران رفتیم، اما وقتی که از شهر خارج شدیم یک حرارت و شوق دیگری داشتیم به گونه‌ای در روی برف، از زمین خشک و روز آفتابی سریع‌تر می‌رفتیم، تا به اندک زمانی به مسجد رسیده و متحیر بودیم که شب را از سرما، چگونه به روز آوریم که ناگاه دیدیم جوان سیدی که به نظر دوازده ساله می‌رسید وارد شده و به حاج شیخ گفت: دوست دارید کرسی و لحاف و آتش برایتان حاضر کنم؟ ایشان گفتند: اختیار با شماست.

آن سید از مسجد بیرون رفت، اما چند دقیقه‌ای طول نکشید که برگشت و با خود کرسی و لحاف و منقلی از ذغال و آتش آورد، و در یکی از حجرات

گذاشته و مرتب نمود، هنگام رفتن از حاج شیخ پرسید: باز هم احتیاجی هست؟

شیخ جواب داد: خیر.

یک نفر از ما اظهار داشت: ما صبح زود می‌رویم این اثاثیه را به چه کسی بسپاریم؟ فرمود: هر کس آورده خودش خواهد برد، و از نظر ما پنهان شد. ما در تعجب بودیم که این سید چه کسی بود و اثاثیه را از کجا آورد، با این که از اینجا تا قریه جمکران رفتن و برگشتن به اندازه یک کیلو متر راه است و لا اقل برای رفت و برگشت تهیه لوازم، نیم ساعت لازم است و از طرف دیگر چند ساعت از شب گذشته و هوا هم سرد، و برف هم در حال باریدن بود، تا صبح در این فکر بودیم، و عاقبت اثاثیه را همانجا گذاردیم و آمدیم و هنوز هم در همان فکر هستیم.

به او گفتم: من می‌دانم که آن سید جوان چه شخصی بود، آنگاه داستان اضطراب و خواب خود و فرمایش مولایم را برای او بیان کردم، و گفتم که از خانه‌ام بیرون نیامدم مگر برای این که راستی و صحت خواب خود را ببینم، و الحمدلله که دیدم و فهمیدم که مولایم از این مرد شریف غافل نیست.

لازم به یادآوری است که مرحوم شیخ محمد تقی بافقی در تعمیر ساختمان قدیمی مسجد و احیاء و رونق دادن به آن، سهم به‌سزایی داشته، و مقید بوده است که شبهای جمعه با جمعی از طلاب متدین و وارسته به آنجا مشرف شده و تا صبح به مناجات با قاضی الحاجات و انس با مولا و آقای خود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پردازد.

فهرست مطالب

- ۱- مقدمه: پیغمبر (ص) ائمه بعد از خود را معرفی فرمود ۳
- ۲- فصل اول: معرفی حضرت مهدی به بیان معصومین در ۱۵ عنوان
- ۳- عنوان اول: امام زمان در بیان قرآن - در سه آیه ۷
- ۴- عنوان دوم: امام زمان در بیان حدیث قدسی ۱۲
- ۵- عنوان سوم: امام زمان در بیان رسول اکرم (ص) بروایت شیعه و سنی ... ۱۷
- ۶- عنوان چهارم: امام زمان در بیان امیرالمومنین ۲۴
- ۷- عنوان پنجم: امام زمان در لوح فاطمه زهراء (ع) ۲۸
- ۸- عنوان ششم: امام زمان در بیان امام حسن (ع) ۳۱
- ۹- عنوان هفتم: امام زمان در بیان امام حسین (ع) ۳۴
- ۱۰- عنوان هشتم: امام زمان در بیان امام سجاد (ع) ۳۵
- ۱۱- عنوان نهم: امام زمان در بیان امام باقر (ع) ۳۸
- ۱۲- عنوان دهم: امام زمان در بیان امام صادق (ع) ۴۱
- ۱۳- عنوان یازدهم: امام زمان در بیان امام کاظم (ع) ۴۵
- ۱۴- عنوان دوازدهم: امام زمان در بیان امام رضا (ع) ۴۷
- ۱۵- عنوان سیزدهم: امام زمان در بیان امام جواد (ع) ۵۶
- ۱۶- عنوان چهاردهم: امام زمان در بیان امام هادی (ع) ۶۰
- ۱۷- شرح حال و مجلس عقد حضرت نرگس مادر امام زمان (ع) ۶۱
- ۱۸- عنوان پانزدهم: امام زمان در بیان امام حسن عسگری (ع) ۷۰
- ۱۹- فصل دوم: تولد امام زمان (ع)
- ۲۰- عنوان اول: کیفیت تولد ۷۴
- ۲۱- عنوان دوم: کسانی که حضرت را در کودکی دیده‌اند ۷۴
- ۲۲- حکیمه خاتون اولین کسی که حضرت مهدی را دید ۸۶
- ۲۳- نسیم دومین کسی که حضرت مهدی را دید ۸۶
- ۲۴- طریف ابونصر سومین کسی که حضرت مهدی را دید ۸۶

- ۲۵- کامل بن ابراهیم چهارمین کسی که حضرت مهدی را دید ۸۷
- ۲۶- سعد و احمد پنجمین کسانی که حضرت را دیدند ۱۰۳
- ۲۷- چهل نفر که امام عسکری امام زمان را به آنها نشان داد ۱۰۳
- ۲۸- هفتمین کسی که امام را دید معتمد عباسی بود ۱۰۵
- ۲۹- هشتمین کسی که امام زمان را دید ابو الادیان بود ۱۰۹

۳۰- فصل سوم: غیبت در ۱۱ عنوان

- ۳۱- عنوان اول: امام صادق (ع) برای غیبت امام زمان گریه کردند ۱۱۳
- ۳۲- عنوان دوم: حکمت غیبت در شش روایت ۱۲۰
- ۳۳- عنوان سوم: خطر غیبت و راه نجات از گرفتاری ۱۲۴
- ۳۴- عنوان چهارم: غیبت صغری ۱۲۷
- ۳۵- عنوان پنجم: چهار نایب امام در غیبت صغری ۱۲۸
- ۳۶- عنوان ششم: مدعیان دروغین نیابت در هفت روایت ۱۵۰
- ۳۷- عنوان هفتم: طول عمر حضرت از محالات نمی باشد ۱۶۰
- ۳۸- عنوان هشتم: کسانی که امام زمان را در غیبت صغری دیده اند ۱۶۳
- ۳۹- عنوان نهم: کسانی که حضرت را در غیبت کبری دیده اند - هفت قضیه ۱۸۰
- ۴۰- عنوان دهم: غیبت و امتحان - ۱۶ مطلب ۲۱۷
- ۴۱- عنوان یازدهم: وظایف شیعیان در زمان غیبت - ۲۳ وظیفه ۲۲۶

۴۲- فصل چهارم: ظهور و قیام امام زمان

- ۴۳- عنوان اول: وقت ظهور - ۱۲ روایت ۲۵۷
- ۴۴- عنوان دوم: علامات ظهور امام زمان ۲۶۷
- ۴۵- عنوان سوم: علامات ظهور عام و وضع دگرگون شدن عالم - ۴۰ روایت ۲۷۳
- ۴۶- عنوان چهارم: علامات حتمیه ظهور امام زمان (ع) پنج است ۳۳۴
- ۴۷- عنوان پنجم: هنگام ظهور و قیام (۲۰ روایت) ۳۴۸
- ۴۸- تاریخچه مسجد مقدس جمکران و اعمال در آن ۳۶۵